



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# شفا عت

کتاب پبلسٹری

۲۰

نویسنده: احمد مظہری — مڈل ایسٹ کا اردو ادب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شفاعت

نویسنده:

احمد مطهری

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	شفاعت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۱۲	پیش گفتار
۱۳	قرآن کریم و عقاید جاهلیت
۱۶	بخش اول: آیات نفی
۱۶	اشاره
۱۸	آیات نفی شفاعت
۱۸	اشاره
۱۸	الف = آیات نفی کلی شفاعت
۲۴	یک پندار نا درست
۲۷	اینک به اصل بحث باز گردیم
۳۳	توضیحی در جمع بین دو دسته آیات شفاعت
۳۳	اشاره
۴۱	بخش دوم
۴۳	چگونگی شفاعت در مورد حق تعالی
۴۴	شفاعت اصیل مخصوص خداست
۴۴	اشاره
۴۸	بخش سوم
۵۱	بخش چهارم
۵۱	اشاره
۵۱	نمونه ای از نوع اول
۵۲	نمونه یی از نوع دوم

۵۴	بخش دوم: حقیقت شفاعت: انواع شفاعت :
۵۴	اشاره
۵۶	حقیقت شفاعت
۵۹	مناطق تاثیر شفیع
۶۰	انواع شفاعت در قرآن کریم
۶۰	شفاعت در نظام آفرینش
۶۵	شفاعت به معنی پیشوائی
۷۰	شفاعت در آمرزش و مغفرت
۷۱	اصل تطهیر
۷۲	اصل سلامت
۷۲	رحمت عام
۷۴	رابطه مغفرت و شفاعت
۷۵	شفاعت به معنی گواهی بر اعمال
۷۵	گواهان کیانند؟
۷۹	شفاعت با درخواست صورت می گیرد
۸۲	بخش سوم: آیات مثبت شفاعت
۸۲	اشاره
۸۴	آیات مثبت شفاعت
۸۷	متن آیات
۹۰	شفاعت خدا
۹۱	شفاعت خدا از نظر احادیث
۹۴	بخش چهارم: شفیعان در درگاه الهی
۹۴	اشاره
۹۶	پیامبر اسلام شفیع امت است
۱۰۳	سخنانی از مفسران پیرامون آیه
۱۰۳	سخنان فخر رازی

- سخنان آلوسی ..... ۱۰۶
- قسمتی دیگر از آیات شفاعت پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله و سلم] ..... ۱۱۵
- شفاعت پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله و سلم] در احادیث ..... ۱۱۶
- احادیث شیعه درباره شفاعت پیامبر ..... ۱۱۷
- احادیث اهل سنت درباره شفاعت پیامبر ..... ۱۲۹
- شفاعت امامان معصومین علیهم السلام در قرآن ..... ۱۳۹
- شفاعت امامان در احادیث ..... ۱۴۱
- شفاعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در احادیث ..... ۱۴۹
- شفاعت سایر پیامبران ..... ۱۵۰
- شفاعت مومنان ..... ۱۵۵
- شفاعت فرشتگان ..... ۱۵۶
- شفاعت فرشتگان در احادیث ..... ۱۶۰
- شفاعت اعمال ..... ۱۶۱
- شفاعت قرآن کریم ..... ۱۶۵
- بخش پنجم: حدود و مرز های شفاعت ..... ۱۷۱
- اشاره ..... ۱۷۱
- حدود و مرز های شفاعت ..... ۱۷۳
- اشاره ..... ۱۷۳
- ۱- " کافر شفاعت نمی شود " ..... ۱۷۴
- ۲- شرک گناه نا بخشیدنی است ..... ۱۷۵
- ۳- ستم گران شفاعت نمی شوند ..... ۱۷۷
- ۴- دشمنان خاندان رسالت شفاعت نمی شوند ..... ۱۷۹
- ۵- مورد شفاعت باید دوست خاندان عصمت و معتقد به امامت آنان باشد ..... ۱۸۰
- ۶- آزار کننده ذریه رسول الله به شفاعت نمی رسد ..... ۱۸۱
- ۷- عقیده به شفاعت شرط پذیرفتن شفاعت است ..... ۱۸۲
- ۸- ممانعت از پرداخت مهر ..... ۱۸۲

- ۹- کوچک شمارنده نماز شفاعت نمی شود ----- ۱۸۳
- ۱۰- غش و فریب دادن مانع از شفاعت است ----- ۱۸۴
- ۱۱- زنا مورد شفاعت واقع نمی شود ----- ۱۸۶
- شفاعت در دنیا و برزخ و قیامت ----- ۱۹۲
- شفاعت شامل مغفرت و بالا رفتن مقام است ----- ۱۹۴
- بخش ششم: اشکالات شفاعت و پاسخ از آن ها ----- ۲۰۱
- اشاره ----- ۲۰۱
- اشکالات شفاعت و پاسخ آن ها ----- ۲۰۳
- اشاره ----- ۲۰۳
- اشکال اول: شفاعت با عدل خدا منافات دارد ----- ۲۰۴
- اشاره ----- ۲۰۴
- پاسخ اشکال اول ----- ۲۰۵
- ۲- شفاعت لغو و بیهوده است ----- ۲۰۷
- اشاره ----- ۲۰۷
- پاسخ ایراد ----- ۲۰۸
- ۳- شفاعت با سنت الهی مخالفت دارد ----- ۲۰۹
- اشاره ----- ۲۰۹
- پاسخ ایراد ----- ۲۱۰
- ۴- شفاعت با علم خدا سازگار نمی باشد ----- ۲۱۲
- اشاره ----- ۲۱۲
- پاسخ اشکال ----- ۲۱۲
- ۵- "وعدة شفاعت موجب تجری بر گناه است" ----- ۲۱۴
- اشاره ----- ۲۱۴
- پاسخ ----- ۲۱۴
- ۶- "قرآن کریم شفاعت را مردود شناخته است" ----- ۲۱۷
- اشاره ----- ۲۱۷



- ۲۱۸ ..... پاسخ اشکال
- ۲۲۷ ..... ۷- شفاعت در قرآن به معنی وساطت در وحی و رهبری است
- ۲۲۷ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... پاسخ ایراد
- ۲۲۹ ..... ۸- شفاعت با توحید در عبادت منافات دارد
- ۲۳۲ ..... شرک در عبادت و شفاعت خواهی
- ۲۳۳ ..... رابطه خضوع و عبادت
- ۲۳۷ ..... تفسیر عبادت از نظر قرآن
- ۲۳۹ ..... احادیث اسلامی و سیره صحابه
- ۲۴۲ ..... قرآن و شفاعت خواهی
- ۲۴۲ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... ۹- شفاعت خواستن با توحید ذاتی نیز سازگار نیست
- ۲۴۴ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... پاسخ ایراد
- ۲۴۷ ..... ۱۰- شفاعت با اصلی که قرآن تاسیس کرده منافات دارد
- ۲۴۷ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... پاسخ ایراد
- ۲۵۲ ..... ۱۱- شفاعت مستلزم تاثیر در ذات خداست
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... پاسخ ایراد
- ۲۵۶ ..... پا ورقی ها
- ۲۷۸ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شفاعت [کتاب]/مولف: احمد مطهری - غلامرضا کاردان

مشخصات نشر: قم: مؤسسه در راه حق، 1359.

مشخصات ظاهری: 254ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 3365101

ناشر: مؤسسه در راه حق. قم - صندوق پستی 5

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا روؤفی

ص: 1

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب شفاعت اثر گروه امامت موسسه ی در راه حق که هم اکنون به خواست خدا منتشر می شود کتابی است که در بحث شفاعت می تواند مفید باشد.

درباره ی شفاعت کتاب های متعددی به رشته تحریر در آمده است ولی تلاش دوستان موجب شد که به مدارک بیش تری دست یابند، و بحث های دیگری اضافه کنند.

امید است آن چه در این کتاب ارائه شده برای پژوهندگان مبحث " شفاعت " و علاقمندان به مسائل اسلامی جالب و سودمند باشد.

موسسه ی در راه حق

1359/12/6

ص: 2

## پیش گفتار

اصولا هدف قانون ها و حکومت های بشری رفع نیاز های زندگی است و در باب مجازات ها و کیفر هایی که برای تخلف از قانون وضع می شود همین مطلب مورد توجه است. از این جهت گاهی عقوبت و کیفر بر حسب نیاز های مادی حاکم تغییر می پذیرد و رشوه و یا وساطت پارتی ، حاکم را از اجراء کیفر منصرف می نماید و به جای عقوبت پولی می گیرد و گناه را می بخشد چون به آن مال نیازمند است و یا وساطت شفیع و پارتی را می پذیرد ، چون به وجود شفیع نیاز دارد و احیانا از وجود شفیع می تواند استفاده کند و گاهی مجرم برای فرار از عقوبت به زور و قدرت خود و یا به حمایت قبیله و طایفه ی خود متوسل می شود.

از زمانی که حکومت های بشری بین مردم رواج پیدا کرده در قسمت جرم و مخالفت با قانون نیز این روش ها به میان آمده است.

آراء و عقاید مردم جاهلیت درباره ی عقوبت های الهی و مخالفت با قوانین آسمانی همین گونه بوده است. آنان گمان می کردند قوانین الهی و کیفر و جزای اعمال مانند همین نظام دنیوی است و بر همین اساس می پنداشتند در جهان دیگر نیز رشوه و پارتی بازی و زور و قدرت به کار می آید.

بت پرستان هم درباره ی بت های خود چنین می اندیشیدند، از

این جهت در پیش گاه آن ها قربانی ها و هدایائی تقدیم می کردند برای این که گناه شان بخشیده شود و یا در گرفتاری ها و نیاز های دنیوی مورد توجه آن ها قرار گیرند.

حتی گاهی در مقابل خدایان خود انسانی را قربان می کردند و خون او را می ریختند.

در بعضی از آئین های هند مانند آئین بودائی و برهمی قربانی آدمیان بخصوص قربانی اسراء معمول بوده است. در مصر پسران و دختران زیبا روی را به آلهه ی نیل تقدیم می نمودند و برخی از قبایل عرب نیز این سنت را بکار می بستند.

در ریشه ی تمام این افکار، این پندار بی اساس است که علل و عوامل طبیعی این عالم همیشه و در هر جا بکار می آید و نظام های این جهان که احیاناً برخی از آن ها ساختگی و باطل است در آن جهان نیز حاکم خواهد بود.

## قرآن کریم و عقاید جاهلیت

قرآن کریم با زبان های مختلف این اندیشه را سرکوب می نماید، گاهی به طور کلی می فرماید: ( [1](#) ) وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ در چنین روزی تنها کار به دست خداست و هیچ موثر دیگری نخواهد بود.

در جای دیگر به همین منظور می فرماید: ( [2](#) ) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ) هنگامی که بیزاری جویند آنان که پیروی شدند از آنان که پیروی کردند و عذاب را ببینند و اسباب و رشته ها گسیخته شود.

در این آیه با بیان روشن می گوید: در آن روز ارتباط میان آنان و وسائلی که به خیال خود تهیه کرده بودند بریده می شود و به حال آنان سودی ندارد.

ص: 4

---

1- سوره انفطار آیه 19

2- سوره بقره 2 آیه 166

چنان که در آیه دیگر می فرماید: ( وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرْكَبْتُمْ مَا Χَوْلَنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ صَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ) (1)

همانا تنها نزد ما آمدید هم چنان که نخست شما را تنها آفریدیم و آن چه به شما دادیم پشت سر نهادید و شفیعانی که می پنداشتید آنان شرکتهی در شما دارند، نمی بینیم همانا ارتباط ما بین شما بگسیخت و آن چه گمان می کردید از دست شما رفت.

در این آیه نیز روشن می نماید: که در جهان دیگر پیوند هایی که در این جهان میان انسان ها هست مانند ارتباط آنان با مال و ثروت و یاران و دوستان و دیگر وسائل مادی از بین می رود.

این ها نمونه یی از آیاتی است که تاثیر اسباب و علل این عالم را در دنیای دیگر انکار می کند ولی در پاره یی از آیات ، انگشت روی اسباب خاصی می گذارد و صریحا بطلان تاثیر آن ها را اعلام می نماید.

شفاعت ( به آن معنی که در پیش یاد آوری شد ) با ملاک های غلطی که در این دنیا در حکومت های بشری راه دارد از جمله اسباب و وسائل مخصوص این عالم است و آیات بسیاری این گونه شفاعت ها را نفی می کند در عین این که آیات دیگری شفاعت روی میزان صحیح و ملاکی که با عدل و داد سازگار است و نوعی از رحمت پروردگار به شمار می آید اثبات می نماید .

در این کتاب آیات و احادیثی که در باره ی شفاعت آمده بررسی می شود و شفاعت های منفی و شفاعت هایی که دلیل بر اثبات آن ها در منابع دینی موجود است توضیح داده می شود، و اشکالاتی که درباره ی شفاعت شده پاسخ داده می شود.

ص: 5



## بخش اول: آیات نفی

### اشاره

1 - آیات نفی کلی شفاعت

2 - آیات انحصار شفاعت

3 - آیات نفی هر گونه شفیعگی درباره گروه خاصی از مردم

4 - آیات نفی شفعاء

ص: 7





نخستین مانع و عمده ترین اشکالی که در بحث شفاعت وجود دارد تنافی و تعارض بدوی است که بین آیات قرآن در این مسئله دیده می شود و قبل از هر چیز باید این مانع از سر راه برداشته شود و این تعارض ظاهری بر طرف گردد. برای رسیدن به این هدف باید این آیات بطور کامل بررسی شود و گروه بندی هایی که می توان برای آیات نفی شفاعت در نظر گرفت انجام شود از این جهت در این نگارش آیات نفی شفاعت به چند دسته تقسیم شده است.

### الف = آیات نفی کلی شفاعت

در قرآن کریم در بسیاری از موارد به طور کلی شفاعت نفی شده که نمونه یی از آن ها از این قرار است:

1 - ( يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ) (1)

ترجمه - ای گروه بنی اسرائیل یاد آورید نعمتی را که به شما ارزانی داشتم و آن که شما را بر جهانیان برتری دادم، بترسید و پروا داشته باشید از روزی که کسی از کس دیگر کفایت نکند و از کسی شفاعت پذیرفته نشود و عوضی برای گناه از کسی گرفته نشده و از کسی یاری نشود.

( يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَإِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ

ص: 9

ترجمه - ای گروه بنی اسرائیل بیاد آورید نعمتی که به شما دادم و این که شما را بر جهانیان برتری دادم و بپرهیزید از روزی که هیچ کس از شخص دیگر کفایت نکند و عوضی پذیرفته نشود و شفاعت سود ندهد و کسی یاری نشود .

در این دو آیه اگر چه اصل وجود شفاعت مورد انکار قرار نگرفته ولی تاثیر و قبول شفاعت به طور کلی نفی شده است و منکر شفاعت " شفاعت سودمند " را انکار می کند چنان که معتقد به آن نیز شفاعت و وساطت موثر را ادعا می کند.

بنابراین دو آیه فوق از آیات نفی کلی شفاعت خواهد بود، چون به طور عموم می فرماید هیچ شفاعتی پذیرفته نمی شود.

این گونه آیات توجه منکران شفاعت ها را به خود جلب نموده به گونه یی که به استناد این ها به طور کلی شفاعت را نفی کرده اند ولی برای فهمیدن مقصود واقعی آیات قرآن کریم نمی توان به ظاهر بدوی یک یا دو آیه چشم دوخت و از آیات دیگر چشم پوشید، بلکه باید به آیات دیگر نیز مراجعه کرد از جمله: آیاتی که درباره بنی اسرائیل است و این گروه به خصوص مورد خطاب واقع شده اند چنان که جمله ( و لاهم ينصرون ) برای خصوص بنی اسرائیل است و نصرت و یاری را از آنان نفی می کند.

هنگامی که به آیات مربوط به بنی اسرائیل مراجعه می شود به دست می آید که آنان خویشتن را امتی برگزیده و ممتاز می دانستند و می گفتند " ما پسران خدا و دوستان او هستیم و وارد بهشت نمی شود مگر کسی که یهودی باشد " .

قرآن مجید این اندیشه را محکوم می کند و عامل نجات را ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرمان او می داند. چنان که می فرماید:

( تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ، بَلَى مَنْ

ص: 10

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (1)

ترجمه - این آرزوهای آنان است بگو اگر راست می گوئید برای گفتار خود دلیلی بیاورید.

بلی کسی که تسلیم خدا باشد و عمل نیک انجام دهد چنین کسی پاداشش نزد پروردگار است و ترس و اندوهی برای شان نیست.

در هر صورت می توان گفت این دو آیه که خطاب به بنی اسرائیل است شفاعتی را نفی می کند که مورد اعتقاد یهود بوده است. آنان ملاک شفاعت را وابستگی جسمی به انبیاء الهی می دانستند. از این جهت بزرگان علم تفسیر نیز وقتی به این دو آیه می رسند می گویند این دو آیه مربوط به شفاعتی است که یهود درباره خود معتقد بودند و می گفتند: " ما پیامبر زاده ایم و در روز رستاخیز به همین جهت مورد شفاعت قرار خواهیم گرفت. " (2)

در نتیجه می توان گفت اگر چه آیه مبارکه نبودن شفاعت و وساطت را از خصوصیات روز قیامت می شمارد و می فرماید: در آن روز هیچ کس از کسان دیگر کفایت نمی کند ولی منظور نفی شفاعت بر اساس ملاک های نا درستی است که در پندار گروه های منحرف و یا در حکومت های بشری به کار می آید چنان که خویشی و وابستگی نسبی به حاکم یا مقربین در گاه حاکم در حکومت های بشری غالباً سودمند واقع می شود.

ولی این ملاک ها برای شفاعت در حکومت الهی راه ندارد و با عدل الهی نمی سازد زیرا قانونی که تمام افراد را شامل نشود و اقوام و خویشان حاکم و یا خویشان مقربین به حاکم و قانون گذار را به پای محاکمه نکشد و آنان را از هر جرم و جنایت معاف بدارد آن قانون عادلانه نیست و نشانه ضعف آن حکومت است.

بنابراین شفاعت به معنی پارتی بازی و استثناء در جریان قانون

ص: 11

---

1- سوره بقره 2 آیه 111-112

2- تفسیر کشاف ج 2 ص 215 - مجمع البیان ج 1 ص 103

هرگز در اسلام وجود ندارد. شفاعتی که در اسلام است حقیقت آن، کمک و یاری افراد ضعیفی است که قابلیت سعادت و نیل به رحمت حق در آنان به طور کلی از بین نرفته است آنان با کمک مقربین در گاه الهی می توانند به نعمت های پروردگار برسند و آنان که به حسب ایمان و اعمال این قابلیت را در دنیا کسب کرده اند بدون استثناء از شفاعت ( که پرتوی از رحمت گسترده پروردگار است به توسط مقربین در گاه الهی ) استفاده می کنند.

اسلام نه تنها استثناء در جریان کیفر و عقوبت را در آخرت جائز نمی داند بلکه در نظام حکومت دنیوی نیز آن را ظلم و ستم می شمارد و با آن مبارزه می کند و تاثیر پول و پارتی و زور را در یک اجتماع نشانه ضعف و ناتوانی قانون در اجتماع می داند. وقتی قانون ضعیف باشد بر اقویا و پول داران نمی تواند چیره گردد و سطوت خود را فقط به ضعف نشان می دهد. قانون ضعیف فقط پای مجرمین نا توان را به تله می اندازد و به پای میز عدالت می کشاند ولی از تله انداختن اغنیاء مجرم عاجز می باشد.

بنابراین شفاعت به معنی استثناء قائل شدن و تبعیض و بی عدالتی در قوانین الهی نه در قوانینی که مربوط به اداره نظام این عالم است و نه در احکام خدا در روز قیامت وجود ندارد.

در نتیجه قرآن کریم اگر شفاعت را یک اصل مسلم می داند به معنی تبعیض و استثناء در جریان قانون نیست بلکه شفاعت رحمتی است از ناحیه خدا برای یک دسته از مردم که قابلیت رسیدن به سعادت در آنان وجود دارد. ولی ضعیف و نا توان است این افراد ارتباط شان با خدا به طور کلی بریده نشده است و چنان چه مددی به آنان برسد می توانند به کمک انبیاء و اولیاء الهی به سعادت برسند این گونه افراد بدون استثناء می توانند از نعمت شفاعت استفاده کنند هم چنان که توبه و استغفار و باب عفو الهی از گناهان کوچک در صورت اجتناب از گناهان بزرگ از همین باب است و لزوم بی عدالتی و اشکالات دیگر که بعدا توضیح داده می شود به آن وارد نیست

و این گونه آیات هم شفاعت باطل را نفی می کند نه شفاعت صحیح را که مورد تصریح آیات ثابت کننده شفاعت است.

چنان که آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی در تفسیر خود وقتی به آیه اول می رسد می گوید (1) " معتزله برای انکار شفاعت درباره گناهان کبیره به آیه مزبور استدلال نموده اند و گفته اند اگر چه آیه در مورد عده خاصی نازل شده ولی خصوصیت مورد، مطلب عامی را که از آن استفاده می شود از بین نمی برد " .

و در پاسخ آن گفته است عموم آیه از دو جهت تخصیص می خورد اولاً از نظر زمان و مکان ، زیرا مواقف قیامت و زمان طولانی است و ممکن است زمانی که اصلاً شفاعت در آن واقع نمی شود اوائل قیامت باشد و بعد از آن برای شفاعت اجازه داده شود چنان که بین این آیه مبارکه ( فَلَا أَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ) و آیه دیگر ( وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ) این طور جمع شده است و ثانیاً از نظر اشخاص، زیرا آنان نیز طبق مبنای خود شفاعت را درباره غیر گناه کاران برای بالا بردن مقام و درجه قائلند و باید آیه مبارکه بنا بر قول آنان تخصیص بخورد وگرنه عموم آیه، شفاعت را برای بالا بردن مقام و مرتبه قرب نیز رفع می کند ما نیز می توانیم عموم آیه را بوسیله احادیث صحیحی بی که به حد تواتر می رسد تخصیص بزنیم وقتی باب تخصیص باز شود می گوئیم عموم آیه بمقابل اذن - اختصاص - پیدا می کند زیرا به مقتضای آیه مبارکه ( وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ) بعد از اذن و اجازه خدا شفاعت نافع وجود دارد و این تخصیصی است که دلیل دارد ولی تخصیصی که آنان قائلند بدون دلیل است.

علاوه بر این که شفاعت و توسط برای بالا بردن درجه ممکن است اصلاً شفاعت گفته نشود وگرنه ما با درود فرستادن به او باید شفیع او باشیم با این که اجماع از ما و از ایشان بر این است که شفیع فقط اوست علاوه بر

ص: 13

این که آیه مبارکه ( وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ) بهمان شفاعتی که ما ادعا می کنیم اشاره می کند.

صاحب تفسیر مزبور اگر چه شفاعت را درباره گناه کاران از راه تخصیص عموم آیه قبول دارد ولی القاء خصوصیتی را که معتزله در آیه قائل شدند پذیرفته است با این که چنین نیست که هیچ گاه مورد خصوصیت نداشته باشد بلکه گاهی مورد خصوصیتی دارد که در اثر آن خصوصیت حکم مخصوص آن مورد می باشد چنان که در آیه مزبور نیز مورد آیه بنی اسرائیل است و آنان عقیده خاصی درباره شفاعت داشته اند بنابر این ممکن است نفی شفاعت بر اساس عقیده آنان باشد و درباره آنان ، ولی در هر صورت مفسرین اهل سنت نیز اصل شفاعت را پذیرفته اند و عموم این آیه را تخصیص زده اند.

علاوه بر آن که احتیاج به تخصیص نیست زیرا می توان نفی شفاعت را به طور عموم به یکی از سه راه تصویر کرد :

راه اول همان که توضیح داده شد و به طور فشرده باید گفت، نفی هر شفاعت برای هر کس روی مبانی نا درستی است که بنی اسرائیل و یا مردم دوران جاهلیت به آن معتقد بودند.

بنابراین از اول آیه اطلاق و عمومی نسبت به هر گونه شفاعت ندارد.

راه دوم این که مقصود از نفی شفاعت، شفاعت شفیعی است که در کار خود استقلال داشته باشد چنان که قرآن کریم در بسیاری از موارد روی همین عنایت چیزی را از غیر خدا سلب نموده در عین این که در آیات دیگری همین گونه اشیاء را برای غیر خداوند اثبات نموده است. مانند علم و قدرت و حیات که در برخی از آیات از غیر خدا نفی شده ولی در برخی دیگر از آیات اثبات شده است. و منظور از آیات نفی ، نفی استقلال و منظور آیات اثبات این گونه اشیاء با افاضه و اعطاء پروردگار است.

راه سوم نیز که آن هم شواهدی دارد و در بحث های آینده یاد آوری می شود این است که شفاعت در اصطلاح و محاورات عبارت از این است که حاکم اراده کرده است قانون مجازات را جاری کند ولی شفیع و واسطه بر اسبابی چنگ می زند و اراده حاکم را تغییر می دهد و از او در خواست عفو و گذشت می کند. و آیات نفی شفاعت چنین شفاعت مشهودی را نفی می کند.

شفاعت در درگاه الهی چنین نیست بلکه اراده حق تعالی این است که مجرم و گناه کاری را که قابل رسیدن به رحمت پروردگار است به نعمت خود برساند از این جهت با دادن مقام وساطت بر اولیاء خود به بندگان ضعیف خود کمک می نماید ، به عبارت دیگر شفاعتی که در اذهان مردم است و به آن شفاعت می گویند از ناحیه شفیع یا از ناحیه مجرم و گناه کار شروع می شود. در حالی که شفاعتی که در آخرت برای مستحقان شفاعت است از ناحیه خدا شروع می شود و در حقیقت توسط، خواسته خود حاکم است.

### **یک پندار نا درست**

ممکن است بعضی گمان کنند بر خلاف آن چه تا بحال گفته شد که قرآن کریم با امتیازی که بنی اسرائیل برای خود قائل بودند مبارزه کرده است. در این آیه مبارکه ( يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ) جمله یی به چشم می خورد که امتیاز بنی اسرائیل را بر سایر مردم اثبات می کند و آن جمله ( أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ) است.

پاسخ آن :

ص: 15



در پاسخ این توهم باید دید منظور از نعمتی که در آیه نام برده شده و بوسیله آن نعمت، بنی اسرائیل بر جهانیان برتری پیدا کرده اند چیست؟

در این جا می توان گفت آن چه را قرآن کریم در درجه اول نعمت ها می شمارد و در مقابل آن پروردگار متعال بر مردم منت می نهد همان نعمت ایمان و دین است چنان که در آیه دیگر نیز می فرماید:

( الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ) (1)

ترجمه: امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما قرار دادم.

در این آیه مبارکه که به مناسبت نصب امیر مومنان به مقام ولایت و زعامت امور مسلمانان بعد از پیامبر اسلام فرود آمده این کار موجب تکمیل دین و تمام نمودن نعمت قرار داده است و در مقابل بر مردم منت می نهد. حال در آیه مورد بحث نیز که خداوند بر بنی اسرائیل نعمتی که به آنان ارزانی داشته منت می گذارد، منظور از نعمت همان نعمت ایمان و دین است که بزرگ ترین نعمت های خدا بر انسان ها شمرده می شود. بدین ترتیب که وقتی فرعون و فرعونیان غرق در ضلالت و گم راهی بودند و مردم فرعون را به عنوان خدایی پذیرفته بودند، خداوند موسی بن عمران را به رسالت مبعوث نمود و بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و از ایمان به فرعون و خضوع در مقابل او سر بر تافتند و آنان تنها گروهی بودند که خدا را ستایش می کردند و در بین هزاران بت پرست و گم راه هدایت یافته بودند.

در آن وقت که آنان در بین ملل جهان ایمان به خدای یگانه پیدا کرده بودند و به پیامبر او موسی بن عمران گرویده بودند آنان برترین مردم بودند و قرآن کریم هم با این جمله ( وَآتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ )

ص: 16

آنان را از جهت ایمانی که داشتند در آن زمان بر سایر جهانیان فضیلت و برتری داده است اما این برتری مربوط به زمان گذشته است و به ملاک ایمانی که به پیامبر شان داشتند و به دستورات الهی عمل می کردند، اما همین گروه را قرآن کریم پس از چندی که مرتکب جرائم بزرگ مانند آدم کشی شدند پست و حقیر می شمارد و نکوهش و ملامت می کند چنان که می فرماید :

( ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْتَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (1)

سپس دل های شما مانند سنگ یا سخت تر شد زیرا بعضی از سنگ ها نهر ها از آن روان می گردد و برخی از آن ها شکاف بر می دارد و آب از آن بیرون می آید و بعضی از آن ها از ترس خدا فرود می آید و خدا از آن چه می کنید غافل نمی باشد .

و در آیه دیگر آنان را به عنوان افرادی که مورد خشم خدا قرار گرفته اند و افرادی که خواری و بی نوائی درباره ایشان ثابت شده است معرفی نموده است، چنان که می فرماید:

( وَصَدَّ رَبُّنَا عَنْهُمْ الذِّلَّةَ وَالْمَسْ كَنَةَ وَابْتَأْوَوْا بَعْضُ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ) (2)

ترجمه: خواری و بی نوائی برای شان ثابت گردید و به خشم خدا باز گشتند چون به آیات ما کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند و این حالت در اثر نافرمانی و تجاوز به حدود الهی برای آنان پدید آمد.

در جای دیگر قرآن کریم از زبان آنان چنین می گوید :

( وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ) (3)

ترجمه - و گفتند دل های ما غلف شده بلکه خداوند بواسطه کفر

ص: 17

1- سوره بقره 2 آیه 74

2- سوره بقره 2 آیه 61

3- سوره بقره آیه 88

آنان ایشان را لعن نموده و از رحمت خود دور داشته است پس اند کند آنان که ایمان می آورند.

در این آیات و نظائر آن قرآن کریم بنی اسرائیل را بعد از آن که در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان نیاوردند کافر و مورد لعن و خشم خداوند معرفی می کند و ملاک آن را نافرمانی و طغیان و تکذیب آیات الهی و توجه به متاع اندک دنیا قرار می دهد.

بنابراین معلوم می شود فضیلت سابق آنان بر جهانیان به ملاک ایمان و عمل صالح بوده است نه از جهت این که آنان از نسل پیامبران بوده اند و این فضیلت و برتری به ملاک ایمان و عمل صالح در هر زمان برای هر قوم و ملت وجود دارد و چنین نیست که قرآن کریم آنان را ملت برگزیده خدا بداند.

### اینک به اصل بحث باز گردیم

3- ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا تُبْعِ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ) (1)

ترجمه - ای گروهی که ایمان آوردید از آن چه روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن، خریدن (گناه) و یا وساطت نیست و کافران ستم کارانند.

این آیه مبارکه خطاب به مومنان است و مانند دو آیه پیش روز قیامت را روزی می شمارد که در آن روز شفاعت وجود ندارد و ظاهر ابتدایی آیه این است که هیچ گونه شفاعت در روز قیامت نسبت به هیچ فردی نیست و ظاهر این گونه آیات باعث شده است که عده بی بطور کلی شفاعت را نفی کنند، ولی از چند راه می توان گفت ظاهر ابتدائی این آیه منظور نیست.

راه اول این که در همین آیه که شفاعت نفی شده در آیه بعد از آن

ص: 18

بلا فاصله شفاعت باذن خدا اثبات شده است. آیه بعد چنین است:

( اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَّ مَا فِى الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَّ مَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُوْنَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖ اِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهٗ السَّمٰوٰتِ وَّ الْاَرْضَ وَلَا يَـُٔوْدُهٗ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِىُّ الْعَظِيْمُ ) (1)

"الله" خداوندی جز او نیست، زنده و پابنده است و خواب و خماری او را نمی گیرد از آن اوست آن چه در آسمان ها و زمین است، کیست که نزد او بدون اجازه او شفاعت کند می داند آن چه پیش روی آنان و پشت سر آن ها است و بر چیزی از علم او احاطه نیابند مگر بدان چه او خواسته است کرسی سلطنتش آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگه داری آن ها بر او کران نباشد و اوست دانا و بزرگ.

در این آیه جمله ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ) شفاعت بدون اذن خدا را نفی می کند چنان که به طور استثناء شفاعت با اذن خدا را اثبات می کند.

زیرا استفهام در جمله ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ ) استفهام انکاری است و مفاد آن نفی هر گونه شفیع است ولی استثنائی که در جمله بعد واقع شده همان شفاعت را درباره کسانی که از جانب خدا اجازه داده شده باشند اثبات می کند، گواه بر این مطلب فهم اهل عربیت و مفسران است که ترجمه گفتار برخی از آنان آورده می شود :

1 - فخر رازی در تفسیر خود می گوید (2) جمله ( مَنْ ذَا الَّذِي ) استفهامی است که معنای آن انکار و نفی است یعنی هیچ کس جز به دستور خدا نزد او وساطت نمی کند چون مشرکین عقیده داشتند که بت ها برای آنان شفاعت خواهند کرد. خداوند گفتار آنان را در چند مورد آورده از جمله می فرماید: " آنان می گویند: ما بت ها را ستایش نمی کنیم مگر برای این که ما را

ص: 19

1- سوره بقره آیه 255

2- تفسیر فخر رازی ج 7 ص 9-10

به خداوند نزدیک کنند " و نیز می فرماید: " آنان می گویند: اینان ( یعنی بت ها ) شفیعان ما نزد خدایند "

و می فرماید: "چیز هائی را ستایش می کنند که سود و زبانی به ایشان نمی رسانند " سپس یاد آور می شود که احدی وساطت در درگاه او نخواهد کرد مگر افرادی را که خدا به فرموده خود ( إِلَّا بِإِذْنِهِ ) آنان را استثناء کرده است و نظیر آن این آیه است که می فرماید:

(يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا) (1)

از کلمات این مفسر استفاده می شود که او نیز از آیه چنین استفاده کرده است که شفاعت منفی شفاعتی است که بدون اذن باشد و شفاعتی که با اذن همراه باشد وجود خواهد داشت و این معنی علاوه بر تصریح وی از تنظیر او به آیه ( يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ ... ) نیز استفاده می شود.

2 - صاحب تفسیر روح البیان نیز چنین می گوید: (2) در جمله ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ ) کلمه ( مَنْ ) مبتدا است و کلمه ( ذَا ) خبر آن است و ( الَّذِي ) هم صفت ( ذَا ) یا بدل آن است و لفظ ( مَنْ ) اگر چه استفهام است ولی دلالت بر نفی دارد و از همین جهت استثناء بر آن وارد شده است و ( إِلَّا بِإِذْنِهِ ) متعلق به محذوف است، زیرا حال است برای فاعل يَشْفَعُ و استثناء ، مفرغ و ( با ) برای مصاحبت است و معنی آیه این است "هیچ کس در هیچ حالی جز در حالی که ماذون باشد نزد خدا شفاعت نمی کند" معنی این است "هیچ کس به هیچ وسیله جز اذن او نزد خدا شفاعت نخواهد کرد" ...

پس خداوند با این نفی و اثبات، هم یگانگی خود را اثبات کرد و هم نفی شرک نمود.

پس معلوم می شود آن چه از ظاهر آیه اول بنظر می رسد مقصود نیست بلکه شفاعت و وساطتی که بدون اذن خدا باشد در قیامت وجود

ص: 20

1- سوره النبأ آیه 38

2- تفسیر روح البیان ج 3 ص 401

نخواهد داشت چنان که در قرآن کریم یک جا رابطه دوستی را در قیامت به طور کلی توسط جمله (لَاخُلَّةٌ) مقطوع می داند با این که در آیه دیگر دوستی پرهیز کاران بطور استثناء در قیامت از آن استثناء شده است و آن آیه این است (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) (1)

ظاهر این آیه اگر چه این است که دوستان صمیمی در آن دنیا و روز قیامت دشمن یک دیگرند مگر متقین که دشمن یک دیگر نیستند ولی با تامل در معنی خلت و سر تبدیل خلت به عداوت و دشمنی معلوم می شود که پرهیز گاران نه تنها دشمن یک دیگر نیستند بلکه دوست یک دیگرند.

زیرا سر این که دوستی های دنیا به طور کلی تبدیل به دشمنی می شود این است که دوستی در راه خدا و برای خدا در سعادت انسان موثر است هم چنان که دوستی در راه غیر خدا در شقاوت و بدبختی انسان موثر است از این جهت تمام دوستان در قیامت دشمن یک دیگرند و از یک دیگر متنفرند و در صدد رفع نیازمندی یک دیگر نمی باشند مگر پرهیز کاران که دوستی آنان برای خدا است قهرا در آن دنیا دوست یک دیگرند و لازمه معنی خلت که دوستی بسیار شدید و صمیمی است، دوستی است که موجب رفع نیازمندی ها و حاجات دوست خود بشود، بنابراین چون دوستی متقین در راه خداست در آخرت به حال خود باقی خواهد بود و تبدیل به دشمنی نخواهد شد چنان که در حدیث نبوی نیز وارد شده است که وقتی روز قیامت برسد، رحم ها و نسب ها بریده می شود و برادری ها از بین می رود مگر برادری در راه خدا که باقی می ماند و این در کتاب خداست آن جا که می فرماید

(يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ). (2)

راه دوم این است که این گونه آیات در کنار آیات مثبت شفاعت قرار گیرد تا این که مقصود واقعی آن ها روشن شود زیرا در برابر این گونه آیات، آیاتی است که وجود شفاعت و یا سودمند بودن آن را اثبات

ص: 21

---

1- سوره زخرف آیه 67

2- الدر المنثور از سعد بن معاذ روایت فوق را نقل کرده (نقل المیزان 18 : 128)

می کند و نمونه هائی از آن ها نقل می شود :

1 - ( فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا إِنَّكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ) (1)

( اصحاب یمین ) در بهشت ها، از گناه کاران پرسش می کنند " چه چیز شما را به دوزخ کشانید "؟ می گویند ما از نماز گزاران نبودیم و به بینوایان غذا نمی دادیم و با فروروندگان در دنیا فرو می رفتیم و روز پاداش را تکذیب می کردیم تا وقتی که یقین به سوی ما آمد پس سود ندهد ایشان را شفاعت شفاعت کنندگان.

در آیه مبارکه مصدر یعنی کلمه ( شَفَاعَةٌ ) به فاعل یعنی شَافِعِينَ اضافه شده و همان طور که شیخ عبد القاهر در کتاب دلائل الاعجاز می گوید. (2) اضافه مصدر به فاعل دلالت می کند که اصل شفاعت در قیامت وقوع می یابد و شفیعانی هم وجود خواهند داشت ولی افرادی که از عقیده بی بهره اند از شفاعت آنان سودی نمی برند . در آیه مبارکه علاوه بر دلالت بر مطلب فوق چون از فاعل به لفظ جمع یعنی به لفظ " شافِعین " تعبیر شده دلالت دارد که نه تنها شفاعت در قیامت وجود دارد بلکه شفیعان در این روز متعدد هستند.

2 - ( يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا ) (3)

در آن روز شفاعت سودی نخواهد داشت مگر آن را که خدای مهربان اجازه داده و از گفتارش راضی باشد.

این آیه مبارکه نیز راجع به روز قیامت است و شفاعت کسانی را در این روز سودمند قرار می دهد که خدا به آنان اجازه داده باشد و قول آن ها (که ظاهراً منظور عقائد آن ها "ست" ) مورد رضای خدا باشد.

این آیه نیز با بیان شرایط سودمند بودن شفاعت در روز قیامت

ص: 22

1- سوره مدثر 74 آیه 48-40

2- نقل از تفسیر المیزان ج 1 ص 169

3- سوره طه 20 آیه 109

دلالت بر وقوع شفاعت می کند خواه شرایط مزبور راجع به شفیع باشد و خواه راجع به مورد شفاعت .

فخر رازی در ذیل این آیه مبارکه دو احتمال درباره جمله ( مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ) می دهد :

یک احتمال این که این صفات بیان شرایط مورد شفاعت باشد. احتمال دیگر این که راجع به اوصاف شفاعت کننده باشد و احتمال اول را ترجیح می دهد و می گوید:

معتزله گفته اند که فاسق مورد رضای خدا نیست پس پیامبر نباید در حق او شفاعت کند ( و گناهان کبیره مورد شفاعت واقع نمی شود ) برای این که این آیه دلالت می کند که باید مشفوع له نزد خدا پسندیده باشد...

ولی این آیه از قوی ترین دلایل بر ثبوت شفاعت در حق فاسق می باشد برای این که جمله ( وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ) درباره هر کس که یکی از گفته هایش خوب باشد صادق است و یکی از گفته های هر مسلمان فاسقی شهادت به یگانگی خداست با کلمه ( لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ) پس باید شفاعت درباره فاسق هم معتبر باشد. (1)

البته مطلبی که فخر رازی این جا از آیه استنتاج می کند در صورتی صحیح است که قَوْلًا مفعول "رَضِيَ" باشد و اگر قَوْلًا تمیز باشد سخن وی صحیح نخواهد بود و در آن صورت کسی مشمول شفاعت خواهد بود که همه گفتار های وی مورد پسند خدا باشد.

حال وقتی آیات نافی گذشته را در مقابل صریح این گونه آیات در نظر بگیریم بوضوح مفاد آیات نافی روشن می شود و عمومی که از آیات نافی استفاده می شد از بین می رود.

ص: 23



روز قیامت روزی است که سلطنت تام خداوند برای همه ظاهر و آشکار می گردد. تمام اوهام و پندار هایی که انسان داشته از بین می رود. از این رو ممکن است از آیاتی که شفاعت را نفی می کند استفاده کرد و شفاعتی که بر اساس اراده و رافت و رحمت خود شفیع باشد و از ناحیه رحمت حق اشاره نشده باشد، شفاعتی که از علم و آگاهی خود شفیع درباره صلاحیت مورد شفاعت برخاسته باشد، شفاعتی که بدون اذن الهی صورت گیرد شفاعتی که خدای متعال در پذیرش آن ملزم و مقهور باشد این گونه شفاعت ها در قیامت وجود ندارد.

البته شفاعت در درگاه خداوند هیچ گاه به صورت های فوق امکان پذیر نیست و اختصاص به روز پاداش و حساب ندارد و این که در آیه مورد بحث این شفاعت در قیامت نفی شده از این لحاظ است که در آن روز تاثیر اسباب دیگر از نظر همه روشن می شود و سراب ها و خیالات از بین می رود و از این جهت اشاره به آن روز می کند و می فرماید در آن روز دوستی و شفاعت نیست و هیچ عامل دیگر بکار نمی آید.

اما شفاعتی که از آیات مثبت وجود آن استفاده می شود شفاعتی است که علم و آگاهی مورد شفاعت و صلاحیت آن را باید خدا اعطاء کند.

رحمت و شفقت شفیع باید از ناحیه خدا باشد ، اجازه شفاعت را باید او بدهد پذیرش شفاعت نیز باید بوسیله او انجام گیرد. چنین شفاعتی را می توان گفت در حقیقت شفاعت و توسط نیست بلکه هر چه هست مربوط به خود اوست.

در آیات کریمه قرآن آیاتی چند روشن گر این حقیقت می باشد و

آن آیاتی است که همه شفاعت‌ها را بخدا اختصاص می‌دهد و یا عنوان شفیع را در انحصار خدا می‌داند در یک جا می‌فرماید:

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (1)

بگو تمام شفاعت‌ها برای خداست برای اوست سلطنت آسمان‌ها و در جای دیگر می‌فرماید:

(وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) ... (2)

بیم‌ده آنان که می‌ترسند از این که به سوی پروردگار خود محشور شوند در حالی که برای ایشان هیچ دوست و شفיעی غیر خدا نباشد.

باز در جای دیگر می‌فرماید:

(وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسَلَّ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) (3)

رها کن آنان که دین خود را بازیچه و سرگرمی قرار دادند و زندگی دنیا آنان را فریب داد و یادآوری کن تا مبادا هیچ نفسی به اعمال خویش سرافکنده شود در حالی که برای او غیر خدا شفיעی نباشد.

علامه طباطبائی در ذیل آیات مزبور می‌گوید: " این آیات فی الجمله شفاعت را اثبات می‌کند " (4)

بعضی از مفسرین پذیرفته‌اند که آن چه از جمله ( مِنْ دُونِ اللَّهِ ) در آیات استفاده می‌شود استثناء و اخراج است یعنی شفاعت الهی از عموم نفی استثناء شده ولی می‌گویند این استثناء مقصود نیست.

چنان که صاحب تفسیر روح المعانی وقتی به این آیه ( وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ ) ... می‌رسد می‌گوید مقصود از کسانی که می‌ترسند به جانب پروردگار محشور شوند کفارند که امید شفاعت و کمک به خدا دارند، اما مومنین از این جهت خوف و وحشتی ندارند.

ص: 25

---

1- سوره زمر 39 آیه 44

2- سوره انعام 6 آیه 51

3- سوره انعام 6 آیه 70

4- تفسیر المیزان ج 1 ص 158

پس معلوم می شود آیه در صدد قطع امید آن ها است. چنان که مقصود آیه خارج نمودن ولایت و شفاعت پروردگار از حیز نفی نیست وگرنه لازم می آید که خداوند ولی و شفیع آنان باشد.

در هر صورت از گفتار این شخص استفاده می شود که ظهور لفظ ( مِنْ دُونِ اللَّهِ ) را در استثناء پذیرفته است ولی از جهت مورد آیه که به عقیده او کفار است می گوید این دلالت مقصود نیست.

چنان که این مفسر در آیات مشابه قصد انحصار را نیز فهمیده است و در ذیل آیه مبارکه ( اَلَمْ تَعْلَمَ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيْرٍ ) (1) می گوید:

مراد از آیه استشهاد است بر این که اراده خداوند تعلق گرفته است بر این که آیه و نشانه دیگری بهتر از آن چه نسخ شده است یا مثل آن بیاورد ... پس هر که بداند که خدای تعالی ولی و یاور او است ولی و یآوری سوای او نیست قطعاً خواهد دانست که او کاری جز خیر انجام نخواهد داد. (2)

با این که عین همین تعبیر در مورد کفار نیز وارد شده است و ذیلاً نمونه هایی از آن نقل می شود:

1 - ( وَ مَا اَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيْرٍ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيْرٍ ) (3)

آیه مبارکه در مورد خطاب به کفار و یا عامه مردم می گوید ولی و یآوری جز خدا برای شما نیست.

2- ( يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ اِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيْرٍ ) (4)

این آیه مبارکه نیز در مورد کفار و خطاب به آنان است و می گوید سوای خدا، شما ولی و یآوری ندارید.

بنابراین از نظر خود لفظ مانعی ندارد که جمله سوره ( مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيْرٍ ) در این گونه آیات و جمله ( لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ )

ص: 26

1- سوره بقره آیه 107

2- تفسیر روح المعانی ج 1 ص 319

3- سوره شوری 43 آیه 31-30

4- سوره عنکبوت 29 آیه 21-20

وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ) برای حصر باشد و از آن حصر فهمیده شود.

مانعی که در بعضی موارد تصور شده همان است که صاحب روح المعانی گفته است:

لازم می آید که خدا ولی و شفیع کفار باشد با این که چنین نیست این گونه آیات همان طور که در مورد مومنین دلالت بر حصر می کند. در مورد غیر مومنین نیز قهرا همان دلالت و همان مفهوم را دارد و همان طور که در مومنین این دلالت و این مفهوم مورد توجه است در غیر مومنین نیز مورد توجه است و اصولاً مانعی ندارد در قرآن کریم لفظی بکار برده شود که معنی آن مورد توجه نباشد.

می توان گفت همان طور که در مورد مومنین سلب ولی و یا نصیر نفی هر ولی و نصیری نیست بلکه ولی و نصیری است که استقلال از خود داشته باشد و به خود متکی باشد وگرنه مومنان به تصریح آیات اولیاء یک دیگرند و پیامبر و امیر مومنان به تصریح بعضی از آیات ولی مومنان است و نفوذ ولایت و نصرت آنان متکی به اراده و خواسته خداست.

چنان که اثبات ولایت و نصرت خدا درباره مومنین اثبات بدون قید و شرط نیست بلکه در صورتی است که در برابر خدا تسلیم باشند و امور خود را به او واگذارند زیرا به تصریح قرآن کریم صرف ایمان ملازم با تسلیم و بندگی کامل در برابر خدا نیست بلکه بسیاری از مراتب ایمان با شرک و عدم اخلاص در بندگی می سازد، چنان که فرموده است ( وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ ) (1) بنابر این همان طور که اثبات ولایت و نصرت استقلالی خدا درباره مومنین تحت شرایطی است که به مومنین متوجه می شود. ولایت و نصرت خداوند درباره غیر مومنین نیز با شرایطی است که یکی از آن ها ایمان به پروردگار است و مانعی ندارد که ما مفهوم حصر و استثناء را در مورد جمیع افرادی که قرآن به آنان خطاب نموده و ولی و ناصر اصیل آنان را به خدا اختصاص داده صحیح بدانیم و بر آن تحفظ کنیم.

ص: 27

حال درباره آیه شریفه ای که مورد بحث است ( وَاتَّبِعُوا بِالنُّورِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ) می توان گفت مفهوم استثناء و حصر بجای خود محفوظ، اما صاحب تفسیر روح المعانی که دست از ظهور جمله بر داشته، با این که به اعتراف خود جمله را ظاهر در حصر می داند از این جهت است که مورد آیه را کفار می داند و می گوید تحفظ به مفهوم حصر لازمه اش اثبات ولایت و شفاعت نسبت به کفار است چنان که او در ذیل آیه چنین می گوید: (1)

مقصود از کسانی که می ترسند به جانب پروردگار محشور شوند در حالی که غیر خدا برای ایشان یاور و شفیع نباشد کفارند که امید کمک و شفاعت نسبت به غیر خدا دارند اما مومنین از این جهت خوف و وحشتی ندارند. پس معلوم می شود آیه مبارکه در صدد قطع امید آن ها است چنان که مقصود از آیه خارج نمودن ولایت و شفاعت پروردگار از حیز نفی نیست وگرنه لازم می آید خداوند ولی و شفیع آنان باشد.

ولی گفتار او در این جا از هر دو جهت مورد خدشه است، اما این که می گوید کافر فقط از محشور شدن بدون شفاعت می ترسد چنین نیست بلکه اکثریت قریب به اتفاق مومنین از محشور شدن بدون رسیدن به شفاعت می ترسند چون اطمینانی به رو براه بودن حساب خود ندارند.

و اما این که می گوید استثناء مورد و اخراج آن مقصود نیست، چون لازم می آید خدا ولی و شفیع آنان باشد در صورتی صحیح است که اثبات ولایت و نصرت و یا شفاعت اصیل پروردگار که یکی از مصادیق نصرت و ولایت است بدون قید و شرط باشد اما اگر هر کدام در جای خود شرایطی داشته باشد و اصل درباره خداوند توسعه رحمت و غلبه رحمت نسبت به هر موجودی باشد، چنین چیزی لازم نمی آید و بنا بر فهمیدن انحصار شفاعت اصیل بر خداوند از این آیات به هیچ مانعی بر خورد نمی کند چنان که این حقیقت (انحصار شفیع اصیل به خدا) را آیه دیگری از قرآن

ص: 28

کریم باز گو می کند و آن آیه این است که می فرماید:

( أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِهِمْ أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِيَوْمِئِذٍ حِسَابٌ )  
(1)

آیه مزبور از اتخاذ شفعا اصیل غیر از خدا استنکار می کند، مخصوصاً در وقتی که آن ها عقل و توانائی از خود نداشته باشند، اما این که این آیه اتخاذ شفیع اصیل و مستقل را نفی می کند از این راه است که شفاعتی که کفار قائل بودند شفاعت اصیل بود و مورد نهی شفاعتی بود که آنان داشتند علاوه بر این که به عنوان تفریع و بنا گذاری بر آن نهی می گوید ( قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ) بگو پس مالک تمام شفاعت ها خداست. از این تفریع و بنا گذاری فهمیده می شود که مورد نهی قرار دادن شفاعت مستقلی بوده است که زمام آن به دست خدا نباشد.

تا این جا می توان گفت مورد آیه ( وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ ) نه خصوص کفار است نه خصوص مومنان، بلکه چون انذار قرآن تنها نسبت به عقیده و ایمان نیست مورد آیه اعم است و از آیات مزبور انحصار شفاعت اصیل به خدا استفاده می شود و چون حصر و استثناء مرکب از نفی و اثبات است می تواند بین آنان مثبت و منفی تعدیلی بر قرار کند و از تضاد و تباین در آورد.

ولی فخر رازی در تفسیر ذیل آیه سخنی دارد که از گفته او فهمیده می شود که او اساساً از کلمه ( مِنْ دُونِ ) استثناء و اخراج نفهمیده است.

فخر رازی در تفسیر خود در ذیل همین آیه ( وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ ) می گوید :

در جمله ( لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ) زجاج گفته است: این جمله بر حالیت منصوب است گویا گفته شده است اینان به جانب

ص: 29

پروردگار محشور شوند، در حالی که از ولی و شفیع خالی هستند و آن چه در حال عمل می کند فعل (يَخَافُونَ) است.

سپس در این جا بحث است که آیا مقصود از جمله (الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ) کفارند یا مومنین. اگر مقصود از آنان کفار باشند ، مقصود آیه روشن است. برای این که آنان نزد کفار شفיעی ندارند و اگر مقصود از آنان مسلمانان باشند می گوئیم این آیه منافاتی با مذهب ما شفاعت ندارد. برای این که شفاعت ملائکه و پیامبران برای مومنین به اذن خداست، چنان که فرموده است ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) چون این شفاعت به اذن خدا است، پس در حقیقت شفاعت از جانب خداست. (1)

گویا از گفتار او استفاده می شود که جمله ( مِنْ دُونِ) قید برای شفاعت و اساسا آن چه در آیه نفی شده است، شفیع مقید است یعنی شفیع از ناحیه غیر خدا و گویا کلمه ( مِنْ) در نظر او نشویه است اگر مورد آیه مومنان باشند، از این جهت احتمال داده است که مورد آیه مومنین باشند و گفته است با این احتمال آیات مثبت شفاعت با این آیه منافات ندارد و اما اگر مورد آیه کفار باشند کلمه ( مِنْ) برای تاکید نفی است.

در هر صورت اگر صحیح باشد که کلمه ( مِنْ دُونِ اللَّهِ) برای کلمه ( وَلِيِّ) که بعد از آن قرار گرفته قید باشد و نخست نفی متوجه ولی و شفیع غیر خدا و یا از جانب غیر خدا شده باشد در این صورت می توان گفت اصولیین می گویند: اگر طبیعتی که موضوع حکم قرار گرفته و در حال موضوعیت مقید به قیدی شده است قید اگر چه مفهوم ندارد ولی کاشف از این است که اصل طبیعت محکوم به آن حکم نیست در هر صورت هنگامی که آیات نفی در برابر آیات اثبات قرار می گیرد این گونه آیات که سلب آن محدود مقید است خوب می تواند شاهد نوعی از جمع و رفع اختلاف باشد.

ص: 30

بنابراین می توان گفت آیاتی که شفاعت را نفی می کند نظر به همان حقیقت پیدایش تمام سلطنت و مالکیت پروردگار دارد و آیاتی که شفاعت را در روز قیامت اثبات می کند شفاعتی که از ناحیه خدا شروع می شود و به او بازگشت می کند و وابسته به او است اثبات می نماید.

این دسته آیات به خصوص آیه اول که خداوند را مالک تمام شفاعت ها معرفی می کند هم چهره اثبات دارد و دلالت بر وقوع شفاعت هایی می کند و هم چهره نفی، چون زمام شفاعت ها و وساطت ها را به دست خدا می دهد و غیر خدا را شفیع نمی داند، بنابراین به خوبی می تواند شاهد جمع باشد.

3- راه سومی که می توان در آیه مبارکه پیمود این که منظور از نفی شفاعت به قرینه ( وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ) نفی شفاعت درباره هر کس نیست بلکه کسانی است که کافرند و بر جان خود ستم نموده، زیرا اگر آنان مشمول شفاعت شوند و بتوانند بوسیله شفاعت خود را از هلاکت نجات دهند و به نعمت و رحمت پروردگار نائل شوند بر خود ستم نکرده اند و این که آیه مبارکه ستم کنندگان بر خود را به کفار منحصر می نماید معلوم می شوند کفارند که تنها از شفاعت محرومند و دیگران مورد نظر نمی باشند البته مقصود از کفاری که از شفاعت محرومند تنها کافر اعتقادی یعنی آنان که صریحا یکی از اصول عقاید را انکار می کند نیست بلکه قرآن کریم تارک بعضی از واجبات از جمله تارک زکات را هم کافر می شمارد چنان که در این آیه تارک زکات کافر شمرده است و درباره فریضه حج نیز می فرماید :

( وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ )

علت این که قرآن کریم ترک این واجبات را کفر می شمارد اینست که صاحبان آنان به قدری ایمان شان ضعیف است که حال آنان از جهت بی اعتنائی به دستورات دینی شبیه کافر اعتقادی است هم چنان که کافر



اعتقادی مسلماً مورد شفاعت واقع نمی شود افرادی که ایمان بسیار ضعیف دارند این افراد نیز قابل شفاعت نمی باشند.

بنابراین می توان گفت این آیه نیز از آیات نفی عموم شفاعت نیست بلکه از آیاتی است که در زمینه عدم قابلیت بعضی از افراد برای شفاعت وارد شده است و مومنانی که می خواهند زکوة را ترک کنند و از راه شفاعت بخواهند نجات پیدا کنند روزنه امید را به روی آنان می بندد و می گوید این گونه افراد مسلماً به شفاعت نخواهند رسید پس آیه مزبور با این بیان از آیات عموم نفی که مورد بحث است خارج می گردد .

## بخش دوم

قسمت دوم از آیات نفی شفاعت که در قرآن کریم به چشم می خورد آیاتی است که شفیع را به خدا منحصر می نماید و در نتیجه از دیگران نفی می کند، مفاد این گونه آیات نیز در نظر بدوی برای منکران شفاعت مفید است زیرا مورد نزاع در باب شفاعت، شفاعت غیر خدا مانند انبیاء و ائمه و اولیاء خدا است که در آیات حصر شفاعت از آنان سلب می گردد و در نتیجه شفاعت مورد بحث نفی می شود.

اینک نظری به متن آیات :

1- ( اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ )

(1)

خداوندی که آسمان ها و زمین و آن چه را که در میان آن ها قرار دارد در شش روز ( شش دوره یا شش مرحله ) آفرید سپس بر عرش قدرت مسلط گردید، برای شما جز خداوند ولی و شفיעی نیست آیا متذکر نمی شوید؟

2- ( أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ أَوْلُوا كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً )

ص: 32

وَلَا يَعْقِلُونَ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (1)

آیا آنان شفیعانی غیر از خدا گرفتند، بگو اگر چه آن‌ها (این شفعیان آن‌ها) مالک چیزی نباشند و تعقل نکنند؟ بگو تنها شفاعت به تمامی از آن‌ها است برای اوست سلطنت آسمان‌ها و زمین.

3 - ( وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ) (2)

بیم‌ده بدان آنان را که می‌ترسند که به سوی پروردگارشان محشور شوند در حالی که نیست برای ایشان ولی و شفیع جز او شاید بپرهیزند.

4 - ( وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْبَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدَّلَ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ ابْتُلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ) (3)

واگذار آنان که دین خود را بازی و هوس رانی قرار دادند و زندگانی دنیا آنان را بفریفت و یاد آور تا سر افکنده نگردند به آن چه به دست آورده‌اند جز خدا ولی و شفیع ندارند و اگر بجای خود هر گونه عوضی بدهد پذیرفته نشود از او آنانند که بدان چه بدست آورده‌اند شرم‌منده کردند برای آنان نوشابه‌ای از آب جوشان و عذاب دردناک است به خاطر این که کفر می‌ورزیدند.

مضمون این گونه آیات همان‌طور که قبلاً تذکر داده شد در نظر ابتدائی این است که شفیع جز خدا وجود ندارد. ولی آیا پس از دقت و تأمل نیز چنین است؟ و آیا این گونه آیات با آیات مثبت شفاعت منافات دارد و سر از اختلاف و تناقض گوئی (نَعُوذُ بِاللَّهِ) در می‌آورد؟ و یا این که مقصود واقعی چیز دیگر است؟

\*\*\*

ص: 33

1- سوره زمر 39 آیه 44-43

2- سوره انعام 6 آیه 51

3- سوره انعام 6 آیه 70

پیش از این که به پاسخ سئوال های مزبور درباره آیات حصر پردازیم این سئوال پیش می آید که شفیع بودن درباره خدا به چه معنی صورت می گیرد؟ آیا عقلا ممکن است حاکمی خود در دستگاه حکومت خود شفیع قرار گیرد؟ و آیا بکار بردن لفظ شفاعت آن گونه که در دعا وارد شده است ( وَ اسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ ) در این گونه موارد حقیقت است یا مجاز؟

در برابر پرسش اول باید گفت هیچ مانعی ندارد که حاکم دو جذبه داشته باشد هم جنبه حکومت و به مقتضای این جنبه بخواهد قانون را درباره مجرم و گناه کار اجرا کند و او را در معرض کیفر و پاداش قرار دهد و هم نظر رحمت و عطوفت به محکوم داشته باشد و بخواهد از رحمت خود به حال گناه کار استفاده کند و بر اساس مهر گسترده اش ( که البته در مورد خدا جزاف نیست و بر اساس شایستگی مورد افاضه می شود) از گناه مجرم در گذرد و آثار گناه او را محو کند.

بنابراین از نظر عقل با اختلاف حیثیت و اعتبار در این که خداوند هم حاکم روز جزا و پاداش باشد و هم شفیع آن روز باشد اشکالی پدید نمی آید.

اما در پاسخ سئوال دوم باید گفت بکار بردن لفظ شفاعت در این موارد بهمان معنایی است که ریشه لغت شفاعت از آن سر چشمه می گیرد، لغت شفاعت همان طور که در بحث های آینده خواهد آمد از ماده شفیع به معنی ضمیمه کردن اشتقاق پیدا کرده و به همین عنایت در این موارد به کار می رود، یعنی رحمت و عنایت خداوند به صلاحیت و شایستگی ناقصی که در بنده مومن خطا کار موجود است ضمیمه می گردد و او را به سعادت و کمال خود رهبری می کند.

بنابراین استعمال شفیع به این معنی در مورد خداوند که خود حاکم روز جزاست به همین معنی است و استعمال آن به طور حقیقت است و در نتیجه معنی جمله که در دعا وارد شده (وَ اسْتَسْقِ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ) واضح می شود، زیرا مجرم و گناه کار با این سؤال خود خدا را از جهت رحمتش در درگاه وی شفیع قرار می دهد و از مقام شفاعت او این گونه استفاده می کند.

## شفاعت اصیل مخصوص خداست

### اشاره

بعد از این که معنی شفاعت در مورد خدا بیان گردید اینک می توان در پاسخ آیات حصر دو راه پیمود:

راه اول راهی است که قرآن کریم در سایر صفات مانند علم و حیات و خلق پیموده است. قرآن کریم در عین این که حیات و علم و خلق را به دیگران نسبت می دهد در آیات دیگری به خود اختصاص می دهد برای گواهی این مطلب به آیات ذیل به عنوان نمونه در مورد هر یک از صفات مزبور توجه فرمائید:

1- (قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) (1)

2- (وَإِنَّهُ لَدُوُّ عَلِيمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (2)

3- (هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (3)

2- (وَإِحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ) (4)

1- (هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ) (5)

2- (أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ) (6)

راه جمع در این آیات (طبق بحثی که بعداً در این باره خواهد آمد و شواهد گویائی که برای این مطلب دیده می شود) این است که حصر

ص: 35

1- سوره ملک 67 آیه 26

2- سوره یوسف 12 آیه 68

3- سوره غافر آیه 65

4- سوره آل عمران آیه 49

5- سوره فاطر آیه 3

6- سوره آل عمران آیه 49

این گونه صفات اگر چه حصر حقیقی است ولی آن چه مورد حصر قرار گرفته علم ذاتی و حیات ذاتی پروردگار و خلق و آفرینشی است که متکی به خود آفریننده باشد.

در مورد بحث نیز در برابر آیاتی که شفاعت را به غیر خدا نسبت می دهد مانند این آیه کریمه که می فرماید:

( وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سَبَّحَانَہُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أیدیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَهُمْ مِنْ حَشِیَّتِهِ مُشْفِقُونَ ) (1)

گفتند خدای رحمان فرزند دارد. او منزّه است ( فرشتگان پسران او نیستند ) بلکه بندگان گرامی اویند که در گفتار از خدا پیشی نگیرند و بفرمان او کار کنند و شفاعت جز برای آن که خدا رضایت دهد نمی کنند و از ترس وی لرزانند.

این گونه آیات که شفاعت را اثبات می کند شفاعت خاصی که به اذن خدا و اجازه او باشد اثبات می کند چنان که آیات حصر، شفیع بودن را در خدا منحصر می کند ولی با تصریح آیاتی که شفاعت به اذن خدا را ثابت می کنند معلوم می شود که منظور از حصر، حصر شفاعت استقلالی است و حصر هر گونه شفاعتی منظور نیست.

راه دوم برای حل اختلاف بدوی و به دست آوردن مقصود واقعی آیات حصر تامل در خود آن ها است خوش بختانه شواهدی در خود این آیات دیده می شود که دلالت دارد که حصر این گونه آیات حصر شفיעی است که در کار خود بی نیاز از اجازه و تاثیر دیگری می باشد.

در آیه اول ( اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ آیَاتٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا شَفِیعٍ أَفَلَا تَتَذَکَّرُونَ ) دو شاهد برای این مطلب دیده می شود:

1 - آیه در مورد اقامه برهان برای اثبات ربوبیت پروردگار و نفی

ص: 36

ربوبیت بت ها وارد شده و قضیه آفرینش آسمان ها و زمین را در مراحل شش گانه برای بیان نمونه بی از ربوبیت پروردگار بیان می کند.

بنابراین شفاعتی که در ذیل آیه نفی شده شفاعت اصیل و استقلالی است که با این معنی مناسبت دارد.

2- شفاعتی که مورد انتظار و عقیده کافر و مشرکان بود همان شفاعت استقلالی یعنی تاثیر مستقلی در مقابل نیروی آفریننده آسمان ها و زمین بود و آیه مبارکه ( مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ وَ لِيَّ وَ لَا شَفِيعَ ) همین نوع شفاعت را از بت ها نفی می کند و به خدا اختصاص می دهد.

در آیه دوم ( اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُفَعَاءَ قُلْ اَوْلُوْكَ اَنْتُمْ اَوْ لَوْ كَانُوْا لَا يَمْلِكُوْنَ شَيْئًا وَّ لَا يَعْقِلُوْنَ ، قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهٗ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ) چهار گواه بر این مطلب دیده می شود :

1- شفاعتی که مشرکان در مورد بت ها برای خود اتخاذ کرده بودند شفاعتی نبود که به اذن خدا باشد بلکه شفاعت استقلالی بود. گواه بر این مطلب نسبت شرک به آنان در این پندار است و اگر آنان معتقد به شفاعت بت ها باذن خدا بودند این عقیده گر چه صحیح نبود ولی اطلاق شرک هم به آن درست نبود.

2- مالکیتی که در آیه روی آن تکیه شده و به آن استدلال شده مالکیت استقلالی است وگرنه اصل مالکیت از جانب خدا مورد نفی نیست و نفی آن نوع مالکیتی موجب نفی شفاعت می گردد که اصیل و استقلالی باشد و در نتیجه شفاعت اصیل و استقلالی روی اتکاء این برهان نفی می شود.

3- به عنوان نتیجه گیری از جمله ( اَوْلُوْكَ اَنْتُمْ اَوْ لَوْ كَانُوْا لَا يَمْلِكُوْنَ شَيْئًا وَّ لَا يَعْقِلُوْنَ ) فرموده است ( قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ) همه شفاعت ها مال خدا است و مالک آن خدا می باشد به تناسب استدلال و نتیجه استدلال باید گفت شفاعت استقلالی مورد حصر است نه هر گونه شفاعت که به صریح قرآن

از غیر خدا نیز صادر می شود.

4- در آیه کریمه اختصاص شفاعت ها به خدا به عنوان نمونه بی مالکیت خداوند نسبت به آسمان و زمین قرار گرفته و فرموده است: (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و معلوم است که مالکیت اصیل و استقلالی نسبت به آسمان و زمین منحصر به خداست و گرنه از جانب خداوند ملائکه او و انسان ها و یا موجودات دیگر مالکیتی دارند و مالکیت تبعی و یا هر گونه مالکیت برای خدا نیست.

در آیه سوم (وَ أَنْذِرْ بِالدِّينِ الْيَحْأَفُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) آن چه مورد ترس انسان ها است و موجب تقوای الهی می گردد انحصار شفیع استقلالی به خداوند است. پس اگر شفاعت دیگری از جانب خدا و باذن وی پدید آید موجب از بین رفتن ترس و ترک تقوی نمی شود، زیرا در این صورت زمام همه کارها باز به دست خداست و باید تنها از او ترسید و از خشم او پرهیز نمود.

در آیه چهارم (وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوَاً وَ غَرْتَهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرُ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ)

آن چه برای فریفته شدگان دنیا و بازی گران با دین موجب سر افکندگی و شرم ساری می گردد منحصر بودن شفیع استقلالی به خداوند است. اگر شفاعت مستقل دیگر وجود داشته باشد ممکن است سر افکندگی و عار و ننگ بواسطه شفاعت آنان زائل شود ولی منحصر بودن این گونه شفاعت به خدا موجب سر افکندگی گناه کاران واقع می شود و وجود شفعااتی که به اذن خدا وساطت می کنند این سر افکندگی را نسبت به خداوند بر طرف نمی کند، زیرا بالاخره باید به او مراجعه شود و بدون مراجعه و بازگشت به او راهی برای فرار از عواقب و خیم عمل وجود ندارد. بنابراین با وجود این گونه

شواهد که زمینه حصر را شفاعت اصیل قرار می دهد چگونه می توان گفت آیات هر گونه شفیع را به خدا انحصار می دهد؟

## بخش سوم

بحث سوم از آیات نفی شفاعت آیاتی است که درباره گروهی از مردم وجود هر شفيعی را نفی می کند و آن ها افرادی هستند که یا کافرند و یا ایمان بسیار ضعیف و نا چیزی دارند به طوری که ایمان آنان هیچ اثری در برنامه زندگی آنان نگذاشته غرق در دنیا و شهوات و مظاهر فریبده آن هستند و نسبت به تهدید های الهی کاملاً بی تفاوت می باشند. البته این گونه آیات هیچ خللی در اثبات شفاعت وارد نمی آورد. زیرا مدعیان شفاعت ادعای تحقق شفاعت درباره هر کسی را ندارند بلکه آنان (بر اساس بحث های آینده) شفاعت را درباره گروهی که شایستگی و صلاحیت آن را داشته باشند ادعا می کنند در حقیقت این گونه آیات حدود شفاعت را روشن می کند و مرز های آن را باز گو می نماید.

آری اگر کسی شفاعت را درباره هر انسانی ادعا کند باید به این گونه آیات پاسخ دهد. اینک نمونه یی از آیاتی که در این قسمت وارد شده است :

1 - (فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (1)

در بهشت هایی از گناه کاران می پرسند چه چیز شما را به دوزخ کشانید می گویند ما از نماز گزاران نبودیم و مسکینان را اطعام نمی کردیم و با فروروندگان در دنیا فرو می رفتیم و روز حساب را تکذیب می کردیم تا

ص: 39



وقتی که ما را یقین آمد پس شفاعتِ شفاعت‌کنندگان دربارهٔ ایشان سودی نخواهد داشت.

این آیه کریمه دربارهٔ افرادی سخن می‌گوید که قیامت را انکار می‌کرده‌اند.

از آیه کریمه استفاده می‌شود که اینان که در دوزخ واقع شده‌اند نه از این جهت بوده است که شفاعتی اصلاً در روز قیامت نبوده بلکه از این جهت بوده است که آنان شایستگی شفاعت را نداشته‌اند چون می‌گویند شفاعت‌کنندگان دربارهٔ آنان سودی نخواهد داشت وگرنه اصلاً شفاعت (بنا به ظهور خود این آیه) وجود دارد، ولی این گونه افراد چون زمینه شفاعت را در خود از بین برده‌اند اگر بخواهد شفاعت دربارهٔ این افراد موثر باشد (بنا بر آن چه حقیقت شفاعت را تعریف کرده‌اند و به زودی بحث آن خواهد آمد) اصلاً شفاعت نخواهد بود چون باید تاثیر شفیع و واسطه به طور جزء العله و نیمی از سبب موثر بوده و نیمه دیگر صلاحیت خود انسان برای رسیدن به سعادت و رهائی از عذاب باشد.

2- ( وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ نَا لِلَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نَسُوْبِكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ) (1)

... و سپاه شیطان همگی، در حالی که با یک دیگر ستیزه می‌کردند گفتند بخدا سوگند که ما در گم‌راهی آشکاری بودیم زیرا شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌دانستیم و ما را جز گناه کاران گم‌راهی نکردند، پس برای ما شفاعت‌کنندگانی نیست و نه دوستی که حمایت کند.

این آیه کریمه دربارهٔ مشرکان و بت پرستان فرود آمده است و وجود شفاعت‌کنندگان را دربارهٔ آنان نفی می‌کند و با کلمهٔ فاء تفریع در جمله (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) نبودن شفاعت را دربارهٔ آنان بر گم‌راهی آشکار آنان مترتب می‌نماید.

ص: 40

از این آیه نیز معلوم می شود نبودن شفاعت درباره آنان معلول نبودن اصل شفاعت نیست بلکه نتیجه کفر و ضلالت آشکار آنان است که بت ها را با پروردگار عالمیان برابر دانسته بودند.

3 - ( ... يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَاعَةٍ فَيَسِّرَ فَعْمَا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ ) (1)

مفسران می گویند مقصود از شافعان در آیه همان شافعان حقیقی است نه شافعان پنداری مانند بت که گروه بت پرستان آن ها را شفیع خویش می پنداشتند.

چنان که ( وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ) حکایت می کند که پندار های خام ایشان از جمله عقیده آنان به شفاعت اصیل بت ها از بین می رود و جایی برای پرسش یا آرزو نیست.

از آیه کریمه به دست می آید شفاعت سودمند در آن روز درباره بعضی از افراد وجود دارد وگرنه جایی برای این پرسش درباره خود شان وجود نداشت.

4 - ( وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُنَادَى وَتُلُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ) (2)

ای گروه من بر شما از عذاب روز فریاد می ترسم. روزی که روی می گردانید ولی نگه دارنده بی از عذاب پروردگار برای شما نیست و هر که را خدا گم راه کند راهنمایی نخواهد داشت.

این آیه نیز از آیاتی است که وجود شفاعت را برای کفار ضمن نفی می کند ولی همان طور که قبلا توضیح داده شد منافاتی با آیات مثبت شفاعت ندارد بلکه با نظر دقیق می توان گفت جمله ( مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ) پناه گاه مستقلی را که در برابر دستگاه حکومت الهی بخواهد مفید و موثر باشد نفی می کند و در نتیجه شفاعت اصیل را نفی می کند و در هر

ص: 41

---

1- سوره اعراف آیه 53

2- سوره مومن آیه 35

صورت این گونه آیات می تواند روشن گر مورد شفاعت باشد نه این که اصل شفاعت را نفی کند.

## بخش چهارم

### اشاره

بخش چهارم از آیات نفی، آیاتی است که درباره شفیعان وارد شده و مشتمل بر دو نوع است:

نوع اول آیاتی است که شفاعت بت ها را نفی می کند و نوع دوم آیاتی است که وجود شفعاء غیر مأذون را مورد انکار قرار می دهد، هیچ یک از این دو قسم مانعی در برابر اعتقاد به شفاعت ایجاد نمی کند، زیرا این گونه آیات در حقیقت شرایط و خصوصیات شفعاء را باز گو می نماید و با اصل وقوع شفاعت و تأثیر آن از افرادی که به اجازه خداوند وساطت کنند منافاتی ندارد.

اینک نمونه بی از این گونه آیات :

### نمونه ای از نوع اول

1 - ( وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَانَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ اتَّبِعُوا اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ )

و می گویند اینان شفیعان ما نزد خدایند ، بگو به آنان آیا چیزی را به خدا خبر می دهید که خدا در آسمان ها و زمین نمی داند (چون وجود ندارد) خدا منزه و برتر است از آن چه به او شرک می آورند. (1)

2 - ( وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ) (2)

روزی که قیامت به پا شود گنه کاران سراسیمه شوند و هیچ یک از شرکاء آنان برای شان شفیع نباشند و نسبت به شرکاء خود کفر ورزند.

ص: 42

---

1- سوره یونس آیه 19

2- سوره روم آیه 13

( وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ نَقَطَعَ بَيْنَكُمْ وَ صَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ) (1)

همانا نزد ما تنها آمدید هم چنان که نخستین بار شما را تنها آفریدیم و آن چه به شما دادیم پشت سر گذاشتید و شفیعانی که گمان می کردید آنان در شما شریکند با شما نمی بینیم و آن چه گمان می کردید تباہ گردید.

در این گروه از آیات شفاعت بت ها یک امر باطل و پندار غلط و بیهوده قلمداد شده به طوری که حقیقت آن در روز قیامت برای معتقدان به آن نیز روشن و آشکار می شود و حالت یاس و نومیدی و بیزاری نسبت به بت ها از آنان بروز می کند. در این آیات عقیده آنان به شفاعت بت ها به عنوان شرک تلقی شده است. زیرا نوع شفاعتی که آنان برای بت ها قائل بودند شرک به خدا بود آنان بت ها را در شفاعت و وساطت مستقل در تاثیر می دانستند و برای آن ها در برابر پروردگار عالمیان نیرو و قدرت جدا گانه قائل بودند.

### نمونه بی از نوع دوم

1 - ( اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ) (2)

الله که جز او خدائی نیست زنده و پاینده است و خماری و خواب او را فراموش نمی گیرد برای اوست آن چه در آسمان ها و زمین است کیست کسی که بدون اجازه او وساطت کند می داند آن چه پیش رو و آن چه پشت سر آن ها است چیزی از دانش او فراموش نکنند جز بدان چه خواسته باشد فرمان روایش آسمان ها و زمین را فراموش گرفته است.

ص: 43

1- سوره انعام آیه 94

2- سوره بقره آیه 255

2 - (إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَّتِ الْأَمْثَرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (1)

همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش دوره آفرید سپس به تدبیر امر آفرینش پرداخت، نیست واسطه یی مگر پس از اجازه ی او این است خداوندی که پروردگار شما است او را پرستش کنید. آیا متذکر نمی شوید؟

3 - (وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (2)

و (روزی که) صداها برای خداوند مهربان خاموش شود و جز آهسته نشنوی در این روز شفاعت سود ندهد مگر آن را که خداوند مهربان رخصت داده باشد و از گفتارش راضی باشد.

در این آیات به طور کلی شفاعت ها و وساطت ها چه در عالم تکوین و چه در عالم تشریح که بدون اذن خداست مورد استنکار شدید قرار گرفته و مضاد با سلطنت تامه حق تعالی قلمداد شده است و درباره آیه اخیر دو احتمال داده شده: (3)

یک احتمال این که آیه مبارکه راجع به شفیع باشد نه مشفوع له و در هر صورت، شفیع اگر چه از نظر خصوصیت مورد شفاعت باید مجاز باشد زیرا استقلال در شفاعت سر از تحدید سلطنت و مالکیت الهی در می آورد ولی این آیات چنان که قبلا اشاره شد خصوصیات شفاعت را از نظر شفیع یا مشفوع له باز گو می کند و در صدد نفی اصل شفاعت نیست.

تا این جا چنین نتیجه گیری می شود که از نظر آیات قرآن کریم مانعی برای شفاعت وجود ندارد ولی اشکالات دیگری در این بحث پیدا شده که منشاء تمام آن ها روشن نبودن حقیقت شفاعت است.

بنابراین قبل از طرح اشکالات شفاعت باید شفاعت حقیقی را توضیح داد تا زمینه گفت گور روشن گردد.

ص: 44

1- سوره یونس آیه 3

2- سوره طه آیه 108-109

3- سوره طه آیه 108-109

## بخش دوم: حقیقت شفاعت: انواع شفاعت :

### اشاره

1 - شفاعت در نظام آفرینش

2 - شفاعت به معنای رهبری

3 - شفاعت در آمرزش و مغفرت

4 - شفاعت به معنی گواهی بر اعمال

ص: 45



مفهوم شفاعت از نظر عرفی وساطت در نزد حاکم و یا صاحب قدرت و ثروت است. بدین منظور که انسانی به مقصد خود و یا مقامی دست یابد و یا از عقوبت و جریمه‌های پیدایند. این معنی عرفی شفاعت است.

ولی این واژه از نظر لغت از ماده شفع "جفت" گرفته شده است قهرا معنی آن از نظر لغت این است که علت ناقصه که در تاثیر ناقص است بمانند خودش ضمیمه شود و در اثر پیوند آن‌ها بیک دیگر حادثه‌یی به وجود آید.

قرآن کریم واژه شفاعت را هم در مورد شفاعت تکوینی و هم در مورد شفاعت تشریحی بکار برده است (1) از این نظر می‌توان گفت شفاعت در اصطلاح قرآن کریم در هر دو مورد بکار می‌رود.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید (2): شفع ضمیمه شدن چیزی به مانند خود است و شفاعت در قیامت نیز از همین معنی گرفته می‌شود، چنان که خداوند فرموده است: ( لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ).

بنابراین می‌توان گفت روح و جوهر شفاعت اصطلاحی و آن چه متعارف مردم با آن آشنایی دارند به همین حقیقت باز می‌گردد زیرا استعداد ناقص و ناتوانی که در مشفوع له وجود دارد با نیروی شفیع

ص: 47

---

1- مراجعه شود به سوره 10 آیه 3 و سوره 20 آیه 109

2- مفردات راغب ص 263



ضمیمه می شود و در نتیجه مشفوع له به مقامی می رسد و یا به چیزی دست می یابد و یا از عقوبت و جریمه بی رهایی پیدا می کند.

در ماهیت شفاعت اصطلاحی چیزهایی لازم است که در شفاعت لغوی دخالت ندارد ولی در شفاعت اصطلاحی اساس و ارکان آن را تشکیل می دهد و آن ها از این قرار است:

1 - شفاعت اصطلاحی در مورد موجود عاقل به کار می رود یعنی در صورتی است که مشفوع له دارای ادراک و درخواست باشد اما دانه گندمی مثلا برای این که به صورت بوته گندم در آید و از آن بهره برداری شود استعدادی دارد که در دانه گندم نهفته است این استعداد نیاز به ضمیمه شدن شرایط دیگری از قبیل مواد ارضی و نور خورشید و آب دارد، ولی ضمیمه شدن این گونه علل و اسباب را شفاعت اصطلاحی نمی شمارند اگر چه این امور از نظر لغت واسطه و شفیع شمرده می شوند.

2 - شفاعت اصطلاحی و عرفی در جایی است که شفیع و واسطه موجود عاقلی باشد اما اگر انسان با علل و ابزار مادی و وساطت آن ها بخواهد به هدف خود نائل شود و یا رنج و الم خود را با وسائل طبیعی بخواهد رفع کند باز شفاعت مصطلح نمی باشد.

3 - از خصوصیات شفاعت متعارف این است که انسان نخواهد از ناحیه عمل به قانون به هدف خود برسد وگرنه شفاعت گفته نمی شود این ها حدود و امتیازاتی است که در مفهوم شفاعت اصطلاحی جزء ماهیت آن می باشد و با رفتن هر یک از این خصوصیات مفهوم شفاعت مصطلح از بین خواهد رفت.

4 - شرط دیگری که می توان از خصوصیات و امتیازات شفاعت اصطلاحی شمرد شرطی است که در حقیقت از امتیازات افراد غالب شفاعت است ولی در جوهر شفاعت عرفی دخالت ندارد آن خصوصیت این است که شفاعت غالبا نزد حاکم صورت می گیرد اگر چه در موارد کمی لفظ

شفاعت با همان معنی متعارف در مورد وساطت نزد ثروت مندان و قدرت مندان یا غیر آنان نیز به کار می رود.

بنابراین تعریفی که می توان برای افراد غالبی شفاعت کرد اینست که در دایره آقایی و بندگی و یا حاکم و محکوم همواره احکام و قوانینی وجود دارد که اگر به آن ها عمل شود بنده یا محکوم به مدح و ستایش و یا مقام پاداش می رسد و اگر مخالفت کند دچار عقوبت یا زیان مادی و معنوی می گردد .

در این جا مولی و حاکم درباره مجرم و گناه کار دو گونه قانون دارد

1 - قانون مربوط به جزا و کیفر

2 - قانون شفاعت و وساطت

مجرم و گناه کار باید یا به کیفر و عقوبت تن در دهد و یا به واسطه و شفیع متوسل شود، البته در صورتی می تواند از قانون شفاعت استفاده کند که صلاحیت و قابلیت خود را از دست نداده باشد و اگر شایستگی مقامی را ندارد در خود زمینه ناقصی به وجود آورد وگرنه شفاعت در آن جا معنی ندارد.

مثلا شخص عامی منحط و بی سواد نمی تواند به واسطه شفاعت مقام دانش مندی را اشغال کند و کاری را که مربوط به علمای بزرگ است متصدی گردد یا بنده بی که به طور کلی منکر آقایی خود است و همیشه از فرمان وی سر پیچی می کند شفاعت در مورد چنین بنده بی اساسا بی معنی و بی مورد است، زیرا شفاعت اصطلاحی از همان شفاعت لغوی گرفته شده و نوع خاصی از شفاعت لغوی است.

\*\*\*

چنان که تاثیر شفیع و واسطه نیز در حکم حاکم جزاف و بیهوده نیست شفیع نیز باید راهی برای هدف خود انتخاب کند شفیع نمی خواهد آقایی مولی و یا حاکمیت حاکم را نقض کند و یا بدون جهت حاکم از حکم خود دست بردارد، چنان که مقصود وی باطل کردن قانون مجازات نیز نیست شفیع بعد از پذیرفتن مولویت مولی و حاکمیت حاکم و حکم او و قانون کیفر برای متخلف از سه راه استفاده می کند:

1 - شفیع می تواند به صفاتی که در حاکم است مانند گرم و سخاوت و شرافت مولی متمسک شود و به مناط آن ها گذشت از عقوبت و یا تفضل و رحمت از وی بخواهد.

2 - شفیع می تواند به صفاتی که در مشفوع له است متوسل شود و اقتضای رحمت و عطف را در محکوم ابراز نماید، یعنی مثلاً بی چارگی و ضعف و ناتوانی و مسکنت بنده را یاد آور شود و از مولی عنایت و توجه و یا گذشت بطلبد.

3 - شفیع می تواند به خصوصیات که در خود اوست مانند محبوبیت او نزد حاکم و قرب و منزلت خود نزد وی چنگ بزند و به واسطه این گونه صفات وساطت کند.

گویا شفیع در برابر حاکم و مولی چنین می گوید: "من نمی خواهم آقایی تو را نادیده بگیرم و نمی خواهم قانون کیفر تو را باطل کنم، بلکه می خواهم از گرم و مهربانی تو و یا محبوبیت خودم نزد تو و یا بواسطه بی چارگی مجرم و گناه کار راهی برای عفو و گذشت جست جو کنم و از تو بخواهم عفو نمایی زیرا عقاب مجرم به تو نفعی نمی رساند و از گذشت به تویانی نمی رسد.

## انواع شفاعت در قرآن کریم

واژه شفاعت در قرآن و حدیث در موارد گوناگون به کار برده شده و بسیاری از موارد آن با مفهوم شفاعت مصطلح "در باب حکمت" سازش ندارد ولی می توان این گونه موارد را تحت عناوین ذیل دسته بندی کرد.

1 - شفاعت در نظام آفرینش

2 - شفاعت به معنی پیشوائی

3 - شفاعت یا گواهی بر اعمال

4 - شفاعت مغفرت

## شفاعت در نظام آفرینش

فیض و رحمت بی پایان پروردگار طبق نظام خاصی از مبداء اعلی به جانب موجودات فرود می آید و خداوند علل و اسبابی در نظام آفرینش قرار داده است مانند این که آب و هوا و تابش آفتاب را وسیله تهیه مواد اولی غذای انسان و حیوان و گیاه قرار داده است. درباره این سلسله علل و وسائط، شفاعت و شفعا در قرآن کریم بکار رفته است.

البته همان طور که شفاعت مصطلح باید به اذن خداوند صورت گیرد تاثیر این گونه وسائط نیز باید بخواست خدا باشد و آیاتی در قرآن کریم به این حقیقت اشاره می کند.

اینک نمونه بی از این گونه آیات :

1 - (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (1)

پروردگار شما کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید،

ص: 51

1- سوره یونس 10 آیه 3

آن گاه ملک و سلطنت وی بر هستی استقرار یافت، امور را تدبیر می کند و نیست واسطه یی مگر بعد از اجازه ی او.

در این آیه کریمه بر خلاف طرز تفکر زمان جاهلیت که خدا را فقط آفریننده جهان می دانستند (و به ربوبیت وی معتقد نبودند) بعد از این که آفرینش آسمان ها و زمین در شش دوره را بیان می کند با کمال صراحت می گوید آن خدای مدبر و توانا جهان را به حال خود را نگذاشت بلکه پس از مرحله آفرینش بر آن مسلط شد و پیوسته نظام این جهان را تدبیر می کند و توسط وسائط با سلطنت تامه او منافاتی ندارد زیرا وساطت به اجازه او انجام می گیرد.

بنابراین از چند نظر می توان شاهد برای این که منظور از شفاعت در آیه شفاعت تکوینی است اقامه کرد.

1 - از نظر این که جمله ( مَا مِنْ شَافِعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ) بعد از جمله " یدبر الامر " واقع شده و گویا از متممات آن است و با وساطت در باب حکومت که برای بخشیدن عقوبت و جریمه و مانند آن است تناسبی ندارد.

2 - جملاتی که در این آیه پی در پی بکار رفته از نظر وحدت سیاق همان وساطت در نظام عالم آفرینش را به طور عموم حکایت می کند.

3 - هدفی که در اول و آخر آیه به آن تصریح می کند همین معنی را اقتضا می کند و منظور ضمیمه کردن مسئله ربوبیت و تدبیر جهان به مسئله خالقیت و آفرینش است و این هدف اقتضا می کند شفاعت و شفیع در این مورد به همان معنی لغوی به کار رفته باشد که معنی اصطلاحی نیز از آن ریشه گرفته و به آن باز می گردد ، ولی با معنی اصطلاحی سازشی ندارد.

2 - ( اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ

أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلَقَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... (1)

در این آیه مبارکه نخست با جمله (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) مملوکیت حقیقی آن چه در آسمان ها و زمین است برای خدا اثبات شده و از نظر این که تاثیر موجودات و تاثیر اراده آنان از قبیل ملائکه و انسان و موجودات دیگر در جهان آفرینش محسوس و مسلم و مورد اعتراف قرآن کریم است ممکن است تصور شود که قدرت و نیروی آنان با مالکیت استقلالی پروردگار منافات دارد از این جهت تاثیر این گونه موجودات به عنوان شفاعت و وساطت قلمداد شده و منوط به اجازه و اذن پروردگار گردیده است تا منافات با مالکیت استقلالی پروردگار نداشته باشد. بنابراین جمله (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) جواب گوی سئوالی است که در این زمینه قهرا پدید می آید و آن سئوال تنها درباره شفاعت اصطلاحی نیست بلکه هر گونه وساطت و تاثیری در عالم وجود این شبهه را پدید می آورد. از این جهت شفاعت به معنی عام با جمله قبل (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) سازگار تر است.

توضیح این که اگر به جای این جمله (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) جمله (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) و نظائر آن قرار گرفته بود با شفاعت مصطلح سازگار بود ولی جمله (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) که دلالت بر مالکیت تکوینی پروردگار می کند با معنی عام شفاعت سازگار تر است.

اما نکته کلمه "عِنْدَ" در آیه مبارکه ظاهراً برای کمک کردن بر جواب است که باید این گونه وساطت ها به اذن پروردگار انجام شود، زیرا این گونه تاثیر ها در عالم وجود در حضور پروردگار و با احاطه علمی خداوند انجام می گیرد و در غیاب او نیست که بدون اذن و اجازه او صورت گیرد بلکه در حضور اوست و باید حتماً به اجازه او باشد و در صورتی که به

ص: 53

اجازه او باشد با مالکیت استقلالی پروردگار هیچ منافاتی ندارد . (1)

بنابراین با این که می توان شفاعت را در آیه مبارکه در معنی عام خود که شفاعت مصطلح نیز نوعی از آن است، حفظ نمود موجبی ندارد که شفاعت را در قسم خاصی که وساطت در خصوص حکومت باشد انحصار داد.

و جمله بعد ( يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ ) برهان و دلیل برای همین مطلب آورده شده که شفاعت و وساطت آن ها باید به اجازه پروردگار باشد زیرا شفاعت و وساطت نیاز به علم دارد و کار بدون دانستن انجام نمی گیرد و علم و دانش هر چیز باید توسط تعلیم الهی باشد. خداوند بر آن چه آنان می دانند احاطه دارد ولی آنان چیزی از علوم الهی را فرا نگیرند مگر مقداری را که خدا بخواهد .

سپس برهان دیگری بر این که باید وساطت به اذن الهی باشد بوسیله جمله بعد ( وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ) از راه سلطنت تامه حق تعالی بر آسمان ها و زمین اقامه شده است و سلطنت خدا بر آسمان ها و زمین سلطنت اعتباری نیست بلکه سلطنت تکوینی و زمام داری هستی تمام موجودات است که عبارت دیگر همان مالکیت تکوینی است این برهان نیز با شفاعت تکوینی بیش تر تناسب دارد.

بنابراین از چند جهت می توان گفت شفاعت در آیه عبارت از وساطت در امور تکوینی است.

1 - واقع شدن جمله ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ ) بدنبال جمله ( لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ) که گویا این جمله باقی مانده همان مطلب است و مضمون آن جمله را تکمیل می کند و شبهه یی را در این زمینه پاسخ می دهد.

2 - برهان آوردن بر سلطنت تکوینی پروردگار برای لزوم اذن در شفاعت که با شفاعت تکوینی تناسب بیش تری دارد.

ص: 54

---

1- این مطلب از نظر دقی عقلی صحیح است ولی تعبیر شفاعت کردن نزد خدا در عرف در شفاعت اختیاری شفیع در پیشگاه خداوند ظهور دارد . گواه دیگر جمله بعد است: ( وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ )

3- واقع شدن شفاعت در خلال آیاتی که مربوط به جنبه ربوبیت پروردگار است.

اما شفاعت مصطلح در باب حکومت که شفیع از حاکم درخواست عفو و گذشت از جریمه و عقوبت را برای مشفوع له می کند با این جهات تناسبی ندارد.

3- (وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ إِلَٰهٌ فَعَآءُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبَيِّنُ لِلَّهِ مَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ) .

در این آیه مبارکه عمل بت پرستان را مورد نکوهش و ملامت قرار می دهد و گفتار آنان را که بت ها شفیعان ما نزد خدایند انکار آمیز و همراه با استهزاء نقل می کند. بت پرستان که در این مورد شفاعت را به کار می بردند و برای بت ها ضرر و نفعی قائل بودند عقیده به تاثیر آن ها در جهان علل و اسباب داشتند و برای رسیدن به نعمت و سلامتی و فرار از فقر و تنگ دستی و قحطی و مرض به آن ها متوسل می شدند و از همین وساطت در جهان آفرینش به شفاعت تعبیر می کردند.

قرآن کریم اگر آنان را از جهت به کار بردن لفظ شفاعت در مورد بت ها استهزاء می کند برای این است که عقیده آنان بر اساس توهم و خیال فاسدی بنا شده واقعیت نداشته است و اعتقاد به ربوبیت خدایان آنان را در نظام تکوین تخطئه می کند و گرنه از بکار بردن لفظ شفاعت استنکاری ندارد چنان که در آیه دیگری نیز از قول آنان چنین نقل می کند ( اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُو كَانُوا لَا يَكُونُ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ) (1)

آیا آنان واسطه هایی بدون خدا گرفتند ، بگو اگر چه آنان مالک چیزی نباشند و تعقل نکنند بگو همه وساطت ها برای خداست، برای او است ملک آسمان ها و زمین.

ص: 55



در این آیه مبارکه نیز وساطت های تکوینی را که بت پرستان برای خود قرار داده بودند لغو می کند و می گوید آنان مالک چیزی نیستند و تعقل ندارند و زمام تمام وساطت ها و تاثیر آن ها به دست خداست.

### شفاعت به معنی پیشوائی

از نظر قرآن کریم نه تنها اعمال و کارها در آخرت تجسم پیدا می کند بلکه روابط معنوی بی که در این جهان برقرار است در آن جهان صورت عینی و جسمی پیدا می کند. زمانی که یک انسان سبب هدایت یا ضلالت انسان دیگر می شود، رابطه ی رهبری و پیروی میان آنان به وجود می آید و همین رابطه در قیامت مجسم می گردد، هادی به صورت پیشوا و امام و هدایت یافته و یا گمراه شده به صورت پیرو و ماموم ظاهر می شود.

در روز باز پسین نعمت یا عذاب بهشت یا جهنم توسط پیشوایان به افراد داده می شود همین که امام به عنوان امامت و رهبری خوانده می شود پیروان نیز خواه نا خواه بدنبال وی می آیند.

قرآن کریم درباره قیامت می فرماید :

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (1)

روزی که هر مردمی را بواسطه پیشوای شان می خوانیم و هر کس با امام خودش محشور می شود.

مفسران در ذیل آیه از ابن شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده اند که وی فرمود :

(أَلَا تَحْمَدُونَ اللَّهَ إِذًا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَنْ يَتَوَلَّوْنَهُ وَفَرَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَفَزَعْتُمْ أَنْتُمْ إِلَيْنَا) (2)

آیا خدا را ستایش نمی کنید که در روز قیامت هر گروهی به سوی والیان خود خوانده می شوند و ما به جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پناه می آوریم

ص: 56

1- سوره اسراء 17 آیه 72

2- تفسیر المیزان ج 13 ص 181

و شما نیز به سوی ما .

باز قرآن کریم در مورد فرعون که از پیشوایان ضلال است می گوید ( **يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ** ) (1) فرعون در پیشا پیش پیروانش حرکت می کند آن گاه پیروان خود را در آتش وارد می سازد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه معروف خود درباره قرآن چنین فرمود ( **فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشْفَعٌ وَمَا جِلُّ مُصَدِّقٌ** ) (2)

هنگامی که فتنه ها مانند پاره های تاریکی شب شما را فرا گرفت به قرآن پناه ببرید، زیرا قرآن شفاعت کننده ایست که شفاعت او پذیرفته می گردد و سعایت کننده ایست که سعایت او قبول می شود.

در این حدیث قرآن شفیع معرفی شده است که شفاعت او پذیرفته می شود، نه تنها شفاعت او پذیرفته می شود بلکه سعایت و شکایت او در پیش گاه خدا نیز قبول می گردد.

ولی باید دید مقصود از شفاعت "قرآن" چیست؟ جمله ی بعدی حدیث، به این سؤال پاسخ می دهد که مقصود از شفاعت قرآن جز این نیست که عمل به آن مایه سعادت می شود و نا دیده گرفتن آن مایه عذاب و بدبختی می گردد، زیرا در ذیل حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده ( **وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ** )

هر کس آن را قائد و راهنمای خود قرار دهد او را به سوی بهشت رهبری می کند، و هر کس آن را پشت سر خود قرار دهد " و بدون رهبری او گام بر دارد" او را به سوی آتش سوق می دهد او است راهنما که به بهترین راه هدایت می کند و او است کتابی که در آن تفصیل و ظایف بندگان و نسخه های سعادت و شقاوت موجود است.

این نوع شفاعت یکی از مصادیق حقیقی شفاعت لغوی است، زیرا

ص: 57

1- سوره هود 11 آیه 98

2- اصول کافی کتاب قرآن ج 2 ص 599

در این موارد تعالیم پیامبران و رهبری های آنان به عمل انسان ضمیمه می گردد و نتیجه بخش می شود.

چنان که از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مبارکه ( وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا تَفِيحٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ) (1) چنین نقل شده است ( أَنْذِرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُونَ الْوَصُولَ إِلَىٰ رَبِّهِمْ تَرْغِيْبُهُمْ فِيمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ لَهُمْ ) (2)

با قرآن کسانی را که امید لقای خدا را دارند بیم بده و آنان را به آن چه در قرآن است تشویق بنما زیرا قرآن شفاعت کننده ایست که شفاعت آن درباره آنان پذیرفته می شود.

بنابراین می توان گفت پیشوایان و رهبران مردم در قیامت بر حسب قرآن کریم وسائط بین مردم و بین هدف ها و نتایج اعمال قرار می گیرند و به این معنی شفیع آنانند.

البته روشن است که همان طور که در این جهان هر یک از رهبری حق و باطل انشعابات و تقسیماتی دارد، در جهان دیگر هم چنین خواهد بود. مثلاً همه کسانی که از نور هدایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) استصنائت کرده اند و از شریعت او بهره مند شده اند بدنبال او خواهند بود . . . در این معنای شفاعت است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شفیع علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حضرت زهراء می باشد و آن ها شفیع حسنین (علیه السلام) و هر امامی شفیع امام دیگر و شفیع شاگردان و پیروان خویشند و سلسله مراتب بین همه محفوظ است. سایر معصومین (علیهم السلام) هر چه دارند به توسط رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارند و در همین حساب است که حتی علماء از کسانی که مورد تعلیم ایشان قرار گرفته اند شفاعت می کنند. یک سلسله مرتبط و پراکنش عابقی به وجود می آید که گروه های کوچک به گروه های بزرگ تر می پیوندند و در راس سلسله رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشا پیش همه می شتابد.

قَسِيمٌ جَسِيمٌ وَ سَيِّمٌ بَسِيمٌ \*\*\* شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ

روان از پیش و دل ها جمله از پی \*\*\* گرفته دست جان ها دامن وی

ص: 58

1- سوره انعام آیه 51

2- مجمع البیان ج 2 ص 304 در تفسیر آیه یاد شده

اگر شنیده شده که در جهان آخرت هیچ کس به قدر سید الشهداء (علیه السلام) شفاعت نمی کند مقصود شفاعت بلا واسطه است. اما در شفاعت بلا واسطه و مع الواسطه قطعاً کسی به پای حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی رسد حتی خود سید الشهداء با همه کسانی که ایشان برای آن ها شفاعت می کند جزء کسانی هستند که مشمول شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند.

علت این که در شفاعت بدون واسطه کسی به قدر سید الشهداء سلام الله علیه شفاعت نمی کند اینست که در این جهان مکتب امام حسین (علیه السلام) بیش از هر مکتبی موجب احیاء دین و هدایت مردم شده است. امام حسین و یا هر امام دیگر دارای دو نوع شفاعت است یک نوع همین هدایت هائی که در جهان ایجاد کرده و در جهان دیگر مجسم می شود.

نوع دوم شفاعتی است که عن قریب بیان می شود .

البته از این نکته نباید غفلت ورزید که همان طوری که از قرآن کریم گروهی هدایت یافتند و گروهی گم راه شدند از مکتب امام حسین (علیه السلام) نیز گروهی هدایت شده و گروهی گم راه گشته اند و این مربوط به خود مردم است.

خدا درباره مثل های قرآن می فرماید:

(يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ)

ترجمه - به سبب آن گروهی را گم راه می سازد و گروهی را هدایت می کند و جز بد کاران را گم راه نمی سازد.

البته این نوع از شفاعت نیز مورد نزاع و گفت گو نیست و اشکالات شفاعت بر این گونه از شفاعت وارد نمی باشد.

این نوع شفاعت در قیامت که از گفتار مرحوم استاد شهید علامه مطهری استفاده شده مورد ایراد نویسنده دانشمند آقای سبحانی در کتاب "شفاعت" قرار گرفته است دانشمند مزبور می فرماید که "ظرف شفاعت رهبری در آخرت است ... تجسم اعمال و روابط در سرای دیگر

سبب

نمی شود که ظرف شفاعت رهبری دگرگون گردد و نقطه تحقق آن، روز باز پسین شود بلکه ظرف شفاعت رهبران و هادیان در جهان ماده و عالم طبیعت است چیزی که هست آن چه در این جهان تحقق یافته در جهان دیگر به صورت دیگری جلوه گر می شود نه این که فعل و انفعال نو و تازه بی در آن عالم انجام گیرد "...

تا جایی که می فرماید: از این بیان روشن می گردد که هرگز با توسل به مسئله ی تجسم اعمال نمی توان آیات شفاعت را به این نوع شفاعت که همه کار های آن در این جهان شکل می گیرد و تنها ثمره آن در آخرت نشان داده می شود مربوط دانست. زیرا ظاهر آیات این است که شفاعت در روز باز پسین انجام می گیرد."

به نظر می رسد که اشکال این نویسنده دانشمند بر علامه شهید وارد نیست، زیرا:

اولاً- ایشان نخواستند آیات شفاعت را بر این نوع شفاعت حمل کند و تنها این را نوعی شفاعت دانسته و برای اثبات آن به برخی آیات و احادیث استناد کرده است.

ثانیاً ظرف تحقق این شفاعت منحصر به این جهان نیست، اتفاقاً، حدیثی که خود نویسنده بزرگوار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده اند، ظرف شفاعت را قیامت دانسته است و آیاتی را هم که مرحوم استاد آورده است شفاعت رهبری را در قیامت ثابت می کند.

توضیح این که در حدیث مذکور چنین آمده است ... (فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ ...)

در این جمله اخیر قرآن مجید "قائد به بهشت" برای کسانی که قرآن را پیشوای خویش قرار دهند معرفی شده است و معلوم است ظرف این قیادت قیامت است، چه این که جمله (قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ) به عنوان جزاء

برای جمله قبل ( وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ ) آورده شده است و رهبری قرآن و تاثیر آن در عمل گر چه در این جهان است ولی تجسم این رهبری پس از عمل به قرآن در قیامت خواهد بود.

و هم چنین آیه ( يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ) و آیه ( يَتَذَكَّرُ فِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ) که درباره فرعون آمده هر دو دلالت صریح دارند که امامت و رهبری و وساطت در رسانیدن مومنان به بهشت و کافران به جهنم، در قیامت می باشد.

ثالثا تجسم اعمال و روابط در قیامت تنها به معنی نمایش بدون تحقق خارجی نیست بلکه تجسم عینی و خارجی است. بنابراین اشکال ایشان بر مرحوم استاد وارد نمی باشد.

### شفاعت در آموزش و مغفرت

مرحوم استاد شهید علامه مطهری در این بخش از شفاعت در کتاب عدل الهی مطالبی آورده که ذیلا نقل می شود :

" مقدمتا باید به این نکته توجه کنیم که برای نیل به سعادت علاوه بر جریان اعمال و گام هایی که خود انسان بر می دارد، یک جریان دیگری نیز همیشه در جهان هست و آن جریان رحمت سابقه پروردگار است و در متون دینی آمده است "

( يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ ) ای کسی که رحمت او بر غضبش مقدم دارد.

در نظام هستی اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسقها و شرور عارضی و غیر اصیل می باشد و همواره آن چه که عارضی است به واسطه رحمت تا حدی که ممکن است بر طرف می گردد.

وجود امداد های غیبی و تاییدات رحمانی یکی از شواهد غلبه

رحمت بر غضب است. مغفرت پروردگار و زائل نمودن عوارض گناه یکی دیگر از شواهد تسلط رأفت و مهربانی او بر غضب و قهر می باشد.

## اصل تطهیر

در نظام هستی یکی از جلوه های رحمت الهی، نمود تطهیر است دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست شو و تطهیر می باشد. در طبیعت شواهدی بر این خصیصه مشهود است مثلاً این که دریا ها و گیاهان گاز انیدرید کربنیک هوا را می گیرند و جو را تصفیه می کنند یکی از مظاهر تطهیر است. اگر هوایی که بوسیله تنفس موجودات زنده و احتراق مواد سوختی آلوده شده است بوسیله پالایشگاه گیاه و دریا پاک نمی شد جو زمین در مدت کوتاهی صلاحیت زیستن را از دست می داد و تنفس در آن غیر ممکن می گشت...

همین گونه که در مادیات و قوانین عالم طبیعت مظاهری از تطهیر و تصفیه وجود دارد. در معنویات هم مصادیقی از تطهیر و شست شویافت می شود. مغفرت و محو عوارض سوء گناه از این قبیل است.

مغفرت عبارت است از شست شو دادن دل ها و روان ها تا حدی که قابل شست شو باشند - از عوارض و آثار گناهان.

البته بعضی از دل ها قابلیت خود را از برای پاکیزه شدن آن چنان از دست می دهند که دیگر با هیچ آبی تطهیر نمی پذیرند آن ها گوئی تبدیل به عین نجاست شده اند کفر و شرک به خدا وقتی که در دل استقرار پیدا کند دل را از قابلیت تطهیر خارج می سازد، استقرار کفر در دل، در لسان قرآن کریم مهر زده شدن دل و طبع و ختم الهی نامید شده است.

\*\*\*

از شواهد غلبه رحمت بر غضب در نظام هستی این است که همواره در جهان اصالت از آن سلامت و صحت است و مرض ها و بیماری ها استثنائی و اتفاقی ند. در ساختمان هر موجود زنده قدرتی نهفته است که به نفع سلامت و تندرستی او فعالیت می کند و از هستی او حمایت می نماید.

وجود گلبول های سفید در خون با قدرت دفاعی عجیبی که دارند شاهد این مدعا است.

خاصیت جبران کنندگی و ترمیم کنندگی در بدن موجودات زنده شاهدهی دیگر است شکستگی استخوان پارگی زخم، کمبود مواد غذایی بوسیله فعالیت درونی موجود زنده جبران می گردد. از لحاظ فطرت دینی هر نوزادی یا فطرت پاک دنیا می آید:

(كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا نَهٍ وَ يَنْصَرَانِهِ)

نوزاد به فطرت پاک زائیده می شود ولیکن پدر و مادر ممکن است او را یهودی یا نصرانی کنند.

در سرشت هر موجودی که از مسیر اصلی خود منحرف گردیده است کششی وجود دارد که او را به سوی حالت اولیه باز می گرداند. به اصطلاح فلاسفه در هر طبیعت که گرفتار قسر گردد میلی برای رجعت به حالت طبیعی پدید می آید، یعنی همیشه در جهان نیروی گریز از انحراف و توجه به سلامت و صحت حکم فرما است. این ها شواهدی از چیرگی رحمت بر غضب می باشد وجود مغفرت نیز از همین اصل ناشی می شود.

## رحمت عام

اصل مغفرت یک پدیده استثنائی نیست یک فرمول کلی است که



از غلبه رحمت در نظام هستی نتیجه شده است. از این جا دانسته می شود که مغفرت الهی عام است و همه موجودات را در حدود امکان و قابلیت آن ها فرا می گیرد. این اصل در فوز سعادت و نجات از عذاب برای همه رستگاران موثر است.

لهذا قرآن کریم می فرماید:

( مَنْ يُصِرْفُ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ... ) (1)

"هر کس که در آن روز از عذاب خدا نجات یابد مشمول رحمت خدا قرار گرفته است" یعنی اگر رحمت نباشد عذاب از احدی برداشته نمی شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه ای که در اواخر عمر شریفش برای مسلمانان ایراد فرمودند این نکته را گوش زد فرمودند که "برای نجات و رستگاری دو عامل و دو رکن اساسی وجود دارد. عمل و رحمت".

یک جمله از آن خطبه این است:

( أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ نَسَبٌ وَلَا أَمْرٌ يُؤْتِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَصْرِفُ عَنْهُ شَرًّا إِلَّا الْعَمَلُ. أَلَا لَا يَدْعِينِ مُدْعٍ وَلَا يَتَمَنَّيَنَّ مُتَمَنَّئٌ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يُنْجِي إِلَّا الْعَمَلُ مَعَ رَحْمَةٍ وَ لَوْ عَصَيْتُمْ لَهَوَيْتُمْ. اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ ) (2)

ای مردم بین خدا و هیچ کس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابط دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید، هیچ کس ادعاء گزاف نکند، هیچ کس آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدایی که مرا برآستی بر انگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا سبب رستگاری نمی باشد.

آن گاه فرمود "خدایا تبلیغ کردم".

رمز مغفرت خواهی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام نیز در همان عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت

ص: 64

1- سوره انعام آیه 16

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 ص 863 (نقل از عدل الهی ص 183)

می توان گفت که هر کس مقرب تر است از این اصل بیش تر استفاده می کند و بطور کلی هر کس قریش بیش تر است، از اسماء حسناى الهی و صفات کمال او بیش تر از دیگران استثناءه می کند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

(إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً)

آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می شود و من در هر روز هفتاد بار از خدا مغفرت می طلبم.

### رابطه مغفرت و شفاعت

اکنون این پرسش پیش می آید که مغفرت الهی چه ارتباطی با شفاعت دارد؟ پاسخ این است که مغفرت الهی مانند هر رحمت دیگر دارای نظام و قانون است. امکان ندارد هیچ یک از جریان های رحمت پروردگار بدون نظام انجام بگیرد. به همین دلیل مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کاملین و ارواح بزرگ انبیاء و اولیاء به گناه کاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است. (1)

قرآن کریم برای تمام کار های پروردگار وسائلی معرفی می کند از جمله برای تدبیر تمام نظام جهان هستی ملائکه را واسطه تدبیر امور معرفی کرده و می فرماید:

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (2) پس قسم به کار پردازان.

(فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا) (3) پس قسم به آنان که کار را تقسیم می کنند.

از این گونه آیات استفاده می شود که تمام کار ها حتی آموزش و مغفرت و محو آثار گناه که یک امر حقیقی و تکوینی است توسط اسباب و واسطه هائی انجام می گیرد و این وسائط را می توان به عنوان شفیع قلمداد کرد.

ص: 65

---

1- عدل الهی ص 245-250

2- سوره نازعات 79 آیه 5

3- سوره ذاریات 51 آیه 4

هم چنان که براهین عقلی نیز می گوید آفرینش یک موجود نیرومند و عالم و قادر و محیط و مدبر نسبت به تمام جهان امکان پذیر است و هر چیز که در عالم امکان پذیر باشد فیض وجود از جانب پروردگار به او تعلق خواهد گرفت و اوست که از جانب خدا و با اراده خداوند واسطه تمام فیوضات قرار می گیرد و ولایت کلیه الهیه بر تمام جهان دارد و کار آمرزش و محو گناه نیز توسط او انجام می شود.

این گونه وجودات می تواند در لباس پیامبران الهی مخصوصاً پیامبر خاتم و اولیاء و ائمه تجلی کند، گر چه این مطلب مقدمات فراوان و بحث های گستردهای لازم دارد که از عهده بحث ما خارج است و در بحث ولایت تکوینی انبیاء و ائمه باید شرح داده شود.

در هر صورت آیاتی از قرآن کریم حکایت از این نوع سوم یعنی شفاعت در آمرزش و مغفرت دارد.

### **شفاعت به معنی گواهی بر اعمال**

علامه طباطبائی در بحث شفاعت ضمن بحث روایی از پاره بی آیات و روایات معنی دیگری از شفاعت استفاده کرده اند که می توان آن را شفاعت به معنی شهادت بر اعمال نامید.

معظم له می گویند از نظر آیات بطور کلی هر گونه پاداش در روز قیامت به حکم الهی بعد از اجراء شهادت شهداء گواهی گواهان داده می شود و اگر گواهی شهداء در قیامت نباشد اصولاً برای قیامت اساسی نخواهد بود گواهان به همین معنی واسطه رسیدن جزا و پاداشند.

### **گواهان کیانند؟**

آن گاه می گویند "گواهان بر تمام مردم حتی بر امم سابقه،

پیشوایان معصوم ما هستند و پیامبر اسلام گواه بر پیشوایان است "چنان که قرآن کریم می فرماید ( وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ) (1) این چنین شما را گروه وسط قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید و پیامبر گواه بر شما، که منظور از امت پیشوایان معصومین (علیهم السلام) است.

موضوع شهادت بر اعمال یکی از حقایق قرآن کریم است که در آیات متعدد به آن تعرض شده چنان که در جای دیگر نیز می فرماید :

( فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ) . (2)

پس چگونه است وقتی که از هر گروهی گواهی آوریم و تو را گواه بر اینان قرار دهیم.

باز در جای دیگر می فرماید:

( وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ ) (3)

روزی که از هر گروهی گواهی بر آنان از خود آنان آوریم و تو را گواه بر آنان.

در جای دیگر می فرماید:

( وَوَضِعَ الْكِتَابَ وَجِيءً بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ ) (4)

کتاب نهاده شود و پیامبران و گواهان نیز حاضر گردند.

طبق آیات فوق و آیات دیگر شهادت و گواهی بر اعمال یکی از برنامه های اساسی روز جزاست که هر گونه پاداش بعد از اجراء شهادت به صاحب آن می رسد و به این معنی پیشوایان، گواه بر مردم و پیامبر گواه بر آن ها است و ملاک شفاعت در پاره ای آیات همین شهادت است چنان که در این آیه مبارکه می فرماید :

( وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ )

ص: 67

1- سوره بقره 2 آیه 133

2- سوره نساء 4 آیه 40

3- سوره نحل - 89

4- سوره زمر آیه 69

هیچ یک از کسانی که اینان از غیر خدا می خوانند صاحب اختیار شفاعت نمی گردد مگر کسانی که گواهی به حق دهند در حالی که می دانند.

ایشان می فرمایند: از این آیه استفاده می شود که ملاک شفاعت شهادت و گواهی بر اعمال است و گواهان بر اعمال شفعی روز قیامت می باشند.

آن گاه در بحث روایی می گویند: از روایاتی نیز می توان این معنی را استفاده کرد از جمله روایتی است که در تفسیر عیاشی از عبید بن زراره نقل شده است که گفت از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که آیا مومن از شفاعت بهره مند می گردد؟

امام فرمود: آری "مومنان خطاها و گناهانی دارند و هیچ کس در این روز بی نیاز از شفاعت محمد نیست..." (2)

در روایت دیگر از تفسیر قمی ذیل آیه مبارکه (وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...) از ابی العباس نقل شده که گفت غلامی از غلامان علی ابن الحسین که به او (ابو ایمن) می گفتند بر امام باقر وارد شد و گفت:

"ای ابا جعفر مردم را فریب می دهید و می گوئید شفاعت محمد، شفاعت محمد."

امام باقر (علیه السلام) از سخن او به خشم آمد به حدی که چهره اش بر افروخته گردید و فرمود وای بر تو ای ابا ایمن تو را گول زده است این که شکم و فرج تو محفوظ است، آگاه باش که اگر بی چارگی های روز قیامت را ببینی همانا به شفاعت محمد نیاز پیدا می کنی، وای بر تو آیا شفاعت می کند جز درباره کسی که آتش برای او حتم و واجب شده است؟ سپس فرمود هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر آن که روز قیامت نیازمند به شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. سپس فرمود، همانا برای رسول خدا است

ص: 68

1- سوره زخرف 43 آیه 86

2- تفسیر المیزان ج 1 ص 178

شفاعت در امت و برای ما است شفاعت در شیعیان مان و برای شیعیان ما است شفاعت در خانواده های خود شان. سپس فرمود همانا مومن، گروه بسیاری به اندازه عدد گوسفندان طایفه (ربیعہ) و (مضر) را شفاعت می کند، چنان که مومن برای خدمت گزارش شفاعت می کند و می گوید پروردگارا به حق خدمتی که از من نمود و مرا از گرما و سرما حفظ نمود او را ببخش. (1)

معظم له این گونه روایات را که حکایت از نیاز تمام اولین و آخرین به شفاعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند بر همان شفاعت به معنی گواه بر اعمال تطبیق کرده اند.

جمله ای که می توان درباره این بحث قرآنی گفت این است که در آیه مبارکه (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَاءَ بِالْحَقِّ). از نظر معنی عام شفاعت مانعی ندارد که شفاعت در مورد گواهی بر اعمال چون مصداقی از مصادیق توسط یا ضمّ ضمیمه است به کار رود ولی از آیه نمی توان استفاده کرد که لفظ شفاعت در مورد گواهی بر اعمال و به همین عنایت به کار رفته باشد تنها چیزی که آیه به ظاهر لفظ بر آن دلالت می کند این است که شفاعت باید گواه بحق باشند و بدانند، اما این که شفاعت هم همان گواهی و شهادت است از ظهور آیه خارج است.

چنان که در بحث روایات نیز می توان گفت اگر این روایات نوعی از شفاعت را برای پیامبر اسلام نسبت به تمام افراد ثابت می کند و این شفاعت غیر از شفاعتی است که در صدر روایت اخیر می گوید :

"پیامبر تنها برای کسانی شفاعت می کنند که آتش برای شان حتم و واجب شده باشد، اما این که این نوع شفاعت همان گواهی و شهادت بر اعمال باشد از نطاق این روایات بیرون است بلکه ممکن است این نوع شفاعت به همان شفاعت به معنی رهبری که در فصل پیش گذشت تطبیق شود.

ص: 69

## شفاعت با درخواست صورت می گیرد

از قرآن کریم استفاده می شود که دعای اولیاء خدا و عزیزان در گاه او مایه جلب مغفرت و آمرزش خدا نسبت به بندگان می گردد. از این جهت می بینیم هنگامی که فرزندان یعقوب از کرده های خود پشیمان می گردند رو به پدر کرده می گویند:

( يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ) (1)

پدر جان، از خداوند درباره ما طلب آمرزش نما، ما گروه خطا کار بودیم.

حضرت یعقوب نیز به درخواست آنان جواب مثبت می دهد و می گوید:

( سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ) (2)

به همین زودی از پروردگارم برای شما طلب مغفرت می کنم ، او بخشنده و رحیم است.

تنها یعقوب نیست که دعای وی موجب مغفرت گنه کاران می گردد بلکه خداوند افراد دیگری را هم این چنین معرفی می کند.

از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از این جهت افرادی را که از وی کناره گیری نموده درخواست مغفرت و رحمت می نمودند مورد ملامت قرار داده و می فرماید:

( وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاوَوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ) (3)

اگر آنان هر گاه به خویش ستم کرده بودند حضور تو (ای پیامبر) می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز درباره آن ها درخواست آمرزش می نمود، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند.

از برخی از آیات دیگر هم مانند این آیه مبارکه ( وَإِذَا قِيلَ لَهُم

ص: 70

1- سوره یوسف آیه 97

2- سوره یوسف آیه 98

3- سوره نساء 4 آیه 64

تَعَالُوا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (1) همین معنی استفاده می شود.

در هر صورت علاوه بر این که ممکن است در مفهوم شفاعت درخواست و طلب از شفیع وجود داشته باشد و به همین جهت لغت شناس بزرگ عرب " ابن فارس " در فرهنگ ارزنده خود می نویسد ( شَفَعَ فُلَانٌ لِفُلَانٍ : إِذَا جَاءَ ثَانِيَهُ مُلْتَمِسًا مَطْلَبَهُ وَ مُعِينًا لَهُ ) (2)

اضافه بر این قرآن کریم نیز نمونه هایی از مصادیق شفاعت را در آیات گذشته چنین بیان فرموده است که مغفرت و محو آثار گناه توسط درخواست اولیاء پروردگار انجام می شود.

بلکه در بعضی از آیات که در آن ها واژه شفاعت بکار برده شده مانند آیه کریمه ( مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ) (3) و آیه مبارکه ( وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ ) (4) می توان ضمنا استفاده کرد که شفاعت به طور طلب و درخواست انجام می گیرد وگرنه قبول و اطاعت در آن جا معنی ندارد.

ص: 71

1- سوره منافقون 63 آیه 5

2- می گویند فلانی برای فلانی شفاعت کرد یعنی شخص دوم بر کمک شخص اول برخاست و با درخواست خود او را کمک کرد.

3- سوره غافر 40 آیه 18

4- سوره بقره 2 آیه 123





## بخش سوم: آیات مثبت شفاعت

### اشاره

1 - آیات مثبت اصل شفاعت

2 - آیات شرائط شفاعت

3 - آیات شفاعت خداوند

ص: 73



این آیات را به دو گروه می توان تقسیم کرد :

گروه اول آیاتی است که اصل شفاعت را می توان از آن ها استفاده کرد و آیاتی که آورده می شود از آن جمله است:

1 - ( فِي جَنَاتٍ يَسْأَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكْمِنَ الْمُصِيبَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْحَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ) (1)

" اصحاب یمین " در حالی که در بهشت جای دارند از دوزخیان سؤال می کنند چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ گویند ما از نماز گزاران نبودیم و مسکینان را اطعام نمی کردیم و با فروروندگان ( در دنیا ) فرورفتیم و روز جزا را تکذیب می کردیم تا ما را یقین ( مرگ ) آمد. پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال ایشان سود ندهد. آیه کریمه از چند جهت می تواند شاهد مقصود باشد و مدعا را اثبات کند:

1 - در آیه کریمه سود نداشتن شفاعت درباره مجرمان بر تکذیب روز قیامت و فرورفتن در دنیا و نماز نخواندن و دست گیری نکردن از فقرا متفرع شده است و از این تفریع استفاده می شود که برخوردار نشدن آنان از شفاعت از جهت عقاید و اعمالی است که شایستگی و زمینه شفاعت را در آنان از بین برده است نه از جهت این که اصلاً شفاعتی وجود ندارد.

بنابراین فرق است بین این که گفته شود ( فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ )

ص: 75

الشَّافِعِينَ) یا این که گفته شود ( وَ مَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ )، زیرا جمله اول دلالت می کند که کارها و اعمال آنان دخالتی در سود ندادن شفاعت دارد بر خلاف جمله دوم که این نکته از آن استفاده نمی شود.

بنابراین تاثیر اعمال و افکار در سود ندادن شفاعت وقتی صحیح است که اصل شفاعت وجود داشته باشد وگرنه به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود و سالبه به انتفاء موضوع بر خلاف ظاهر قضیه سالبه است.

2 - در آیه کریمه شفاعت درباره گروه خاصی نفی شده است و نفی متوجه سود دادن شفاعت شده است نه به اصل آن و با توجه به این که قرآن کریم همیشه واقعیت را با کوتاه ترین الفاظ بیان می کند استفاده می شود که اصل شفاعت در قیامت وجود دارد ولی گروه خاصی از آن بهره مند نمی شوند وگرنه با توجه به اصل مزبور اگر اصلاً شفاعت در قیامت وجود نداشته باشد بایستی کلمه ( تَنْفَعُهُمْ ) برداشته شود و سلب مستقیماً به اصل شفاعت متوجه باشد.

3 - با توجه به همین اصل مزبور می توان استفاده کرد که اساساً نه این است که شفاعت مفید وجود ندارد بلکه شفاعت مفید به حال گروه خاصی که آیه بیان کرده است وجود ندارد وگرنه بکار بردن ضمیر ( هُمْ ) در این جا بی نکته به نظر می رسد، بنابراین از وجود ضمیر نیز در آیه می توان فهمید که شفاعت مفید در قیامت هست ولی آنان که از عقیده و عمل هیچ گونه بهره ای ندارند از شفاعت مفید برخوردار نمی شوند.

4 - همان طور که شیخ عبد القاهر در دلائل الاعجاز و دیگران تصریح کرده اند هر گاه مصدر اضافه به فاعل شود حکایت از واقع شدن کار می کند در آیه مبارکه شفاعت که مصدر است به شافعین اضافه شده و حکایت از وقوع شفاعت می کند.

5 - تعبیر ( الشَّافِعِينَ ) در آیه به لفظ جمع مانند ( كَانَتْ مِنْ )

الْغَابِرِينَ) و (كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) و (كَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) و (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) و نظائر آن دلالت بر وقوع شفاعت می کند وگرنه آوردن به لفظ جمع بی نکته خواهد بود.

آیه دوم: ( هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَمْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) (1)

آیا انتظاری جز تاویل آن را دارند؟ روزی که تاویل آن فرا رسد آنان که از پیش فراموشش کرده بودند می گویند آیا شفیعیانی برای ما هست تا برای ما شفاعت کنند یا باز گردانده شویم و عملی غیر از آن چه انجام می دادیم انجام دهیم؟ همانا خود را باختند و زیان بردند و گم شد از ایشان آن چه دروغ می بستند (بدروغ آنان را معبود خویش می دانستند).

در این آیه کریمه درباره کسانی که زندگی دنیا ایشان را فریب داده و دین خود را بازیچه گرفته اند می گوید ایشان انتظاری جز فرارسیدن روز قیامت را ندارند ولی وقتی که آن روز فرا رسد درخواست شفیعیانی برای خود یا بازگشت بدنیا می کنند ولی هیچ یک از خواسته های ایشان عملی نمی شود. شاهد در آیه کریمه این است که کلمه (لنا) دو بار در آیه مبارکه آورده شده است. یک جا می فرماید ( هَلْ لَنَا مِنْ شَمْعَاءَ) و بعد هم می فرماید ( فَيَشْفَعُوا لَنَا) معلوم می شود شفیعیانی وجود دارد ولی آنان از آن شفیعیان بهره مند نشده اند و شفیعیانی که برای آنان باشند و به سود آن ها وساطت نمایند وجود ندارد و اگر اصلاً شفیعیانی در قیامت نباشد جای این درخواست نیست که آیا شفیعیانی بپا می خیزند که برای ما شفاعت کنند بنابراین وجود کلمه (لنا) در جمله اول کافی بود و نیازی به تکرار آن نبود، در این صورت از تکرار کلمه (لنا) می توانیم استفاده کنیم شفعاء در قیامت وجود دارد ولی شفعائی که برای آنان شفاعت کنند وجود ندارد

ص: 77

اضافه بر این که لفظ جمع (شُفَعَاء) نیز مانند آیه اول حکایت از بودن شفعاء می کند.

3 - (وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ) (1)

گم راه نکردند ما را جز گناه کاران، پس برای ما هیچ وساطت کننده یی نیست و نه دوستی مهربان.

از این آیه کریمه با توجه به کلمه فای تفریع می توان با بیانی نظیر بیان اولی در آیه اول مدعا را اثبات نمود، زیرا آیه کریمه نبودن شفیعان را برای آنان مولود گم راهی آنان به واسطه گناه کاران و شریک قرار دادن ایشان برای پروردگار قرار می دهد و برای اعمال و افکار آنان اثری در نبودن شفیع برای آنان قائل است و این مطلب وقتی صحیح است که اصل شفاعت در قیامت وجود داشته باشد و شفیعانی باشند ولی اینان مشمول شفاعت آنان قرار نگیرند. علاوه بر تعبیر به جمع که حکایت می کند شفیعانی روز قیامت وجود دارد.

\*\*\*

گروه دوم آیاتی است که درباره بیان شرایط شفاعت و یا تاثیر آن وارد شده و ضمناً اصل شفاعت را اثبات می کند از نظر قرآن کریم شفیع شرایطی دارد که شرط مهم آن این است که شفاعت وی به اذن خدا باشد و بدون آن هیچ اثری نخواهد داشت.

شفاعت از نظر مورد نیز شرایطی دارد به طور اجمال شخصی که مورد شفاعت قرار می گیرد باید خدا از او راضی باشد. در این گروه از آیات نام و خصوصیات شافعان مکتوم مانده و بیان نگردیده است و تنها به ذکر صفات و شرایط پذیرفته شدن شفاعت آن ها اکتفا شده است.

## متن آیات

1 - (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (2) کیست که بدون اذن

ص: 78

1- سوره شعراء 26 آیه 99-101

2- سوره بقره 2 آیه 255

ظاهر آیه این است که هیچ کس بدون اذن او شفاعت نخواهد کرد، ولی می رساند که در روز باز پسین شفیعیانی هستند که به اذن او شفاعت می کنند.

2- ( مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ ) (1) شفیعی نیست جز شفیعی که به اذن او شفاعت کند.

3- ( لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ) (2)

هیچ یک از معبود های آنان مالک شفاعت نمی گردد مگر آن که با خدا عهده داشته باشند. که به احتمال قوی منظور این است که تنها گروهی می توانند شفاعت نمایند که خداوند به آنان قول شفاعت داده و با خدا چنین عهد و پیمانی داشته باشند و خدا از میان معبود های باطل آنان تنها به آن گروه وعده شفاعت داده که عهد و پیمانی با خدا داشته باشند.

4- ( يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ اُذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ) (3) در روز رستا خیز شفاعت کسی درباره کسی مفید واقع نمی شود مگر شفاعت کسی که خدا به او اذن دهد و به گفتار او راضی گردد.

بنا بر این که منظور از شفاعت شفیع شدن باشد نه مورد شفاعت قرار گرفتن.

5- ( وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ اُذِنَ لَهُ ) (4) شفاعت کسی سودی نمی بخشد مگر شفاعت آن کس که خدا به او اذن دهد.

6- ( وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ) (5)

کسانی که جز خدا مورد پرستش واقع می شوند ( مانند بت ها و ملانکه و مسیح علیه السلام ) هرگز مالک شفاعت نمی شوند، مگر آن ها که به حق گواهی دهند و دانا باشند.

1- سوره یونس آیه 3

2- سوره مریم آیه 87

3- سوره طه آیه 109

4- سوره سبا آیه 23

5- سوره زخرف آیه 86



جمله ( وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ ) حاکی است که تمام معبود های جهان اعم از فرشته، انسان و غیره مالک شفاعت نمی باشند و توانایی بر آن کار ندارند.

جمله ( إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ ) گروهی را استثناء می کند و آن کسانی هستند که به ( حق ) ( به وحدانیت و یگانگی خدا و دیگر معتقدات حقه ) گواهی دهند و عالم باشند.

البته درباره جمله ( شَهِدَ بِالْحَقِّ ) احتمال دیگری نیز می رود و آن این است که مقصود گواهی عادلانه باشد و آن در وقتی است که شاهد در موقع انجام عمل، شهادت و حضور داشته باشد و درست تحمل نموده عین آن چه در خاطر سپرده است بدون کم و زیاد ادا کند.

بنابراین منظور از شهادت بحق گواهی بر اعمال در روز قیامت است. دقت در آیات مزبور ما را به چند نکته راهنمایی می کند:

1 - گروهی در روز رستاخیز به طور قطع و یقین تحت شرایطی شفاعت خواهند نمود.

2 - یکی از شرایط نفوذ شفاعت، اذن الهی است.

3 - شفیعان کسانی هستند که شهادت به حق دهند.

4 - شفاعت وقتی سود خواهد داشت که شفیع عهدی از جانب پروردگار داشته و قولش مرضی خدا باشد.

البته برخی از آیات گذشته احتمال دارد که مربوط به مورد شفاعت باشد مثلاً در آیه ( ... وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ) احتمال می رود که منظور از قول همان اعتقاد شخص باشد و مورد شفاعت دارای عقیده و ایمان صحیح باشد تا شایستگی رسیدن به رحمت الهی را داشته باشد ولی از نظر نتیجه یعنی هدفی که ما در پی آن هستیم تفاوتی ندارد در هر صورت آیات گذشته ظهور دارد که اصل وقوع شفاعت مسلم است و این شرایط در نفوذ آن موثر می باشند، زیرا اگر اساساً شفاعت در دستگاه الهی راه نداشته باشد بیان

شرایط نفوذ شفاعت لغو و بیهوده و تطویل بلاطائل شمرده می شود و از آیات گذشته بسیار بعید است.

## شفاعت خدا

گروه سوم از آیات مثبت شفاعت آیاتی است که شفاعت را برای خداوند اثبات می کند بلکه شفیع را منحصر به وی و تمام وساطت ها را از آن او می شمارد .

چنان که در یک جای می فرماید: ( وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ) (1)

و در جای دیگر می فرماید:

( وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًَا وَ غَرْتَهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ) (2)

و در سوره دیگر می گوید :

( اَللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ) (3)

" بنا بر این که در آیات مذکور کلمه من زائد باشد " ، باز در محل دیگری می فرماید: ( قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ) (4)

بحث درباره مفاد آیات مزبور و راه استفاده انحصار شفاعت به خدا در بخش آیات نفی شفاعت گذشته است. چنان که راه جمع این گونه آیات با آیات مثبت شفاعت درباره غیر خداوند آن هم در بحث سابق بیان شده است تنها مطلبی که در این جا مورد توجه است اثبات شفاعت برای خداست که حکایت از ثبوت اصل شفاعت می کند و ثبوت اصل شفاعت به طور اصل مسلم قلمداد شده است. و سئوالی که در این بحث پیش می آید

ص: 81

1- سوره انعام آیه 70 و 51

2- سوره انعام آیه 70 و 51

3- سوره سجده آیه 4

4- سوره زمر آیه 44

تصویر شفاعت درباره خدا است که وساطت درباره خدا چگونه صورت می‌گیرد؟ با این که حاکم در روز جزا و پاداش خود او می‌باشد.

پاسخ این سؤال نیز در بحث گذشته داده شده است و به طور اجمال اشاره می‌شود که مانعی ندارد خداوند دارای دو جنبه باشد هم حاکم روز جزا باشد و هم شفیع روز جزا.

خداوند حاکم است چون مالک و سلطان حقیقی است و اختیار و سلطنت‌ها هم از ناحیه او پیدا می‌شود.

خداوند شفیع است چون شفاعت برای رسیدن به رحمت الهی است و شفاعت باب رحمتی است که از جانب خداوند به روی بندگان باز می‌شود، گشاینده حقیقی باب رحمت خود او است که این باب را از جهت صفت توسعه رحمت و غلبه آن بر خشم و غضب برای رهایی از رنج و عذاب و متعم شدن به نعمت‌های بهشتی توسط وسائل فیض می‌گشاید.

بنابراین جنبه رحمت خداوند برای بنده مجرم و گناه کار به صورت توسط وسائط فیض مانند پیامبران و اوصیاء و اولیاء وی بین او و عذاب او که از ناحیه حکومت و قانون وی درباره مجرم باید پیدا شود واسطه می‌شود و شفاعت می‌کند. بنابراین خداوند هم جنبه حاکمیت دارد و هم جنبه شفاعت و وساطت و تصویر شفاعت خدا با بیان مزبور مواجه با هیچ اشکالی نخواهد شد.

### شفاعت خدا از نظر احادیث

علاوه بر آیات از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که پس از شفاعت کندگان خدای متعال خود شفیع گناه کاران قرار می‌گیرد و آنان را از رنج و عذاب رهایی می‌دهد چنان که در حدیثی پیامبر گرامی

(يَسْفَعُ النَّبِيُّونَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَيَقُولُ الْجِبَارُ بَقِيَّتْ شَفَاعَتِي...) (1)

پیامبران و فرشتگان و مومنان شفاعت می کنند آن گاه خدای متعال می فرماید شفاعت من باقی مانده است.

یعنی گروهی از آنان که به شفاعت شفاعت کنندگان نجات نمی یابند باز مشمول رحمت الهی می شوند.

و نیز در دعای 31 صحیفه سجادیه این جمله وارد شده است:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ ... اللَّهُمَّ ... لَا سَفِيْعَ لِي إِلاَّكَ فَليَسْفَعْ لِي فَضْلُكَ ...)

بار الها بر محمد و آل او درود فرست و کرمت را شفیع گناهانم گردان ... بار الها شفيعی ندارم فضل تو باید شفيع من گردد.

ص: 83



## بخش چهارم: شفیعان در درگاه الهی

### اشاره

1 - شفاعت پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)

2 - شفاعت پیشوایان دین

3 - شفاعت سایر پیامبران

4 - شفاعت فرشتگان

5 - شفاعت اعمال

6 - شفاعت قرآن کریم

ص: 85



یکی از حقایقی که شیعه و سنی به آن ایمان و اعتراف دارند مقام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت است. روایات متواتری از طریق شیعه و سنی در این باره نقل شده و آیاتی از قرآن کریم این حقیقت را مستقلاً یا به ضمیمه روایات اثبات می کند که نخست به ذکر آیات می پردازیم :

1- ( وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً ) (1)

پاره بی از شب را بیدار شو و به نماز اضافه بر آن چه بر امت واجب شده بر خیز، امید است پروردگارت تو را برای مقام ستایش شده ای بر انگیزد روایات مستفیضی در ذیل آیه واقع شده است که آن را به مقام شفاعت تفسیر می نماید، چنان که آیه از نظر معنی تناسب زیادی با مقام شفاعت دارد زیرا کلمه "بعث" و بر انگیزتن پروردگار در آینده و در وقتی که پیامبر واجد مقام رسالت الهی است و هم چنین کلمه "محمود" یعنی ستایش شده حکایت از پیدا کردن مقامی می کند که از آن مقام در قیامت به نفع مردم بهره برداری می شود و مردم در اثر رسیدن به نعمت ها و رهایی از عذاب او را ثنا می گویند.

اما از نظر روایات: در روایات بسیاری مقام محمود بر مقام شفاعت تطبیق شده است که یکی از آن ها به عنوان نمونه نقل می شود :

عیاشی در تفسیر خویش از سماعه بن مهران از ابی ابراهیم

ص: 87



(موسی بن جعفر) علیه السلام نقل می کند (1) که در ذیل آیه مبارکه (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) می گوید :

مردم روز قیامت به جانب آدم ابو البشر می آیند و از او شفاعت می خواهند وی آنان را به نوح پیامبر راهنمایی می کند، وقتی نزد نوح می آیند نوح آنان را به ابراهیم (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) به موسی (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) به عیسی (علیه السلام) هدایت می کنند وقتی نزد عیسی (علیه السلام) برای شفاعت می آیند او می گوید بر شما باد که دست بدامن محمد خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) بزنید، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید من خواسته شما را اجابت می کنم. آن گاه براه می افتد تا وقتی که به در بهشت می رسد در بهشت را می کوبد گفته می شود کیست می گوید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، آن گاه دستور می رسد که در را باز کنید وقتی در را باز می کنند پیامبر در مقابل (عظمت) پروردگار به زمین می افتد و پیشانی را روی خاک می گذارد، به او می گویند سخن بگو بخواه از خدا آن چه بخواهی بتو می دهد، شفاعت کن وساطت تو پذیرفته می شود. آن گاه سر بر می دارد و بار دیگر به سجده در می آید بار دیگر به او خطاب می شود هر چه می خواهی از خدا سؤال کن این بار او شفاعت می کند حتی درباره (برخی) کسانی که به آتش سوخته اند و در روز قیامت هیچ کس در بین امت ها آبرومند تر از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و این است که قرآن درباره او می گوید (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) البته این مقام که در آینده به پیامبر داده خواهد شد مقام شفاعتی است که در آخرت پیدا می کند و منافات ندارد که در دنیا نیز دارای مقام شفاعت باشد چنان که در آیات بعد خواهد آمد.

2- (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) (2)

بزودی پروردگار تو به تو عطا خواهد نمود که خورسند گردی.

در تفسیر فرات از (بشر بن شریح بصری) نقل شده است که گفت از محمد بن علی امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم - چه آیه ای در کتاب خدا

ص: 88

1- نقل از المیزان ج 1 ص 177

2- سوره الضحی آیه 5

بیش تر امیدواری به مردم می دهد؟

امام باقر فرمود: رفقای تو درباره این مطلب چه نظری دارند؟

راوی گفت: آنان می گویند این آیه (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ) (1) در نزد ما امیدوار کننده ترین آیه است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود ولی از نظر ما خاندان رسالت امید بخش ترین آیه این آیه است: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ).

آن گاه امام فرمود: (وَاللَّهِ الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ) به خدا شفاعت، به خدا همان شفاعت است. (2)

بنابراین، این آیه نیز از آیاتی است که مقام شفاعت را برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به ضمیمه روایات ثابت می نماید. اما این که این آیه بنا به فرموده امام (علیه السلام) گناه کاران را بیشتر امیدوار می کند از جهت اینست که اگر چه در آیات بسیاری از یاس و ناامیدی نسبت به رحمت حق تعالی نهی شده است ولی پاره ای از این آیات مخصوصاً آیاتی که با لحن تند و شدید بیان شده به رحمت تکوینی پروردگار اختصاص دارد.

چنان که در یک جا قرآن کریم از زبان ابراهیم (علیه السلام) چنین نقل می کند:

(قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ) گفت جز گم راهان چه کسی از رحمت پروردگارش نا امید می گردد.

این آیه در مورد رحمت تکوینی وارد شده و آیات قبل آن چنین است. (وَنَبِّئُهُمْ عَنْ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوَجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ قَالَ أَبَشِّرْهُمُنِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تُبَشِّرُونَ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ).

ص: 89

1- سوره الزمر آیه 53

2- نقل از تفسیر المیزان ج 1 ص 178

آنان را از میهمانان ابراهیم خبر ده وقتی نزد او وارد شدند و سلام کردند ابراهیم گفت ما از شما می ترسیم گفتند از ما مترس که ما ترا به پسری بشارت می دهیم. گفت چگونه بشارت می دهید با این که من پیر شده ام؟ گفتند ترا به حق بشارت می دهیم از نا امیدان مباش. گفت جز گم راهان چه کسی از رحمت پروردگارش نا امید می گردد. (1)

در جای دیگر از زبان یعقوب نقل می کند ( إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ) (2)

همانا جز گروه کافران از رحمت خدا مایوس نمی گردد.

مورد این آیه هم رحمت تکوینی است، زیرا یعقوب این جمله را در مورد نا امیدی برادران از پیدا شدن یوسف بر زبان جاری کرد و چنان چه از خصوصیت مورد نظر شود و عموم از آن استفاده گردد باز آیه نسبت به آمرزش گناه صراحتی ندارد.

اما این آیه مبارکه: ( قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَانِيُوا إِلَيَّ رَبِّكُمْ ) (3)

بگو ای بندگان من که بر خویشتن ستم نموده اید از رحمت خدا نا امید مباشید که خداوند تمام گناهان را می آمرزد او است آمرزنده مهربان و به سوی پروردگار تان باز گردید. صراحت در آمرزش گناهان دارد و همه را امیدوار می کند ولی در ذیل آن امر به توبه و تسلیم شدن به خدا و عمل صالح می کند در نتیجه از آیه استفاده می شود که بنده گناه کار تا راه توبه و انجام عمل برای او باز است نباید از رحمت خدا مایوس باشد. بنابراین رحمتی که به مقتضای آیه کریمه نباید از آن مایوس شد رحمت مطلق و بی قید و شرط نیست بلکه مقید به توبه و عمل صالح است و بی توبه و عمل صالح نمی توان به آن امیدوار بود. و اگر آیات گذشته نیز شامل رحمت مغفرت باشد قهرا با تقیید این آیه روشن می شود آن چه مورد

ص: 90

---

1- سوره حجر آیه 51 تا 56

2- سوره یوسف آیه 87

3- سوره زمر آیه 54

نهی است یاس از رحمت با توبه و عمل می باشد بر خلاف آیه ( وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ) که به پیامبر وعده می دهد که به زودی آن قدر به تو عطا و عنایت می کند که راضی شوی.

توضیح این که آیه مبارکه در مقام منت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و وعده بی که به شخص پیامبر می دهد و عده نئی است که خداوند هرگز به مخلوقی از مخلوقات خود نداده است و راجع به اعطاء و بخششی است که حد و مرزی ندارد حتی رضایت و خوشنودی پیامبر نیز به عنوان حد و مرز اعطاء و صلۀ پروردگار نیست بلکه به عنوان نتیجه ای است که بر آن مترتب می شود نظیر این اعطاء و بخشش را خداوند درباره گروهی از اهل بهشت بیان می فرماید:

در یک آیه می فرماید ( لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ) (1)

ترجمه. برای آن ها است در نزد پروردگار شان هر چه بخواهند ولی این وعده محدود به چیز هائی است که در فکر آنان بیاید.

و در جای دیگر می فرماید: ( لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدُنْهَا مَزِيدٌ ) (2)

ترجمه: برای ایشان است در بهشت هر چه بخواهند و در نزد ما است زیاده بر آن در این آیه اعطاء و فضل الهی را بیان می کند که هر چه به فکر آنان خطور می کند به آن ها داده می شود و چیز هائی هم داده می شود که اصلاً به فکر آن ها خطور نکرده است زیرا تمام نعمت های پروردگار در قلب بشر خطور نمی کند و در آیه دیگر نیز می فرماید:

( فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ ) (3)

ترجمه: هیچ کس نمی داند چه چیز برای او مخفی و پنهان شده از اموری که مایه روشنی چشم می گردد.

حال هنگامی که اعطاء و لطف پروردگار درباره مومنین صالح چنین باشد که بیش از آن چه آن ها در فکر و مغز شان خطور کرده و خواسته اند بآن ها داده می شود. درباره عزیز ترین بندگان و پیامبر عالی قدر خود

ص: 91

1- سوره شوری آیه 22

2- سوره ق آیه 35

3- سوره سجده آیه 17

چگونه است؟ و چقدر اعطاء و رحمت او باید توسعه و عظمت داشته باشد؟ باید گفت خدا می داند برای ما قابل درک نیست.

و از طرفی منظور از رضایت پیامبر قناعت به آن چه خداوند قسمت و روزی کرده است نیست اگر چه سزاوار است که بنده به اعطاء الهی در هر مرتبه خواه زیاد یا کم، راضی و به آن چه تقدیر کرده است تسلیم باشد خواه خوشش آید و خواه کراهت داشته باشد.

هنگامی که یک فرد عادی باید چنین باشد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که دانا تر و فرمان بردار تر است قهرا درباره خود چیزی نمی خواهد مگر آن چه خدا خواسته است. ولی در آیه مبارکه وقتی رضایت در مقابل اعطاء و بخشش قرار می گیرد و آیه در مقام امتنان و عظمت اعطاء و تسکین خاطر پیامبر قهرا منظور از آن نه آن رضایتی است که از آداب بندگی است بلکه رضایت از جهت این است که اعطاء حد و مرزی ندارد حتی مانند راضی نمودن فقیری که از فقر خود شکوه می کند که محدود به فقر و نیاز او است و یا راضی نمودن گرسنه بی که سیر شدن او حدی برای اعطا شمرده می شود نیست.

نظیر این گونه رضایت را خداوند کریم درباره گروهی از بندگان خود چنین می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ) (1)

ترجمه: آنان که ایمان و عمل شایسته انجام دادند ایشان خوبان مردمند، پاداش آنان نزد پروردگار شان بهشت هایی است که در زمین آن نهر ها جاری است و در آن جا همیشه جای گزینند خدا از آنان خشنود شده و آنان نیز از خدا خشنود شده اند این برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

نکته دیگری که عظمت اعطاء الهی را در این روز نسبت به پیامبر

ص: 92

اسلام کشف می کند این است که او تنها سعادت و رفاه و آسایش خود را در نظر نمی گیرد و همین که به نعمت های زیادی راجع به شخص خود برسد رضایت وی تامین نمی شود. چنان که خداوند او را چنین توصیف می کند.

(عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيْمٌ) (1)

دشوار است بر او چیزی که شما را به رنج و زحمت افکند و حریص است بر (هدایت) شما و نسبت به مومنان رؤف و مهربان است.

بنابراین چگونه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راضی می شود و چگونه بر او گوارا است که به نعمت های بهشت متنعم باشد و در آن جا لذت برد ولی گروهی از مومنان در آتش زیر و بالا شوند و در طبقه های جهنم محبوس و گرفتار عذاب باشند، با این که اعتراف به خداوندی خدا و رسالت رسول او دارند و هر چه را از جانب خدا آورده تصدیق کرده اند. نهایت امر این که نادانی بر آن ها پیروز شده و شیطان آنان را بازیچه خود قرار داده تا این که گناهای را بدون دشمنی و سرکشی مرتکب شده اند. چگونه ممکن است رحمت و عطف پیامبر متوجه پیروان خود نباشد با این که ما وقتی جوان گناه کاری را می نگریم اگر او را در آغاز کار مورد خشم قرار دهیم ولی پس از توجه به نادانی و غرور جوانی وی آتش خشم را فرو می نشانیم و نسبت به او ترحم و شفقت می ورزیم یا این که وقتی به گذشته خود می نگریم که چگونه برای ترقی و تکامل روحی خود کوتاهی کرده ایم خود را ملامت می کنیم و حالت تنفر و انزجار از خود پیدا می کنیم اما هنگامی که به نادانی دوران جوانی و کم تجربه گی خود توجه می کنیم ملامت شدید و خشم ما به یک رحمتی که خداوند در فطرت ما قرار داده مبدل می شود. تا چه رسد به رحمت

پروردگار عالمیان در مورد انسان ضعیفی که موجب انحراف و بدبختی او تنها نادانی است و تا چه رسد به کرامت پیامبر رؤف و مهربان و ارحم الراحمین با این که انسان های مجرم و گناه کار بسیاری از تلخی ها و آثار و نتایج بد عمل خود را هنگام فرارسیدن مرگ و احوال

ص: 93

قبر و قیامت دیده و به آخرین مرحله موافق قیامت رسیده اند که باید یا به جهنم روند و یا به بهشت این جا موردی است که رحمت پیامبر که شعاعی از رحمت بی پایان الهی است به جوش آید و از گذشته های آنان مخصوصا با توجه به زجرها و ناراحتی های آنان صرف نظر کند و دست آنان را گرفته از مهلکه نجات بدهد.

### سخنانی از مفسران پیرامون آیه

علامه بزرگ آقای طباطبائی ذیل آیه مورد بحث ( وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ) به طور اختصار می نویسد آیه مبارکه مضمون آیه قبل ( وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ) را امضاء و تثبیت می نماید و مشتمل بر وعده نسبت به عطاء و بخششی است که قید و شرط ندارد و به دنبال آن رضایت مطلق و بی حد و مرز است.

تا این جا از سخنان معظم له به دست می آید که ایشان وعده بی را که در آیه مبارزه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده مربوط به آخرت می داند نه دنیا آن گاه می نویسند :

و گفته شده که این وعده اختصاص به آخرت ندارد بلکه شامل زندگی دنیا نیز می شود و بخشش الهی در آیه مبارکه عطایی است که هم در دنیا است و هم در آخرت. (1)

### سخنان فخر رازی

فخر رازی (2) در تفسیر خود نخست در بیان ارتباط آیه ( وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ) با آیه قبل ( وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ) می نویسد برای ارتباط این دو آیه دو نکته را می توان یاد آور شد:

1 - در آیه قبل خداوند فرموده است آخرت از دنیا بهتر است

ص: 94

---

1- تفسیر المیزان ج 20 ص 444

2- تفسیر فخر رازی ج 31 - 32 ص 212 از جلد اول

اما این که تا چه حد بهتر و نیکوتر است بیان نشده ولی در آیه بعد این تفاوت به خوبی روشن شده است که در آخرت آن چه پیامبر آرزو کند و از آن خرسند گردد وجود دارد ولی در دنیا چنین نیست.

2 - در آیه اول فرموده است آخرت از دنیا بهتر است اما علت آن بیان نشده ولی در آیه دوم علت آن آشکار گردیده و فرموده است نکته آن این است که دنیا گنجایش خواسته های پیامبر را ندارد ولی در آخرت هر چه بخواهد وجود دارد.

آن گاه می گوید: "عظایائی که به پیامبر داده می شود ممکن است راجع به شخص وی باشد چنان که ابن عباس نقل کرده است هزار قصر در بهشت از لؤلؤ سفید که خاک آن مشک است و در آن ها آن چه شایسته آن قصور است وجود دارد و ممکن است مقام و مرتبه عظیمی نسبت به پیامبر باشد چنان که از علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ابن عباس روایت شده است که این اعطاء عبارت از شفاعت در پیروان خود می باشد. علی (علیه السلام) فرموده است: " هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر فرمود بنابراین من به نعمت های بهشتی راضی نمی شوم تا وقتی که یکی از پیروان من در آتش باشد.

فخر رازی هنگامی که به این جا می رسد می گوید: حمل نمودن آیه شفاعت متعین است و باید مقصود آیه مقام و باید مقصود آیه مقام شفاعت باشد و برای آن براهینی می توان اقامه کرد:

1 - خداوند با این آیه مبارکه ( وَ اسئَلُكَ لِذُنُوبِكُمْ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ) به پیامبر خود دستور می دهد برای خود و مومنان از خداوند درخواست آمرزش نماید و کسی که چیزی بخواهد هرگز به رد درخواست خود راضی نمی شود و رضایت وی بدون بر آوردن سؤال تامین نمی گردد در این آیه نیز خداوند نسبت به هر چیزی که رضایت پیامبر را جلب کند وعده داده است در نتیجه از این آیه شفاعت را درباره گناه کاران بدست می آوریم .



2 - تناسب بین آیات قبل و این آیه نیز اقتضا می کند که منظور مقام شفاعت باشد زیرا در آیات سابق خداوند فرموده است من تو را رها نمی کنم و مورد خشم خود قرار نمی دهم در این آیه نیز فرموده است نه تنها تو را مورد خشم قرار نمی دهم بلکه احدی از پیروان تو را برای جلب رضایت تو غضب نمی کنم. بنابراین مقام شفاعت از این جهت موجب تناسب بیش تری با آیات گذشته است.

3 - در احادیث بسیاری که در شفاعت وارد شده است رضایت پیامبر و خورسندی وی در بخشیدن گناه گناه کاران قرار داده شده است این آیه نیز دلالت می کند هر چیز موجب رضایت مندی وی باشد خداوند به او خواهد داد، پس از آیه به ضمیمه روایات مقام شفاعت خوب به دست می آید.

چنان که از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: رضایت جد من در این است که هیچ خدا پرستی در آتش وارد نشود (1)

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که اهل قرآن می گویند امید بخش ترین آیه گفتار خداست:

( يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَي أَنفُسِهِمْ ) و ما اهل بیت می گوئیم امیدوار کننده تر قول خداست که فرموده است: ( وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ) به خدا سوگند همانا آن مقام شفاعت است که درباره اهل لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عملی شود تا وقتی که بگویند راضی شدم.

فخر رازی پس از نقل این روایات می گوید تمام این سخنان در صورتی است که ما بگوئیم آیه مربوط به آخرت است اما اگر بگوئیم مربوط به دنیا است منظور از اعطاء الهی در دنیا و آینده نزدیک عبارت از پیروزی بر دشمنان خود در جنگ بدر و فتح مکه و وارد شدن مردم دسته دسته در دین و تسلط بر طایفه " بنی قریظه " و " بنی نظیر " و کوچ دادن آنان و گسترش ارتش اسلام در بلاد عرب و فتح هایی که به دست خلفاء

ص: 96

انجام شده است می باشد. ولی بهتر این است که آیه بر خیرات دنیا و آخرت حمل شود و شامل هر دو باشد.

## سخنان آلوسی

آلوسی در تفسیر روح المعانی در تفسیر آیه مورد بحث می گوید درباره وعده بی که در آیه به پیامبر داده شده اختلاف است. بعضی بر آنند که این وعده عطایای دنیوی را مانند کمالات روحی و علوم اولین و آخرین و موفقیت در کار و هدف و سلطه دین به واسطه فتوحات اسلامی و عطایای اخروی را مانند کراماتی که جز خدا عظمت آن را نمی داند شامل می شود.

بعضی گفته اند که وعده به چیز هایی که در دنیا به وی داده است از قبیل فتح مکه و غیر آن مربوط می باشد ولی جمهور بر آنند که وعده ، وعده اخروی است.

چنان که ابن ابی حاتم از حسن نقل کرده است که منظور از آن وعده شفاعت است و مانند همین روایت از بعضی از اهل بیت (رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ) روایت شده است.

ابن منذر و ابن مردویه و ابو نعیم از طریق " حرب بن شریح " نقل کرده اند که گفت از ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ( امام باقر ) ( عَلِيَّ جَدِهِمْ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ) ، سؤال نمودم آیا شفاعتی که اهل عراق درباره آن گفت گو می کنند صحیح است؟

وی در جواب گفت : آری بخدا سوگند این حقیقتی است که محمد بن حنفیه برای من از علی کَرَّمَ اللهُ تَعَالَى وَجْهَهُ نقل کرده است. همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است برای پیروان خود شفاعت خواهم نمود تا حدی که به من پروردگارم خطاب کند ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، آیا راضی شدی ؟ من در جواب بگویم آری راضی شدم. آن گاه به من گفت شما اهل عراق

می گوئید امید بخش ترین آیه در کتاب خدا آیه ( قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ ... ) می باشد؟

من گفتم آری، ما چنین می گوئیم. آن گاه او فرمود " پس ما خاندان رسالت می گوئیم امید بخش ترین آیه در کتاب خدا آیه ( وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ) می باشد و آن مربوط به شفاعت است.

آلوسی به دنبال قول جمهور قول دیگر و روایات دیگری نقل می کند و سر انجام بحث را در ذیل آیه به روایتی از مسلم به طوری که در المنثور است ختم می کند و آن روایتی است که ابن عمر نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن ابراهیم (علیه السلام) را که در قرآن ( فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ) نقل شده و سخن عیسی را از زبان وی ( إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ ) تلاوت فرمود آن گاه دست ها را بالا برد و گفت ( اَللّٰهُمَّ اُمَّتِيْ اُمَّتِيْ ) خداوندا پیروانم پیروانم تا به گریه افتاد. خداوند نیز به جبرئیل پیک وحی فرمود برو به جانب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و به او بگو ما تو را از جهت پیروانت راضی خواهیم نمود. (1)

بنابراین با نظریه تناسب آیه با آیه قبل که آیه مورد بحث تاکید تثبیت همان مطلب است و با توجه به این جهت که مضمون آیه در دنیا قابل عمل نیست، زیرا دنیا گنجایش عطای بی حد پروردگار و رضایت مطلق پیامبر را ندارد و با نظریه روایاتی که در این زمینه وارد شده است می توان گفت آیه وعده شفاعت است ولی مضمون بعضی از روایاتی که در این تقاسیر واقع شده از جهت این که شفاعت را درباره هر یکتا پرستی گسترش داده به طوری که منکر رسالت و معاد را شامل شود قابل پذیرش نیست، زیرا قرآن کریم درباره منکرین قیامت و تارکین نماز و زکوة می فرماید ( مَا سَأَلَكُم فِي سَفَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِيْنَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِيْنَ ) . چه چیز شما را بدوزخ کشانید؟ گفتند ما از نماز گزاران نبودیم

ص: 98

و به مسکینان غذا نمی دادیم و با فروروندگان ( در دنیا ) فرو می رفتیم و روز جزا را تکذیب می کردیم تا وقتی که یقین (مرگ) ما را فرا گفت پس شفاعت شافعان به آن ها سود ندهد.

3 - ( وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ) (1)

ما هیچ پیامبری را جز برای این که باجازه خدا فرمان برداری شود نفرستادیم و اگر آنان زمانی که بر خود ستم نمودند نزد تو می آمدند و درخواست آمرزش از خدا می نمودند و تو نیز برای ایشان درخواست آمرزش می نمودی ، خداوند را توبه پذیرنده و مهربان می یافتند.

درباره مورد نزول آیه اختلاف است و مطالب مختلفی به عنوان شأن نزول آیه مبارکه بیان شده است. از جمله این که گفته اند آیه درباره نزاع یک منافق به ظاهر مسلمان و یک نفر یهودی وارد شده که برای حل نزاع یهودی می گفت نزد پیامبر اسلام برویم و منافق چون می دانست پیامبر طبق موازین قضا علیه او حکم خواهد کرد نپذیرفت و گفت نزد قاضی یهود برویم.

ولی صاحب مجمع البیان می گوید نزول آیه درباره زبیر و مردی است از طایفه انصار که نامش شاید حاطب بن ابی بلتعنه باشد. (2)

این دو درباره نهر آبی که از "حره" (سر زمین سنگی) منشعب می شد با هم نزاع می کردند و برای رفع اختلاف حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند پیامبر به زبیر فرمود از این آب تو اول استفاده کن و پس از سیراب شدن آب را برای همسایه ات روانه کن. مرد انصاری از این حکم ناراحت و خشمگین شد و گفت ای رسول خدا چون زبیر پسر عمه تو است به نفع او حکم می کنی؟

ص: 99

---

1- سوره نساء (4) آیه 64

2- مجمع البیان الجزء الخامس ص 69

در اثر گفته او رنگ مبارک حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تغییر کرد و فرمود " ای زبیر، آب را نگه دار تا وقتی به دیوارها بر گردد و حقت را کاملا استیفا کن سپس برای همسایه ات روانه نما " .

گویا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخست رایی که در آن گشایش برای زبیر و برای همسایه بود اظهار نمود و سپس با بیان قاطع و روشن حق زبیر را اثبات کرد. آن گاه آن دو (زبیر و خصم او) با یک دیگر به مقدار بر خورد کردند. مقدار گفت یا " ابا بلتعہ " پیامبر به نفع کدام یک حکم کرد؟ ابا بلتعہ گفت به نفع پسر عمه خود، و گوشه دهان خود را به عنوان استهزاء و مسخره کج کرد .

یک فرد یهودی متوجه این قصه شد و گفت خدا بکشد آنان را که عقیده دارند این مرد پیامبر است آن گاه او را در حکم و قضاوتش به بی عدالتی و انحراف متهم می کنند بر حذر باشید از این گناهان، زیرا ما در زمان موسی (علیه السلام) یک بار نافرمانی و معصیت کردیم. و موسی ما را به توبه واداشت و گفت (برای توبه این کار) خود را بکشید ما به جان یک دیگر افتادیم و هم دیگر را کشتیم تا وقتی عدد کشتگان به هفتاد هزار نفر رسید آن گاه خدا از ما راضی شد و دستور وقفه آمد.

فخر رازی در تفسیر خود روایاتی را به عنوان سبب نزول آیه نقل نموده است از جمله این که می نویسد :

بعضی گفته اند سبب نزول آیه این بوده است که برخی از یهودیان واقعا اسلام آورده بودند و عده دیگر به ظاهر مسلمان شده بودند ولی منافق بودند از طرفی در جاهلیت بین یهود بنی قریضه و یهود بنی النضیر قرار داد چنین بود که اگر یکی از طایفه بنی قریضه کسی از طایفه بنی نضیر را بکشد باید یک نفر به عنوان قصاص از طایفه بنی قریضه کشته شود و صد و سق هم خرما به عنوان دیه پرداخت شود. اما اگر به عکس عمل شود فقط شصت و سق خرما به عنوان دیه پرداخت شود و قصاص در

طایفه بنی نضیر در کار نخواهد بود زیرا طایفه بنی نضیر اشراف و با طایفه اوس هم پیمان بودند، اما طایفه بنی قریظه با طایفه خزرج هم پیمان بودند.

وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت فرمود پس از چندی یک نفر از طایفه بنی نضیر یکی از طایفه بنی قریظه را کشت و بین آن ها نزاع در گرفت. طایفه بنی نضیر می گفتند طبق قرار داد قبلی نباید از ما قصاص شود بلکه فقط بایستی 60 وسق خرما پردازیم ولی طایفه خزرج گفتند: این حکم جاهلیت بوده است اکنون شما برادر و برابر یک دیگر هستید و فضیلتی بر یک دیگر ندارید اما بنی نضیر نپذیرفتند و منافقان گفتند بیاید تا نزد ابی برده اسلمی کاهن برویم مسلمانان گفتند:

باید نزد پیامبر برویم، منافقان امتناع ورزیدند و نزد کاهن رفتند تا او بین آنان حکم کند و به این مناسبت آیه مزبور نازل شده و پیامبر کاهن را دعوت به اسلام کرد و او اسلام آورد. (1)

مفسران به عنوان شأن نزول داستان های دیگری که همه به یک جامع مشترک باز می گردند نقل کرده اند از آیاتی که قبل و بعد از این آیه وارد شده است به دست می آید که شأن نزول، یک قضیه و یا چند قضیه مربوط به نزاع منافقان و مسلمانان درباره مراجعه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پذیرفتن حکم وی بوده است.

زیرا قرآن کریم در آیات قبل چنین می فرماید: ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَالْإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا) و بعد از آیه مورد بحث نیز این آیه مبارکه به چشم می خورد: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى

ص: 101

يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . . . )

در میان این گونه آیات که رجوع به پیامبر را برای حل منازعات و تسلیم در برابر حکم او را واجب می شمارد و منافقان را در برابر سر پیچی از این دستور ملامت و سرزنش می کند آیه مورد بحث به طور کلی می فرماید ( وجوب اطاعت و فرمان بری تنها مختص این پیامبر نیست بلکه) هیچ پیامبری از جانب خدا فرستاده نشده جز این که اطاعت و فرمان بری از وی لازم و واجب بوده است و چنان چه سر پیچی و نافرمانی کرده باشند و برای رفع نزاع به مقام دیگر مراجعه کرده و یا بعد از مراجعه پیامبر حکم وی را نپذیرفته باشند بر خود ستم نموده اند.

منافقان بعد از این که مورد توبیخ و ملامت قرار گرفتند و پشیمان شدند طبق آیه مبارکه ( ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتُوفِيقًا). بنای سوگند یاد کردن و عذر تراشی نمودن گذاردند ، ولی قرآن کریم می گوید توبه و بازگشت از این گناه به این نیست که به نزد پیامبر بیایند و قسم بخورند و عذر بیاورند زیرا خداوند منویات آنان را می داند و به پیامبرش نیز خبر داده است در این صورت عذر خواهی فائده بی ندارد چنان که می فرماید: ( أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ) قرآن کریم راه سود مند برای توبه و بازگشت آنان را نسبت به مخالفتی که در برابر حق تعالی و مخالفتی که نسبت به پیامبر او نموده اند چنین بیان می کند که اگر آنان نزد تو بیایند و از گناه خود توبه کنند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش بخواهد همانا خداوند را در این صورت ثواب و رحیم خواهند یافت .

بنابراین ممکن است کسی بگوید با ملاحظه زمینه آیه مبارکه و مطالعه در آیات قبل و بعد چنین احتمال می رود که استغفار پیامبر برای

آنان نشانه گذشت پیامبر از گناه و مخالفت نسبت به پیامبر می باشد و توبه و بازگشت در این گناه خاص یعنی اعراض از حکم پیامبر به این صورت تحقق پیدا می کند که آنان نزد پیامبر بیایند و پیامبر نیز برای آنان از خداوند درخواست آمرزش کند.

بنابراین نسبت آیه مورد بحث با آیاتی که استغفار را در تمام گناهان موجب آمرزش خداوند قرار می دهد مانند این آیه مبارکه که می فرماید ( وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ) (1) روشن خواهد شد . زیرا استغفار همان توبه و بازگشت به خدا برای محو آثار گناه است و در آیه دیگر هر دو به یک دیگر عطف شده و فرموده است ( أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ) (2) آن گاه در آیه فوق اگر چه فرموده است درباره گناهانی که سوء و بدی و تجاوز به دیگران است و درباره گناهانی که تنها جنبه ظلم به نفس دارد استغفار موجب آمرزش است و از نظر جنبه الهی موجب آمرزش می باشد.

ولی از نظر حقوق دیگران نیز باید توبه و بازگشت محقق شود و آیه مورد بحث راه توبه و بازگشت را درباره مخالفت پیامبر علاوه بر استغفار خود آنان، آمدن نزد پیغمبر و استغفار او برای آنان قرار داده است.

بنابراین آیه مبارکه مربوط به مقام شفاعت پیامبر نیست زیرا آیه در خصوص اعراض از حکم پیامبر است که جنبه هتک و اهانت نسبت به مقام پیامبر را دارد و راه توبه در این گناه خاص منحصر به همین است که رضایت پیامبر جلب شود ولی این اشکال از چند جهت قابل جواب است:

1 - وجوب اطاعت پیامبر طبق آیه مبارکه ( أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ) (3) که قبل از همین آیه مورد بحث (به فاصله پنج آیه) قرار گرفته است کلی و عمومی است و مخالفت با هر دستوری از دستورات خداوند مخالفت با پیامبر و معصیت و نافرمانی نسبت به وی شمرده می شود چنان که قرآن کریم در مورد آیات ارث نخست می فرماید: ( يُوصِيكُمُ

ص: 103

1- سوره نساء آیه 110

2- سوره مائده پنج آیه 75

3- سوره نساء 4 آیه 59



اللَّهِ فِي أَوْلَادِكُمْ... ) تا آن جا که می فرماید: ( تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ... وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ) (1) در این آیات نخست قوانین ارث به عنوان وصیت و سفارش حق تعالی قلمداد شده و پس از بیان احکام آن می فرماید این حدود الهی است و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت نماید وارد بهشت جاودان خواهد شد و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند در آتش جاودانه وارد می گردد بنابراین اطاعت پیامبر به صورت حقی است عمومی و اختصاص به موارد تنازع ندارد.

2 - شأن نزول و مورد آیات اگر خاص باشد به عمومیتی که در صدر و ذیل آیه مشاهده می شود ضروری نمی رساند زیرا اول آیه فرستادن پیامبران را بطور کلی برای اطاعت و فرمان برداری از وی معرفی می نماید و در ذیل آیه هم هر گناهی را مورد تعرض قرار می دهد.

3 - در آیه شریفه از گناهی که لازم است در مورد آن نزد پیامبر آیند به ظلم به نفس که زیان آن به خود انسان بازگشت می کند و موجب رنج و شکنجه و ناراحتی می گردد تعبیر شده و اختصاص به باب نزاع ها و کشمکش ها ندارد و می رساند که آیه در خصوص تضييع حق پیامبر در مورد نزاع نیست زیرا اگر در خصوص آن مورد بود و جذبه تضييع حق وی موضوعیت داشت جای این بود که روی آن نکته تکیه کند نه جنبه ظلم بر نفس.

4 - در آیه مبارکه به استغفار پیامبر برای آنان موضوعیتی داده است بنابراین بفرض این که آیه در مورد خاصی نازل شده باشد از این نکته نمی توان چشم پوشید که طلب آمرزش پیامبر و وساطت و شفاعت او در درگاه الهی در آمرزش گناه موثر است و اگر همین مقدار مقام شفاعت از آیه استفاده شود برای مدعی کافی است ممکن است منکر درباره توجیه این نکته بگوید استغفار پیامبر به عنوان نشانه رضایت وی از حقی است که از او در خصوص مورد تضييع شده و باید رضایت پیامبر در این زمینه جلب

ص: 104

شود وگرنه تنها طلب آموزش وی از خدا سودی نخواهد داشت.

ولی در پاسخ آن باید گفت این مطلب خود خلاف ظاهری است که باید منکر متحمل آن بشود ظاهر آیه این است که طلب آموزش پیامبر خود بخود موضوعیت و تاثیر دارد ولی منکر باید بگوید استغفار پیامبر چون نشانه رضایت اوست موثر است و اگر حکایت از رضایت وی نکند تاثیری نخواهد داشت.

5 - علاوه بر این که اگر استغفار پیامبر برای حقی است که از او ضایع شده چرا خداوندی که خالق و آفریننده، هر گونه سخن است و می تواند بجای این که بگوید ( وَاسْتَغْفَرُوا الرَّسُولَ ) تعبیر ( وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ ) را بکار برد.

اضافه بر این که تنها جمله ( جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ ) برای فهماندن این مقصد کافی بود آمدن نزد پیامبر و استغفار کردن بزرگ ترین نشانه خضوع و تسلیم در برابر پیامبر و عذر خواهی از عمل انجام شده است و اگر آموزش الهی در این صورت باز متوقف بر احراز رضایت وی باشد. پیامبری که ( رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ) است مسلماً با بازگشت و توبه آنان باز می گردد و اگر پیامبر بعد از این که آنان به عنوان عذر خواهی و تسلیم نزد وی آمده اند از آنان باز راضی نشده باشد و از حق خود صرف نظر نکرده باشد استغفار و دلیل بر گذشت او از حق خود نیست زیرا ممکن است که درخواست پیامبر فقط راجع به جنبه حق الهی باشد و اما نسبت به حق خود هم چنان راضی نشده باشد.

در این صورت می توان گفت ظاهر آیه مبارکه این است که شفاعت پیامبر خواه نا خواه در رفع گناه موثر است تنها شبهه ای که ممکن است در این جا به نظر آید این است که در این آیه استغفار خود آنان به تنهایی نمی تواند گناه آنان را بر طرف نماید.

با این که قرآن کریم طبق این آیه مبارکه ( وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ

نَفْسُهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهُ عَفْوَراً رَحِيماً) استغفار تمام موثر برای رفع گناه شمرده شده و پس از آن نیازی به شفاعت نخواهد بود.

در پاسخ این ایراد می توان گفت: این آیه از آیاتی است که باب توبه را به روی بندگان باز می کند و استغفار بدون توبه معنی ندارد و توبه به مقتضای آیاتی که درباره آن وارد شده است شرایطی دارد که در آیات مربوط به توبه بیان شده است و از آن جا به دست می آید که تنها استغفار نمی تواند تمام موثر برای رفع گناه باشد و خداوند چنان که در آیه توبه بر خود بازگشت را حتم و لازم نموده به صرف استغفار مغفرت را بر خود لازم نکرده است. پس باید قیود و شرایطی بر این آیه وارد شود.

بنابراین آیه مورد بحث منافات با آیات دیگر ندارد و دلالت بر مفید بودن شفاعت می کند.

### قسمتی دیگر از آیات شفاعت پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله و سلم]

آیاتی که حقیقت شفاعت پیامبر را اثبات می کند انحصار به آیات گذشته ندارد بلکه آیات فراوانی می توان برای آن شمرد که ذیلاً قسمتی از آن ها درج می شود.

1- (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَعَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ) (1)

2- (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (2)

3- (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) (3)

4- (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا

ص: 106

1- سوره محمد 47 آیه 19

2- سوره آل عمران 3 آیه 159

3- سوره منافقون 63 آیه 5

5- ( خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ) (2)

در این آیات پیامبر ماموریت پیدا می کند که برای دیگران درخواست مغفرت و رحمت نماید و امکان ندارد که خداوند پیامبرش را برای این سؤال دستور بدهد و در عین حال درخواست او را رد کند و جواب مثبت به وی ندهد .

در این گونه آیات اگر چه واژه شفاعت به کار برده نشده ولی حقیقت آن که درخواست رحمت و مغفرت و توسط در این کار است به روشنی وجود دارد .

### شفاعت پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله و سلم] در احادیث

احادیثی که درباره شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده متواتر است (3) و برای این که تواتر برای خواننده نیز ثابت شود بخش مهمی از روایات را می آوریم :

یاد آوری این نکته لازم است که برخی احادیث گر چه از نظر محتوی و مضمون با احادیث دیگر شبیه می باشند ولی چون در تواتر نظر به تعدد روایات است چنان چه راوی آن از امام یا پیامبر متعدد باشد آن احادیث را متعدد به حساب آورده ذکر می نمایم.

1 - حدیث معروفی که مورد قبول فریقین است در این حدیث پیامبر فرمود : ( إِذْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي ) (4) شفاعت خود را برای گناه کاران امتم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده ام .

2 - به نقل شیعه و سنی از پیامبر اسلام روایت شده است ( اِنِّي

ص: 107

---

1- سوره اسراء 17 آیه 24

2- سوره توبه 9 آیه 103

3- متواتر حدیثی است که راویان آن آن قدر بسیار باشند که احتمال توافق بر دروغ محال عادی باشد

4- مجمع آل بیان ج 1 ص 104

أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ وَيَشْفَعُ عَلَيَّ فَيَتَفَعَّلُ وَيَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيَتَفَعَّلُونَ وَإِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةٌ لِيَشْفَعُ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ كُلِّ قَدٍ اسْتَوْجَبَ النَّارَ (1) همانا من شفاعت می کنم روز قیامت و علی (علیه السلام) شفاعت می کند و اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعت شان پذیرفته می شود و کم ترین مومنان (از نظر تعداد شفاعت شدگان آنان) درباره چهل نفر از برادرانی که مستوجب آتش گردیده اند شفاعت خواهند نمود.

### احادیث شیعه درباره شفاعت پیامبر

3 - ابوذر غفاری و سلمان فارسی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده اند که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَسْأَلَةً فَأَدَّ خَرْتُ مَسْأَلَتِي لِشَفَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفَعَلَ ذَلِكَ) (2)

خداوند به من یک درخواست بر آورده (دعای مستجاب) عطا فرمود. پس من آن را برای شفاعت افراد با ایمان امتم در روز قیامت نگاه داشتم، خدای متعال هم پذیرفت.

4 - از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: (الْشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ وَالرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيِّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ) (3)

شفاعت کنندگان پنج تائید 1 - قرآن 2 - خویشاوندان 3 - امانت 4 - رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) 5 - اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

5- از علی (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر فرمود: (ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُشْفَعُونَ الْأَنْبِيَاءَ ثُمَّ الْعُلَمَاءَ ثُمَّ الشُّهَدَاءَ) (4)

سه دسته هستند که در پیش گاه خداوند شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود:

1 - پیامبران 2 - دانش مندان دینی 3 - شهدای راه خدا.

6 - از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

ص: 108

1- مجمع البيان ج 1 ص 104

2- امالی شیخ طوسی ص 36

3- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 14

4- خصال صدوق ص 156

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودِ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيَشْفَعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَا تَشْفَعُتُ فِيمَنْ آذَى ذُرِّيَّتِي (1)

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: " هنگامی که در مقام محمود (مقام شفاعت) قرار گیرم برای آن افراد از امتم که مرتکب گناهان کبیره شده اند شفاعت می کنم و خدای متعال شفاعتم را درباره آنان می پذیرد به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندانم را آزار کرده اند شفاعت نخواهم کرد.

7 - ( عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَتْ فَاطِمَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَتَاهُ أَيُّنَ الْيَوْمِ الْمَوْقِفِ الْمَوْقِفِ الْأَعْظَمِ وَ يَوْمِ الْأَهْوَالِ وَ يَوْمِ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ؟ قَالَ يَا فَاطِمَةُ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ وَ مَعِيَ لِيَوْمِ الْحَمْدِ وَ أَنَا الشَّفِيعُ لِأُمَّتِي إِلَى رَبِّي . قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ ، إِنَّ لَمْ أَلْقِكَ هُنَاكَ؟ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى الْحَوْضِ وَ أَنَا اسْتَقَى أُمَّتِي . قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ ، إِنَّ لَمْ أَلْقِكَ هُنَاكَ؟ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَنَا قَائِمٌ أَقُولُ : رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ فَإِنَّ لَمْ أَلْقِكَ هُنَاكَ؟ قَالَ الْقَيْنِي وَ أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ أَقُولُ : رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ : فَإِنَّ لَمْ أَلْقِكَ هُنَاكَ؟ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَمْنَعُ شَرِّهَا وَ لَهَبَهَا عَنْ أُمَّتِي فَاسْتَبَشَّرْتُ فَاطِمَةَ بِذَلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ أَبِيهَا وَ بَعْلَهَا وَ

بنيها) (2)

از جعفر بن محمد (علیه السلام) از پدر بزرگوارش (علیه السلام) از جابر بن عبد الله انصاری از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده که فرمود فاطمه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت پدرم، روز بزرگ ترین موقف و روز ترس ها و ترس بزرگ تر (روز قیامت) ترا کجا ببینم؟ فرمود فاطمه ام، نزد بهشت در حالی که لوی حمد با من باشد و من در برابر پروردگارم شفیع امتم خواهم بود گفت پدر جان اگر ترا آن جا ندیدم؟ فرمود مرا بر حوض ملاقات کن . آن گاه که امتم را سیراب می کنم. گفت پدرم اگر آن جا ندیدم؟ فرمود مرا بر صراط

ص: 109

1- امالی صدوق ص 177

2- بحار الانوار نقل از امالی ص 166

ملاقات کن در حالی که ایستاده ام و می گویم پروردگارا، اتم را نجات بخش، گفت اگر آن جا ندیدم؟ فرمود نزد میزان مرا ملاقات کن که می گویم پروردگارا، اتم را نجات بخش، گفت اگر آن جا ندیدم؟ فرمود نزد میزان مرا ملاقات کن که می گویم خدا، اتم را نجات ده گفت اگر ندیدم؟ فرمود در کنار جهنم در حالی که شراره و زبانه های جهنم را از اتم دور می سازم. پس فاطمه (علیها السلام) شادمان گردید.

8- ( عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِذَا حُشِرَ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادِيًا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ أَمَكَّنَكَ مِنْ مُجَازَاةِ مُحِبِّكَ وَ مُحَبِّي أَهْلِ بَيْتِكَ الْمُؤَالِينَ لَهُمْ فِيكَ وَ الْمُعَادِينَ لَهُمْ فِيكَ فَكَافِهِمْ بِمَا شِئْتَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ الْجَنَّةُ فَأَبُوهُمْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتَ فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي وَعَدْتُ بِهِ (1)

از امام عسکری (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) روایت است که امیر مومنان (علیه السلام) فرمود از پیامبر شنیدم که می فرمود وقتی مردم روز قیامت محشور شوند منادی ندا می کند یا رسول الله خداوند ترا از پاداش دوستان و دوستان اهل بیت که آنان را بخاطر تو دوست داشته و به خاطر تو (با دشمنان آنان) دشمنی کرده اند متمکن ساخته است آنان را به آن چه می خواهی پاداش ده. می گویم پروردگارا بهشت. پس آنان را در بهشت هر جا بخواهم جای می دهم. این است مقام محمودی که وعده داده شدم.

9- از امام مجتبی (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر اسلام در پاسخ سئوالاتی که بعضی از یهود از آن حضرت نمودند فرمود: ( وَ أَمَا شَفَاعَتِي فَيَقْبَلُ أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشِّرْكِ وَالظُّلْمِ ) (2)

اما شفاعت من درباره کسانی است که مرتکب گناهان کبیره شده باشند جز کسانی که بخدا شرک آورده و ستم کار باشند.

10- از ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) نقل شده است که هنگام خروج از

ص: 110

1- بحار الانوار ج 8 ص 40 نقل از امالی شیخ ص 187

2- خصال صدوق ص 355

مدینه درباره شهادت خویش در کربلا فرمود: "پیامبر در خواب به من فرمود " ( حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ كَأَنِّي أُرَاكَ عَن قَرِيبٍ مُرَمَّلًا بِدِمَائِكَ مَدْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ عَلَى أَيْدِي عَصَابَةٍ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْتَ مَعَ ذَلِكَ عَطَشَانُ لَا تُسْقَى وَظَمَانُ لَا تُرَوَى وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ) (1)

فرزند عزیزم حسین، گویا ترا می بینم به همین زودی به خون خود آغشته شوی و در زمین کربلا با لب تشنه به دست گروهی از امت من کشته شوی. اینان با این اعمال شان باز امید به شفاعت من دارند؟ خداوند شفاعت مرا نصیب ایشان نخواهد نمود.

11 - ( عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَوْ قَدَّ قُلْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَشَفَعْتُ فِي أَبِي وَ أُمِّي وَ عَمِّي وَ أَخِي كَانَ لِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ ) (2)

از امام صادق (علیه السلام) است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اگر در مقام محمود قرار گیرم درباره پدر و مادر و عمویم و برادرم که در جاهلیت بود شفاعت می کنم.

12 - از امام سجاد علیه السلام در برخی دعا های صحیفه نقل شده است ( اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ ) (3)

خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و اساس ( دعوت ) او را بلند مرتبه و دلیل و برهان او را بزرگ تر و میزان وی را وزین تر قرار بده و شفاعت او را بپذیر.

13 - نیز از آن گرامی در دعای دیگر چنین نقل شده است ( يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمَ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ) (4)

ای کسی که هیچ درخواست کننده بی او را مجبور نمی سازد و هیچ

ص: 111

1- مکاتیب الاثمه ج 2 ص 41

2- بحار الانوار ج 8 ص 36 نقل از تفسیر قمی ص 387

3- صحیفه سجادیه دعای 42

4- صحیفه سجادیه دعای 48



دریابنده حاجتی از خزانه او کم نمی کند. پروردگارا من که نزد تو آمدم تکیه به عمل شایسته بی که پیش فرستاده باشم ندارم و به شفاعت کسی جز شفاعت محمد و خاندان او که بر او و برای شان باد سلام تو امید ندارم.

14 - و نیز در دعای دیگر چنین آمده است: (إلهی لیس لی وسیلة إلیک إلا عواطف رافتک ولا ذریعة إلیک إلا عوارف رحممتک و شفاعة نبی الأمة) (1)

بار الها، من نزد تو جز توجه و مهربانی تو وسیله بی ندارم و جز عنایت و بخشش تو و شفاعت پیامبر امت دستاویزی ندارم.

15 - و نیز در دعای دیگر چنین نقل شده است (صلی علی محمد و آله و اجعل توسلی به شافعاً یوم القیامة نافعاً إلیک أنت أرحم الراحمین) (2)

بار الها، بر محمد و آل او درود فرست و توسل مرا به او شفیع من گردان که در قیامت سود دهد پروردگارا، تو مهربان ترین مهربانانی.

16 - از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: (إن لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شفاعة فی أمته) (3)

همانا برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شفاعتی (بس بزرگ) است در امتش.

17 - از بشر بن شریح بصری روایت شده که به امام باقر (علیه السلام) گفتم (آیه آیه فی کتاب الله ارجی؟) "قال قال ما یقول فیها قومک؟ قال قلت: یقولون: ... یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا یتنطوا من رحمة الله" قال: لکنا اهل البیت لا نقول ذلك قال قلت: فای شیء تقولون فیها؟ قال نقول "و لسوف یعطیک ربک فترضی" "الشفاعة و الله الشفاعة" (4)

کدام آیه در قرآن مجید از همه آیات، مردم را بیش تر امیدوار می سازد؟ حضرت فرمود دانش مندان شما در این باره چه می گویند؟ گفت می گویند آیه (قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم...) از همه امید بخش تر است. فرمود ولی ما خاندان این را نمی گوئیم. گفت پس شما چه

ص: 112

1- ملحقات صحیفه ص 250

2- ملحقات صحیفه ص 229

3- محاسن برقی ص 184

4- تفسیر فرات کوفی ص 18

می گویند؟ فرمود ما می گوئیم آیه ( وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ) امید وار کننده تر است و این آیه درباره شفاعت پیامبر است بخدا سوگند منظور از آن، شفاعت است . . .

18 - از ابو ایمن است که روزی بر امام باقر وارد شد و گفت ( يَغْرُونَ النَّاسَ فَيَقُولُونَ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ يَا أبا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَقَّ بَطْنُكَ وَفَرَجَكَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ قَدَرَأَيْتَ أَفْرَاعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَقَدْ اِحْتَجَّتْ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ يَلِكَّ وَ هَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ ) (1)

مردم را می فریبند و می گویند شفاعت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ما را نجات می دهد. (راوی) گفت در اثر شنیدن این سخن ( امام ) به قدری ناراحت شد که چهره اش بر افروخته گردید، و فرمود وای بر تو ای ابو ایمن عفت و پاک دامنی تو ترا مغرور ساخته است. بخدا سوگند، اگر هول ها و وحشت های روز قیامت را ببینی خواهی دید که به شفاعت رسول اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) نیازمندی وای بر تو آیا جز برای کسی که مستحق جهنم باشد شفاعت می کند؟

19 - ( الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ " وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً ... " الْآيَةِ قَالَ " ذَاكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيَّ عَلَى كَوْمٍ قَدْ عَلَا عَلَى الْخَلَائِقِ فَيَشْفَعُ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَلِيُّ اشْفَعْ فَيَشْفَعُ الرَّجُلُ فِي الْقَبِيلَةِ وَ يَشْفَعُ الرَّجُلُ لِلرَّجُلَيْنِ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ ) (2)

از امام باقر (عليه السلام) درباره گفتار خداوند ( وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً ) روایت است که فرمود این، پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و علی (عليه السلام) هستند که بر جایگاه بلندی که مشرف بر خلائق است بر می آیند سپس پیامبر شفاعت می کند، آن گاه به علی می گوید یا علی شفاعت کن پس مردی ( از شفعا ) درباره قبیله اش و مردی درباره خانواده اش و مردی درباره دو نفر، هر کس به اندازه عملش شفاعت می کند. این است مقام محمود.

ص: 113

1- محاسن برقی ص 183

2- بحار الانوار ج 8 ص 43 نقل از مناقب

20 - ( عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَفَاعَةِ النَّبِيِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يُلْجِمُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْعَرَقُ فَيَقُولُونَ : انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى آدَمَ يَشْفَعُ لَنَا فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ : اسْتَفْعُ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ فَيَقُولُ : إِنَّ لِي ذَنْباً وَخَطِيئَةً فَعَلَيْكُمْ بَنُوْحُ فَيَأْتُونَ نُوحاً فَيُرْذَهُمْ إِلَى مَنْ يَلِيهِ وَ يَرُدُّهُمْ كُلُّ نَبِيٍّ إِلَى مَنْ يَلِيهِ حَتَّى يَنْتَهُونَ إِلَى عِيسَى فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَعْرِضُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهِ وَ يَسَّ الْوَنَّهُ فَيَقُولُ : انْطَلِقُوا فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ يَسَّ تَقْبِيلُ بَابِ الرَّحْمَنِ وَ يَخْرُ سَاجِداً فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَ اشْفَعْ تُشَفِّعْ وَ سَلْ تُعْطَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ : عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (1)

از سماعه از امام صادق (علیه السلام) روایت است گفت از امام صادق (علیه السلام) درباره شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت پرسیدم فرمود روز قیامت عرق دهان های مردم را مهار می کند به گونه ای که می گویند (برای نجات) به سوی آدم برویم تا ما را شفاعت کند نزد آدم می روند و می گویند برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن وی می گوید من گناه کرده ام (2) بر شما باد به نوح، نزد نوح می آیند ولی آنان را به دیگری باز می گرداند هر پیامبری به پیامبر دیگر، تا می رسند به عیسی او نیز می گوید: بر شما باد به محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پس خویشتن را بر او عرضه می کنند و از وی درخواست شفاعت می نمایند می گوید بیائید آن گاه آنان را به درب بهشت می برد و به باب الرحمن رو می کند و به سجده می افتد و آن چه خدا می خواهد درنگ می کند پس خدای عزوجل می فرماید سر بردار و شفاعت کن تا پذیرفته شود و سؤال کن تا عطا شوی و این است گفتار خداوند که فرمود (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً)

21 - ( عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ الْخَوَارِجِ يَقُولُ إِنَّ مُحَمَّدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَمُّهُ

ص: 114

1- بحار الانوار ج 8 ص 35 نقل از تفسیر قمی ص 387

2- منظور از گناه ترک اولی است.

نَفْسُهُ فَكَيْفَ يَشْفَعُ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَحَدٌ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1)

از علی بن ابی حمزه روایت است که مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت ما همسایه ای از خوارج داریم که می گوید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) روز قیامت به فکر خویش است چگونه می تواند شفاعت کند؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود هیچ کس از اولین و آخرین نیست، جز این که به شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت نیازمند است.

22 - ( عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُؤْمِنِ هَلْ لَهُ شَفَاعَةٌ؟ قَالَ نَعَمْ . فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ . هَلْ يَحْتَاجُ الْمُؤْمِنُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّ لِلْمُؤْمِنِينَ خَطَايَا وَذُنُوبًا ، وَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) يَوْمَئِذٍ قَالَ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) " أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرٌ قَالَ نَعَمْ يَاخُذُ حَلَقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَفْتَحُهَا فَيَخْرُ سَاجِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ إِشْفَعْ تَشْفَعُ وَ أَطْلُبْ تُعْطَى . ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيُشْفَعُ وَ يَطْلُبُ فَيُعْطَى ) (2)

از عبید بن زراره نقل شده است که گفت از امام صادق (علیه السلام) درباره مومن سؤال شد که آیا شفاعت برای او هست؟ امام فرمود آری، به خدا شخصی پرسید آیا مومن به شفاعت پیامبر نیازمند است؟ امام فرمود: آری مومنان گناهان و لغزش هایی دارند و هیچ کس نیست جز این که به شفاعت محمد در این روز نیازمند است. آن گاه راوی می گوید مرد دیگری از این جمله سؤال کرد که آیا پیامبر فرموده است من آقای فرزندان آدم هستم و فخر نمی کنم؟ امام فرمود آری ، حلقه در بهشت را می گیرد و در را می گشاید آن گاه به سجده می افتد.

پروردگار می گوید سر بردار و شفاعت کن ، شفاعت پذیرفته خواهد شد و بخواه آن چه می خواهی اجابت می شود پیامبر سر بر می دارد بار دیگر به سجده می افتد باز همان خطاب از مصدر جلال الهی صادر می گردد، آن گاه پیامبر شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و چیز هایی می خواهد

ص: 115

1- بحار الانوار ج 8 ص 42 نقل از محاسن ص 184

2- بحار الانوار ج 8 ص 48

23 - (عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ أَنَسًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسَّ تَعْمَلَهُمْ عَلَى صَدَقَاتِ الْمَوَاشِي وَقَالُوا يَكُونُ لَنَا هَذَا السَّهْمُ الَّذِي جَعَلَهُ لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهَا فَنَحْنُ أَوْلَى بِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِي وَلَا لَكُمْ وَلَكِنِّي وَعِدْتُ اللَّهَ فَمَاعَةَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ وَعَدَهَا ، فَمَا ظَنُّكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذَا أَخَذْتُ بِحَلْقَةِ الْبَابِ ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْجَنَّةَ وَالْإِنْسَ يَجْلِسُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَإِذَا طَالَ بِهِمُ الْمَوْقِفُ طَلَبُوا الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ؟ فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَسَّ أَلُونَهُ اللَّهُ فَمَاعَةَ فَقَالَ هَيْهَاتَ قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ؟ فَيَقَالُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَأْتُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَسْأَلُونَ الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُ هَيْهَاتَ قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي،

فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ؟ فَيَقَالُ أَيُّتُوا مُوسَى ، فَيَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ ، فَيَقُولُ هَيْهَاتَ قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي ، فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ فَيَقَالُ أَيُّتُوا مُحَمَّدًا فَيَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَيَقُومُ مَدْلًا حَتَّى يَأْتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَيَأْخُذُ بِحَلْقَةِ الْبَابِ ثُمَّ يقرعه فَيَقَالُ : مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ أَحْمَدُ فَيُرْحَبُونَ وَيَقْتَحُونَ الْبَابَ ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْجَنَّةِ خَرَّ سَاجِدًا يُمَجِّدُ رَبَّهُ بِالْعِظْمَةِ فَيَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَقُولُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَ سَلْ تُعْطَى وَ اشْفَعْ تُشْفَعُ ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَخْرُ سَاجِدًا وَ يُمَجِّدُ رَبَّهُ وَ يُعْظِمُهُ فَيَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَقُولُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَ سَلْ تُعْطَى وَ اشْفَعْ تُشْفَعُ ، فَيَقُومُ فَمَا يَسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ [\(1\)](#)

از عیص بن قاسم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که عده یی از بنی هاشم نزد رسول خدا آمدند و در خواست کردند که آن حضرت مسئولیت زکات چهار پایان و جمع آوری آن ها را به آنان وا گذارد ( تا از این راه از زکوة بهره مند شوند ) و گفتند سهمی که برای مامورین زکوة قرار می دهی به ما بده ما از آن ها سزاوار تریم. پیامبر فرمود ای فرزندان عبد المطلب زکوة بر من و بر شما حرام است ولی من در برابر این محرومیت شما وعده شفاعت می دهم، گواهی می دهم که خداوند وعده شفاعت به من داده است . ای فرزندان عبد المطلب در آن وقت که من حلقه در را می گیرم چه گمان

ص: 116

می برید؟ سپس فرمود همانا جن و انس در روز قیامت در یک سطح می نشینند و هنگامی که موقف قیامت به طول می انجامد درخواست شفاعت می کنند و می گویند برای شفاعت به جانب چه شخصی برویم؟ نزد نوح می آیند، نوح می گوید: من درخواست خود را کرده و به حاجت خود رسیده ام (گویا این جمله شاهد همان مطلبی است که در پاره یی از روایات دیده می شود که برای هر پیامبر یک دعای مستجاب قرار داده شده و پیامبران از این حق برای رفع نیازمندی خود استفاده می کنند جز پیامبر اسلام که این حق را ذخیره می نماید و برای شفاعت گناه کاران باقی می گذارد) آن گاه می گویند به سراغ چه کسی باید رفت. گفته می شود به سوی ابراهیم بروید نزد ابراهیم می آیند و از وی درخواست شفاعت می کنند می گوید من به حاجت خود رسیده ام. آن گاه نزد پیامبر اسلام می روند با وقار و عظمت از جای بر می خیزد و راه بهشت را در پیش می گیرد تا وقتی به در بهشت می رسد و حلقه در را می کوبد و پس از یک سؤال و جواب در بهشت باز می شود و به او خوش آمد می گویند هنگامی که چشمش به بهشت می افتد به سجده می افتد و خدا را به عظمت یاد می کند ملکی نزد او می آید و می گوید سر بردار و از پروردگارت درخواست کن

خواسته ات بر آورده است شفاعت کن شفاعت پذیرفته است پیامبر سر بر می دارد و وارد بهشت می گردد بار دیگر به سجده در می آید و عظمت و بزرگی خدا را می ستاید بار دیگر آن فرشته جملات گذشته را به پیامبر خطاب می کند، پیامبر بر می خیزد و هر چه می خواهد به وی داده می شود.

24 - باز از امام صادق (علیه السلام) یا امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که در ذیل این آیه مبارکه (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً) نقل شده است که فرمود (هِيَ الشَّفَاعَةُ) این مقام پسندیده ای که خداوند به پیامبر خواهد داد همان مقام شفاعت است. (1)

25 - (عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي

ص: 117

قَوْلِ اللَّهِ "عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً" قَالَ يَقَوْمِ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِقْدَارَ أَرْبَعِينَ عَاماً وَيَوْمَ الشَّمْسِ فَيَرْكَبُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ وَيُلْحِمُهُمُ الْعَرْقُ وَيَوْمَ الْأَرْضِ لَا تَقْبَلُ مِنْ عَرْفِهِمْ شَيْئاً فَيَأْتُونَ آدَمَ... وَيَدُلُّهُمْ عَيْسَى فَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْبَشَرِ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَالَهَا فَيَنْطَلِقُ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَدُقُّ فَيَقَالُ لَهُ مَنْ هَذَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقَالُ افْتَحُوا لَهُ فَإِذَا فُتِحَ الْبَابُ اسْتَقْبَلَ رَبَّهُ فَيَخِرُّ سَاجِداً فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يُقَالَ لَهُ تَكَلَّمْ وَسَلِّ نَعَطٍ وَاشْفَعْ تَشْفَعُ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى أَنَّهُ لَيَشْفَعُ مَنْ قَدْ أُحْرِقَ بِالنَّارِ فَمَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جَمِيعِ الْأُمَمِ أَوْجَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى "عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً" (1)

از سماعه بن مهران از موسی بن جعفر علیه السلام درباره گفتار خدا (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً) روایت شده که فرمود مردم در قیامت به اندازه چهل سال می ایستند به خورشید فرمان داده می شود تا بر سر مردمان بتابد و عرق آنان را مهار می کند و به زمین فرمان داده می شود که از عرق آنان چیزی نپذیرد پس نزد آدم می آیند... (تا آن جا که می گوید) و آنان را به عیسی راهنمایی می کند پس می گوید بر شما باد به محمد انسانی که خاتم پیامبران است پس محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید من برای شفاعت هستم پس تا در بهشت می آید و در را می کوبد گفته می شود کیست با این که خدا بهتر می داند می گوید محمد است، گفته می شود درب را برایش باز کنید وقتی در باز می شود به پروردگارش رو می آورد و به سجده می افتد سر را بلند نمی کند تا به او گفته می شود سخن بگو و سؤال کن تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته شود پس سر را بلند می کند حتی درباره کسانی که (از مسلمانان) به آتش سوخته شدند شفاعت می کند روز قیامت از مردمان هیچ کس آبرومند تر از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. این است گفتار خداوند (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

مَقَاماً مَحْمُوداً).

ص: 118

26 - از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام از امیر مومنان نقل شده است : ( مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَنْلَهُ ) (1)

کسی که شفاعت پیامبر را انکار کند از آن بهره مند نخواهد شد.

27 - نیز از امام هشتم از پدران از امیر مومنان از پیامبر نقل شده است که فرمود : ( أَزْبَعَةُ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكَرَّمِ لِذُرِّيَّتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ ) (2)

چهار گروهند که من در روز قیامت شفیع آنان خواهم بود :

1 - کسی که ذریه و فرزندان مرا گرامی دارد و احترام کند. 2 - کسی که حوائج آنان را بر آورد 3 - آنان که در انجام کار های ایشان در موقعی که ناچار شوند سعی و کوشش کند 4 - آنان که بزبان و دل ایشان را دوست بدارند.

28 - نیز از امام هشتم از پدران از امیر مومنان از رسول گرامی اسلام نقل شده است که فرمود:

( مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ فَقُلْتُ لِلرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ ) (3)

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد او را شفاعت نمی کنم سپس فرمود شفاعت من برای آن افراد از امت من است که مرتکب گناهان بزرگ شده اند و اما نیکو کاران خود اهل نجات هستند.

حسین بن خالد ( راوی حدیث ) می گوید به امام هشتم (علیه السلام) گفتم پس معنی این آیه ( وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى ) چیست؟ حضرت فرمود معنایش این است که تنها برای کسانی شفاعت می کنند که دین آنان مورد رضایت و پسند خدا باشد.

ص: 119

1- عیون اخبار الرضا ج 2 ص 66

2- عیون اخبار الرضا ج 2 ص 24

3- امالی صدوق ص 5



29 - از امام زمان علیه السلام چنین نقل شده است ( اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ خَاتِمِ النَّبِيِّنَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ... الْمُرْتَجِي لِلشَّفَاعَةِ ) (1)

بار الها بر آقای پیامبران مرسل و خاتم پیامبران و حجت پروردگار عالمیان آن پیامبری که امید شفاعت به او است درود فرست.

درباره شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایات دیگری هم هست که به منظور اختصار فهرست بخشی از آن ها آورده می شود :

30 - بحار الانوار ج 100 ص 121 ح 22

31 - بحار الانوار ج 100 ص 139 ح 2

32 - بحار الانوار ج 100 ص 140 ح 5

33 - بحار الانوار ج 100 ص 142 ح 18

34 - بحار الانوار ج 100 ص 143 ح 27

35 - بحار الانوار ج 100 ص 159 ح 40

36 - بحار الانوار ج 100 ص 163 ح 41

37 - بحار الانوار ج 100 ص 179 ح 41

38 - بحار الانوار ج 102 ص 31

39 - بحار الانوار ج 102 ص 199

40 - بحار الانوار ج 102 ص 211

41 - بحار الانوار ج 102 ص 247 - 248 - 249

### احادیث اهل سنت درباره شفاعت پیامبر

42 - از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود ( لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَ اِنِّي اِخْتَبْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي فَهِيَ نَائِلَةٌ مَنْ مِنْهُمْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا ) (2)

ص: 120



خداوند برای هر پیامبری دعایی مستجاب و خواسته‌ی پذیرفته‌ی قرار داده است پیامبران گذشته از آن در همین دنیا استفاده کرده اند اما من آن را برای شفاعت امت خود در آخرت نگاه داشته ام و شفاعت من نصیب افرادی از امت خواهد شد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند.

43 - نیز از آن حضرت روایت است که فرمود: ( أُعْطِيَتْ خَمْسًا وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ فَأَحْرَظْتُهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ لِمَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا) (1)

خداوند بزرگ به من پنج امتیاز عطا کرده است که یکی از آن ها شفاعت است و آن را برای امت خود نگاه داشته ام. شفاعت برای کسانی است که مشرک نباشند.

44 - نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که فرمود: ( شَفَاعَتِي نَائِلَةٌ إِنِشَاءَ اللَّهِ مِنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا) (2)

شفاعت من به خواست خداوند به کسانی می رسد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند.

45 - نیز از آن گرامی روایت شده که فرمود: ( قَوْلُهُ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا " هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي أَشْفَعُ لِأُمَّتِي فِيهِ) (3)

درباره گفتار خداوند ( عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) فرمود همان مقامی است که من برای امتم شفاعت می کنم.

46 - نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: ( شَفَاعَتِي لِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا يُصَدِّقُ قَلْبُهُ لِسَانَهُ وَ لِسَانُهُ قَلْبَهُ) (4)

شفاعت من برای کسی است که به خدای یگانه از روی اخلاص گواهی دهد و قلب وی زبانش را و زبانش قلبش را تصدیق نماید.

47 - از جابر نقل شده است که گفت: ( سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) يَقُولُ إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي) (5)

شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرمود همانا شفاعت من در روز

ص: 121

1- مسند احمد ج 1 ص 301

2- مسند احمد ج 2 ص 426

3- مسند احمد ج 2 ص 528

4- مسند احمد ج 2 ص 307 و 518

5- سنن ابن ماجه جلد 2 ص 1441

قیامت برای مرتکبان گناهان کبیره از امتم می باشد.

48 - پیامبر اسلام در حدیثی فرمود: (رَأَيْتُ مَا تَلْقَى أُمَّتِي بَعْدِي (أَي مِنَ الذُّنُوبِ) فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُؤَلِّبَنِي شَفَاعَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِيهِمْ فَفَعَلَ...)  
(1)

چون دیدم امتم پس از من به گناه آلوده می شوند از خدای متعال خواستم که به من مقام شفاعت بدهد تا در روز قیامت برای آن ها شفاعت کنم خدای متعال هم خواسته مرا بر آورد.

49 - نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: (أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ) (2)

سعادت مند ترین مردم به واسطه شفاعت من کسانی هستند که با اخلاص، کلمه توحید را بر زبان جاری نموده و در قلب یا نفس خویش بدان مومن باشند.

50 - از ابی بن کعب نقل شده است: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُنْتُ إِمَامَ النَّبِيِّينَ وَخَطِيْبُهُمْ وَصَاحِبُ شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فَخْرٍ) (3)

پیامبر خدا فرمود هنگامی که روز قیامت بر پا شود من پیشوای پیامبران و سخن گوی آنان و صاحب شفاعت آنان می باشم و (به خاطر داشتن این مقام به کسی) افتخار نمی کنم.

51 - از ابی سعید روایت شده است: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ. سَيِّدٌ وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَقَّعٍ وَلَا فَخْرَ وَ لِيُؤَاءِ الْحَمْدُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ) (4)

من آقای فرزندان آدم هستم و افتخار نمی کنم. و اول کسی هستم در روز قیامت که زمین از او شکافته می شود و افتخار نمی کنم. و اولین شفاعت کننده و اولین کسی که شفاعت وی پذیرفته می شود می باشم

ص: 122

1- مسند احمد ج 6 ص 428

2- صحیح بخاری ج 1 ص 36

3- سنن ابن ماجه ص 1443 و سنن ترمذی ج 2 ص 1440

4- سنن ابن ماجه ج 2 ص 1440

و افتخار نمی کنم و لوای حمد روز قیامت بدست من است و افتخار نمی کنم.

52 - نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: (إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَشْفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدَدَ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ وَ مَدْرَةٍ). (1)

من امیدوارم که به عدد درختان و کلوخ هایی که روی زمین است از افراد، شفاعت کنم.

53 - عمران بن حصین از پیامبر نقل کرده است که فرمود: (لِيُخْرِجَنَّ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِي يُسَمُّونَ الْجَهَنَّمِيِّينَ) (2)

گروهی از امتم بواسطه شفاعت من از آتش بیرون می آیند که جهنمی نامیده می شدند.

54 - از ابوذر غفاری نقل شده است (صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ لَيْلَةَ فَقَرَّ بِأَيِّهِ حَتَّى أَصْبَحَ تَرَكَعُ بِهَا وَ يَسْجُدُ بِهَا " " إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرُ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " فَلَمَّا أَصْبَحَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ " مَا زِلْتَ تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى أَصْبَحْتَ تَرَكَعُ بِهَا وَ تَسْجُدُ بِهَا قَالَ : إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ الشَّفَاعَةَ لِأُمَّتِي فَأَعْطَانِيهَا فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِمَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا) (3)

شبی تا صبح رسول گرامی نماز می خواند و رکوع و سجود می کرد و پیوسته این آیه را می خواند:

(إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ...) چون صبح شد جهتش را پرسیدم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من از پروردگارم که عزیز و بلند مرتبه است شفاعت امتم را خواستم و او خواسته مرا بر آورد. پس شفاعت من به خواست خدا به کسانی می رسد که مشرک نباشند.

55 - نیز از آن گرامی روایت شده که فرمود: (يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ) (4)

روز قیامت پیامبران، سپس دانش مندان آن گاه شهیدان شفاعت

ص: 123

1- مسند احمد ج 5 ص 347

2- سنن ابن ماجه ج 2 ص 1443 و سنن ترمذی ج 4 ص 114

3- مسند احمد ج 5 ص 149

4- سنن ابن ماجه ج 2 ص 1443

56 - (أَنَّ بَنِي مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ " سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ ، أَنَا فَاعِلٌ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ قَالَ أَطْلُبُنِي أَوَّلَ مَا تَطْلُبُنِي عَلَى الصِّرَاطِ قُلْتُ : فَإِنْ لَمْ أَلْقِكَ عَلَى الصِّرَاطِ؟ قَالَ فَاطْلُبْنِي عِنْدَ الْمِيزَانِ . قُلْتُ : فَإِنْ لَمْ أَلْقِكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ؟ قَالَ فَاطْلُبْنِي عِنْدَ الْحَوْضِ فَإِنِّي لَا أَخْطِي هَذِهِ الثَّلَاثَ الْمَوَاطِنَ ) (1)

از انس بن مالک از پدرش روایت شده که گفت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردم که برایم در روز قیامت شفاعت کند فرمود این کار را خواهم کرد. گفتم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، کجا در جستجوی شما باشم؟ فرمود: در درجه اول بر صراط گفتم اگر آنجا شما را ندیدم؟ فرمود مرا نزد میزان طلب کن، گفتم اگر آنجا ندیدم؟ گفت مرا نزد حوض طلب کن که از این سه جایگاه نخواهم گذشت.

57 - در حدیث مفصّلی از ابی هریره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است (تا آنجا که می گوید) (ثُمَّ قَالَ : " أَنَا سَأَيْدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... ثُمَّ يُقَالُ يَا مُحَمَّدُ اذْفَعْ رَأْسَكَ سَلِّ تَعْطُهُ وَ اِشْفَعْ تُشَفِّعُ فَارْفَعْ رَأْسِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي يَا رَبِّ أُمَّتِي يَا رَبِّ أُمَّتِي فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ اذْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ) (2)

سپس فرمود من در روز قیامت سرور مردم هستم (حدیث ادامه می یابد تا این جا) سپس گفته می شود ای محمد، سر را بلند کن سؤال کن تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته شود، پس سرم را بلند می کنم و می گویم پروردگارا امتم، پروردگارا امتم، پروردگارا امتم. پس می گوید: ای محمد، از امت کسانی را که حسابی بر آنان نیست از درب راست از درهای بهشت داخل نما.

85 - (عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي) (3)

1- سنن ترمذی ج 4 باب 9 ح 2550

2- سنن الترمذی ج 4 باب 10 ح 2551

3- سنن الترمذی ج 4 باب 11 ح 2552

از انس روایت شده که گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود شفاعت من برای اهل کبائر از امتم خواهد بود.

59 - (عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ لِي جَابِرٌ يَا مُحَمَّدُ مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ مَالَهُ وَالشَّفَاعَةُ ) (1)

از جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبد الله روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: " شفاعت من برای اهل کبائر از امتم می باشد. محمد بن علی (علیه السلام) فرمود که جابر به من گفت کسی که از اهل کبائر نباشد شفاعت می خواهد چه کند؟

60 - (عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَنْجَعِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "آتَانِي آتٍ مِنْ عِنْدِ رَبِّي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْجَنَّةَ وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ فَاحْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ وَهِيَ لِمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا ) (2)

از عوف بن مالک اشجعی روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "از جانب خدا فرشته بی نزد من آمد و مرا در میان این که نصف امتم داخل بهشت شوند و شفاعت مخیر ساخت. من شفاعت را برگزیدم و شفاعت برای کسی است که بدون شرک بخدا از دنیا رفته باشد.

61 - (عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا ) (3)

از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود " من نخستین کسی هستم که در مورد بهشت شفاعت می کند و من از نظر پیروان از تمام پیامبران بیش ترم."

62 - ( سَمِعْتُ أَبِي هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَا بِهَا فِي أُمَّةٍ فَاسْتَجِيبَ لَهُ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ شَاءَ اللَّهُ

ص: 125

1- سنن الترمذی ج 4 باب 11 2553

2- سنن الترمذی ج 4 باب 11 ح 2558

3- صحیح مسلم ج 1 ص 130

از ابی هریره شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود برای هر پیامبری دعای مستجابی است که آن را در امت خویش بکار برده و مستجاب شده است. و من بخواست خدا می خواهم دعایم را به روز قیامت تاخیر اندازم و آن را شفاعت امت قرار دهم.

63 - (عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ (مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٍّ إِلَّا لَهُ دَعْوَةٌ تَنْجِزُهَا فِي الدُّنْيَا وَابْنِي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي وَأَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ... فَيَقَالُ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَقُلْ وَسَلُّ تُعْطَهُ وَاشْفَعُ تُشْفَعُ قَالَ فَارْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ أَيُّ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي فَيَقَالُ لِي أَخْرِجْ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْقَالٌ كَذَا وَكَذَا فَأَخْرِجُهُمْ...) (2)

از ابی نضره روایت است که ابن عباس بر این منبر (منبر بصره) برای ما خطبه خواند و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود هیچ پیامبری نبوده مگر این که دعایی داشته که در دنیا به اجابت رسیده است و من دعایم را برای شفاعت امتم پنهان کردم و من در قیامت آقای فرزندان آدم هستم و افتخاری هم ندارم (تا آن جا که ادامه می یابد) پس گفته می شود سر را بلند کن و بگو تا سخت شنیده شود و سؤال کن تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته شود. گفت پس سرم را بلند می کنم و می گویم، پروردگارا امتم، امتم پس به من گفته می شود: از آتش بیرون آور هر که در دلش مثقالی ... پس آنان را بیرون می آورم.

64 - در حدیق مفصلی از انس بن مالک روایت شده (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... ثُمَّ يُقَالُ : اِرْفَعُ مُحَمَّدٌ قُلُّ تَسْمَعُ وَ سَلُّ تُعْطَهُ وَ اِشْفَعُ تُشْفَعُ فَارْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُهُ بِتَحْمِيدِ يُعَلِّمِينَهُ ثُمَّ اِشْفَعُ... فَيَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةُ") (3)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود روز قیامت مومنان اجتماع می کنند ...

ص: 126

1- صحیح مسلم ج 1 ص 131

2- مسند احمد ج 1 ص 295

3- سنن ابن ماجه ج 2 ص 1442



سپس گفته می شود محمد سر را بلند کن بگو تا سخت شنیده شود و سؤال کن تا عطا شوی و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود پس سر بلند می کنم و خدا را به حمدی که مرا می آموزد ثنا می گویم سپس شفاعت می کنم ... و آنان را داخل بهشت می کند.

65 - (عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده) "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَيَقْظِنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا وَقَدْ سَأَلَنِي مَسْأَلَةً أَعْطَيْتُهَا إِيَّاهُ فَاسْأَلْ يَا مُحَمَّدُ تُعْطَى فَقُلْتُ مَسْأَلَتِي شَفَاعَةُ لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ يُوبَكِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الشَّفَاعَةُ؟ قَالَ أَقُولُ يَا رَبِّ شَفَاعَتِي الَّتِي احْتَبَبْتُ عِنْدَكَ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَعَمْ فَيُخْرِجُ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَقِيَّةَ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ فَيَبْنِدُهُمْ فِي الْجَنَّةِ (1)

از عباده بن صامت در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود " خدای تعالی مرا آگاه ساخت گفت یا محمد من هیچ نبی و رسولی را بر نیانگیختم جز این که از من سئوالی کرد که به وی عطا کردم تو هم سؤال کن تا عطا شوی گفتم سؤال من شفاعت امتم در قیامت است. ابو بکر گفت یا رسول الله شفاعت چیست؟ فرمود می گویم پروردگارا شفاعتی که آن را نزدت ذخیره کردم پروردگار متعال می فرماید آری، پس پروردگار بقیه امتم را از آتش بیرون می آورد و وارد بهشت می سازد.

66 - (عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أُعْطِيَتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي بُعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَنُصُوتُ بِالرُّعْبِ فَيَرْعَبُ الْعَدُوُّ وَهُوَ مِنِّي مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَقِيلَ لِي سَلْ تُعْطَهُ وَاحْتَبَبْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي فَهِيَ نَائِلَةٌ مِنْكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا (2)

از اباذر روایت شده که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به من پنج چیز داده شده که به احدی پیش از من داده نشده است. به سرخ و سیاه

ص: 127

1- مسند احمد ج 5 ص 325

2- مسند احمد ج 5 ص 148

(به تمام اقوام و نژادها) مبعوث شدم و زمین برایم ظهور و مسجد قرار داده شده است و غنائم برایم حلال گشته در حالی که برای کسی پیش از حلال نبوده است و من از طریق (القاء) رعب یاری گشتم که دشمن در حالی که در فاصله یک ماه راه است از من می ترسد و به من گفته می شود سؤال کن تا عطا شوی و من خواسته ام را برای شفاعت امتم ذخیره کردم پس شفاعت شامل آن کس از شما که به خدا شرک نیاورده باشد خواهد شد.

67 - (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ أَوَّلُ مَنْ تَشْتَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَ أَوَّلُ شَافِعٍ وَ أَوَّلُ مُشَقِّعٍ ) (1)

از ابی هریره روایت است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من بزرگ فرزندان آدم هستم و نخستین کسی که زمین از او شکافته می شود (وارد محشر می شود) و اولین شفاعت کننده و اولین کسی که شفاعت وی پذیرفته می شود.

68 - (عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " أُعْطِيتُ خَمْسًا ... وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا وَ قَدْ سَأَلَ شَفَاعَةً وَ اتَى أَخْبَاتُ شَفَاعَتِي ثُمَّ جَعَلْتُهَا لِمَنْ مَاتَ مِنِّي لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا ) (2)

از ابو موسی روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود پنج چیز به من داده شده ... و شفاعت داده شده و هیچ پیامبری نیست جز این که شفاعت را درخواست کرده ولی من شفاعتم را ذخیره کرده ام و آن را برای کسانی از امتم که به خدا شرک نورزیده باشند قرار داده ام.

69 - (عَنْ أَبِي دَاوُدَ مَوْلَى عَثْمَانَ قَالَ: أَنَا لِيَا لِبَقِيعٍ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ إِذْ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ فَتَدَاكَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَقَالُوا إِيَّاهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكُلِّ عَبْدٍ مُسْلِمٍ لَقِيكَ مُؤْمِنًا بِكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ ) (3)

از ابن داره مولى عثمان روایت است که گفت من با ابی هریره

ص: 128

1- سنن ابی داود ج 2 ص 521

2- مسند احمد ج 4 ص 416

3- مسند احمد ج 2 ص 454

در بقیع بودم که از وی شنیدم می گفت من دانا ترین مردم به شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت می باشم مردم دور وی اجتماع کردند و از وی خواستند بیش تر در این زمینه سخن بگویند گفت پیامبر می فرمود خدایا تمام بندگان مسلمانان را که با ایمان ترا ملاقات کرده و به تو شرک نورزیده است بیامرز.

70 - (عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَدْ أُعْطِيَ كُلُّ نَبِيٍّ عَطِيَّةً فَكُلُّ قَدْ تَعَجَّلَهَا وَإِنِّي أَخَّرْتُ عَطِيَّتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي لَيَشْفَعُ لِلْفَنَامِ مِنَ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...) (1)

از ابی سعید خدری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود "هر پیامبری عطای ویژه بی داشته (که خدا به او داده است) و تمام آنان را در همین جهان دریافت کرده اند و من آن را برای شفاعت امتم در آخرت بتاخیر انداختم و برخی از مردان امتم درباره گروه هایی شفاعت خواهد کرد و آنان را داخل بهشت خواهد کرد.

یاد آوری این نکته لازم است (همان گونه که در اول بحث روایات تذکر داده شد) برخی روایات که در مضمون با روایات دیگر نزدیک می باشند چون راوی آن ها مختلف است متعدد به حساب آورده شده است.

### شفاعت امامان معصومین علیهم السلام در قرآن

درباره شفاعت امامان معصومین (علیهم السلام) به آیاتی چند می توان استناد کرد این آیات را به چند گروه می توان تقسیم کرد:

1 - آیاتی که در روایات به شفاعت ائمه تطبیق یا تفسیر شده است از جمله این آیه:

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) که در روایتی معاویه بن عمار می گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتیم:

ص: 129

( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ) (1) ( قَالَ " نَحْنُ أَوْلِيَاكَ الشَّفَاعُونَ ) فرمود ما هستیم آن شفاعت کنندگان که به اذن خدا شفاعت می کنند.

گروه دیگر آیاتی است که درباره بیان شرایط شفاعت وارد شده و این شرایط را به شهادت آیات دیگر می توان درباره پیشوایان دین اثبات کرد اگر چه از این آیات استفاده نمی شود که هر کس دارای شرایط مزبور است دارای مقام شفاعت می باشد.

مثلا در این آیه مبارکه می فرماید: ( لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ) (2) مالک شفاعت نمی گردند مگر آنان که عهده و پیمانی از پروردگار اتخاذ کرده باشند. در این آیه برحسب ظاهر یکی از شرایط شفاعت گرفتن عهد پروردگار شمرده شده است. در آیات دیگر خود منصب امامت را به عنوان عهده از پروردگار قلمداد می کند چنان که می فرماید: ( وَ إِذَا بَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بِكَلِمَاتِ فَاتَمَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) (3)

هنگامی که خداوند ابراهیم را به کلماتی آزمایش نمود گفت اکنون تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم ابراهیم گفت پروردگارا، برای فرزندانم نیز قرار بده، فرمود عهد من به ستم کاران نمی رسد.

یا آن که در این آیه مبارکه ( وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ ) (4)

انان که غیر از خدا می خوانند مالک شفاعت نمی گردند مگر کسانی که گواهی به حق داده باشند.

این آیه در صورتی که برای بیان شرایط شفیعیان وارد شده باشد (چنان که ظاهر همین است) یکی از شرایط را گواهی دادن به حق قرار می دهد و در آیات چندی پیشوایان دین به عنوان گواهان قلمداد شده اند چنان که می فرماید ( فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ

ص: 130

1- سوره البقره آیه 255

2- سوره مریم آیه 87

3- سوره البقره آیه 124

4- سوره زخرف آیه 86

و در جای دیگر می فرماید: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً) (2) در این آیه مبارکه گروه میانه رو و عادل که در روایات به پیشوایان دین تعبیر شده گواه بر مردم و پیامبر گواه بر آنان قرار گرفته است.

### شفاعت امامان در احادیث

در احادیث و روایات بسیار زیادی شفاعت ائمه و پیشوایان دین به صراحت دیده می شود. اصولاً در زمینه بحث روایی می توان چند گروه روایات برای این مدعا یاد آور شد بعضی از این نوع است که تحت عنوان عامی از قبیل عنوان علما و دانش مندان و یا عنوان مومنان وارد شده و این طبقات را جزء شفعاء قرار می دهد و مسلماً بهترین و روشن ترین نمونه و مصادیق واقعی علما و مومنان، پیشوایان دین هستند ولی چون روایاتی که در خصوص ائمه به عنوان اهل بیت و یا عناوین دیگر وارد شده است بسیار زیاد است دیگر نیازی به استمداد از روایات عام در این باب نیست. تعدادی از احادیث را که در خصوص ائمه وارد شده است یاد آوری می کنیم:

1 - پیامبر گرامی اسلام فرمود: (إِنِّي لَأَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ وَيُشْفَعُ عَلَيَّ فَيُشْفَعُ وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ) (3) من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی هم شفاعت می کند و شفاعت او نیز پذیرفته می شود و اهل بیت من نیز شفاعت می کنند، شفاعت آنان هم پذیرفته می شود.

2 - پیامبر فرمود (الْشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ وَالرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيِّكُمْ وَ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ) (4)

ص: 131

1- سوره نساء 4 آیه 41

2- سوره البقره آیه 143

3- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 15 ، و با اندک تفاوت در مجمع البیان ج 1 ص 104

4- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 14

شفاعت کنندگان پنج اند 1- قرآن 2- رحم 3- امانت 4- پیامبر شما 5- اهل بیت پیامبر شما.

علی (علیه السلام) در حدیثی فرمود: (لَنَا شَفَاعَةٌ وَلَا أَهْلٍ مَوَدَّتَنَا شَفَاعَةً) (1)

ما شفاعت می کنیم و دوستان ما هم شفاعت می کنند.

4- در یکی از دعا های امام سجاد نیز چنین آمده است: (فَاتِي لَمْ آتِكَ ثِقَةٌ مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ سَلَامُكَ) (2)

پروردگارا، نزد تو آمده ام و تکیه بر کردار شایسته ای که از پیش انجام داده باشم ندارم و نه امیدی به شفاعت کسی دارم جز شفاعت محمد خاندان او بر او و برای شان باد سلام تو.

5- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (شَفَاعَتُنَا لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ شِيعَتِنَا وَ أَمَّا التَّائِبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ). (3)

شفاعت ما برای مرتکبان گناهان کبیره از پیروان ما است و اما توبه کنندگان، خداوند درباره ایشان می گوید بر نیکو کاران راهی (برای مؤاخذه) نیست.

6- نیز از امام صادق (علیه السلام) در این باره روایت شده (نُمَجِّدُ رَبَّنَا وَ نُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا وَ نَشْفَعُ لِشِيعَتِنَا فَلَا يَرُدُّنَا رَبَّنَا) (4)

پروردگار خویش را تمجید می کنیم و بر پیامبران درود می فرستیم و برای شیعیان خود شفاعت خواهیم نمود. پروردگار شفاعت ما را رد نخواهد کرد.

7- و نیز می فرماید: (إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَشْفَعُ فِي الْمُذَيَّبِ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَاهُمُ اللَّهُ) (5)

هنگامی که روز قیامت فرارسد درباره گناه کاران از شیعیان شفاعت

ص: 132

1- خصال صدوق ص 624

2- دعای چهل هشتم از صحیفه سجادیه

3- من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 376

4- فضائل الشيعة صدوق ص 159 حدیث 45

5- محاسن برقی ص 183 بحار ج 9 ص 41

می کنیم و اما نیکو کاران را خداوند نجات می دهد.

8 - نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ( يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ فَلَا تَعُودَنَّ وَتَتَكَلَّمَنَّ عَلَيَّ شَفَاعَتَنَا فَوَاللَّهِ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَيَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ ) (1)

ای گروه شیعیان به اتکاء شفاعت ما گناه نکنید به خدا سوگند شفاعت ما به کسانی که مرتکب این گناه (زنا) شده باشند نمی رسد جز آن که پس از مدت ها، عذاب های دردناک الهی را بچشند و هول و ترس جهنم را ببینند.

9 - ابی بصیر می گوید: ( قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاءَ قَالَ لِي يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ ) (2)

امام هفتم فرمود پدرم امام صادق هنگام وفاتش به من فرمود: ای فرزند، شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.

10 - امام دهم در زیارت جامعه می فرماید: ( وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ ... ) (3)

برای شما پیشوایان دین، دوستی واجب و مراتب عالی قدر و مقام ستایش شده و جایگاه معین نزد خداست و برای شما است منزلتی بزرگ و مقامی بس ارجمند و شفاعت پذیرفته شده.

11 - ( عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : " شِيعَتُنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ خُلِقُوا وَ إِلَيْهِ يَعُودُونَ وَ اللَّهُ إِنَّكُمْ لَمَلْحَقُونَ بِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّا لَنَشْفَعُ فَنَشْفَعُ ) (4)

از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "شیعیان ما از نور خدا آفریده شده اند و به سوی او باز می گردند به خدا سوگند شما در روز قیامت به ما ملحق می شوید و ما شفاعت می کنیم و

ص: 133

1- کافی ج 5 ص 469 من لا يحضره الفقيه ج 4 ص 28

2- کافی ج 3 ص 270 و ج 6 ص 401 و تهذيب ج 9 ص 107

3- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 616

4- بحار الانوار ج 8 ص 37 نقل از علل الشرايع ص 42

شفاعت مان پذیرفته می شود.

12 - (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا وَ اللَّهُ لَنَشْفَعَنَّ فِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِنَا حَتَّى نَقُولَ أَعْدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ : " فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... ) (1)

از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) روایت است که فرمودند: "به خدا سوگند محققا ما شفاعت می کنیم بخدا سوگند محققا ما درباره گناه کاران از شیعیان مان شفاعت می کنیم به گونه یی که دشمنان مان وقتی ببینند خواهند گفت برای ما شفاعت کنندگان و دوست دل سوزی نیست ای کاش برای ما باز گشتی بود تا از مومنان باشیم..."

13 - (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : " إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصِّدِّيقُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ السُّهُدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَةَ أَبْوَابٍ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَ مُجِبُونَ فَلَا أَرَأَى وَاقِعًا عَلَى الصِّرَاطِ ادْعُو وَ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي وَ مُجِبِي أَنْصَارِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا التَّدَاءَ مِنْ يُطْطَنَانِ الْعَرْشِ قَدْ أُحْيِيَتْ دَعْوَتُكَ وَ شُفِعَتْ فِي شِيعَتِكَ ... ) (2)

از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش از علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود برای بهشت هشت در است دری که پیامبران و صدیقان از آن داخل می شوند و دری که شهیدان و شایستگان از آن وارد می شوند و پنج در که شیعیان و دوستان ما از آن داخل می شوند من همواره بر صراط ایستاده از خدا در خواست می کنم و می گویم پروردگارا شیعیان و دوستان و یاوران و کسانی که در دنیا ولایت را پذیرفته اند نجات ده، ناگاه از عرش ندایی می رسد " خواسته ات اجابت شد و درباره شیعیان شفیع خواهی بود.

14 - (عَنْ مُفَضَّلٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ

ص: 134

1- بحار الانوار ج 8 ص 37 نقل از تفسیر قمی ص 473

2- بحار الانوار ج 8 ص 39 نقل از خصال ج 2 ص 29



"فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ قَالَ الشَّافِعُونَ الْآيْمَةَ وَالصَّدِيقُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ" (1)

از مفضل یا غیر او از امام صادق علیه السلام روایت است درباره گفتار خداوند : (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ) فرمود شافعان امامان هستند و صدیق ، دوست از مومنان.

15 - (الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ " تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَانِيَةً الْآيَةِ " قَالَ ذَاكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِ يَقُومُ عَلِيٌّ قَدْ عَلَا عَلَى الْخَلَائِقِ فَيَشْفَعُ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَلِيُّ اشْفَعْ... ) (2)

از امام باقر (علیه السلام) درباره قول خداوند : ( تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَانِيَةً ) روایت شده که فرمود این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) می باشند که بر جایگاه بلندی که بر خلایق اشراف دارد قرار می گیرند پس ( پیامبر ) شفاعت می کند سپس می گوید یا علی شفاعت کن ....

برای مراعات اختصار فهرست بخشی از این روایات را که درباره شفاعت ائمه وارد شده است ذکر می کنیم:

16 - بحار الانوار ج 100 ص 116 ح 1

17 - بحار الانوار ج 100 ص 162 ح 41

18 - بحار الانوار ج 100 ص 170 و 171 ح 41

19 - بحار الانوار ج 100 ص 345

20 - بحار الانوار ج 101 ص 8

21 - بحار الانوار ج 102 ص 31 و 32 و 33

22 - بحار الانوار ج 102 ص 35 و 36

23 - بحار الانوار ج 102 ص 44

24 - بحار الانوار ج 102 ص 171

25 - بحار الانوار ج 102 ص 181

26 - بحار الانوار ج 102 ص 183

ص: 135



27 - بحار الانوار ج 102 ص 184

28 - بحار الانوار ج 102 ص 249

درباره شفاعت علی علیه السلام :

29 - بحار الانوار ج 100 ص 265

30 - بحار الانوار ج 100 ص 303

31 - بحار الانوار ج 100 ص 307

32 - بحار الانوار ج 100 ص 331

33 - بحار الانوار ج 100 ص 340

34 - بحار الانوار ج 100 ص 349

35 - بحار الانوار ج 100 ص 351

36 - بحار الانوار ج 100 ص 376

37 - بحار الانوار ج 100 ص 379

درباره شفاعت امام حسین علیه السلام :

38 - بحار الانوار ج 101 ص 211 و 212 و 213

39 - بحار الانوار ج 101 ص 293 و 297 و 298 و 299

40 - بحار الانوار ج 101 ص 372

41 - بحار الانوار ج 101 ص 374

درباره شفاعت حضرت امام موسی بن جعفر و امام محمد تقی علیهما السلام :

42 - بحار الانوار ج 102 ص 7

43 - بحار الانوار ج 102 ص 13 و 15

درباره شفاعت حضرت رضا علیه السلام :

44 - بحار الانوار ج 102 ص 31

45 - بحار الانوار ج 102 ص 32

46 - بحار الانوار ج 102 ص 33

47 - بحار الانوار ج 102 ص 35 و 36

ص: 136

شفاعت امام زمان عليه السلام:

### شفاعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها در احاديث

1 - از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن حدیثی روایت شده که فرمود ( اَيُّمَا امْرَأَةٍ وَصَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَزَكَتْ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَوَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ بِنْتِي فَاطِمَةَ ) (1)

هر زنی که نمازهای پنج گانه اش را بجا آورد و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج خانه خدا را بجا آورد و زکوة مالش را بپردازد و از شوهرش اطاعت کند و پس از من علی (علیه السلام) را به امامت بپذیرد به شفاعت دخترم فاطمه (علیها السلام) وارد بهشت می شود.

2 - ( عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ لِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِفَاطِمَةَ وَقَفَّةً عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنِي كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَوْمَ مَرُّ بِمُحَبِّ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقَرَّرُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا فَتَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَفَطَمْتَ بِي مَنْ تَوْلَانِي وَتَوْلَا ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَعَدَدُكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ أَيُّ سَمَّيْتِكَ فَاطِمَةَ وَفَطَمْتُ بِكِ مَنْ أَحَبَّكَ وَتَوْلَاكِ وَأَحَبَّ ذُرِّيَّتِكَ وَتَوْلَاهُمْ مِنَ النَّارِ وَعَدَدِي الْحَقُّ وَأَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَإِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لَسَّ مَعِيَ فِيهِ فَأُشْفِعُكَ لِيَبْنِيَنَّ لِمَلَائِكَتِي وَأَنْبِيَائِي وَرُسُلِي وَأَهْلِ الْمَوْقِفِ مَوْقِفِكَ مِنِّي وَمَكَانَتِكَ عِنْدِي فَمَنْ قَرَأْتُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَجَذَبْتُ بِيَدِهِ وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ ) (2)

ص: 137

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود فاطمه (علیها السلام) را توقیفی است بر در جهنم. پس هر گاه قیامت شود میان دو چشم هر کسی نوشته می شود مومن یا کافر. پس دوستی که گناه فراوان داشته به آتش امر می شود و بین دو چشم وی نوشته می شود "محب" پس فاطمه (علیها السلام) می گوید ای معبود و سید من، مرا فاطمه نامیدی و بواسطه من محبان من و ذریه ام را از آتش جدا ساختی و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمی کنی. پس خدای عزوجل می فرماید راست می گویی، ای فاطمه، من تو را فاطمه نامیدم و بوسیله تو دوستان و ذریه ات را از آتش بریدم و وعده من حق است و من خلف وعده نمی کنم، ولی این بنده ام را به آتش امر کردم تا تو در باره اش شفاعت کنی و شفاعت ترا بپذیرم تا فرشتگان و پیامبران و تمام اهل محشر از موقعیت و مقام تو نزد من آگاه شوند پس هر که بین دو چشمش نوشته باشد مومن دست او را گرفته داخل بهشت می سازم.

### شفاعت سایر پیامبران

شفاعت مخصوص پیامبر اسلام نیست. پیامبران دیگر نیز از این مقام برخوردارند. قرآن کریم درباره پیامبران دیگر نیز آیاتی دارد که این حقیقت به روشنی از آن ها استفاده می شود.

چنان که ضمن بیان داستان حضرت یوسف و ماجرای وی هنگامی که پیراهن یوسف را برای پدرش یعقوب آوردند و بر روی صورتش افکندند و یعقوب چشمان از دست رفته خود را باز یافت.

قرآن کریم می فرماید: ( فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَأَرْتَدَّ بِصَدْرِهِ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ، قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

هنگامی که مژده دهنده آمد آن را بر روی صورتش بیفکند و یعقوب از نا بینائی به بینائی بازگشت و گفت :

آیا نگفتم به شما که من از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید گفتند ای پدر ما، برای گناهان ما آمرزش بخواه به درستی که ما از گناه کاران بوده ایم. یعقوب گفت بزودی برای شما آمرزش می خواهم همانا او آمرزنده و مهربان است.

فرزندان یعقوب این حقیقت را دریافته بودند که دعای پدر شان یعقوب درباره آنان و بخشیدن گناه شان تاثیر دارد از این جهت از وی در خواست شفاعت و وساطت نمودند.

یعقوب پیامبر نیز عقیده و در خواست آنان را رد نکرده به آنان جواب مثبت داد. قرآن کریم در جای دیگر این حقیقت را از زبان ابراهیم (علیه السلام) چنین نقل می کند:

( قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَزْجُمَتَكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ) (2)

گفت ای ابراهیم ، آیا از خدایانم روی می گردانی؟ اگر از رفتارت باز نایستی همانا سنگ سارت خواهم نمود و از من برای روزگاری بس دراز دوری گزین. ابراهیم گفت سلام بر تو زود است که برایت از پروردگرم آمرزش بخواهم همانا او نسبت به من مهربان است.

در این آیه کریمه ابراهیم (علیه السلام) بر عمومی خود آزر که سخت او را در برابر اعراض از بت ها تهدید می کرد وعده استغفار و وساطت در درگاه خدای متعال برای آمرزش گناهان وی می دهد و از جهت مهربانی خدا نسبت به خودش امید دارد که خواسته او به هدف اجابت برسد.

وعده ابراهیم راجع به عمومی خود اگر چه بر اساس این بود که در او برای باز یافتن راه حق و حقیقت شایستگی می دید وگرنه ابراهیم

1- سوره یوسف 12 آیه 96-97

2- سوره مریم 19 آیه 46 - 47

شخصی نبود که برای کافر معاند از خداوند مغفرت و رحمت بخواهد چنان که قرآن در این باره می فرماید:

( وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ الْآعَنُ مَوْعِدَةً وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ) (1)

ولی در هر صورت و عده او درباره آزر ( که بوی از جهت سر پرستی در دوران کودکی پدر خطاب می کرد ) حکایت از پذیرفتن شفاعت و وساطت وی در درگاه الهی می نماید مخصوصاً با شایستگی و تقریبی که در درگاه خدا دارد و زمینه را برای شفاعت وی مهیا می سازد و این مطلب با جمله ( كَانِ بِي حَفِيًّا ) ادا شده است و عنایت خاص دیرین پروردگارا نسبت به وی اثبات می نماید.

و نیز قرآن مجید می فرماید: ( وَ لَوِ اتَّهَمُوا إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ) (2) این آیه مبارکه گر چه در بحث گذشته تحت عنوان شفاعت پیامبر اسلام عنوان گردید ولی از این که با تعبیر ( وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ ) ادا شده می توان فهمید که ثبوت شفاعت برای پیامبر اسلام از جهت داشتن مقام رسالت است و گرنه ممکن بود از پیامبر با ضمیری که بازگشت به وی کند به طور اختصار تعبیر شود.

بنابراین هر پیامبری چنین مقامی دارد علاوه بر این که در اول آیه نیز مطلب را با جمله ( وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ) شروع می کند و از این می توان استفاده کرد که حق شفاعت، پیرو حق اطاعت و فرمان برداری است و هم چنان که هر پیامبری حق فرمانروائی بر پیروان خود دارد حق شفاعت نیز برای آمرزش گناهان آنان خواهد داشت.

در قرآن کریم آیات دیگری نیز به چشم می خورد که شفاعت را برای پیامبران به عناوین دیگری اثبات می کند.

از آن جمله آیاتی است که درباره شفیعان وارد شده و شرایط

ص: 140

1- سوره توبه 9 آیه 114

2- سوره نساء 4 آیه 64



پذیرش وساطت آنان را بیان می کند چنان که می فرماید ( وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ) (1)

کسانی که اینان می خوانند از غیر خدا هیچ کدام مالک شفاعت نخواهد بود مگر آنان که گواهی به حق دهند و بدانند. در این آیه گواهان به حق را صاحب اختیار شفاعت معرفی می نماید، آن گاه بعضی از پیامبران را گواه به حق قلمداد می کند چنان که درباره عیسی بن مریم می فرماید :

( بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ) (2) بلکه او را به سوی خویش بالا برد و خداوند همیشه عزیز و دانا است و همه اهل کتاب قبل از وفاتش به وی ایمان می آورند و روز قیامت گواه بر آنان است.

آیات دیگری که می توان بواسطه آن ها شفاعت پیامبران را اثبات نمود آتی است که حکایت می کند که پیامبران برای پیروان خود به طور عموم یا افراد مخصوصی درخواست مغفرت نموده اند و این گونه آیات فراوان است و برای نمونه بعضی از آن ها ذیلا یاد آوری می شود.

1 - ( وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ) (3)

چه بسیار پیامبرانی که با ترتیب یافتگان یا (خدا پرستان) زیاد در برابر (ملحدان) پیکار کردند و در اثر آن چه در راه خدا بدیشان رسید سست و ناتوان نشدند و سر افکندگی به خود نگرفتند و خدا شیکبایان را دوست می دارد و نبود سخن آنان جز این که پروردگارا گناهان ما و تجاوز در کار ما را ببخش و قدم های ما را استوار بدار و ما را علیه کافران یاری نما. پس خداوند پاداش دنیا و پاداش نیکوی آخرت بدیشان داد و خداوند

ص: 141

1- سوره زخرف 43 آیه 86

2- سوره نساء 4 آیه 158 - 159

3- سوره آل عمران 2 آیه 146 - 148

در این آیه گفتار پیامبران در مورد درخواست آمرزش برای خود آنان و پیروان شان بیان می شود و این از پذیرش وساطت و شفاعت آنان نیز حکایت می کند.

2 - ( وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِسْمَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأُلُوحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا عَفْوِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لَأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ) (1)

در این آیات موسی بن عمران پس از آن که برادر خود هارون و بنی اسرائیل را مورد توبیخ و ملامت قرار می دهد برای خود و برادر خود درخواست آمرزش و دخول در رحمت پروردگار را می نماید و این همان شفاعت و توسطی است که ما در آن بحث می کنیم.

3 - ( وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ آيَاتِي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ) (2)

در این آیه مبارکه نیز موسی بن عمران پس از آن که هفتاد نفر را به عنوان برگزیدگان امت انتخاب می کند تا آنان را با خود به وعده گاه الهی برد و هنگامی که دچار صاعقه و عذاب می شوند و هلاک می گردند موسی بن عمران برای خود و پیروان خود درخواست رحمت و مغفرت می نماید و طبق آیه بعد مومنان واقعی از رحمت الهی برخوردار می گردند و درخواست موسی به هدف اجابت می رسد. این گونه آیات در قرآن کریم فراوان به چشم می خورد ولی همین مقدار برای نمونه کافی است.

ص: 142

---

1- سوره اعراف 7 آیه 150 - 151

2- سوره اعراف 7 آیه 155

پس از سیر در احادیث و روایات روشن می شود که شفاعت در نزد خداوند منحصر به پیامبران و ائمه نیست، چنان که قرآن کریم هم در مقام بیان شرایط شفاعت سخنی از نبوت و یا امامت به میان نیاورده است از این استناد روایات زیادی می توان گفت: گروهی از مومنان نیز تحت عنوان شیعیان و یا تحت عنوان امت و پیروان رسول گرامی اسلام و یا عناوین دیگر به خصوص به عنوان مومن از شفاعت معرفی شده اند اینک قسمتی از این روایات :

1 - از امام حسن عسکری از امیر مومنان (علیه السلام) نقل شده است که در ضمن حدیثی فرمود :

( لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يَشْفَعُ حَتَّى يَشْفَعَ فِي جِيرَانِهِ وَ خُلَطَائِهِ وَ مَعَارِفِهِ... ) (1) مومن پیوسته شفاعت می کند تا آن که حتی درباره همسایگان و معاشران و آشنایانش شفاعت می کند.

2 - از امام کاظم (علیه السلام) است که ( شِيعَتَنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَحِجُّونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَيُؤَالُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَنْبَرُونَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ ... وَإِنْ أَحَدَهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَيَشْقِعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ) (2)

شیعیان ما آن ها هستند که نماز می خوانند و زکات می دهند و حج خانه خدا بجا می آورند و ماه رمضان روزه می گیرند و با اهل بیت رسالت دوستی کرده و از دشمنان شان بیزاری می جویند و همانا یکی از آنان برای جمعیتی به عدد جمعیت دو قبیله بزرگ مانند قبیله " ربیعه " و " مضر " شفاعت می کند و خدای متعال شفاعت او را می پذیرد برای آن که نزد خدا گرامی است.

3 - نیز از امام کاظم (علیه السلام) است که : ( كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) يَقُولُ

ص: 143

1- بحار الانوار ج 8 ص 44 چاپ جدید

2- صفات الشیعه ص 164 حدیث پنجم

لا تَسْتَخِفُّوا بِفُقَرَاءِ شَبْعَةَ عَلِيٍّ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ لِعَدَدِ رِبِيعَةٍ وَ مُضَرَ (1)

رسول گرامی اسلام می فرمود: فقراء و تنگ دستان شیعیان علی (علیه السلام) را کوچک نشمارید زیرا هر یک از آنان برای جمعیتی عظیم مانند ربیعه و مضر (دو قبیله پر جمعیت عرب) شفاعت می کنند.

4 - أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ بَيْتِهِ فَيُشْفَعُ فِيهِمْ حَتَّى يَبْقَى خَادِمُهُ فَيَقُولُ فَيَرْفَعُ سَابِقَتَهُ يَا رَبِّ خَوَّيْدِي مِى كَان يَمِينِي الْحَرَّ وَالْبُرْدَ فَيُشْفَعُ فِيهِ) (2)

من در روز قیامت برای خانواده خود شفاعت می کند تا این که خدمت گزار او باقی می ماند پس در حالی که دو انگشت سبابه خود را بلند کرده می گوید پروردگارا، خادمم که مرا از گرما و سرما حفظ می کرد. پس شفاعت او درباره خادمش پذیرفته می شود.

5 - از امام صادق (علیه السلام) است (لِكُلِّ مُؤْمِنٍ خَمْسُ سَاعَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْفَعُ فِيهَا) (3) برای هر مومنی در روز قیامت پنج ساعت است که در آن پنج ساعت شفاعت می کند.

### شفاعت فرشتگان

مطالعه در قرآن کریم و احادیث وارده از خاندان عصمت و طهارت، این مطلب را روشن می سازد که علاوه بر این که اصل شفاعت از نظر قرآن و حدیث اصل مسلمی می باشد شفعا نیز در درگاه خدای متعال فراوانند و منحصر به پیامبران و افراد مخصوصی نیست بلکه اختصاص به انسان ها ندارد موجودات دیگری نیز برای انسان از جمله فرشتگان شفاعت می کنند و اعتراف به کثرت شفعا چیزی است که اصل مسئله شفاعت را برای پذیرش، سهل و آسان می سازد.

ص: 144

1- بحار الانوار ج 8 ص 59 چاپ جدید و با اندک تفاوت در امالی طوسی ص 63 و بشاره المصطفی ص 55

2- بحار ج 8 ص 56 و 61

3- صفات الشیعه ص 181 حدیث 37

قرآن کریم آن جا که سخن از افکار و اندیشه ها و یا از گفتار و سخنان مشرکان به میان می آورد چه از آنان که فرشتگان و ملائکه را می پرستیدند و چه آنان که بت پرست بودند یاد آور می شود که می گفتند ما اینان را برای شفاعت و تقرب جستن نزد پروردگار عبادت می کنیم چنان که می فرماید: ( وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ) (1)

آنان که غیر خدا را اولیاء خویش گرفته اند ( می گویند ) آنان را جز بخاطر این که ما را بخدا نزدیک سازند نمی پرستیم. خداوند میان آنان در آن چه اختلاف دارند حکم می کند.

و نیز در جای دیگر می فرماید: ( وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَاءَ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ... ) (2)

از غیر خدا چیز هایی که به آنان زیان و نفعی نمی رساند می پرستند و می گویند آنان شفیعان ما نزد خدایند.

اما در جایی که خداوند می خواهد عقاید و افکار جاهلیت را در مورد معبود ها محکوم نماید از جمله وقتی به مسئله شفاعت فرشتگان می رسد به طور کلی شفاعت ملائکه را نفی نمی نماید بلکه شفاعتی که آنان بتوانند از آن بهره برداری کنند مورد انکار قرار می دهد و می فرماید شفاعت ملائکه به اذن و اجازه پروردگار و در موردی است که رضای خدا در آن باشد و آنان بر خلاف خواست خدا قدمی بر نمی دارند. بنابراین از این گونه آیات می توان استفاده کرد که فرشتگان نیز جزء شفعاء قرار می گیرند .

اینک قسمتی از این آیات :

1 - ( وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سَبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ) (3)

ص: 145

1- سوره زمر 39 آیه 3

2- سوره یونس 10 آیه 18

3- سوره انبیاء 21 آیه 26 و 28

گفتند خداوند برای خود اولاد برگزیده است منزّه است خدا، بلکه ایشان (ملائکه) بندگان گرامی خدا هستند و بر گفتار او پیشی نمی گیرند و تنها به دستور او عمل می کنند، خداوند می داند آن چه پیش و دنبال سر دارند و ایشان شفاعت نمی کنند مگر درباره آن که مورد رضای خدا باشد و آنان از ترس پروردگار بیمناکند.

در این آیه طرز فکر و ثنّین و دو گانه پرستان تخطئه شده و خداوند خصوصیات و صفاتی را از فرشتگان یاد آور شده است از جمله این که شفاعت نمی کنند مگر درباره افرادی که مورد رضای خداوند باشند.

2- (قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ... وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (1)

به آنان بگو اگر خداوند فرزندی داشته باشد من اول کسی هستم که او را پرستش خواهم نمود ولی خداوندی که پروردگار آسمان ها و زمین و پروردگار عرش است منزّه است از آن چه بدان او را توصیف می کنند و اینان را که می خوانند مالک شفاعت نخواهند بود مگر کسانی که گواهی به حق داده و بدانند.

در این آیه مبارکه نیز در مورد ملائکه به عنوان چیز هائی که مورد پرستش قرار گرفته اند می فرماید جز کسانی که گواهی به حق بدهند و بدانند مالک شفاعت نخواهند شد. شاید به این وسیله ضمناً بار دیگر سخن دو گانه پرستان را پاسخ می دهد که اینان در صورتی می توانند شفاعت کنند که گواهی به حق و یگانگی خدا بدهند. پس چگونه شما که آنان را می پرستید انتظار شفاعت از آنان دارید با آن که خدای خود را تخطئه می کنید و بر خلاف گواهی آنان گرایش می ورزید.

3- (وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيْسَمُونَ

ص: 146

الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأَذْنَىٰ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (1)

چه بسا فرشتگانی در آسمان ها که شفاعت شان سودی نخواهد داشت جز آن که خداوند برای کسانی که می خواهد و خشنود است اجازه دهد همانا کسانی که ایمان به آخرت ندارند فرشتگان را به نام زن می نامند با آن که هیچ آگاهی ندارند و جز گمان از چیزی پیروی نمی کنند همانا گمان ، انسان را از حق بی نیاز نمی گرداند.

در این آیه مبارکه نیز که صحبت از شفاعت ملائکه و سود مند بودن آن به میان آمده قرآن کریم آن را درباره ملائکه نفی ننموده است بلکه اصل شفاعت آنان به طور مفروض و مسلم قرار گرفته است و با اذن و رضایت خداوند شفاعت آنان را مفید قرار داده است و با این بیان عقیده بت پرستان را تخطئه می کند که وقتی شفاعت ملائکه منوط به اذن الهی و رضایت خدا است. پرستش بی چون و چرای شما دلیل منطقی نخواهد داشت چنان که انتظار شفاعت و امید به آن درباره شما مواجه با نا امیدی خواهد شد.

آیاتی که پیرامون شفاعت فرشتگان وارد شده منحصر به آیات مزبور نیست و می توان در این زمینه از آیاتی که از طلب آمرزش ملائکه برای مومنان حکایت می کند نام برد.

چنان که در این آیه می فرماید ( الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ) (2)

آنان که عرش را حمل می کنند و کسانی که اطراف آن می باشند به حمد پروردگار شان تسبیح می کنند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند طلب آمرزش می نماید که پروردگارا رحمت و علم تو هر چیز

ص: 147

1- سوره نجم 53 آیه 26 و 28

2- سوره غافر 40 آیه 7

را فرا گرفته است. پس کسانی را که باز گشتند و راه تو را دنبال کردند پیامرز و آنان را از عذاب جهنم نگاه دار.

و در آیه دیگر می فرماید: ( وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ ) (1)

و فرشتگان به حمد پروردگار شان تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمین هستند طلب آمرزش می نمایند.

### شفاعت فرشتگان در احادیث

علاوه بر آیات کریمه قرآن در احادیث شیعه و سنی نیز شفاعت ملائکه به ثبوت رسیده است چنان که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود ( يَشْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ ... ) پیامبران و فرشتگان و ... شفاعت می کنند. (2)

و نیز در حدیث دیگری نقل شده است که فرمود: ( فَإِذَا فَرَغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَخْرَجَ مِنَ النَّارِ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرَّسُلَ أَنْ تَشْفَعَ فَيَعْرِفُونَ بِعَلَامَاتِهِمْ إِنَّ النَّارَ تَأْكُلُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ إِلَّا مَوْضِعَ السُّجُودِ ... ) (3)

خداوند پس از داوری میان بندگان آنان را که می خواهد از آتش بیرون آورد ، امر می کند که فرشتگان و پیامبران شفاعت کنند و کسانی که باید شفاعت شوند نشانه ای دارند که با آن شناخته می شوند و آن این است که چون اهل سجده و نماز بوده اند آتش دوزخ پیشانی آنان را نسوزانده است.

و هم چنین ضمن حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: ( فَيُؤْذَنُ لِلْمَلَائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا فَيَشْفَعُونَ وَ يُخْرِجُونَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ ذَرَّةٌ مِنْ إِيْمَانٍ ) (4)

ص: 148

1- سوره شوری 42 آیه 43

2- صحیح بخاری ج 9 ص 160

3- سنن نسائی ج 2 ص 181

4- مسند احمد ج 5 ص 43



اجازه داده می شود که فرشتگان و پیامبران و شهداء شفاعت کنند آنان شفاعت می کنند و هر کس را که ذره بی ایمان در قلب او باشد از آتش جهنم بیرون می آورند.

نیز در حدیث دیگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است (إِنَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ذَكَرَ الشَّفَاعَةَ فَقَالَ إِنَّ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ جِسْرِ جَهَنَّمَ... وَبِجَنْبَيْهِ الْمَلَائِكَةُ يَقُولُونَ سَلِّمْ سَلِّمْ...)(1)

وقتی که پیامبر از شفاعت سخن به میان آورد فرمود مردم بر پل جهنم عرضه می شوند و فرشتگانی در دو طرف پل جهنم هستند آنان دعا می کنند و می گویند پروردگارا آنان را از این موقف خطرناک بسلامت بگذران به سلامت بگذران.

و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِحَمِيمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا وَلَوْ أَنَّ نَاصِبًا شَفَعَ لَهُ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ مَا شَفَعُوا)(2)

همانا مومن برای دوست خود شفاعت می کند مگر آن که او دشمن اهل بیت باشد، زیرا اگر تمام پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب الهی درباره دشمن اهل بیت شفاعت کنند شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد.

و هم چنین است حدیث دیگری که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده (إِنَّ الْجَارَ يَشْفَعُ لِجَارِهِ وَالْحَمِيمِ وَلَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ مَا شَفَعُوا)(3)

از این گونه روایات نیز به طور اشاره استفاده می شود که ملائکه دوشا دوش پیامبران در معرض شفاعت قرار می گیرند و موقعیتی برای شفاعت دارند.

## شفاعت اعمال

در بسیاری از احادیث که پیرامون شفاعت وارد شده است اعمال

ص: 149

1- مسند احمد ج 3 ص 26

2- ثواب الاعمال ص 251

3- محاسن برقی ص 184

صالح و کردار شایسته به طور کلی در قسمتی از این روایات و اعمال به خصوصی مانند امانت و صلح رحم و نظائر آن ها که بنام یاد شده در پاره از روایات در شمار شفاعت کنندگان آمده است. پیش از آن که این گونه روایات را از نظر بگذرانیم باید مقدمتاً بحثی پیرامون تفسیر شفاعت اعمال طرح کنیم یعنی چند معنی را ممکن است در این باره یاد آور شد تا آن که با احادیث کدام مناسب تر و با ظاهر آن ها منطبق باشد.

نخستین احتمال درباره مقصود از شفاعت اعمال آن است که اعمال صالح به مقتضای "اصل انعکاس اعمال در روایات انسان" یک زمینه روحی و قابلیت محل برای نزول رحمت پروردگار و شمول آن نسبت به انسان ایجاد می نماید و مغفرت الهی که یکی از شعب رحمت گسترده الهی است شامل عامل خواهد شد.

احتمال دیگر درباره این گونه روایات آن است که اجر و مزد و پاداشی که خداوند به نیکوکار عنایت می فرماید اگر چه مبتنی بر استحقاق عبد نیست ولی به واسطه اطاعت و فرمان برداری خداوند است و آن راهی است که خداوند برای رسیدن به فیوضات معنوی و روحانی و یا نعمت اعم از مادی و معنوی قرار داده است.

طبق این دو احتمال مقصود از شفاعت اعمال ما خصوص معنی اصطلاحی یعنی آن چه مورد نزاع بین بعضی از فرق اسلامی قرار گرفت نخواهد بود بلکه با معنی و مفهوم وسیع شفاعت و معنی لغوی بیش تر سازش خواهد داشت.

احتمال سوم آن است که اعمال صالح برای خود حقیقت و جوهر خاصی دارند و تجسم پیدا می کنند و حیات و شعور مخصوص به خود دارند از جمله آثار حیاتی آنان این است که برای صاحب خود از خداوند درخواست از بین بردن آثار معاصی و گناه می کنند و یا برای رسیدن به مرتبه معنوی بالا تر وساطت و شفاعت می نمایند و خداوند نیز شفاعت

مطابق این احتمال اعمال صالح در شمار شفعاى اصطلاحى ديگر مانند انبياء و اولياء الهى و مومنان و فرشتگان قرار مى‌گيرند و شفاعت آنان با ديگران تفاوتى نخواهد داشت. اينک متن قسمتى از اين روايات :

1 - از امير مومنان على (عليه السلام) روايت شده که ضمن يکى از خطبات خود مى‌فرمايد : ( فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ ... شَفِيعًا لِدَرْكِ طَلْبِكُمْ (...)(1)

برای رسيدن به خواسته‌هاى خود ( سعادت و خوش بختى دنيا و آخرت ) اطاعت خداوند را شفيع خود قرار دهيد.

2 - و نيز از آن حضرت در جاى ديگر روايت شده: ( لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ ) (2)

هيچ شفيع و وساطت‌کننده يى موثر تر از توبه نيست.

3 - و نيز روايت شده : ( لَا شَافِعُ أَنْجَحُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ ، لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ ) (3)

هيچ شفاعت‌کننده يى پيروز مند تر از عذر خواهى نيست و هيچ شفيعى موثر تر از طلب بخشش نمى‌باشد.

بکار بردن شفاعت در اين گونه روايات با معنى سوم سازش ندارد و مقصود همان معنى اول و يا دوم است زيرا پس از توبه و استغفار و بازگشت از گناه خداوند قلم عفو بر جرائم اعمال گناه کار مى‌کشد و گناهان او زائل مى‌شود و پس از آن نيازى به درخواست عفو و بخشش نيست بلکه بعد از اطاعت و فرمان بردارى و دست برداشتن از طغيان و سرکشى که همان حقيقت توبه است نيازى به درخواست عفو نخواهد بود.

بنابراين بکار بردن شفاعت در اين موارد به همان معنى وسيع شفاعت خواهد بود يعنى به واسطه اطاعت انسان به رحمت بيش تر پروردگار و مقاصد خويش مى‌رسد چنان که توبه براى رسيدن به عفو پروردگار موثر تر خواهد بود.

1- نهج البلاغه ج 2 ص 199 خطبه 193

2- نهج البلاغه ج 3 ص 242

3- غرر الحکم و درر الکلم آمدى

4 - پیامبر گرامی اسلام فرمود: ( الصَّيَّامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ الصَّيَّامُ أَيْ رَبِّ مَنَعْتَهُ الطَّعَامَ وَالشَّهْوَاتِ لِلْعَبْدِ بِالنَّهَارِ فَشَفَعْنِي فِيهِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ مَنَعْتَهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعْنِي فِيهِ فَيُشَفَّانِ ) (1)

روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته و شب ها قرآن تلاوت نموده شفاعت می کنند روزه می گوید :

پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز منع کردم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر.

و نیز قرآن می گوید: من این شخص را از خواب شب باز داشتم شفاعت مرا درباره او بپذیر پس شفاعت هر دو درباره صاحبانش پذیرفته می شود.

این روایت و نظائر آن در همان معنی سوم یعنی با معنی مصطلح شفاعت سازگار است و ظاهر آن آشنا کردن مردم به یک حقیقت تازه و گشودن بایی به عالم دیگر است که در آن جهان روزه به صورت موجود مستقل و با شعور اراده و دارای درخواست و عمل شفاعت پدید می آید و جلوه گر می شود و عینا مانند پیامبران و فرشتگان و مقربان الهی عهده دار شفاعت می گردد و مانند سایر شفعاء شایستگی برای شفاعت دارد.

5 - پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ( الشَّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ وَالرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيُّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ ) (2)

این حدیث نیز که در بحث های گذشته عنوان گردیده امانت داری و صله رحم یا خود رحم را دارای روح و حیات خاصی می شمارد و برای آنان شفاعت به معنی مصطلح را اثبات می کند چون آنان را در ردیف پیامبر و اهل بیت شمرده است.

6 - در دعا های امام سجاد وارد شده که می گوید: ( صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوْسُلِي بِهِ شَافِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَافِعًا إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ) (3)

بار الها بر محمد و آل او درود فرست و توسل مرا به او در قیامت

ص: 152

1- مسند احمد ج 2 ص 174

2- مناقب ج 2 ص 14

3- ملحقات صحیفه سجادیه ص 229

شفیع من گردان که مرا سود دهد تو از هر مهربانی مهربان تری.

در این دعا نیز امام سجاد (علیه السلام) درخواست نموده تا توسل وی که عملی از اعمال او می باشد شفیع او گردد و ظاهراً مقصود از شفاعت تاثیر حقیقی و باطنی عمل است که با همان معنی وسیع شفاعت بیش تر سازش دارد.

## شفاعت قرآن کریم

ضمن بحث های گذشته معلوم شد که یکی از شفیعانی که روایات زیاد پیرامون شفاعت آن واقع شده است قرآن کریم است قرآن به همان معنی که سایر شفعا در روز قیامت شفاعت می کنند طبق ظاهر بعضی از روایات شفاعت می کند.

هنگامی که سخن از قرآن و شفاعت قرآن به میان می آید ذهن ساده فوراً به طرف صفحاتی که نقش های مخصوصی روی آن طبع شده و حکایت از معانی می کند و در میان جلد هایی قرار گرفته متوجه می شود و قهراً این سؤال به ذهن می آید که شفاعت صفحاتی کاغذ و خطوطی که روی آن ترسیم شده چگونه توجیه می شود غافل از آن که این قرآن نمونه مرتبه نازلی از حقیقت قرآن است و امیر مومنان در کلمات خود از آن به عنوان کتاب صامت خداوند یاد نموده.

قرآن حقیقتی است که خود قرآن در قسمتی از آیات آن را به عنوان نور و رحمت موجود حق تعالی و ما فوق ادراک بشر و دارای مرتبه یی فوق همه مخلوقات و موجودی که جز جنبه اضافه به حق تعالی جنبه یی ندارد و غیر از کلام الهی و علم الهی عنوان دیگری ندارد معرفی شده است

قرآن کریم آن جا که بحثی از خود قرآن می کند می فرماید: ( كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ

نه چنین است، همانا قرآن یاد آوری است که هر کس بخواند آن را یاد می آورد در صفحاتی گرامی داشته شده ثبت است بلند مرتبه و پاک است و در دست سفیران الهی گرامی و نیک قرار گرفته است.

در جای دیگر جایگاه آن را کتاب مکنون قرار داده و آن را قابل نیل و درک برای همگان نمی داند و می فرماید: (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (2)

همانا آن قرآن گرامی داشته شده است، در کتاب پنهان است و جز پاکان آن را درک نمی کنند.

در جای دیگر آن را موجودی بلند مرتبه یاد نموده می فرماید: ( حَمَّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّمَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ ) (3)

قسم به کتاب روشن ما آن را عربی روشن قرار دادیم شاید شما تعقل کنید همانا آن در ام الكتاب و نزد ما بلند مرتبه و محکم است و خللی در آن راه ندارد.

در حدیث معروف قرآن کریم به عنوان وزنه سنگین تر و پر بها تر از اهل بیت بعنوان ریسمان الهی قلمداد شده و در این باره از امام هشتم از پدرانش چنین نقل شده است ( قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَاجِبْتُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا ) (4)

گویا من برای سفر آخرت و لقای پروردگار دعوت شده ام و اجابت خواهم نمود و من میان شما دو وزنه گران بها می گذارم یکی از آن دو بزرگ تر و آن کتاب خداوند، ریسمانی که از آسمان به سوی زمین کشیده شده و انسان ها را به عالم بالا ربط می دهد و دیگری عترت و اهل بیت من است بنگرید چگونه درباره این دو رفتار خواهید نمود.

ص: 154

1- سوره عبس آیه 11-16

2- سوره واقعه آیه 75

3- سوره زخرف آیه 3

4- بحار ج 92 ص 13

و نیز در حدیث معروف از پیامبر اسلام چنین آمده است (رُبَّ قَارٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ) (1)

ای بسا کسی که قرآن می خواند و قرآن او را لعنت می کند در این حدیث قرآن احتمالاً موجودی که خود خواننده خویش را می شناسد و آن را لعنت می کند معرفی شده است با آن که صفحات کاغذ و رنگ چیزی جز کاغذ و مرکب به حساب نمی آید.

در حدیث دیگر از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است ( مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ، جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَاجِبًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَطَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِي قَبْلِي بِهِ كَرِيمَ عَطَايَاكَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَئِنَاكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْضَعُ لَكَ فِيهَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا)

(فَيُعْطَى الْإِمَامَ مِنْ يَمِينِهِ وَ الْخُلْدُ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ اقْرَأْ آيَةً وَ اصْصِدْ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ بَلَّغْنَا وَ أَرْضَئِنَاكَ فِيهِ، فَيَقُولُ اللَّهُمَّ نَعَمْ) (2)

هر کس که در حال جوانی قرآن را بخواند به طوری که با گوشت و خون او مخلوط شود خداوند او را با سفرای گرامی و ابرار خود قرار می دهد و قرآن روز قیامت از او جانب داری و حمایت می کند و در درگاه الهی عرض می کند پروردگارا هر صاحب کرداری به پاداش عمل خود رسیده است مگر آن کس که طبق گفتار من عمل نمود، خداوند عطایای خود را به او برسان، خداوند دو حله از حله های بهشت بر او می پوشاند و تاج کرامت بر سر او می نهد آن گاه به قرآن خطاب می فرماید و می گوید آیا تو را راضی نمودیم؟ آن گاه قرآن می گوید فزون تر از این مایل بودم سپس خداوند مقام امن را در دست راست و مقام خلد را در کف دست چپ او

ص: 155

1- بحار ج 92 ص 184

2- بحار جلد 2 ص 187 - 188

می نهد و وارد بهشت می گردد به او گفته می شود یک آیه از آیات قرآن تلاوت کن و یک درجه بالا تر برو آن گاه به قرآن خطاب می شود آیا عطایای خود را به او دادیم و تو را راضی نمودیم؟ قرآن می گوید آری خداوندا.

بنابراین، قرآن از موجوداتی است که از خداوند درخواست می کند و در درگاه الهی شفاعت می نماید و راجع به شفاعت قرآن روایات فراوانی در کتاب شیعه و سنی نقل شده که ذیلاً بعضی از آن ها درج می گردد

1 - از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمود: ( إِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ) (1)

قرآن شفاعت کننده بی است که شفاعت او پذیرفته می شود و شکایت کننده بی است که خصومت او تصدیق می شود.

2 - از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: ( تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (2) قرآن را بیاموزید زیرا قرآن برای اصحاب خود روز قیامت شفاعت خواهد نمود.

3 - و نیز از پیامبر اسلام نقل شده که فرمود: ( الصَّيِّئَاتُ وَالْقُرْآنُ شَفِيعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ الصَّيِّئَةُ أَيْ رَبِّ مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّهَوَاتِ بِالنَّهَارِ فَشَفَّعْنِي فِيهِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَّعْنِي فِيهِ فَيُشَفَّعَانِ) (3)

روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته است و در شب ها قرآن تلاوت کرده است شفاعت می کنند روزه می گوید پروردگارا این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز مانع شدم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر و نیز قرآن می گوید من این شخص را از خواب شب باز داشتم مرا درباره او بپذیر پس شفاعت هر دو درباره او پذیرفته می شود.

4 - نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: ( إِنَّ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ثَلَاثِينَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ وَ هِيَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ) (4)

سوره تبارک که سی آیه است برای شخصی که آن را خوانده است

ص: 156

1- بحار جلد 99 ص 20

2- مسند احمد ج 5 ص 251 و 249

3- مسند احمد ج 2 ص 174

4- مسند احمد ج 2 ص 99 و 321 و سنن ترمذی ج 4 ص 238



شفاعت می کند تا او آمرزیده شود.

5- نیز از آن گرامی نقل شده که فرمود ( الْشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ وَالرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيُّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ) (1)

شفاعت کنندگان پنج تایند 1 - قرآن 2 - خویشاوندان 3 - امانت 4 - رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) 5 - اهل بیت علیهم السلام .

6- امیر مومنان فرمود ( إِعْلَمُوا أَنَّهُ (أَيُّ الْقُرْآنِ) شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ وَ مُصَدِّقٌ وَ إِنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِعَ فِيهِ) (2)

بدانید که قرآن شفاعت کننده است و شفاعت او پذیرفته می شود و گوینده است و گفتارش تصدیق می گردد و هر کس قرآن برای وی روز قیامت شفاعت کند شفاعت قرآن درباره او پذیرفته خواهد شد.

البته در جملات امام در مورد کلمه " مشفع " و " مصدق " اگر به صورت اسم فاعل خوانده شود معنای آن تفاوت می کند و معنی چنین می شود قرآن هم شفاعت کننده و هم شفاعت پذیرنده است هم شهادت می دهد و از اعمال انسان سخن می گوید و هم گواهی دیگران را تصدیق می کند.

ص: 157

1- مناقب ج 2 ص 14

2- نهج البلاغه خطبه 171



## بخش پنجم: حدود و مرز های شفاعت

### اشاره

1 - کسانی که مورد شفاعت واقع نمی شوند

2 - شفاعت در دنیا و برزخ و قیامت

3 - شفاعت شامل مغفرت و بالا رفتن مقام

ص: 159



یکی از بحث هایی که در مسئله شفاعت مورد توجه است و اساس بسیاری از اشکالات منکران شفاعت را منهدم می کند مسئله حدود و مرز های شفاعت است.

البته برای تحقیق و بررسی این مطلب از نظر آن که شفاعت بستگی به سه رکن ( شفیع و مشفوع له و مشفوع فیه ) دارد یعنی شفاعت و وساطت چون از شفیع سر می زند و متوجه مشفوع له می گردد و احياناً در مورد گناه و لغزش صورت می گیرد باید شرایط و قیودی که در هر یک از پایه های سه گانه دخالت دارد مورد بحث و کاوش قرار گیرد.

اما آن چه در رفع اشکالات دخالت دارد بیش تر شرایط و خصوصياتی است که به مشفوع له و یا به اعمال باز می گردد از این نظر می توان گفت شرایطی که باید مورد تحقیق قرار گیرد آن هایی است که بیش تر به مورد شفاعت و یا اعمال و کار های انسان مربوط می شود.

در هر صورت نباید انتظار داشت که حدود و مرز های شفاعت به طور کلی از هر جهت روشن باشد چون پس از فحص و جست جو بدست می آید که حدود و قیود شفاعت از هر جهت بیان نشده است گویا نکته اساسی پنهان داشتن این مطلب همان است که افراد حالت تجری و بی بند و باری نسبت به گناهمانی که مورد شفاعت واقع می شود پیدا نکنند و به شفاعت اطمینان خاطر نداشته باشند و حال اعتدال را که در متون دینی مطرح است یعنی حالت ترس و امیدواری از دست ندهند.

بنابراین آن چه در این باره می توان گفت این که حدود شرایط شفاعت از نظر سلبی یعنی کسانی که مورد شفاعت واقع نمی شوند و یا اعمالی که شفاعت هیچ کس درباره آن ها پذیرفته نمی شود به طور روشن تری بیان شده است اینک قسمتی از شرایط پذیرفته شدن شفاعت که در آیات و روایات آمده است:

## 1- " کافر شفاعت نمی شود "

آیات فراوانی صراحتاً حالات کفار را در قیامت نقل می کند که در جهنم قرار گرفته و شفاعت احدی برای آنان سودی ندارد از جمله می فرماید :

( فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَتُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ) (1)

اصحاب یمین در بهشت هایی از گناه کاران سؤال می کنند چه چیز شما را به دوزخ کشانید می گویند ما نماز نمی خواندیم و به بینوایان غذا نمی دادیم و با فروروندگان در دنیا فرو می رفتیم و روز پاداش را تکذیب می کردیم تا آن گاه که مرگ به سوی ما آمد پس سود ندهد ایشان را شفاعت شفاعت کنندگان.

و نیز در جای دیگر می فرماید: ( وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ) (2)

و سپاه شیطان همگی و با یک دیگر مجادله می کنند و می گویند بخدا سوگند ما در گم راهی آشکار بودیم چون شما را با پروردگار جهانیان برابر می دانستیم، و گمراه نکردند ما را جز گم راهان پس نیست برای ما شفاعت کننده بی و نه دوست حمایت کننده بی .

ص: 162

1- سوره مدثر 74 آیه 40 - 48

2- سوره شعراء 26 آیه 95-101

قرآن کریم در جای دیگر از زبان کفار در روز قیامت وقتی که تمام راه ها و امید ها به سوی آنان بسته شده و هیچ راهی برای رستگاری حتی راه شفاعت ندارند می فرماید:

(يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (1)

روزی که مرد به اعمال خود می نگردد و کافر می گوید ای کاش من خاک بودم (و انسان آفریده نمی شدم)

## 2- شرک گناه نا بخشیدنی است

قرآن کریم صریحا می گوید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)

خداوند شرک را نمی آمرزد (و آن بزرگ ترین گناهان است) و جز شرک را از هر که بخواهد می آمرزد.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: (إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ فِي جَوَابِ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ سَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ وَأَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشُّرْكِ وَالظُّلْمِ) (2)

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن پاسخ مسائلی که یهود پرسیده بودند فرمود شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز شرک به خدا و ستم کاری.

از امام هشتم (علیه السلام) پرسیدند معنای این آیه که می فرماید: (لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ) چیست؟ امام فرمود معنایش این است که شفاعت نمی کنند جز برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خدا باشد (3) در این صورت مشرک چون مورد رضای خدا نیست در خور شفاعت نمی باشد.

در احادیث فراوان از شیعه و سنی رسیده است که مشرک از شفاعت

ص: 163

1- سوره نباء 78 آیه 40

2- خصال صدوق ص 355

3- امالی صدوق ص 5

محروم خواهد بود و روایات آن به تفصیل گذشته است ولی به عنوان نمونه چند حدیث آورده می شود:

از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمود: ( لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَ إِيَّيَّيْ خْتَبَاتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةٌ لِأُمَّتِي فَهِيَ نَائِلَةٌ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا ) (1)

خداوند بزرگ برای هر پیامبری دعای مستجابی قرار داده است پیامبران گذشته در همین دنیا از آن استفاده کردند اما من آن دعا را برای شفاعت کردن امت خود در آخرت نگاه داشته ام و شفاعت من نصیب افرادی از امت خواهد شد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند.

و نیز فرمود ( " أُعْطِيَتْ حَمْسًا " وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةُ فَأَخْرَجْتُهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ لِمَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا ) (2) خداوند بزرگ به من پنج امتیاز اعطا کرده است یکی از آن ها شفاعت است که آن را برای امت خود نگاه داشته ام شفاعت من برای کسانی است که مشرک نباشند.

تنها سئوالی که در این زمینه باقی می ماند این است که آیا مقصود از شرک شرکی است که در برابر اخلاص کامل در توحید قرار می گیرد و به عبارت دیگر منظور از شرک اعم از شرک پنهان و آشکار است در نتیجه تنها یک دسته از شفاعت برخوردارند و آن کسانی هستند که در عقیده و زوایای قلب و افکار شان غیر از خدا تکیه گاهی نداشته باشند یا مقصود از شرکی که قابل شفاعت نیست تنها شرک آشکار و دو گانه پرستی است، در پاسخ این سئوال می توان گفت عقاید و افکاری که ریشه های آن به شرک و پرستش غیر خدا باز می گردد و خود شخص توجه به آن ندارد و خود را موحد و یگانه پرست می داند قابل شفاعت می باشند یعنی تنها شرک آشکار و چند گانه پرستی و ثنیت است که مانع شفاعت می باشد.

زیرا قرآن کریم اکثریت مومنان را به شرک خفی و پنهان نسبت می دهد و می فرماید :

ص: 164

---

1- سنن ابن ماجه ج 2 ص 1440 مسند احمد ج 1 ص 281 موطاء ابن مالک ج 1 ص 166

2- مسند احمد ج 1 ص 301 سنن نسائی ج 1 ص 172 و سنن دارمی ج 1 ص 323



( وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ) (1) اکثر مومنان مشرک هستند و در احادیث پیامبر نیز وارد شده است :

( يُؤَدِّنُ الْمَلَائِكَةُ النَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا فَيَشْفَعُونَ وَ يُخْرِجُونَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً مِنَ الْإِيمَانِ ) (2)

اجازه داده می شود که فرشتگان و پیامبران و شهداء شفاعت کنند و هر کس را که ذره ای ایمان در قلب او باشد از آتش جهنم خارج می نمایند علاوه بر آن که بنده خالص و مخلص خداوند هیچ گاه گرد معاصی و گناهان بزرگ نمی گردد و نیازی به شفاعت ندارد.

### 3- ستم گران شفاعت نمی شوند

در قرآن و حدیث هر دو این مطلب آمده که ظالمین و ستم گران مورد شفاعت واقع نمی شوند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

( مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ) (3)

برای ستم گران دوست و شفاعت کننده بی که وساطت او پذیرفته شود وجود نخواهد داشت.

و نیز در جای دیگر می فرماید :

( إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِي اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً ) (4)

آنان که کافر شدند و ستم کردند آنان را نمی آمرزد و راهی به ایشان راهنمایی نمی کند مگر راه جهنم که در آن همیشه مخلد هستند و این بر خدا آسان است.

از این آیه استفاده می شود که ستم کردن سهم بزرگی در پذیرفته نشدن شفاعت دارد و در صورتی که با کفر توأم گردد موجب خلود در جهنم خواهد شد.

ص: 165

1- سوره یوسف آیه 106

2- مسند احمد ج 5 ص 43

3- سوره غافر آیه 18

4- سوره نساء آیه 168 - 169

و در حدیث نیز از پیامبر اسلام آمده است ( *أَمَا شَفَاعَتِي فَنَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشِّرْكِ وَالظُّلْمِ* ) (1) شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز اهل شرک و اهل ظلم.

سئوالی نیز در این بحث پیش می آید و آن این است که قرآن کریم تمام گناهان را ظلم و ستم به شمار آورده منتها آن ها را ظلم به نفس و ستم به خود انسان می شمارد در این صورت اگر ظلم به هیچ صورت قابل شفاعت نباشد با ثبوت اصل شفاعت چگونه جمع می شود.

پاسخ این سئوال با مطالعه بعضی از آیات دیگر به خوبی روشن می شود که ظلم و ستم در صورتی که به حقوق دیگران باشد قابل بخشیدن نیست جز آن که مظلوم از حق خود بگذرد اما ظلم به نفس و خویشتن قابل شفاعت است.

چنان که قرآن کریم می فرماید: ( *وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا* ) (2)

اگر آنان وقتی به خویشتن ستم نمودند می آمدند و از خدا آمرزش می طلبیدند و پیامبر نیز در حق آنان طلب مغفرت می نمود همانا خداوند را بخشاینده و مهربان می یافتند.

از نظر احادیث پیامبر و پیشوایان معصوم اصولاً مورد شفاعت گناهان کبیره و ظلم به نفس است در این صورت باید مسلماً ظلم به نفس که رکن اساسی شفاعت را تشکیل می دهد جزء موانع شفاعت نباشد.

و ممکن است گفته شود ظلم و ستم که در موارد استعمال مطلق و بدون قید بکار می رود منظور، تجاوز به حقوق دیگران است و در مورد ظلم به خویشتن معمولاً با اضافه کردن به کلمه نفس استعمال می شود.

در هر صورت مسئله از نظر عقلی و نقلی روشن است که ظلم به نفس مسلماً مورد شفاعت است و ظلم به حقوق دیگران مورد عفو و گذشت واقع نمی شود جز آن که خود صاحب حق از آن صرف نظر نماید.

ص: 166

---

1- خصال صدوق ص 355

2- سوره نساء 4 آیه 64

در نتیجه پاسخ سئوال دیگری روشن می شود و آن این که تجاوز به حقوق دیگران آیا موجب این است که مرتکب آن در تمام گناهانش مشمول شفاعت واقع نشود یا آن که فقط در خصوص ظلم از شفاعت نمی تواند بهره برداری کند؟

به بیان واضح تر تنها ستم و ظلم بدیگران به استناد این آیات و روایات قابل شفاعت نیست زیرا علاوه بر این که مقتضای قرینه عقلی چنین است اگر ظلم مانع از شفاعت در مورد گناهان دیگر باشد افراد بسیار معدودی می توانند از شفاعت بهره مند شوند بنابراین اگر شخصی دو نوع گناه داشته باشد از نظر گناهانی که فقط جنبه مخالفت الهی دارد به مقتضای آیات و روایات شفاعت این نوع گناهان مورد عفو و بخشش قرار می گیرد تنها گناهانی که علاوه بر جنبه معصیت الهی عنوان ظلم بدیگران دارد این نوع گناهان مورد عفو قرار نمی گیرد جز آن که صاحب حق، از آن بگذرد و اگر از این مرحله گذشت باز از نظر جنبه الهی قابل گذشت است، و اصولاً مقتضای جمع دو گروه از آیات و روایات مثبت و منفی همین مطلب است یک دسته از نصوص می گوید گناهان جز شرک به خدا قابل شفاعت است از هر کس صادر شده باشد چه اشخاصی که همراه ارتکاب معاصی به مردم نیز ظلم کرده باشد و چه اشخاصی که ظلم نکرده باشند، دسته دیگر یعنی نصوص نفی می گوید ظلم به مردم قابل شفاعت نیست جمع بین دو گروه این نتیجه را می دهد که ظالم فقط از جهت ظلم هایی که کرده قابل شفاعت نیست.

#### 4- دشمنان خاندان رسالت شفاعت نمی شوند

یکی از شرایط پذیرفته شدن شفاعت آن است که مشفوع له از دشمنان خاندان عصمت و طهارت نباشد و به آنان سب و ناسزا نگفته باشد این مطلب به طور صریح در بعضی احادیث دیده می شود.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: ( لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ مَا شَفَعُوا ) (1)

اگر همه فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای ناصبی

ص: 167

یعنی کسی که دشمن خاندان عصمت و طهارت است شفاعت کنند شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد.

هم چنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: (إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَشْفَعُ لِحَمِيمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِباً وَ لَوْ أَنَّ نَاصِباً شَفَعَ لَهُ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ مَا شَفَعُوا) (1)

مومن برای دوست خود شفاعت می کند مگر آن که دوست او دشمن اهل بیت باشد و اگر تمام پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب الهی برای شخصی که ناصبی و دشمن اهل بیت باشد شفاعت کند شفاعت آنان پذیرفته نمی شود.

### 5- مورد شفاعت باید دوست خاندان عصمت و معتقد به امامت آنان باشد

در تفسیر آیه شریفه: ( لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ) فرمود: ( لَا يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُمْ وَلَا يُتَّفَعُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ بِوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ ) (2) کسی شفاعت نمی کند و برای کسی شفاعت نمی شود و از کسی شفاعت پذیرفته نمی شود مگر آن که ولایت امیر مومنان و فرزندان معصوم او را دارا باشد و آن است عهد نزد پروردگار .

این حدیث که در تفسیر آیه مبارکه وارد شده شرط دیگری علاوه بر شرایط گذشته افزوده است و آن این که باید مورد شفاعت از دوستان اهل بیت و معتقد به امامت آنان باشد البته علاوه بر حدیث مزبور به ضمیمه آیه از وجوه دیگری نیز می توان برای این مطلب استمداد کرد چنان که می توان گفت طبق آیه کریمه ( قُلْ لَا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ) (3) محبت نسبت به خاندان عصمت و طهارت به عنوان اجر و پاداش و به عنوان حقی از طرف پیامبر نسبت به خاندانش تثبیت شده است و کسانی که با ایشان پیوند محبت و دوستی ندارند به این حق وفا نکرده اند

ص: 168

1- ثواب الاعمال ص 251

2- تفسیر قمی ص 417

3- سوره الشوری آیه 23

و نسبت به پیامبر ستم و ظلم روا داشته اند و ظالمان و ستم گران و متجاوزان به حقوق دیگران (چنان که گذشت) مورد شفاعت واقع نمی شوند.

نکته دیگری که باز این حقیقت را تایید می کند آن است که ایمان طبق بحث های گذشته از شرایط اساسی پذیرفته شدن شفاعت است و کسی که دوست خاندان رسالت و اهل بیت نیست قهرا نمی تواند مومن باشد بلکه بنا بر حدیث متفق علیه شیعه و سنی که درباره امیر مومنان وارد شده که ( لَا يُجِبُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبَغِّضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ ) (1)

شخص یا مومن است و او را دوست دارد و یا منافق است و ایمان ندارد در نتیجه قابلیت بهشت را ندارد زیرا منافقان و کفار به استناد آیات قرآن در جهنم و عذاب الهی خواهند بود از جمله این آیه مبارکه است که می فرماید:

( إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ) ، ( إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ) (2)

همانا خداوند منافقان و کفار را در جهنم گرد هم جمع می کند " منافقان در پست ترین نقطه جهنم هستند "

## 6- آزار کننده ذریه رسول الله به شفاعت نمی رسد

افرادی که نسبت به ذریه پیامبر آزار می رسانند مورد شفاعت واقع نمی گردند زیرا اولاً طبق متون کلی دینی که تمام ستم گران را از زمره شفاعت شوندهگان خارج می سازد آزار دهندگان نسبت به هر فرد مومن و مسلمانی جزء ستم گران و از افرادی هستند که قابل شفاعت نمی باشند.

درباره خصوص فرزندان رسول خدا از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود

( إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيَسْتَفْعِنِي اللَّهُ لَا تَشْفَعْتُ فِيمَنْ آدَى ذُرِّيَّتِي ) (3)

ص: 169

- 
- 1- سنن الترمذی کتاب 46 باب 20 ، سنن ابن ماجه، المقدمه باب 11 و مسند احمد ج اول ص 84 و 95 و 128 و نقل مفتاح كنوز اهل السنه ص 352
  - 2- سوره النساء آیه 140 و 145
  - 3- امالی صدوق ص 177

هنگامی که در مقام شفاعت قرار گیرم برای گناه کاران اتم شفاعت می کنم و خداوند شفاعت مرا می پذیرد به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی کنم

هم چنین از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره داستان کربلا و قاتلان ابا عبد الله الحسین نقل شده است که فرمود: ( لا انا لَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ) (1)

خداوند شفاعت مرا در روز قیامت نصیب شان نگرداند.

## 7- عقیده به شفاعت شرط پذیرفتن شفاعت است

از احادیث شفاعت استفاده می شود کسانی به شفاعت می رسند که اعتقاد به آن داشته باشند و شرط بهره مند شدن از شفاعت آن است که مشفوع له به شفاعت عقیده داشته باشد چنان که از امام هشتم (علیه السلام) نقل شده است ( مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَنْلَهُ ) (2)

کسی که شفاعت رسول خدا را تکذیب کند شفاعت آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) به او نمی رسد.

هم چنین از پیامبر اسلام نقل شده است: ( مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا اَنَا لَهُ شَفَاعَتِي ) (3)

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد شفاعت من به او نمی رسد.

## 8- ممانعت از پرداخت مهر

در برخی از روایات اسلامی اموری از موانع شفاعت به حساب آمده که می توان تمام آن ها را نمونه هایی از ظلم دانست ولی چون عنایت خاصی روی بعضی از ظلم ها شده و به خصوص مورد تعرض گردیده می توان آن ها را مستقلاً عنوان کرد.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: ( قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ

ص: 170

1- مکاتیب الاثمه ج 2 ص 41

2- عیون اخبار

3- امالی صدوق ص 5

كُلُّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اعْتَصَبَ حَبِيراً أُجْرَهُ وَمَنْ بَاعَ حُرّاً (1)

پیامبر فرمود خداوند هر گناهی را روز قیامت می آمرزد جز مهر زن را و کسی که مزد اجیری را غصب کند و یا فرد آزادی را بفروشد.

در حدیث دیگری نیز از پیامبر اسلام چنین وارد شده ( مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهِيَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : عَهْدِي زَوْجَتِكَ آمَتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُؤْفَ بِعَهْدِي وَظَلَمْتَ آمَتِي فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا ، فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِنَكْبَتِهِ لِلْعَهْدِ إِنْ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً ) (2)

کسی که در مورد مهر زن ستم کند او نزد خداوند زنا کار محسوب می شود خداوند روز قیامت به او می گوید بنده من ، من کنیز خود را طبق عهد و پیمانم به تو تزویج نمودم تو به عهد من وفا نکردی و نسبت به کنیز من ظلم نمودی، آن گاه از کار های نیک آن مرد گرفته می شود و به زن داده می شود و اگر پس از جبران ظلم و ستم او چیزی از اعمال خوب او باقی نماند حکم می شود که به آتش افکنده شود زیرا نسبت به عهد و پیمان وفا داری نکرده و پیمان شکنی کرده است.

در این حدیث علاوه بر این که حق مهر غیر قابل عفو و اغماض دانسته شده پس از جبران حق مهر باز طرف ، قابل باز داشت و اهل آتش معرفی شده است و چون علاوه بر ظلم نسبت به مهر نسبت به عهد و پیمان که حق دیگری از حقوق طرف مقابل است تصییع شده و باید رنج و عذاب آن را بچشد.

## 9- کوچک شمارنده نماز شفاعت نمی شود

یکی از شرایط پذیرفته شدن شفاعت آن است که مشفوع له اهل نماز باشد و نماز را وظیفه مهم و محترم بشمارد و نسبت به آن سهل انگاری

ص: 171

1- وسائل ج 15 ص 22

2- وسائل ج 15 ص 22

نورزد اهمیت این مطلب در قرآن کریم ضمن گفت گویی با اهل دوزخ با جمله ( لَمْ تَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ) (1) ما از نماز گزاران نبودیم آمده است.

جمله مزبور حکایت می کند که بجا نیاوردن این فریضه الهی سهم عظیمی در کشاندن انسان به آتش دوزخ دارد و در احادیث با صراحت بیش تر حتی راجع به افرادی که نماز می خوانند ولی آن را کوچک می شمارند چنین بیان می کند:

( عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) لَمَّا احْتَضَرَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ لَا يَنَالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ وَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا الْحَوْضَ مَنْ أَدْمَنَ هَذِهِ الْأَشْرِبَةَ فَقُلْتُ يَا أَبَهُ وَ أَيْ الْأَشْرِبَةَ فَقَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ ) (2)

از ابو بصیر از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که پدرم امام صادق (علیه السلام) در موقع وفات و حال احتضار فرمود ای فرزندان من به شفاعت ما خاندان نمی رسد آن کس که نماز را سبک بشمارد و بر لب حوض کوثر در بهشت بر ما وارد نمی گردد کسی که همواره این آشامیدنی ها را بیاشامد. از او سؤال کردم منظور تان کدام آشامیدنی است؟ فرمود هر چیزی که انسان را مست می کند.

## 10- غش و فریب دادن مانع از شفاعت است

در احادیثی که از طریق شیعه و سنی روایت شده است غش و خیانت نسبت به برادران دینی مانع از شفاعت شمرده شده است.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود :

( مَنْ غَشَّ الْعَرَبَ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَفَاعَتِي ... ) (3)

هر کس به عرب ها (مسلمانان عرب) خیانت کند از شفاعت من بهره نخواهد برد.

در این حدیث غش و خیانت نسبت به عرب عنوان شده ولی با مبنایی که شریعت اسلام دارد معلوم است که عرب از باب مثال ذکر شده

ص: 172

1- سوره المدثر آیه 43

2- کافی ج 6 ص 401 و ج 3 ص 270 و تهذیب ج 9 ص 107

3- مسند احمد ج 1 ص 72



و خصوصیتی ندارد چنان که به مقتضای روایات دیگری نیز می توان استفاده کرد که مقصود فریب شخصی است که مومن و مسلمان باشد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که از پدران او از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرموده است:

( وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَيْءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ قَالَ وَقَالَ (علیه السلام) لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا " وَقَالَ وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ ) (1)

کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش و فریب بکار برد از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می شود زیرا آنان بیش از هر کس مسلمانان را فریب می دهند.

و نیز امام فرمود از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند و فرمود کسی که بخوابد و در فکرش تصمیم خیانت نسبت به برادر مسلمانش باشد در حال خشم الهی خوابیده است مگر آن که توبه کند و باز گردد .

استفاده مقصود از روایت فوق از این جهت است که مورد بیزاری ائمه قرار گرفته و از زمره مسلمانان بیرون شده و مورد سخط خدا قرار گرفته اند بنابراین نمی توانند از مزایای یک فرد مسلمان که از جمله شفاعت رهبران اسلام است استفاده کنند.

و نیز در روایات دیگری وارد شده است که رسول خدا فرموده ( مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَوْ شِرَاءٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُ مَنْ غَشَّ النَّاسَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ ، وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حُشِرَ مَعْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يُرْجَعَ (أَوْ يَرْجَع) وَإِنْ مَاتَ كَذَلِكَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) أَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، قَالَهَا، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ

ص: 173

المُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ، وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ... (1)

کسی که با مسلمانی در خرید و فروش حيله و تزوير بکار برد از ما نيست و در روز قيامت با يهود محشور مي گردد زيرا کسی که با مردم تزوير کند مسلمان نيست و کسی که به صورت مسلمانی سيلی بزند خداوند استخوان های او را در روز قيامت از هم پراکنده می سازد سپس آتش را بر او مسلط می نماید و زنجير بر دست و پا و گردن او بسته می شود تا وقتی به آتش افکنده شود و کسی که بخوابد در حالی که در قلبش خیانت نسبت به برادر دینی را پپروراند در حال خشم الهی خوابیده و مورد سخط خداست تا وقتی که باز گردد و اگر بر این نیت بمیرد به غیر دین اسلام مرده است.

و نیز پیامبر سه مرتبه فرمود هر کس به ما خیانت کند از ما نيست و کسی که با برادر دینیش خیانت کند خداوند برکت را از روزی او بر می دارد و زندگیش را ویران می سازد و او را به خودش وا می گذارد.

در این روایت علاوه بر اشتغال مطلب حدیث گذشته فرموده است که شخص خیانت کار به خودش وا گذار می شود و راجع به اصلاح کار او وساطتی به عمل نمی آید.

### 11- زنا مورد شفاعت واقع نمی شود

برخی از گناهان مانند زنا از لغزش هایی است که مورد شفاعت واقع نمی گردد چنان که در حدیثی چنین آمده: (عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ قَالَ قَالَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَبْطَلِي فَفَجَرَ بِجَارِيَةِ أَخِيهِ فَمَا تَوْبَتُهُ؟ قَالَ: يَأْتِيهِ فَيُخْبِرُهُ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ فِي حِلٍّ وَلَا يَعُودُ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ قَالَ: قَدْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ زَانٍ خَائِنٌ، قَالَ قُلْتُ فَالْتَأَرْ مَصِيرُهُ قَالَ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَشَفَاعَتُنَا تُحْبِطُ بِدُنُوبِكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ فَلَا تَعُودُونَ وَتَتَكَلَّمُونَ عَلَيَّ شَفَاعَتِنَا فَوَ اللَّهُ مَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَيَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ). (2)

ص: 174

1- وسائل ج 12 ص 210 حدیث 11

2- اصول کافی ج 5 ص 469

از ابی شبل روایت شده که از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردیم مرد مسلمانی به خیانت نسبت به کنیزی مبتلا گردیده است به چه صورت می تواند از تبعات آن رهایی یابد؟ امام فرمود باید از صاحب کنیز رضایت بطلبد و دیگر به این بازگشت نکند. راوی مجددا پرسید اگر صاحب آن رضایت ندهد چه طور خواهد شد؟ امام فرمود ناگزیر خداوند را در حالی ملاقات می کند که زنا کار و خائن است. ابی شبل می گوید پس سر انجام به جهنم می رود؟

امام فرمود شفاعت پیامبر و شفاعت ما گناهان شما (شیعیان) را از بین می برد ولی شما به اعتماد شفاعت ما به گناه باز مگردید. به خدا سوگند شفاعت ما به کسی که مرتکب چنین عملی شده باشد نمی رسد تا وقتی درد و رنج عذاب را بچشد و هول وحشت جهنم را ببیند.

(1)

ایرادی در این زمینه و پاسخ آن :

پس از آن که احادیث اسلامی بطور کلی حقوق الناس را از دایره شفاعت بیرون می برد و بسیاری از گناهان کبیره که جنبه معصیت و نافرمانی خداوند تعالی را دارند باز طبق بعضی از روایات از موارد شفاعت خارج می شوند این ایراد پیش می آید که شفاعت در چه گناهی جریان خواهد یافت؟ مخصوصا با توجه به آن که گناهان صغیره نیز در صورت اجتناب از کبائر خود بخود مورد عفو و بخشش قرار می گیرد و نیازی به شفاعت درباره آن ها نیست گناهان کبیره نیز اگر توبه از آن به عمل آید باز بخشیده شده و محتاج به شفاعت نخواهد بود. بنابراین موارد شفاعت بسیار نا چیز خواهد بود.

در برابر این سؤال می توان دو نکته را گوش زد کرد:

نخست این که در تمام موارد حقوق مردم هم نافرمانی الهی و معصیت او وجود دارد و هم تضییع حقوق دیگران از این جهت برای توبه کردن از حقوق مردم و رفع اثر گناه هم به دست آوردن رضایت و گذشت

ص: 175

---

1- گر چه ممکن است از این حدیث استفاده شود که اگر بر اساس اعتماد شفاعت اهل بیت گناه انجام گیرد قابل شفاعت نیست اگر کسی نسبت به گناه لاابالی شود و تکیه گاه خود را شفاعت اهل بیت قرار دهد هر گناهی چه زنا و چه غیر زنا انجام دهد مشمول شفاعت نخواهد بود.

کسی که حقی از او ضایع شده لازم است و هم باید از جهت نافرمانی خداوند استغفار و توبه به عمل آید چنان که در روایت گذشته دیدیم شخصی که مهر عیال خود را نپرداخته روز قیامت باز داشت می شود تا وقتی که حق زن با گرفتن حسنات و اعمال نیک مرد جبران گردد پس از آن اگر کار خوبی نداشته باشد باید رهسپار جهنم شود زیرا نسبت به عهد و سفارش پروردگار مخالفت و معصیت نموده است.

در این صورت گناهایی که جنبه حق الناس دارند و گفته می شود که شفاعت در آن ها راه پیدا نمی کند از جهت حقوق مردم قابل شفاعت نیست اما از جهت نافرمانی خداوند قابل شفاعت است و مانعی ندارد که از جنبه معصیت و نافرمانی خداوند شفاعت شود.

چنان که گناهایی که فقط جنبه تکلیفی دارند پس از بیرون رفتن مقداری از آن ها که قابل شفاعت نیستند موارد قابل توجهی باقی می ماند در این صورت با ملاحظه این دو جهت موارد شفاعت نا چیز نخواهد بود.

نکته دوم این که مسئله شفاعت همان گونه که اصل آن از مسائل اعتقادی است که باید با دلایل قطعی ثابت شود خصوصیات آن نیز باید از جنبه اعتقادی با براهین قطعی ثابت شود و روایاتی که در زمینه مرز های شفاعت عنوان گردید هر یک از آن ها در صورتی که از طریق صحیح باشد باز قطعیت ندارد و نمی توان بر پایه این احادیث ایراد قطعی به اصل مسئله شفاعت وارد نمود.

اری خاصیت این روایات این است که لاقلاً درباره خارج بودن گناهان مورد بحث از دائره شفاعت، احتمالی ایجاد می کند در نتیجه حدود و مرز های شفاعت اثباتاً و نقیاً از صورت قطعیت بیرون می آید و همان حالت خوف و رجاء که مطلوب اسلام و قانون گزار اسلامی است در نهاد هر فردی باقی می ماند.

علاوه بر این که اگر این روایات همه مطابق با واقع نیز باشد مورد

شفاعت را کوچک و در دایره محدود قرار نمی دهد زیرا همان طور که گفته شد در تمام گناهان از نظر معصیت و نافرمانی راه پیدا می کند.

در حقیقت اگر در این روایات متجاوزان به حقوق مردم را از دایره شفاعت بیرون برده است از جهت ممانعت حقوق مردم است نه از جهت آن است که قابلیت شفاعت در مورد آنان از بین می رود.

این مطلب پس از اندک توجهی روشن می شود زیرا حقوق مردم حقوقی است که در حال توجه و غفلت و دانستن و ندانستن و در مورد اموال و غیر اموال و امور جزئی و کوچک گرفته تا امور کلی و بزرگ در تمام حالات و موارد ثابت است و بدون تدارک و جبران و یا گذشت مورد شفاعت واقع نخواهد شد. در این صورت مسلم است که تضییع حقوق در حال غفلت و فراموشی و عدم توجه آن چنان نیست که انسان را به قدری از خدا دور کند که صلاحیت آمرزش نداشته باشد بنابراین با مراجعه به روایات روشن می شود که افرادی که مورد شفاعت واقع نمی شوند دو گونه اند یک قسمت کسانی که قابلیت شفاعت در آن ها نیست.

قسم دیگر افرادی هستند که حقوق مردم مانع از شفاعت آن ها است.

چنان که در نهج البلاغه از امیر مومنان (علیه السلام) آمده است ( أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطْلَبُ ، فَالظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ ، لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ ، وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَالِكَ مَعَهُ ) (1)

آگاه باش که ظلم و ستم سه گونه است ستمی که بخشیده نمی شود و ظلمی که رها نمی شود و ظلمی که بخشیده شده و مطالبه نمی شود. اما گناهی که بخشیده نخواهد شد شرک نسبت به خدای متعال است. خداوند فرموده است خدا شرک به او را نمی آمرزد و اما گناهی را که می آمرزد

ص: 177

گناهان کوچکی است که گاهی بنده نسبت به خود ستم می کند و اما ستمی رها نمی شود ظلم بندگان نسبت بر یک دیگر است و قصاص در آن جا سخت است البته آن ظلم ها تنها زخم شمشیر و زدن شلاق نیست بلکه چیز هایی است که در جذب این ظلم ها کوچک شمرد می شود.

از این حدیث به دست می آید که حقوق مردم از قبیل شرک نیست که قابلیت شفاعت با آن از بین برود و نا بخشیدنی باشد بلکه ظلم کننده رها نمی شود تا از عهده آن بر آید آن گاه شفاعت درباره او مانعی ندارد.

باز در حدیث دیگری آمده است که امیر مؤمنان در مسجد با مردم چنین می فرمود:

( إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ مِنْ حُفْرِهِمْ عُرْلاً مُهَلَّلاً جُرُداً مُرْداً فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَسُوقُهُمُ النُّورُ وَتَجْمَعُهُمُ الظُّلْمُ حَتَّى يَقِفُوا عَلَى الْمَحْشَرِ، فَيَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيُزْدِحْمُونَ دُونَهَا فَيَمْنَعُونَ مِنَ الْمُصَيِّبِ فَتَسْتَدُّ أَنْفُسُهُمْ، وَيَكْثُرُ عَرَقُهُمْ وَتَضَيِّقُ بِهِمْ أُمُورُهُمْ، وَ يَشْتَدُّ ضَجِيجُهُمْ وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ، قَالَ وَهُوَ أَوَّلُ هَوَلٍ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَسْرِفُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فِي ظِلَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَأْمُرُ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيُنَادِي فِيهِمْ. يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا وَاسْتَمِعُوا مُنَادِيَ الْجَبَّارِ قَالَ فَيَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ قَالَ فَتَنكسرُ أَصْوَاتُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ، وَتَحْشَعُ أَبْصَارُهُمْ، وَتَصْطَرِبُ فَرَائِضُهُمْ، وَتَفْرَعُ قُلُوبُهُمْ، وَيُرْجَعُونَ رُؤُوسَهُمْ إِلَى نَاحِيَةِ الصَّوْتِ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِي، قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ، قَالَ فَيَسْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرَهُ الْحَكْمَ الْعَدْلَ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَكْمَ الْعَدْلَ الَّذِي لَا يَجُورُ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَدْلِي وَقِسْطِي، لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ، الْيَوْمَ أَخَذُ لِلصَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ بِحَقِّهِ، وَلِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، وَأَثِيبُ عَلَى الْهَبَاتِ، وَلَا يَجُورُ هَذِهِ الْعَقَبَةَ الْيَوْمَ عِنْدِي ظَالِمٌ وَلَا أَحَدٌ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبُهَا لِصَاحِبِهَا وَأَثِيبُهُ عَلَيْهَا وَ

أَخَذَ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ، فَتَلَازَمُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَاطْلُبُوا مَظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ (بِهَا خ ل) عَلَيْهِمْ، كَفَى بِي سَهِيْدًا قَالَ فَيَتَعَارَفُونَ وَيَتَلَازِمُونَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ أَوْ حَقٌّ إِلَّا لَزِمَهُ بِهَا، قَالَ فَيَمْكُتُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَسْتَدَّ حَالَهُمْ فَيَكْتُرُ عَرَقَهُمْ وَيَسْتَدُّ غَمَّهُمْ، وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ بِصُحُوحٍ شَدِيدٍ فَيَتَمَتُّونَ الْمَخْلَصَ مِنْهُ بِتَرْكِ مَظَالِمِهِمْ لِأَهْلِهَا.

قَالَ وَيَطْلُعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى جَهْدِهِمْ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَسْمَعُ آخِرَهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلَهُمْ يَا مَعْشَرَ (مَعْشَرَ خ ل) الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا لِإِدْعَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاسْمَعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ أَنَا الْوَهَّابُ، إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تُوَاهِبُوا فَتَوَاهِبُوا، وَإِنْ لَمْ تُوَاهِبُوا أَخَذْتُ لَكُمْ بِمَظَالِمِكُمْ، قَالَ فَيَفْرَحُونَ بِذَلِكَ لِشِدَّةِ جَهْدِهِمْ وَصِدْقِ مَسَلِكِهِمْ وَتَرَاهِمِهِمْ، قَالَ، فَيَهْبُ بَعْضُهُمْ مَطَالِمَهُمْ رَجَاءً أَنْ يَتَخَلَّفُوا مِمَّا هُمْ فِيهِ، وَيَبْقَى بَعْضُهُمْ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ مَظَالِمَنَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ نَهَبَهَا.

قَالَ: فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ آيْنَ رِضْوَانِ خَازِنِ الْجِنَانِ جِنَانِ الْفِرْدَوْسِ قَالَ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَطْلِعَ مِنَ الْفِرْدَوْسِ قَصْرًا مِنْ فَضْةٍ بِمَا فِيهِ مِنَ الْإِدْيَةِ وَالْخَدَمِ، قَالَ: فَيَطْلِعُهُ عَلَيْهِمْ فِي حِفَافَةِ الْقَصْرِ الْوَصَائِفِ وَالْخَدَمِ قَالَ: فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ ازْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ فَانظُرُوا إِلَى هَذَا الْقَصْرِ قَالَ: فَيَرْفَعُونَ رُؤُوسَهُمْ فَكُلُّهُمْ يَتَمَتُّةٌ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا لِكُلِّ مَنْ عَفَى عَنْ مُؤْمِنٍ قَالَ فَيَعْفُونَ كُلَّهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ.

قَالَ: فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَجُوزُ إِلَى جَنَّتِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ، وَلَا يَجُوزُ إِلَى نَارِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ حَتَّى تَأْخُذَهَا مِنْهُ عِنْدَ الْحِسَابِ. أَيُّهَا الْخَلَائِقُ اسْتَعِدُّوا لِلْحِسَابِ، قَالَ ثُمَّ يُحَلِّي سَبِيلَهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْعَقَبَةِ يَكْرُدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَرِصَةِ، وَ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ قَدْ نَشَرَتِ الدَّوَابُّ وَنُصِبَتِ الْمَوَازِينُ، وَاحْضَرَّ

التَّيْبُونَ وَالشُّهَدَاءَ وَهُمْ الْأَيْمَةُ، يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الرَّجُلِ الْكَافِرِ مَظْلَمَةٌ أَيُّ شَيْءٍ يُأْخَذُ مِنَ الْكَافِرِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ، فَيَعَذِّبُ الْكَافِرَ بِهَا مَعَ عَذَابِهَا بِكُفْرِهِ عَذَابًا بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قَبْلَهُ مِنْ مَظْلَمَتِهِ.

قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِذَا كَانَ الْمَظْلَمَةُ لِمُسْلِمٍ عِنْدَ مُسْلِمٍ كَيْفَ يَأْخُذُ مَظْلَمَةَ مِنَ الْمُسْلِمِ؟ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَرَادَ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ، قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ؟ قَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٌ تُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَيَزَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ (1)

در این حدیث در مواضعی از آن تصریح شده است که حقوق الناس به صورت های مختلف تدارک و جبران می شود آن گاه مردم پس از محاسبه هر کدام راه خود را در پیش می گیرند و به دوزخ یا بهشت رهسپار می گردند حقوق مردم که معمولاً مردم به آن مبتلا هستند چنین نیست که قابلیت شفاعت نداشته و یا اصل شفاعت را از بین ببرد و زمینه یی برای آن باقی نگذارد.

### شفاعت در دنیا و برزخ و قیامت

یکی از مسائلی که در حدود شفاعت قابل بررسی است و به خاطر انکار برخی از فرق اسلامی باید مورد بحث قرار گیرد این است که شفاعت آیا مختص به قیامت است یا در دنیا و برزخ نیز جریان پیدا می کند؟

آیاتی که در قرآن کریم واژه شفاعت در آن ها بکار رفته است اگر چه

ص: 180



درباره قیامت است و آیات مثبت و نافی هر دو ناظر به شفاعت در قیامت می باشد ولی به استناد آیات دیگری که متضمن معنی شفاعت است می توان دایره شفاعت را به عالم دنیا نیز گسترش داد.

از جمله این آیه مبارکه است که می فرماید ( وَآوَانَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ). (1)

اگر اینان گاهی که به خود ستم روا می داشتند نزد تو می آمدند و آمرزش از خدای می خواستند و پیامبر برای ایشان آمرزش می خواست همانا خداوند را توبه پذیرنده و مهربان می یافتند.

در این آیه مبارکه برای وساطت پیامبر در این دنیا نیز تاثیری قائل شده است از نظر این که عطف و مهربانی و بازگشت پروردگار را متفرع بر استغفار پیامبر نموده است.

درباره گفت گوی ابراهیم (علیه السلام) با آزر وارد شده و آن حضرت به عمومی خود آزر می گوید: ( سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ) (2)

سلام بر تو بزودی برای تواز پروردگرم آمرزش می طلبم همانا او نسبت به من مهربان است.

ابراهیم (علیه السلام) این مقام را برای خود نزد پروردگار طبق این آیه کریمه دریافته است که برای گناه کاری طلب آمرزش کند و در همین دنیا گناه او بخشیده شود.

باز از آیاتی که در این بحث می توان استفاده کرد آیه ای است که درباره فرشتگان وارد شده و می فرماید: ( وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ لَرَضِيَ اللَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ) (3) فرشتگان به حمد و ستایش پروردگار شان خداوند را تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند همانا خداوند بخشاینده و مهربان است.

ص: 181

1- سوره نساء 4 آیه 64

2- سوره مریم 19 آیه 47

3- سوره شوری 43 آیه 5

البته همان طور که حقیقت شفاعت را می توان به دنیا نیز توسعه داد در عالم برزخ نیز می تواند راه پیدا کند چنان که عموم و یا اطلاق آیات طلب مغفرت برای مومنان و برای پدر و مادر و دستوری که به آن داده شده حکایت می کند که طلب آمرزش برای مومنان و برای پدر و مادر در هر حال حتی در حال بودن گناه کار در عالم برزخ موثر و مفید است از آن جمله این آیه است که می فرماید:

( الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ) (1)

در جای دیگر می فرماید: ( وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ ) (2)

در جای دیگر از زبان نوح (علیه السلام) می فرماید: ( رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ) (3)

### شفاعت شامل مغفرت و بالا رفتن مقام است

گروهی از دانش مندان عقاید و مذاهب اهل تسنن به نام وعیدیه که معتزله هم نامیده می شوند عقیده دارند که مرتکبان گناهان کبیره اهل دوزخ و پیوسته در آتش مخلد خواهند بود از این جهت مشمول شفاعت واقع نخواهند شد.

ولی تمام دانش مندان اسلامی به استثنای گروه مزبور اتفاق نظر دارند که گناه صغیره و هم چنین گناه کبیره در صورتی که مرتکب آن توبه کند بخشیده می شود و گناهان کبیره قابل شفاعت می باشد.

شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات می نویسد (4):

ص: 182

1- سوره مومن آیه 7

2- سوره حشر 59 آیه 10

3- سوره نوح 71 آیه 28

4- اوائل المقالات ص 14

( اِتَّقَتِ الْإِمَامِيَّةُ عَلَى أَنَّ الْوَعِيدَ بِالْخُلُودِ فِي النَّارِ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْكُفَّارِ دُونَ مُرْتَكِبِي الذُّنُوبِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْإِفْرَارِ بِفَرَائِضِهِ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَ وَاقِفُهُمْ عَلَى هَذَا الْقَوْلِ كَافَّةٌ الْمُرْجِيَّةُ سِوَى مُحَمَّدِ بْنِ شَيْبٍ وَ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ قَاطِبَةً، وَ أَجْمَعَتِ الْمُعْتَزَلَةُ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ وَ زَعَمُوا أَنَّ الْوَعِيدَ بِالْخُلُودِ فِي النَّارِ عَامٌّ فِي الْكُفَّارِ وَ جَمِيعِ فُسَاقِ أَهْلِ الصَّلَاةِ).

( وَ اتَّقَتِ الْإِمَامِيَّةُ عَلَى أَنَّ مَنْ عُدِّبَ بِذَنْبِهِ مِنْ أَهْلِ الْإِفْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ الصَّلَاةِ لَمْ يَخْلُدْ فِي الْعَذَابِ وَ أُخْرِجَ مِنَ النَّارِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَنْعَمُ فِيهَا عَلَى الدَّوَامِ. وَ وَاقِفُهُمْ عَلَى ذَلِكَ مَنْ عَدَدْنَا، وَ أَجْمَعَتِ الْمُعْتَزَلَةُ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ وَ زَعَمُوا أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَحَدٌ دَخَلَهَا لِلْعَذَابِ).

این گروه از معتزله چون آموزش گناهان کبیره را توسط شفاعت انکار نموده اند و از طرفی اصل شفاعت را نتوانسته اند انکار کنند از این جهت شفاعت را تنها متوجه بالا بردن مقام و درجات معنوی دانسته اند و گفته اند شفاعت تنها در بالا بردن مقام اشخاصی که از آتش نجات یافته اند موثر می باشد.

اما این که گناه کبیره را قابل آموزش نمی دانند به استناد ظاهر بعضی از آیاتی است که به آن تمسک جسته اند و می توان این آیات را به سه قسمت تقسیم کرد.

دسته اول: آیاتی است که شفاعت را به طور کلی نفی می کند و پاسخ از آن ها به تفصیل در بحث های آیات نافی داده شده است.

2- آیه دیگری که معتزله به آن استناد می کنند این آیات است:

( مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ). (1) ( وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) (2) بنا بر این که مرتکب گناه کبیره ظالم و ستم گر شمرده می شود و به مقتضای این آیات ستم گر مورد شفاعت و یاری واقع نخواهد شد.

ولی در پاسخ آن می توان گفت با توجه به این که در آیات قرآن

ص: 183

1- سوره المومن آیه 18

2- سوره البقره آیه 270

ظالم و ستم گر بر کافر اطلاق شده است چنان که می فرماید ( وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ) (1) و در آیات دیگر و روایاتی که درباره شفاعت وارد شده ظالم به کافر اختصاص داده می شود جانی برای این شبهه باقی نمی ماند.

با این که آیات مزبور نظر به نفی شفیع و حمیم استقلالی دارد که در مقابل خدا و بدون اراده او بخواهد کاری انجام دهند وگرنه شفاعت و نصرت با اجازه پروردگار مسلماً وجود دارد و روایات شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به گناه کاران گذشت.

دسته دیگر آیاتی است که تجاوز به حدود الهی را موجب خلود در آتش جهنم قرار می دهد مانند این آیه که می گوید: ( وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا ) (2)

هر کس با خدا و رسولش مخالفت کند و از حدود مقررات الهی تجاوز نماید او را در آتش مخلد وارد می سازد و نیز این آیه که می فرماید :

( وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجَزَائِهِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ) (3)

علامه حلی در رد ادله ی آنان می گوید: ( الْحَقَّ أَنَّ عِقَابَ أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مُنْقَطِعٌ وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ وَ جِهَانِ الْأَوَّلِ " أَنَّهُ يَسَّ تَحَقُّقُ الثَّوَابِ الدَّائِمِ بِإِيمَانِهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ الإِيمَانُ أَعْظَمُ أَعْمَالِ الْخَيْرِ فَإِذَا اسْتَحَقَّ الْعِقَابَ بِالْمَعْصِيَةِ إِمَّا يُقَدِّمُ الْعِقَابَ عَلَى الثَّوَابِ وَ هُوَ بَاطِلٌ بِالإِجْمَاعِ لِأَنَّ الثَّوَابَ الْمُسْتَحَقَّ بِالإِيمَانِ دَائِمٌ عَلَى مَا تَقَدَّمَ أَوْ بِالعَكْسِ وَ هُوَ الْمُرَادُ وَ الْجَمْعُ مُحَالٌ (الثَّانِي) يَلْزَمُ أَنْ يَكُونَ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ تَعَالَى مُدَّةَ عُمُرِهِ بِأَنْوَاعِ الْقُرْبَاتِ إِلَيْهِ ثُمَّ يَعْصِي فِي آخِرِ عُمُرِهِ مَعْصِيَةً وَاحِدَةً مَعَ بَقَاءِ إِيْمَانِهِ مُخَلِّدًا فِي النَّارِ كَمَا أَنَّ أَشْرَكَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ ذَالِكَ مُحَالٌ لِقُبْحِهِ عِنْدَ الْعُقَلَاءِ ) (4)

حق این است که مرتکبان گناه کبیره عذاب موقتی می بینند و دائماً در عقاب نخواهند بود دلیل بر این مدعا دو چیز است.

اول: آن که مرتکب گناه در اثر ایمان استحقاق ثواب همیشگی پیدا

ص: 184

1- سوره بقره 2 آیه 254

2- سوره نساء آیه 14 و 92

3- سوره نساء آیه 14 و 92

4- کشف المراد ص 328-329

می‌کند و برای این که خداوند فرموده است هر کس مثقال ذره بی عمل نیکو انجام دهد آن را خواهد دید و ایمان بزرگ‌ترین اعمال خیر است پس وقتی در اثر معصیت نیز استحقاق عقوبت دائم را پیدا کند یا این است که عقاب بر ثواب ترجیح پیدا می‌کند که آن خلاف اجماع است زیرا استحقاق ثواب در اثر ایمان همیشگی است پس باید ثواب مقدم شود زیرا جمع هر دو ممکن نیست وقتی ثواب ترجیح پیدا کرد قهراً عقاب به طور موقت خواهد بود که مدعای ما نیز همین است.

وجه دوم: این که لازمه براهین آنان این است که اگر کسی در تمام عمر خود اهل عبادت و بندگی و اعمال نیک باشد چنان چه یک جا لغزش پیدا کند با این که ایمانش محفوظ است باید مانند مشرک مخلد در آتش باشد با این که این امر محال و قبیح است و نمی‌توان به خدا نسبت داد.

مرحوم علامه گویا در جواب از استدلال به این آیات پس از آن که نتایج اعمال را بر معنی اقتضایی حمل کرده یعنی گفته است که اقتضای معصیت خدا و رسول اگر چه خلود در جهنم است ولی اقتضای ایمان و اعمال صالح نیز رسیدن به نعمت و وارد شدن در بهشت است ولی تاثیر ایمان و عمل صالح بر تری پیدا می‌کند و در نتیجه خلود در جهنم برای معصیت کار از بین می‌رود.

اما آن چه ما می‌توانیم در این زمینه بگوییم این است که آیه دوم از دو آیه ای که برای خلود گناه کار در آتش جهنم استدلال شده مربوط به قتل نفس و کشتن انسان مومن بدون حق است و نمی‌تواند برای هر گناهی دلیل بر خلود باشد مسئله کشتن مومن بدون حق از گناهی است که مورد شفاعت واقع نمی‌شود.

ولی اهمیت خاصی که در این گناه است موجب این نیست که هر گناهی مانند آن باشد تا سبب خلود در جهنم و عذاب دائم و سقوط شفاعت در حق صاحب آن گردد.

اما آیه اول اگر چه به تنهایی ملاحظه شود چنین می‌رساند که مخالفت با خدا و پیامبر حتی برای یک بار در طول عمر در مورد هر گناهی موجب خلود در آتش است ولی برای فهم نتیجه نهایی کافی نیست که تنها یک آیه را مورد توجه قرار دهیم و از آیات دیگر چشم پوشی کنیم بلکه باید آیات دیگر را نیز مورد توجه قرار دهیم.

مثلاً قرآن کریم در این آیه می‌فرماید: ( وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ) (1) اوست که توبه بندگان خود را قبول می‌کند و گناهان را می‌بخشد و کارهای شما را می‌داند.

آیه گذشته را وقتی در برابر این آیه قرار دهیم چنین استنتاج می‌کنیم که تجاوز نسبت به حدود الهی آن گاه موجب خلود در آتش است که مورد توبه واقع نشود چنان که وقتی باز آیه مورد بحث را در برابر آیات شفاعت قرار دهیم چنین نتیجه می‌گیریم که مخالفت با خدا و رسول وقتی موجب خلود در آتش است که مورد شفاعت واقع نشود در نتیجه آیه مورد استناد نمی‌تواند دلیلی برای این مدعا باشد که هر گناهی موجب خلود در آتش جهنم است بنابراین از این آیات برای نفی شفاعت در گناهان کبیره نمی‌توان استفاده کرد.

چنان که در این آیه مبارکه ( إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ) (2) خداوند راه را برای مغفرت و آمرزش گناهان به استثنای شرک باز نموده برای کسانی که مشیت وی به نجات آنان تعلق گیرد و این مغفرت و آمرزش غیر از آمرزشی است که از راه توبه به دست می‌آید زیرا توبه خداوند بطور حتم پذیرفته خواهد شد و معلق بر مشیت نشده است و آیات تهدید به عذاب و جاودانگی در جهنم باید در کنار این گونه آیات نیز قرار گیرد چنان که در خطبات نهج البلاغه از امیر مومنان درباره قرآن آمده است:

( يَنْطِقُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ) (3) قرآن

ص: 186

---

1- سوره شوری آیه 25

2- سوره نساء آیه 16

3- نقل المیزان ج 1 ص 10

قسمتی از آن درباره قسمت دیگر سخن می گوید و بخشی از آن درباره بخش دیگر شهادت و گواهی می دهد.

ص: 187





بخش ششم: اشکالات شفاعت و پاسخ از آن ها

اشاره

ص: 189



بعد از این که حقیقت شفاعت از دیدگاه قرآن کریم و احادیث روشن شد اکنون وقت آن رسیده است که ایراد هایی که بر شفاعت شده طرح و پاسخ آن داده شود.

اصولا اشکالاتی که شده و یا در نظر ابتدایی به نظر می رسد ایراد هایی است که ناشی از عدم توجه به واقعیت شفاعت اسلامی است و آن ها از این قرار است:

- 1 - شفاعت با عدالت خدا منافات دارد.
- 2 - شفاعت لغو و بیهوده است.
- 3 - شفاعت با سنت الهی مخالفت دارد.
- 4 - شفاعت با علم خدا هماهنگی ندارد.
- 5 - وعده شفاعت موجب تجری نفوس به گناه است.
- 6 - قرآن کریم شفاعت را مردود شناخته است.
- 7 - شفاعت در قرآن به معنی وساطت در وحی است.
- 8 - شفاعت با توحید در عبادت منافات دارد.
- 9 - شفاعت خلاف توحید ذاتی است.
- 10 - شفاعت با اصلی که قرآن تاسیس نموده منافات دارد.
- 11 - لازمه شفاعت تاثیر غیر خدا در ذات خداست.

### اشاره

شفاعت یک نوع استثناء و تبعیض و بی عدالتی است در حالی که در دستگاه خدا بی عدالتی وجود ندارد. به تعبیر دیگر باید گفت شفاعت استثناء در قانون خدا است و حال آن که قانون های خدا کلی و ثابت و استثنا نا پذیر است.

مسلم است که شفاعت هیچ وقت شامل همه مرتکبین جرم نمی گردد زیرا در این صورت دیگر قانون معنی نخواهد داشت طبیعت شفاعت ملازم با تبعیض و استثناء است و چگونه رواست که مجرمین بدو گروه تقسیم گردند یک عده بنخاطر این که پارتی دارند از چنگال قانون بگریزند عده دیگری بجرم این که پارتی ندارند گرفتار کیفر گردند ما در میان جوامع بشری، جامعه هایی را که قانون در آن ها دست خوش پارتی بازی است فاسد و منحط و فاقد عدالت می شمیریم پس چگونه ممکن است در دستگاه الهی معتقد به پارتی بازی شویم در هر جامعه که شفاعت هست عدالت نیست.

زیرا تاثیر پول و پارتی و زور در یک اجتماع نشانه نا توانی و ضعف قانون در آن جامعه است. وقتی قانون ضعیف باشد به قدرت مندان و پول داران نمی تواند چیره گردد و سطوت خود را فقط به ضفعا نشان می دهد.

قرآن مقررات الهی را قوانین نیرومند و قوی معرفی می کند و تاثیر پول و پارتی و زور را در محکمه عدل الهی نفی می کند.

در قرآن از پول به عنوان " عدل " و از پارتی به عنوان " شفاعت " و از زور به عنوان " نصرت " یاد شده است.

در سوره بقره آیه 48 چنین می فرماید :

(وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ سَيِّئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ)

ترجمه. بترسید و پروا داشته باشید از روزی که هیچ کس از دیگری دفاع نمی کند و شفاعت هم پذیرفته نیست و از کسی هم چیزی به عنوان عوض جرم و معادل آن گرفته نخواهد شد و نصرت و یاری کردن هم امکان ندارد یعنی نظام جهان آخرت هم چون نظام اجتماع بشر نیست که گاهی انسان برای فرار از مجازات قانون به پارتی یا پول متوسل شود و گاهی قوم و عشیره خود را به کمک بطلبند و آنان در برابر مجریان قانون اعمال قدرت کنند.

## پاسخ اشکال اول

در جواب این اشکال باید گفت اگر شفاعت در درگاه الهی همانند شفاعت در حکومت های بشری بود که قانون درباره بعضی از افراد به طور استثناء (افرادی که پول یا پارتی یا قبیله و عشیره دارند) جاری شود اشکال بجا و به مورد بود ولی شفاعت در درگاه الهی طبق یک نظام خاص و رحمتی است که از جانب الهی به سوی تمام افراد ضعیف و بی چاره و نا توان که قابلیت رحمت را دارا باشند افرادی که اگر صلاحیت وصول به فیض اعلای پروردگار نداشته باشند که در مقام و مرتبه مقربان درگاه الهی قرار گیرند لا اقل توسط شفاعت در مرتبه پائین تر و درجه نازل از فیض و نعمت های پروردگار برخوردار می شوند در این صورت شفاعت جنبه استثنایی پیدا نمی کند و نشانه ضعف قانون نیست هم چنان که نشانه بی عدالتی خداوند نمی باشد.

بنابراین، اساس این اشکال این است که معترض با همان عینک و همان نظری که به شفاعت ها در باب حکومت های بشری نگاه می کند به شفاعت قرآن نیز به همان دید می نگرد و اشکالی را که در آن جاست در این بحث وارد می کند.

قرآن کریم هم می گوید آن نوع از شفاعت در درگاه الهی وجود ندارد اما یک تفسیر عالی تر و منطقی دقیق تری برای شفاعت و حقیقت دیگری برای آن وجود دارد که علاوه بر این که با عدل خداوندی منافات ندارد لازمه رحمت و غلبه رحمت خدا بر غضب او است.

گذشته از این که بر فرض پذیرش شفاعت درباره برخی گناه کاران تبعیض شمرده شود این در صورتی است که همه مجرمان یک سان و همه گناهان یک نواخت باشد.

اما اگر گناهان مختلف و مجرمان از نظر روحی متفاوت باشند برخی از جرم ها کوچک و برخی بزرگ، بعضی ناشی از روحیات بسیار پلید و پست و بعضی ناشی از طغیان بعضی غرائز باشند یا آن که بعضی از مجرمان تمام ارتباط خویش را با خدا قطع کرده باشند و بعضی پیوند خود را با خداوند حفظ کرده باشند در این صورت اگر همه یکسان باشند ظلم است اما اگر گناهان سبک تر مورد عفو قرار گیرد یا آن که مومن گناه کار مورد رحمت و عطوفت واقع شود ولی کافر و منکر خدا از رحمت خداوند بی نصیب شود عین عدل و حکمت است.

مسئله اختلاف گناهان و گناه کاران مطلبی است که خود قرآن از آن پرده برداشته و فرموده است :

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (1)

خداوند مشرک را نمی بخشد و غیر آن را برای کسی که بخواهد می بخشد این آیه که میان مشرک و غیر آن فرق می گذارد مربوط به صورت توبه نیست زیرا در صورت توبه میان مشرک و غیر مشرک فرقی نیست و کافر نیز با توبه و بازگشت به خدا و توحید بخشیده می شود بلکه مربوط به شخصی است که در حال کفر باقی مانده است و چنین کسی را (که تمام پیوند های خود را با خدا قطع نموده و از خدا بسیار دور شده) قابل رحمت الهی نمی داند.

ص: 194

اما درباره مومنی که پیوند خود را با خدا حفظ نموده و پرهیز از گناهان بزرگ داشته ولی در گناهان کوچک از حدود خود تجاوز نموده رشته بندگی را گسسته است این انسان را قابل رحمت خود می داند و در پرتو عفو و مرحمت خود می کشاند و می فرماید:

(إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا) (1)

اگر از گناهان بزرگ اجتناب ورزید ما از گناهان کوچک شما در می گذریم و شما را در جایگاه محترم و با شکوهی وارد می سازیم.

بنابراین اگر افرادی مورد شفاعت واقع شوند طبق موازین و شرایطی است که هر کسی دارای آن باشد قهرا به شفاعت می رسد و استثناء و تبعیضی در آن وجود ندارد و اگر بعضی صلاحیت نداشته باشند که از این فیض خداوندی استفاده کنند نه از جهت اختلاف قانون خداوندی است بلکه از ناحیه اختلاف و تفاوتی است که در خود آنان وجود دارد و آنان را از رحمت حق محروم می سازد.

گذشته از این که اگر افراد بسیاری باشند که همه آنان مستحق کیفر باشند و خداوند برخی را مورد شفاعت قرار دهد و شفاعت را درباره آنان بپذیرد و برخی دیگر را کیفر نماید ظلم و بی عدالتی نیست بلکه نسبت به برخی تفضل روا داشته و درباره دیگران مطابق با عدل خویش رفتار کرده است.

## 2- شفاعت لغو و بیهوده است

### اشاره

اشکال دیگری که به شفاعت شده این است که شفاعت بی اثر و فاقد خاصیت است زیرا پس از آن که طبق قوانین اولیه، کیفر و عقوبت برای مجرم تثبیت شد برداشتن عقاب وی از دو حال خارج نیست یا کار

ص: 195

حکیمانه است و یا غیر حکیمانه اگر گذشت از عقوبت عدالت محسوب شود قرار دادن آن ظلم است و قبیح می باشد و خداوند کار قبیح انجام نمی دهد و در این صورت عقوبتی در کار نیست تا برای رفع آن شفاعت به میان آید و اگر گذشت از عقوبت ظلم باشد باز از خداوند صادر نخواهد شد و درخواست انبیاء و شفعیای دیگر لغو و بیهوده خواهد بود.

## پاسخ ایراد

در پاسخ ایراد مزبور اولاً باید گفت اعتراض مزبور متوجه نوع خاصی از شفاعت است و آن شفاعتی است که برای بر داشتن جریمه و کیفر گناه باشد اما شفاعتی که برای بالا بردن مقام و مرتبه معنوی است مورد این اعتراض نیست ولی این اشکال اگر صحیح بود می توانست نظیر آن را در مورد هر نوع شفاعت وارد شود زیرا در مورد بالا بردن مقام معنوی نیز می توان گفت بالا بردن مقام افراد ضعیف یا مصداق عدل است یا مصداق ظلم، اگر عادلانه است نیازی به شفاعت ندارد و بدون شفاعت خداوند انجام می گیرد و اگر ظلم باشد هرگز از خداوند صادر نخواهد شد. بنا بر این شفاعت در هر صورت بیهوده است.

ولی با اندکی تأمل معلوم می شود که این اعتراض مغالطه یی بیش نیست و منطقی نمی باشد. توضیح این که بسیاری از کارها طبق عنوان و ملاک مخصوصی کار خوب و عادلانه شمرده می شود و همان کار طبق عنوان دیگر زشت و ظالمانه است از باب نمونه زدن فرزند را می توان مثال زد.

زدن فرزند برای ایذاء و فرو نشانیدن آتش خشم کار بدی شمرده می شود، و ظالمانه است ولی اگر همین کار برای تربیت فرزند باشد کار صحیح و حکیمانه محسوب می شود بعضی از کارها به طبع اولیه خود مصداق ظلم و یا عدل است ولی عنوان ثانوی که پیدا می کند خوبی و بدی آن تغییر می یابد.



مثلاً دروغ گفتن به خودی خود بد است ولی اگر وسیلهٔ اصلاح و جلوگیری از مفاسد بزرگی مانند قتل و خون ریزی و فتنه انگیزی قرار گیرد کار خوبی است و باید انجام داد.

اکنون می توان گفت قرار دادن عقوبت برای مجرم از جهت تنفیذ قوانین اولیه بی که برای سعادت بشر وضع شده کار خوب و عادلانه است و در عین حال بر داشتن عقوبت از راه شفاعت نیز صحیح است و ظلم محسوب نمی شود قهراً شفاعت در این زمینه که عملی را از مصادیق ظلم بیرون آورد و در مصادیق عدل وارد کند موثر و مفید خواهد بود.

بنابراین در برابر سؤال معترض که آیا بر داشتن عقوبت حکیمانه است یا غیر حکیمانه؟ می گوییم بدون شفاعت و بدون جهت، غیر حکیمانه است اما با شفاعت صحیح که قبلاً تفسیر آن گذشته است صحیح و حکیمانه می باشد و شفاعت لغو و بیهوده نیست شفاعت برای این است که رحمت الهی نسبت به گناه کار جزاف و بیهوده نباشد بلکه طبق ملاک صحیحی انجام گرفته باشد شفاعت این خاصیت را دارد که عنوان تازه و ملاک جدیدی می آفریند و آن کس را که در خور رحمت الهی نبوده است شایسته رحمت و تفضل می سازد.

### 3- شفاعت با سنت الهی مخالفت دارد

#### اشاره

سنت یعنی روش ثابت و غیر قابل تغییر برای خداوند سنت الهی از مسائلی است که قرآن کریم صریحاً باز گو کرده است از جمله در این آیه می فرماید:

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (1)

برای سنت الهی هرگز تغییر و جا بجا شدن نخواهی یافت.

با توجه به این مطلب که خداوند دربارهٔ هر گروهی از بندگان

ص: 197

روش ثابت و سنت مخصوصی دارد و شفاعت برای این است که وضع و چگونگی مجرم از نظر عذاب و کیفر و یا جهات دیگر تغییر کند قهرا تغییری در روش و سنت الهی پدید می آید و باید گفت چون شفاعت مخالف با سنت الهی است باید مردود شناخته شود و به تعبیر دیگر تعطیل کیفر و مجازات درباره همه گناه کاران امکان پذیر نیست زیرا موجب نقض قوانین موضوعه می گردد و با حکمت خداوند سازش ندارد و گذشت از جریمه و گناه درباره افراد خاصی که مورد شفاعت واقع می شوند موجب اختلاف و تغییر در کار خدا می گردد و خلاف سنت ثابت و روش تغییرناپذیر الهی است.

## پاسخ ایراد

درست است که خداوند دارای سنن و روش های غیر قابل تغییری است ولی این سخن بدان معنی نیست که خداوند در این جهان پهناور فقط یک نوع کار انجام می دهد و یک سنت و روش بیش ندارد خداوند طبق هر یک از اسماء حسنی خود یک سنت خاصی دارد و هیچ روشی نسبت به روش دیگر جنبه استثناء و یا تغییر و تبدیل ندارد.

قرآن کریم خداوند را در بسیاری از آیات دارای دو روش و سنت متقابل بیان کرده است که هر کدام به جای خود اصیل و هیچ کدام را تغییر و تبدیل روش دیگر نشمرده است آیاتی که خداوند را زنده کننده و می راننده توصیف می کند مانند این آیه که می فرماید

( وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ) (1)

او خداوندی است که زنده می کند و می می راند و برای اوست اختلاف شب و روز.

و هم چنین آیاتی که خداوند را ثابت نگه دارنده و محو کننده معرفی می کند مانند این آیه که می فرماید:

( يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ) (2)

ص: 198

---

1- سوره مومنون 23 آیه 80

2- سوره رعد آیه 39

هر چه را بخواهد محو می کند و از بین می برد و هر چه را که بخواهد ثابت نگه می دارد و نزد اوست ام الکتاب.

و نیز آیاتی که خداوند را از طرفی شدید العقاب و از طرفی آمرزنده و رحیم معرفی می کند از این قبیل است مانند این آیه که می فرماید :

(إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (1)

بدانید که خداوند سخت عقوبت کننده و آمرزنده و مهربان است و در آیه دیگری می فرماید:

(إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (2)

همانا پروردگار تو زود کیفر دهنده و آمرزنده و مهربان است.

حال مسئله شفاعت طبق یک نظام خاصی برای افرادی که در خور شفاعت و شایسته آن باشند یکی از سنن الهی است رحمت مغفرت خداوندی در جای خود ثابت و استوار است اگر چه کیفر و عقوبت در صورت نبودن توبه و شفاعت و نبودن مغفرت تحت عناوین دیگر باز از سنن الهی است.

اصولاً هر موحد و خدا شناس حوادث گوناگونی که چهره های مختلف دارد در این عالم مشاهده می کند و هرگز اختلاف این حوادث را به حساب تغییر و تبدیل در روش الهی نمی گذارد بلکه هر حادثه و رویدادی را مظهر و پدیده یی از اسماء حق تعالی به شمار می آورد و منتهی به آن می داند چون هیچ پدیده را مستقل و متکی به خود نمی داند بلکه آن را از جهتی به خدا مرتبط مشاهده می کند.

هر کس رویداد های مختلف را حس می کند و با چشم خود می نگرد که در یک جا فردی صحیح و سالم مریض می شود در جای دیگر مریضی شفا می یابد در نقطه یی فراوانی و نعمت وجود دارد در نقطه دیگر قحطی و فقر و تنگ دستی، انسان خدا شناس تمام این حوادث گوناگون را با چهره های مختلف به نامی از اسماء حسنا حق تعالی و سنتی از سنت های وی باز

ص: 199

---

1- سوره مائده 5 آیه 98 - 55

2- سوره اعراف 7 آیه 167

می گرداند و خداوند را هم رحیم و مهربان و هم قهار و منتقم ، هم روزی دهنده و هم ممسک و نگه دارنده هم شفا دهنده و هم ایجاد کننده مرض می داند و هر یک از حوادث مظهري از اسماء خداوندی است.

بنابراین مانعی ندارد که خداوند طبق یک نظام خاصی برای گناه کار کیفر قرار دهد طبق نظام خاصی دیگر عفو کند و ببخشد نه عقوبت کردن و نه بخشیدن هیچ کدام بدون نظام و روش ثابت نیست و در هر جا سنتی مخصوص به خود وجود دارد که هیچ کدام دیگری را نقض نمی کند و تغییر و تبدیل ندارد.

حتی اگر ما برای خداوند یک سنت قائل باشیم باید سنتی باشد که با رعایت تمام جنبه های الوهیت تمام حکم و مصالح شامل همه نظام های خداوندی باشد و لازمه همین سنت واحد گوناگونی و تفاوت در کار های خداوند است و مسئله شفاعت نیز بخشی از این سنت عمومی و نظام کامل جهان است.

#### **4- شفاعت با علم خدا سازگار نمی باشد**

#### **اشاره**

شفاعتی که نزد مردم معروف است این است که شفیع حاکم را بر خلاف آن چه اراده کرده است وادار نماید و حکم را از بین ببرد این کار برای حاکم جاهل که به مصالح آشنا نباشد و یا برای حاکم ظالم و مستبد امکان پذیر است ولی نسبت به پروردگار عالم و حکیم و عادل سازگار نیست.

#### **پاسخ اشکال**

در جواب این مسئله نیز باید گفت شفاعت و تاثیر آن باعث

ص: 200

هیچ گونه تغییر اراده و علم نیست بلکه تغییر و تبدیل در مراد و معلوم است.

برای توضیح این مثال انسانی را در نظر بگیرید که می داند اکنون شب است و هوا تاریک است باید برای روشنایی از نور چراغ استفاده کند ولی صبح که می شود و خورشید طلوع می کند هوا روشن می شود و نیازی به چراغ نیست و انسان چراغ را خاموش می کند.

آیا در این مثال اراده اولی انسان تغییر کرده؟ یعنی این انسان اراده داشته است که همیشه چراغ روشن باشد و بعدا در اراده خود تغییری داده و چراغ را خاموش کرده است و یا تغییری در علم اول پیدا شده یعنی او اول معتقد بود که باید برای همیشه این چراغ روشن باشد و حالا که خورشید طلوع نموده علم او به جهالت مبدل شده است یا این که مراد تغییر پیدا کرده یعنی خواسته انسان از اول بیش از این نبوده که تا هنگامی که تاریک است از نور چراغ استفاده کند بعد که هوا روشن شد موجب و علت دیگری برای خاموش کردن پیدا می شود و خاموش کردن چراغ هرگز باطل کردن کار اول نیست و تجدید نظری هم در فکر و تشخیص او پدید نمی آورد در این جا هم می توانیم بگوئیم اراده خداوند برای عقوبت گناه کار تا وقتی است که علت دیگری از قبیل شفاعت پیش نیامده باشد و این که سبب و مقتضی قوی تری برای عفو و مغفرت پیدا می شود خداوند از اول آن را می داند و هرگز تغییر و یا بطلانی در ناحیه خواست خدا و یا علم و دانش او پیدا نمی شود.

بلکه آیاتی از قرآن کریم به همین حقیقت گواهی می دهد که موجودات تغییر پیدا می کند ولی علم خداوند و اراده حتمی وی بر جای خود ثابت و استوار است.

چنان که در این آیه مبارکه می فرماید :

(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (1)

ص: 201

خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد و نزد اوست کتاب اصلی ( که هر گونه تغییر و تبدیل از آن جا آشکار می گردد) از این استفاده می شود که هر گونه تغییر و تبدیل در رویداد های جهان در کتابی ثبت و ضبط است و از نخست در آن جا آشکار گردیده است.

## 5 - " وعده شفاعت موجب تجری بر گناه است "

### اشاره

اشکال دیگری که در موضوع شفاعت شده است این که شفاعت باعث تجری مردم بر گناهان و وا دار نمودن آن ها بر هتک حرمت الهی می شود و این مطلب با غرضی که از دین و قوانین آسمانی در نظر گرفته شده کاملاً منافات دارد و هر آیه و روایتی که ظاهرش چنین باشد باید توجیه و تاویل گردد.

### پاسخ

در پاسخ این اعتراض اولاً می توان جواب نقضی داد و گفت معترض در آیات مغفرت و توسعه رحمت چه پاسخ می دهد مثلاً در این آیه مبارکه می فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (1)

خداوند گناه شرک را نمی بخشد و هر چیز غیر از آن را برای کسی که بخواهد می آمرزد ( البته این آیه مبارکه از قرآن در مورد توبه نیست وگرنه با توبه گناه شرک نیز آمرزیده می شود)

بلکه در آیات توبه نیز این اشکال وجود دارد و باید از همه این گونه آیات این شبهه را دفع نمود و هر جوابی که در آن ها صحیح باشد در آیات شفاعت نیز همان جواب داده می شود.

ص: 202

ثالثاً می توان جواب حلی داد و آن این است که وعده شفاعت در صورتی مردم را به معصیت و نافرمانی جری می نماید که دارای دو شرط باشد:

1 - این که مورد شفاعت از نظر خصوصیات گناه کار یا از نظر خصوصیات گناهی که در آن شفاعت می شود معین باشد و به طوری معین و هیچ ابهام و تعلیق در آن وجود نداشته باشد و خاطر گناه کار مطمئن باشد که گناه او مورد شفاعت قرار می گیرد.

2 - این که تاثیر شفاعت در موارد خود مسلم باشد بنابر این اگر اعلان شود که گروه معینی از گناه کاران یا همه معصیت کاران از مسلمانان هرگز در مقابل گناهان شان جریمه نمی شوند و در مورد هیچ گناه مورد مواخذه قرار نمی گیرند و مورد شفاعت واقع می شوند یا اعلان شود در مقابل فلان گناه عقوبت نمی شود بلکه با شفاعت بخشیده می شود قهراً این گونه شفاعت بازی نمودن با احکام و قوانین و موجب تجری بر گناه است اما اگر گناه یا گناه کاری که مورد شفاعت قرار می گیرد معین نباشد و یا تاثیر شفاعت مسلم و قطعی نباشد و هیچ کس نداند که گناه او بخشیده می شود یا نه قهراً تجری بر گناه پیدا نمی کند.

و یکی از اسرار این که در آیات شفاعت منوط و وابسته به اذن خداوند گردیده همین است که از آن سوء استفاده نشود اما وعده شفاعت احتمالی روزنه امیدی در دل او ایجاد می کند و یاس او را از بین می برد و این امیدواری برای مکلف سود مند است و او را از مهالک نجات می دهد و اصلاً مایوس بودن از رحمت حق تعالی یکی از گناهان بزرگ است .

بنابراین می توان گفت شفاعت علاوه بر این که تجری بر گناه نیست واجب و ضروری است و برای مریب و قانون گذاری که می خواهد پیروان خود را به سعادت برساند. برای ایجاد روح امیدواری باید شفاعت هم باشد.

علاوه بر این که در این آیه مبارکه می فرماید: ( اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ) (1)

اگر از گناهان کبیره بپرهیزید گناهان شما را می پوشانیم و اثر آن را محو می کنیم این آیه مبارکه یک وعده قطعی در حدود گناهان صغیره می دهد در صورتی که از گناهان کبیره پرهیز شود گناهان صغیره بخشیده خواهد شد حال وقتی صحیح است برای خداوند که این چنین بفرماید، صحیح است که بگویند اگر ایمان تان را حفظ نمودید و با ایمان سالم نزد من آمدید شفاعت شافعین را درباره شما قبول می کنیم اما در عین حال چنین وعده روشنی در مورد شفاعت نداده است.

اضافه بر این که هیچ فردی نمی تواند نسبت به ایمان خود اطمینان خاطر پیدا کند زیرا معاصی و گناهان ایمان را ضعیف می کند و دل را سخت و سیاه می نماید و شرک را در اعماق قلب انسان جا می دهد هم چنان که فرموده است ( فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ) (2) ایمن نیست از مکر خدا مگر گروه زیان کار.

و نیز فرموده است ( كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ) (3) این چنین نیست بلکه غلبه و نفوذ پیدا کرد بر دل های آنان آن چه به دست می آورند.

و در جای دیگر فرموده است: ( ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ) (4) سپس سر انجام بد کاران این شد که آیات ما را تکذیب کنند.

بنابراین علاوه بر این که آیات شفاعت ابهام آمیز است و یک سند قطعی به دست کسی نداده تا موجب تجری مردم بر گناه شود باید وعده شفاعت باشد تا روح امیدواری در مردم حکومت کند و آن چه موجب تجری بر گناه است اثری است که گناهان زیاد بر دل انسان می گذارد اما وعده شفاعت هیچ گاه اطمینان خاطر نمی دهد بلکه در امید به سعادت را

ص: 204

1- سوره نساء 4 آیه 31

2- سوره اعراف 7 آیه 98

3- سوره مطففین آیه 14

4- سوره روم آیه 10



می‌گشاید تا انسان را از نافرمانی و معصیت باز دارد و به راه راست و صراط مستقیم هدایت نماید و این بزرگ‌ترین فائده آیات شفاعت است.

## 6- "قرآن کریم شفاعت را مردود شناخته است"

### اشاره

اشکال دیگری که در شفاعت شده این است که قرآن کریم که بهترین سند است راه شفاعت را می‌بندد و آن را نفی می‌کند چون یک دسته آیات صریحا شفاعت را نفی می‌کند و می‌فرماید: (لَا يُبْعَثُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ) (1) خرید و فروش و دوستی و شفاعت نیست.

دسته دیگر می‌گوید شفاعت سودی ندارد مانند این آیه که می‌فرماید:

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (2) سود نمی‌دهد به ایشان شفاعت شفاعت کنندگان.

از این آیات استفاده می‌شود که شفاعت مردود است و شفاعت نافع در روز قیامت وجود ندارد.

دسته سوم تأثیر شفاعت را به خواست خدا منوط می‌کند ولی معنی این آیات هم این نیست که خدا می‌خواهد و شفاعت نیز تأثیر می‌کند بلکه اسلوب و روش قرآن کریم در مورد چیزهای نشدنی این است که منوط به خواست خدا نماید.

برای این که بفهماند که نشدن آن‌ها از جهت خواست خداست هم چنان که می‌فرماید:

(سَنُفَرِّقُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ). (3)

به زودی برای تو قرائت میکنم پس تو فراموش نمی‌کنی مگر این که خدا بخواهد و در جای دیگر می‌فرماید:

(خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ) (4)

ص: 205

---

1- سوره بقره 2 یه 255

2- سوره مدثر آیه 48

3- سوره اعلی آیه 6

4- سوره هود آیه 107

جاویدند در آن جا تا وقتی که آسمان و زمین بر پاست مگر این که خدا بخواهد بنابراین آیاتی که در باب شفاعت در قرآن کریم وارد شده است دلالت بر امکان آن دارد نه بر وقوع آن بلکه به قرینه آیات مشابه وقوع آن را نیز نفی می کند.

### پاسخ اشکال

در پاسخ این اعتراض باید توجه داشت که تکیه سخن معترض روی این قسمت است که آیات مثبت شفاعت حکایت از وقوع شفاعت نمی کند بلکه تنها چیزی که از آن ها استفاده می شود آن است که شفاعت خود بخود ممکن است ولی از جهت خواست خدا و اراده وی به وقوع نخواهد پیوست و تعلیق به اذن و مشیت در قرآن کریم در جا هایی به کار رفته است که واقع نخواهد شد.

بنابراین آن چه مهم است پاسخ از این اشکال است وگرنه پاسخ آیات نفی در بحث های گذشته بطور مفصل روشن شد و در این جا نیز به طور خلاصه اشاره می شود که آیات نفی شفاعت شفاعتی که مورد نظر مشرکان و یا بنی اسرائیل بوده است نفی می کند و شفاعتی را محکوم می نماید که شفیع مستقلا در برابر اراده حق تعالی بخواهد کاری انجام دهد و آیاتی که حکایت از مفید نبودن شفاعت می کند درباره گروه خاصی است که قابلیت شفاعت را از دست داده اند و صلاحیت آن را ندارند چون ایمان به مبداء یا معاد نداشته اند چنان که در این آیه می فرماید :

(قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (1)

در این آیه اشاره شده است که گروهی که قیامت را تکذیب می کنند و اثری از ایمان در اعمال و رفتار شان دیده نمی شود شفاعت به حال

ص: 206

این گونه افراد سودی ندارد ولی سود ندادن شفاعت نه از جهت لغویت و بی اثر بودن آن است بلکه در بسیاری از موارد به نتیجه می رسد و از آن بهره برداری می شود تنها موارد خاصی که زمینه تاجر در آن ها از بین رفته باشد شفاعت مفید واقع نمی شود.

اکنون پردازیم به اصل اشکال که به گمان معترض سیاق آیات تعلیق بر مشیت و اذن آنست که در این موارد امری که ذاتا ممکن است از جهت عدم تعلق اراده و مشیت خدا به وقوع نخواهد پیوست و شفاعت هم گر چه ذاتا امکان دارد ولی چون اراده و مشیت خداوند بر آن تعلق نگرفته واقع نخواهد شد.

پاسخ صریح این اشکال این است که اساسا چنین چیزی در قرآن کریم وجود ندارد. و ادعای آن حتی نسبت به مواردی که شاهد آورده شده بی اساس است.

علاوه بر آن که در پاسخ ایراد سابق روشن شد که شفاعت و وساطت یکی از طرق نجات از مهالک است و راهی است که از آن راه گروه می توانند به سعادت برسند و از نظر برنامه های تربیتی امید به شفاعت یکی از راه های تربیتی و کشانیدن منحرفان به جاده سعادت است و مریبی باید از تمام طرق تربیتی برای رستگاری و تربیت و تکامل استفاده نمایند در این صورت آن چه مفید است و باید باشد وقوع شفاعت است و تنها وعده شفاعت و امکان و یا حکایت از امکان در رسیدن به این مقصد نقشی نخواهد داشت.

بنابراین در صورتی که ادعای معترض درباره سیاق آیات تعلیق بر مشیت درست باشد با این مقدمه عقلی باید از آن صرف نظر نمود و استثناء و تعلیق بر اذن را در این جا نباید دلیل بر امکان وقوع و عدم وقوع گرفت زیرا سیاق یک قرینه نوعی و یا دلیل ظنی بیش نیست و با دلیل قطعی و نکته خاصی که در مورد معینی باشد نمی تواند ایستادگی کند.

با این که اصل ادعاء نا درست است زیرا اولاً در قرآن کریم آیات فراوانی بچشم می خورد که استثناء اذن و مشیت در مواردی است که مستثنی در عالم خارج بوقوع پیوسته چنان که در آیات زیر نمونه بی از این آیات آورده می شود:

1 - ( وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا ) (1)

برای هیچ صاحب روحی مرگ نخواهد بود مگر به اذن خداوند کتابی است مدت داده در این آیه مسئله مرگ و مردن به اذن و اراده الهی وابسته شده با آن که خدا می خواهد و واقع نیز می شود.

2 - ( وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ) (2) ما هیچ پیامبری را نمی فرستیم جز برای آن که به خواست خدا اطاعت شوند.

در این آیه نیز مسئله اطاعت و پیروی از انبیاء معلق به اذن و اراده خداوند شده است با آن که خدا خواسته و خارجاً نیز عمل می شود.

3 - ( وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ) (3)

هیچ کس نمی تواند ایمان آورد جز به خواست خدا در این آیه نیز ایمان آوردن معلق بر اذن خداوند گردیده است و چنین نیست که هیچ کس ایمان نیاورد و خدا نخواسته باشد که کسی ایمان آورد.

4 - ( وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ) (4)

برای هیچ پیامبری نیست که نشانه بی از خداوند و معجزه بی بیاورد جز باذن خداوند.

مطالعه در این آیات و نظائر آن به خوبی ما را به این نتیجه می رساند که آن چه منوط و مربوط به خواست خداوند است وقوع و عدم وقوع است اما امکان و عدم امکان ذاتی با این که عقلاً معنی ندارد که وابسته به خواست خدا باشد بر خلاف مفاد آیات نیز می باشد.

ثانیا این که برای ادعای معترض هیچ سندی نمی توان پیدا کرد زیرا الفاظ آیات در مواردی که نفی شفاعت معلق بر اذن و مشیت الهی شده

ص: 208

1- سوره آل عمران 3 آیه 145

2- سوره نساء آیه 64

3- سوره یونس 10 آیه 100

4- سوره مومن آیه 78

است ظهوری در عدم وقوع شفاعت ندارد بلکه تنها چیزی که از آن استفاده می شود اگر ثبوت شفاعت نباشد حداقل آن است که وقوع شفاعت وابسته به اذن و اراده خدا است اما حکایت از عدم وقوع، از مفاد آن ها خارج است بلکه تکیه ادعای روی آیات مشابه است ولی متاسفانه آیات مشابه نیز این طور نیست زیرا نمونه یی از آیات که در آن ها تعلیق بر اذن آمده است عنوان شد و تکذیب ادعای مدعی روشن گردید و نمونه دیگری از آیات که استثناء مشیت در آن ها وجود دارد عنوان می گردد :

1 - ( وَ يَوْمٌ يُنْفَخُ فِيهِ الصُّورُ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ) (1)

روزی که در صور دمیده شود پس هر کس که در آسمان و زمین است از هراس صیحه زند مگر کسی که خدا خواسته باشد.

در این آیه عدم ترس از قیامت معلق بر خواست خدا شده ولی هیچ دلالتی ندارد که خدا نمی خواهد کسی از آن مصون بماند.

2 - ( قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ) (2) بگو من صاحب اختیار سود و زیان خود نیستم مگر آن چه خدا خواسته باشد.

این آیه نیز هیچ دلالتی ندارد که خدا نمی خواهد که پیامبر در هیچ چیزی با مشیت خدا مالک سود و زیان خود باشد.

3 - ( قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلاً ) (3)

بگو از شما پاداشی طلب نمی کنم جز آن که خدا بخواهد شخصی به جانب پروردگارش راهی اتخاذ کند.

در این آیه نیز استثناء مشیت دلیل بر عدم وقوع نیست بلکه خارجا نیز واقع خواهد شد.

در این صورت دلیلی از سیاق آیات مشابه نیز برای مدعا وجود ندارد تنها چیزی که موجب توهم معترض شده است دو مورد در آیات

ص: 209

1- سوره نمل 27 آیه 87

2- سوره اعراف آیه 188

3- سوره فرقان 25 آیه 57

مشابه است که در آن دو مورد از جهت دلیل خارجی باید گفت مستثنی در خارج واقع نخواهد شد ولی در این دو مورد نیز برهان خارج چنین مطلبی را اقتضا می کند نه آن که ظهور خود آیه و یا سیاق آیات چنین مفادی داشته باشد.

یکی از آن دو مورد همان آیه ای است که در قرآن کریم به پیامبر خطاب شده و می فرماید (سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) (1)

در این جا خود آیه یا سیاق آن نمی گوید اراده خداوند بر فراموشی پیامبر تعلق نخواهد گرفت بلکه دلیل عصمت انبیا آن را اثبات می کند.

بنابراین جهت خاصی که در این آیه است نباید آن را در آیات دیگر سرایت داد تا مفاد آیات دیگر در جای خود تغییر یابد.

شاهد بر این مطلب سخنی است که فخر رازی درباره تفسیر آیه مزبور گفته است.

وی می گوید در جمله (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) دو احتمال است یک احتمال آن است که این استثنا واقع نخواهد شد و پیامبر پس از آن چیزی را فراموش نخواهد کرد بنابراین احتمال مقصود از جمله (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) صرفاً یا تبرک به این جمله است و پیروی از دستوری که خداوند در جای دیگر داده و فرموده است :

(وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٍ اِيْتِيْ فَاَعْلَمْ ذَالِكَ غَدًا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (2)

هرگز نگو این کار را انجام خواهم داد مگر این که بگویی اگر بخواهد خدا.

گویا خداوند می خواهد بگوید با آن که همه چیزها را می دانم و سر انجام کارها را به طور مفصل آگاهی دارم در عین حال از چیزی در آینده خبر نمی دهم جز با این کلمه که بگویم (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ)

و یا مقصود صرفاً بیان قدرت خداست و یا احتمالات دیگر و سپس می گوید:

ص: 210

---

1- سوره اعلی آیه 67

2- سوره کهف آیه 23

احتمال دوم آن است که جمله (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) حقیقتاً استثنا باشد بنابراین وجه باز چند احتمال در کار است. احتمال اول آن که مقصود این باشد که پیامبر فراموش می کند ولی پس از چندی به خاطر می آورد پس فراموشی دائمی و همیشگی نیست. احتمال دوم آن است که مقصود از نسیان نسیان همیشگی یعنی نسخ باشد پیامبر فراموش نخواهد کرد مگر آن که خداوند خواسته باشد نسخ کند و پیامبر فراموش نماید. احتمال سوم آن که مقصود استثناء موارد کمی از واجبات و مستحبات باشد و این مقدار فراموشی نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مانعی ندارد. (1)

مقصود از نقل این گفتار آن است که اهل سنت چون نسیان و فراموشی را درباره پیامبر جاز می دانند احتمال داده اند که استثناء همان مفهوم خود بکار رفته باشد و هیچ تعلیق بر محالی در آیه از نظر آنان وجود ندارد.

اما از نظر شیعه که عقلاً و نقلاً عصمت و مصونیت همه جانبه حتی از نظر فراموشی برای پیامبر قائل است هرگز این احتمال را نمی دهد که مقصود از آیه استثناء و اخراج باشد.

علامه طباطبائی در ذیل آیه مبارکه فرموده است مقصود از استثناء اخراج نیست زیرا آیه در مقام امتیاز پیامبر از دیگران است و اگر استثناء برای اخراج باشد قهراً هیچ امتیازی برای پیامبر باقی نمی ماند چون هر فردی چنین است که فراموش نمی کند مگر آن که خدا بخواهد (2)

در هر صورت همان طور که گفته شد این خود بخود دلالتی بر تعلیق بر محال و عدم وقوع ندارد بلکه دلالت خارجی این مطلب را اقتضاء می کند.

مورد دیگر این آیه است که می فرماید: ( خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ ) (3) تا آن گاه که آسمان ها و زمین بر پا است در آن جا جاویدان خواهند بود جز آن که خدا خواسته

ص: 211

1- تفسیر فخر رازی جلد 31 ص 141-142

2- تفسیر المیزان ج 20 ص 290

3- سوره هود 11 آیه 108

باشد پاداشی است که منقطع نخواهد شد.

در این آیه نیز مسئله خلود در بهشت طرح شده با کمک دلیلی که از خارج بر خلود است به علاوه به تصریحی که در دنباله آیه است باید گفت جاودانی در بهشت در عین این که به خواست خداست ولی تحقق خواهد یافت و خدا نمی خواهد تا مومنان از بهشت خارج شوند.

بنابراین کاملاً اشتباه است که موجباتی که در خصوص این مورد است به آیات دیگر گسترش داده شود و سیاقی برای آیات دیگر تلقی گردد.

ثالثاً آن که در آیات کریمه قرآن برای شفاعت و یا افرادی که مورد شفاعت واقع می شوند شرایط دیگری غیر از اذن و مشیت خداوند بیان شده که با ادعاء معترض سازش ندارد زیرا اگر اساساً شفاعتی وجود نداشته باشد بیان این گونه شرایط لغو و بیهوده خواهد بود چنان که در این آیه می فرماید

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (1)

در این آیه که شهادت به حق و علم از شرایط شفاعت به احتمال قوی و یا از شرایط مشفوع له به احتمال ضعیف قرار داده شده است حکایت از وقوع شفاعت می کند و در صورت نبودن اصل شفاعت بخواست خدا بیان این شرایط طرح یک مسئله فرضی است و از هدف قرآن کاملاً دور است.

در آیه دیگری نیز در بیان شرایط شفاعت می فرماید: ( لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا ) (2) در این آیه برای شفاعت یا افراد مشفوع له شرط شده است که قبلاً عهد و پیمانی از پروردگار گرفته باشند و بیان این گونه شرایط با نبودن اصل آن هیچ گونه اثر تربیتی و تبلیغی نخواهد داشت. بعضی گمان کرده اند که استثناء در این آیه نیز تعلیق بر امر محال است زیرا به شهادت بعضی از آیات خداوند با هیچ

ص: 212

1- سوره زخرف آیه 86

2- سوره مریم آیه 87



کسی عهد و پیمانی نبسته است و اصولاً اتخاذ عهد از خداوند امر منکری معرفی شده و خداوند به طور استفهام انکار آمیز در یک جا می فرماید ( قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا ) (1) آیا شما پیمانی نزد خدا اتخاذ کردید؟

باز در جای دیگر می فرماید:

( اَطَّلَعَ الْغَيْبِ اَمْ اَتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا ) (2) بر غیب آگاهی پیدا کرده یا آن که عهدی نزد پروردگار گرفته است .

اما این ایراد به یک سهل انگاری روشن و یا چشم پوشی عمدی از قبل و بعد این آیات نزدیک تر است و با مراجعه به قبل و بعد این آیات بخوبی روشن می شود که این آیات به طور کلی اتخاذ عهد را نزد پروردگار امر منکری نمی شمارد و هم چنین دارا بودن مقام عهد را برای همگان بنحو سلب کلی نفی نمی کند زیرا آغاز آیه اول که در این جا عنوان شده چنین است ( وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ نَا النَّارُ اِلَّا اَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهُ لَمَّ تَقُولُونَ عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ )

بنی اسرائیل گفتند آتش به ما نمی رسد مگر چند روز اندکی بگو آیا شما پیمانی از پروردگار گرفتید پس خداوند با عهد خود مخالفت نمی کند یا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید با مطالعه تمام آیه مزبور هر کس می فهمد که خطاب در آیه به گروه خاصی است و آنان کسانی هستند که معتقدند هر چند گناه و جنایت در این جهان مرتکب شوند عذاب اندک و کوتاه مدتی خواهند دید و اگر خداوند گرفتن عهد و پیمان را با این گروه نفی می کند راجع به همین نسبت ناروایی است که بخدا داده اند و هرگز آیه به صدد آن نیست که بگوید هیچ کس هیچ گونه عهدی نزد خدا ندارد.

چنان که آیه دوم نیز چنین است . در آیه دوم چنین می بینیم: ( اَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا اَطَّلَعَ الْغَيْبِ اَمْ اَتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا )

ص: 213

1- سوره بقره 2 آیه 80

2- سوره مریم 19 آیه 78

آیا دیدی آن را که آیات ما کفر ورزید و گفت همانا مال و فرزندان داده شوم آیا بر غیب آگاهی یافته است یا آن که پیمانی از پروردگار اخذ کرده است؟

این چنین نیست به زودی بنویسیم آن چه می گوید و عذاب را بر او کشف دهیم .

در این آیه هم بخوبی روشن است که خطاب به شخص معین و نفی عهد و پیمان راجع به گمانی است که او در فکر خود پرورانده است .

بنابراین این آیه نیز دلالت بر نفی عهد درباره هر کس و هر چیز ندارد در برابر سخن این معترض برخی پنداشته اند که همگان دارای مقام عهد می باشند بنابراین بدون استثناء باید همه افراد مالک شفاعت باشند زیرا در این آیه می فرماید: ( أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ) (در این آیه سؤال تقریری به طور عموم تمام فرزندان آدم مشمول عهد پروردگار قرار داده شده اند بنابراین عهد مقام ممتاز و مخصوصی نیست که نسبت به یک عده ویژه ای باشد بلکه همگان از آن برخوردارند و در نتیجه همه باید مالک شفاعت باشند.

در جواب این شبهه باید گفت آن چه در آیه مبارکه شرط مالکیت شفاعت قرار داده شده پذیرفتن عهد و پیمان است نه صرفاً متوجه شدن عهد مخصوصاً با این ملاحظه که کلمه " أَعْهَدْ " در آیه مبارکه با " إِلَى " متعدی شده که معنی توصیه و سفارش می دهد صاحب کتاب المنجد می گوید: ( عَهْدَ إِلَى فُلَانٍ أَوْصَاءٌ وَأَشْرَطَ عَلَيْهِ )

بنابراین آن چه در آیه ( أَلَمْ أَعْهَدْ ) عمومیت دارد و همگان را شامل است اصل سفارش و وصیت است و آن چه در آیه شفاعت شرط مالکیت شفاعت است پذیرفتن و عمل نمودن به وصیت می باشد.

\*\*\*

## اشاره

اشکال دیگر درباره آیات شفاعت آن است که شفاعت در قرآن به معنی وساطت در وحی و رهبری است و وساطت در وحی و رهبری علاوه بر آن که مصداق و نمونه از شفاعت بمعنی عام است مفهومی است که آیات و روایات در آن بکار رفته و قدر مسلم از شفاعت همان است.

همان طور که در خطبه معروف پیامبر گرامی آمده است: (فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ تَقَطَّعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَا جِلٌّ مُصَدِّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ فَادَّهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ) (1)

هنگامی که فتنه ها آسمان را بسان تیره های شب تاریک فرا گرفت بقرآن پناه برید زیرا قرآن شفاعت کننده ایست که شفاعت او پذیرفته می شود و سعایت کننده یی است که سعایت او مورد قبول است هر کس آن را راهنمای خود سازد او را به سوی بهشت رهبری می کند و هر کس آن را پشت سر خود قرار دهد او را به سوی آتش سوق می دهد او است راهنما که به بهترین راه هدایت می کند.

در این خطبه شفاعت به قرینه ذیل آن به معنی رهبری و راهنمایی بکار رفته و قدر متیقن از شفاعت همان است.

## پاسخ ایراد

در پاسخ این ایراد باید گفت اگر واژه شفاعت در قرآن کریم و احادیث معنی مبهمی داشت و قابل شک و تردید بود که مقصود از آن چیست قهرا ایراد کننده می توانست بگوید آن چه متیقن است یک نوع شفاعت است و آن شفاعت رهبری و ارشاد است.

یا اگر شفاعت منحصر به همین نوع بود باز جا داشت که معترض

ص: 215

بگوید شفاعت به معنی دیگر صحیح نیست اما اگر شفاعت انواعی داشته باشد چنان که قبلا در این باره بحث شد و مفاد آیات و روایات در هر یک از آن ها توضیح داده شد در این صورت صحیح نیست که از مفهوم آن ها قدر متیقن گیری شده و شفاعت تنها به این نوع منحصر گردد.

اصولا در قرآن کریم ما به آیاتی برخورد می کنیم که اصلا با شفاعت به معنی رهبری مناسبت ندارد تا چه رسد به آن که قدر متیقن از آیات و احادیث همان نوع باشد.

مثلا در این آیه می فرماید ( اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ) (1)

با اندک تاملی در این آیه چنین به نظر می رسد که آیه فوق مناسبتی با شفاعت به معنی رهبری ندارد اولاً سیاق آیه در صدد بیان قدرت و عظمت و عجز و ناتوانی سایر موجودات در برابر خداست و شفاعت به معنی رهبری و ارشاد در این زمینه مناسبتی با این هدف ندارد بلکه شفاعت بمعنی توسط در علل تکوینی و یا شفاعت به معنی مصطلح است که بحث آن گذشت.

ثانیا کلمه عِنْدَهُ در آیه با شفاعت به معنی رهبری و ارشاد سازش ندارد و بلکه به انواع دیگر شفاعت مربوط می شود.

یا آن که در آیه دیگر چنین می خوانیم ( هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ) (2)

این آیه بخوبی از آن بر می آید که مربوط به قیامت است و زمانی است که پرده از روی حقایق برداشته می شود و نیازی برای رهبری و ارشاد نیست و درخواست مجرمان و کفار رهبری و ارشاد نیست بلکه شفاعت برای

ص: 216

1- سوره بقره 2 آیه 255

2- سوره اعراف 7 آیه 53

بخشودگی آثار جرم و جنایت است.

یا در آیه دیگر قرآن کریم می فرماید ( وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سَبَّحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ) (1)

در این آیه نیز که سخن از شفاعت ملائکه به میان آمده است تناسبی با شفاعت به معنی ارشاد و رهبری ندارد علاوه بر آن که شفاعت به افرادی که مورد رضایت باشند اختصاص داده شده و این استثناء نیز شاهد دیگری است که سخن معترض را رد می کند زیرا رهبری و ارشاد هیچ گاه به گروه خاصی اختصاص پیدا نمی کند بلکه عمومی و همگانی است.

به طور اجمال آیات و روایات با اندک توجهی ادعای معترض را محکوم می کند و نیازی به شرح و بسط بیش تر نمی باشد.

## 8- شفاعت با توحید در عبادت منافات دارد

یکی از اشکالات در باب شفاعت این است که شفاعت با توحید در عبادت سازش ندارد و اعتماد به آن نوعی از شرک است این همان اشکالی است که وهابی ها طرح کرده اند و جمعی نیز فریفته آن شده اند.

وهابیان با این که مانند دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته اند و می گویند که روز قیامت شافعان درباره گناه کاران امت شفاعت خواهند کرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این قسمت سهم بزرگت ری را دارد، در عین حال می گویند ما هرگز حق نداریم در این جهان از آنان درخواست شفاعت کنیم.

پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و فرشتگان و اولیاء در روز رستاخیز حق شفاعت دارند ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده آن که خدا باشد خواست و باید گفت : ( اَللّٰهُمَّ اَشْفِعْ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا فِیْنَا یَوْمَ

ص: 217

الْقِيَامَةِ أَوْ اللَّهُمَّ اشْفَعْ فِيْنَا عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ أَوْ مَلَائِكَتَكَ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يُطَلَّبُ مِنَ اللَّهِ لَا مِنْهُمْ وَلَا يُقَالُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَسَاءَ لَكَ الشَّفَاعَةُ أَوْ غَيْرَهَا مِمَّا لَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ إِذَا فَادَا طَلِبْتَ ذَلِكَ فِي أَيَّامِ الْبُرْزَخِ كَانَ مِنْ أَقْسَامِ الشُّرِكِ (1)

ما حق نداریم بگوئیم ای پیامبر خدا از تو می خواهیم در حق ما شفاعت بنمایی زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست، هر گاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ بسر می برد بخواهی به دام شرک افتاده ای.

در حقیقت باید گفت اشکال این گروه متوجه اصل شفاعت نیست بلکه متوجه شفاعت خواهی است و اعتقاد به جواز شفاعت خواهی آن هم در دنیا به عقیده آنان شرک آور است اما اعتقاد به اصل شفاعت مانعی نخواهد داشت بلکه ثابت و مسلم است .

بنابراین اگر گفتار این سلسله در بعضی از موارد چنین وا نمود می کند که اعتقاد به اصل شفاعت را موجب شرک و کفر می دانند صحیح نیست زیرا مطالعه در سر جمع گفتار آنان به خوبی نشان می دهد که اشکال و اعتراض آنان متوجه شفاعت خواهی است از جمله عباراتی است که در کتاب " عقیده اسلامیة " ترجمه عبد الله تقی زاده آمده است وی در ترجمه گفتار محمد بن عبد الوهاب چنین می گوید:

" شفاعت دو شفاعت است یکی نفی شده و دیگری اثبات ( یکی شرک است و دیگری توحید) پس شفاعتی که نفی شده و حکم شرک را دارد آنست که از غیر خدا طلب شود آن چه را قادر نیست بر آن جز خدا، اما شفاعتی که اثبات شده این است که در آیه 255 سوره بقره بیان شده ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ). یعنی کیست که شفاعت کند نزد خدا جز به اذن او اوست که می داند پیش رو و پشت سر و گذشته و آینده بندگان را و فقط خداست که ظاهر و باطن

ص: 218

بندگان را می داند و از حسنات و سیئات و روحيات ایشان مطلع است و گذشته و آینده آنان را می داند و کدام مقصر، قابل عفو و لایق شفاعت است او می داند لا غیر و لذا تعیین مقصر لایق شفاعت و هم تعیین شفیع او فقط با خدا است خدا باید بشفیعی اذن دهد که برای مقصری که خود او معین کرده شفاعت کند پس هیچ پیغمبر و ملکی نمی داند چه وقت اذن صادر خواهد شد و برای او اذن خواهد آمد پس بندگان خدا باید فقط خدا را بتوبه از خود راضی کنند. دست بدامن این و آن و تعلق از این و آن نتیجه ندهد، تعیین شفیع و مشفوع له با بندگان نیست. شفاعت ثابت همان شفاعتی است که شفیع و مقصر را خدا معلوم و معین کند و مقصری را که خدا از دین او راضی باشد و قول او را بپسندد کیست؟ خدا می داند. و لذا در آیه فوق فرموده است ( مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ) بدلیل این که ( يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ ) و غیر خدا ( لَا يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ ) است و در سوره طه آیه 109 فرموده ( يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا ). یعنی در قیامت شفاعت نافع نباشد مگر برای آن کهخدای رحمان اراده کند و اذن دهد و از قول او یعنی از عقاید اظهار شده او راضی باشد. و این که فرموده ( إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ ) اشاره به این است که کسی از خدا رحیم تر نیست و چنین رحمت باید از طرف او باشد نه از طرف مخلوق، کسی که برحمت مخلوق تمسک جوید مشرک است. (1)

در گفتار این شخص همان طور که اول و آخر سخنان او نشان می دهد درخواست شفاعت را از غیر خدا شرک می داند زیرا در اول سخنانش گفته است نوعی از شفاعت شرک شمرده می شود و نوعی از آن توحید اما آن نوع که شرک است و در قرآن نفی شده آن است که از غیر خدا طلب شود آن چه را که بر آن قادر نیست و در آخر سخنانش هم که عفت قلم را حفظ نکرده و صریحاً شفاعت خواهان را مانند بت پرستان زمان جاهلیت قلمداد کرده می گوید اشتباه مشرکین جاهلیت و مشرکین زمان ما همین جا

ص: 219

است مشرکین زمان ما می خواهند با توجه به این امام و به آن امام زاده شفیعی برای خود بتراشند.

از این عبارت نیز بخوبی بر می آید که این گروه به عمل متوسلین به امامان و امام زادگان اعتراض دارند و عمل آنان را شرک تلقی می کنند گر چه ضمن سخنان خود به چیز هایی استناد کرده که با انکار اصل شفاعت سازگار است .

در هر صورت باید نخست شرک در عبادت را تشریح و تحلیل کنیم و ببینیم که شرک در عبادت با شفاعت خواهی چه رابطه دارد آن گاه به ادله و براهینی که به آن استدلال کرده اند پردازیم.

### شرک در عبادت و شفاعت خواهی

آن چه ضروری و مسلم است این است که مسلمان باید از هر جهت موخذ باشد و در هیچ مرحله به خدا شرک نیاورد نه در ذات خدا و نه در صفات و نه در افعال و نه در عبادت وی شرک آورد سه مرحله نخست از این امور چهار گانه در جای خود بیان شده و در این جا لازم به توضیح نیست علاوه بر این که از موضوع بحث خارج است آن چه در این جا باید مورد توجه قرار گیرد شرک در عبادت است.

قرآن کریم در آیات بسیاری صریحا می گوید باید عبادت در انحصار خدا باشد و غیر خدا معبود انسان قرار نگیرد از جمله این آیات است که می فرماید: ( وَ قَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ ) (1) ( إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرًا لَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ ) (2) ( وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ) (3)

اصولا قرآن کریم هدف بعثت انبیاء را توجه دادن مردم به عبادت خدای یگانه و رهایی از عبادت و بندگی غیر خدا می شمارد و در این باره فرموده است: ( إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ

ص: 220

---

1- سوره اسراء 17 آیه 23

2- سوره یوسف 12 آیه 40

3- سوره نساء 4 آیه



بنابراین لزوم اخلاص در عبادت و بندگی خدا و زشتی و پلیدی عبادت غیر خدا امری است که در منطق اسلام و قرآن بسیار روشن است آن چه باید روشن شود تفسیر عبادت و رابطه آن با مسئله شفاعت خواهی است.

### رابطه خضوع و عبادت

شاید بعضی تصور کنند که عبادت به معنی خضوع و تواضع و فروتنی است و هر گونه اظهار کوچکی در برابر کس دیگری عبادت او شمرده می شود یا ممکن است چنین پندارند که اظهار کوچکی اگر توأم با اظهار اطاعت و فرمان برداری باشد شرک است همان طور که فرقه وهابیه گمان کرده اند که در خواست از غیر خدا تواضع و کوچکی در برابر او است و اطاعت از او است و از این جهت می گویند هر کس بنده بی از بندگان خدا را میان خود و خدا واسطه قرار دهد و از او بخواهد که در حق وی شفاعت کند دچار شرک شده است و گفته اند ما باید بگوئیم (اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنَالُهُ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ) خدایا ما را از کسانی قرار بده که به شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نائل گردیم هرگز حق نداریم بگوئیم (یا مُحَمَّدُ اِنَّهُ فَعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ) ای محمد در حق ما شفاعت بنما زیرا درست است که خداوند به پیامبر گرامی حق شفاعت داده است ولی ما را از مطالبه آن باز داشته است بلکه ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که شفاعت را به او داده است.

ولی این فکر کاملاً اشتباه و نادرست است هر گونه تواضع و اظهار کوچکی حتی اگر توأم با اظهار اطاعت باشد شرک نیست و همان خداوندی که از شرک در عبادت شدیداً نهی فرموده پیروان اسلام را به

ص: 221

اطاعت بعضی از انسان ها و تواضع و فروتنی در برابر آنان وا داشته است .

اصولا لازمه این سخن این است که همه مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز مشرک و کافر باشند زیرا هر فردی در طول عمر، به مقام بالا تر از خود خضوع نموده و از او اطاعت می کند و در هر زمانی فرزندان و خدمت کاران و کارگران و سربازان نسبت به پدر و مادر و رئیس و کار فرما و فرمانده مطیع بوده و در مقابل آنان خضوع می کرده و می کنند.

خداوند دستور می دهد که فرزندان نسبت به والدین خضوع ذلت از خود نشان دهند چنان که می فرماید ( وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) (1)

خداوند اطاعت شوهران را بر همسران واجب کرده تا آن جا که از پیامبر نقل شده است:

( لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا بِالسُّجُودِ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الزَّوْجَةَ بِالسُّجُودِ لِزَوْجِهَا)

اگر جائز بود که کسی در مقابل کسی سجده کند به زنان می گفتم در مقابل شوهران خود سجده نمایند.

در این جا ملاحظه می کنید با آن که اصل توحید در عبادت در این حکم حفظ شده در عین حال دستور اطاعت به زن در برابر شوهر داده شده است.

یا آن که دیده می شود در قرآن کریم صریحا دستور می دهد که پیامبر و امامان را اطاعت کنیم و اطاعت آنان را در ردیف اطاعت خود یاد نموده و فرموده است ( اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (2)

بنابراین ما نمی توانیم هر نوع اطاعت و خضوع در برابر بشری را عبادت و پرستش بنامیم از همین رو وقتی به کتب لغت مراجعه می کنیم درباره معنی عبد چنین می گویند:

( عَبْدٌ 1 - عَبَادَةٌ وَ عِبَادَةٌ وَ عِبُودِيَّةٌ وَ مَعْبُدًا وَ مَعْبُدَةً اللَّهُ وَ حِدَهُ وَ خِدْمَهُ وَ خَضَعَ وَ ذَلَّ وَ طَاعَ لَهُ) (3)

ص: 222

1- سوره اسراء آیه 24

2- سوره نساء 4 آیه 59

3- المنجد ص 483

بنابراین هر گونه خضوع و ذلت و اطاعت عبودیت نیست بلکه این معانی در زمینه خاص یعنی در مورد خدا و الله شکل عبادت به خود می گیرد .

بعضی ممکن است عبادت را عبارت از نهایت مرتبه خضوع و فروتنی بدانند و چنین تصور کنند که نکته تحریم سجده برای غیر خدای متعال برای همین است ولی این پندار نیز نادرست و خالی از تحقیق است زیرا همین سجده که نهایت مرتبه خضوع است در مقابل غیر خدا اگر به عنوان عبادت و پرستش نباشد شرک نیست و عبادت شمرده نمی شود بلکه گاهی عنوان اطاعت امر خدا بر آن منطبق می گردد .

رهبر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی در کتاب کشف اسرار خود فرموده است قرآن کریم مکرر در مکرر سجده ملائکه به آدم را گوش زد فرموده است که یک نمونه از آن را یاد می کنیم:

سوره بقره آیه 32 ( وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ) چون گفتیم به ملائکه سجده کنید برای آدم همه سجده کردند جز ابلیس که ابا کرد و سر کشی نمود و از کافران بود .

سپس می فرماید اینان که می گویند تواضع برای خدا شرک است باید در این قضیه طرف دار ابلیس شوند و همه ملائکه را کافر و مشرک بدانند و ابلیس را موحد و خدا پرست بدانند و خدا را در این امر بخطا دانند نکوهش کنند که چرا ملائکه را به شرک دعوت کرده و از ابلیس که موحد و متقی بود نکوهش نموده است. و می توان این نکته را نیز اضافه کرد که اگر سجده برای غیر خدا عبادت شمرده می شد شیطان می توانست برای سر پیچی از دستور بگوید سجده عبادت است و من غیر خدا را عبادت نخواهم کرد با آن که دیده می شود که شیطان از امر خدا جز اظهار کوچکی و فروتنی در مقابل آدم چیزی بر داشت نکرده از این جهت گفت که

آفرینش من از او برتر و بالا تر است مرا از آتش آفریدی و او را از خاک.

سپس معظم له می فرماید شاید گفته شود که سجده ملائکه در برابر آدم بامر خدا بود و شرک نبود پاسخ این گفتار آنست که اولاً اگر سجده ملائکه بعنوان خدائی و پرستش آدم بود شرک بوده اگر چه خدا به آن امر کند و خدا نیز ممکن نیست چنین امر کند زیرا که این دعوت به شرکت و مخالف عقل است و اگر بعنوان پرستش نباشد شرک نیست اگر چه خدا نفرموده باشد.

گواه دیگر این مطلب باز قرآن کریم است که در سوره یوسف آیه 101 می فرماید:

( وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا )

این آیه درباره ملاقات یعقوب و اولادش از یوسف وارد شده می گوید یوسف پدر و مادر خود را بالای تخت خود برد و پدر و مادر وی و برادران او در برابر یوسف به زمین افتادند و سجده کردند او نیز گفت: ای پدر این تعبیر خوابی است که پیش از این دیدم.

بنابراین کسی که عبادت را خضوع می داند باید یعقوب پیامبر و اولاد او را مشرک بداند و خدا را که مشرکی را به پیامبری برگزیده بر خطا بداند و نکوهش کند و گرنه باید بگوید سجده کردن احترام متعارف آن زمان بوده و هر سجده شرک در عبادت نیست.

بنابراین اگر سجده برای غیر خدا در شریعت اسلام احترام شمرده شده و مرتکب آن مجرم و گناه کار شمرده می شود نه برای این است که اگر حتی سجده به منظور احترام انجام شود عبادت غیر خدا و شرک محسوب است بلکه دلیل خاص و فلسفه مخصوص به خود دارد و در نتیجه می توان گفت عبادت مساوی و برابر با مفهوم خضوع و تواضع نیست.

قرآن کریم می فرماید: ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ

دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ (1)

در این آیه ذلت در برابر مومنان اوصاف کسانی شمرده شده که خدا آن ها را دوست می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند . هم چنین در آیه بی که قبلا بیان شد خداوند به فرزندان دستور می دهد که در برابر پدر و مادر ذلت از خود نشان دهند.

## تفسیر عبادت از نظر قرآن

علامه طباطبائی درباره تفسیر عبادت و عبد می گوید: ( الْعَبْدُ هُوَ الْمَمْلُوكُ مِنَ الْإِنْسَانِ أَوْ مِنْ كُلِّ دَى شُعُورٍ بَتَجْرِيدِ الْمَعْنَى كَمَا يُعْطِيهِ قَوْلُهُ تَعَالَى " إِنْ كُلٌّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا ) (2)

( وَ الْعِبَادَةُ مَا أَحُوذُهُ مِنْهُ وَ رَبِّمَا تَفَرَّقَتْ اِسْمًا تَقًا فَانْهَآ أَوِ الْمَعَانِي الْمُسْتَعْمَلَةُ هِيَ فِيهَا لِإِخْتِلَافِ الْمَوَارِدِ ، وَ مَا ذَكَرَهُ الْجَوْهَرِيُّ فِي الصَّحَاحِ أَنَّ أَصْلَ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ فَهُوَ مِنْ بَابِ الْأَخْذِ بِإِلْزَامِ الْمَعْنَى وَإِلَّا فَالْخُضُوعُ مُتَعَدِّ بِاللَّامِ وَ الْعِبَادَةُ مُنْعَدِيَّةٌ بِنَفْسِهَا ) .

( وَ بِالْجَمَلَةِ فَكَانَ الْعِبَادَةُ هِيَ نَصَبَ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِي مَقَامِ الْمَمْلُوكِيَّةِ لِرَبِّهِ وَ لِذَلِكَ كَانَتِ الْعِبَادَةُ مُنَافِيَةً لِلْإِسْتِكْبَارِ وَ غَيْرَ مُنَافِيَةً لِلِإِشْرَاقِ فَيُنِ الْجَائِزَانَ يَشْتَرِكُ أَزِيدٌ مِنَ الْوَاحِدِ فِي مَلِكٍ رَقَبَةٍ أَوْ فِي عِبَادَةِ عَبْدٍ قَالَ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ) (3)

( وَ قَالَ تَعَالَى وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ) (4)

( فَعَدَّ الْإِشْرَاقَ مُمَكِّنًا وَ لِذَلِكَ نَهَى عَنْهُ وَ النَّهْيَ لَا يُمَكِّنُ إِلَّا عَنْ مُمَكِّنٍ مَقْدُورٍ بِخِلَافِ الْإِسْتِكْبَارِ عَنِ الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُجَامِعُهَا ) (5)

در نتیجه از گفتار معظم له استفاده می شود که عبادت به معنی خضوع نخواهد بود و دلیل ایشان این است که ماده عبد بدون حرف

ص: 225

1- سوره مائده 5 آیه 59

2- سوره مریم آیه 199

3- سوره غافر آیه 60

4- سوره كهف آیه 111

5- الميزان جلد اول ص 22-23

تعدیه متعدی می شود بر خلاف ماده خضع که بالام متعدی می شود و به همین دلیل می توان گفت که عبادت به معنای تذلل نیز نخواهد بود .

اما برای این که مفهوم عبادت بمعنی اظهار مملوکیت از جانب انسان و یا هر صاحب شعور است دلیل قاطعی اقامه نکرده اند جز این که قرینه بی برای استظهار خود از قرآن کریم ذکر نموده اند و آن این که مفهوم عبادت در قرآن امری است که با استکبار سازش ندارد ولی قابل شرکت هست همان طور که مملوکیت با استکبار نا سازگار و قابل شرکت است چنان چه اصل رقیت و بردگی را اسلام تحت شرایطی برای مصالحی که به سود بردگان و اسلام بوده پذیرفت، و اظهار بندگی و مملوکیت بردگان را در برابر موالی خود امر نکوهیده بی نشمرده بلکه اسلام این را در بعضی از موارد مانند مورد رابطه فرزند و پدر و مادر تثبیت کرده است و این فکر را در فرزندان بوجود می آورد که خود و آن چه دارند از آن پدر و مملوک او بدانند چنان چه در متون دینی نیز آمده است (أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَيِّكَ).

معنی دیگری که برای عبادت ذکر شده عبارت از "دعا" و خواندن و خواستن است چنان که در آیه کریمه می فرماید (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (1) مرا بخوانید تا بدرخواست شما پاسخ بگویم کسانی که تن پرستش و عبادت من نمی دهند و کبر می ورزند وارد دوزخ می شوند.

از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده است (الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ) (2) دعا مغز و روح عبادت است در نتیجه بعضی مانند گروه وهابین در خواست شفاعت را از غیر خدا عبادت او دانسته و آن را شرک قلمداد کرده اند.

غافل از این که اگر در مورد دعا و خواندن پروردگار، عبادت نیز صدق کند نشانه این نیست که عبادت خواستن باشد بلکه ممکن است عبادت که در زبان فارسی به پرستش ترجمه می شود یکی از مصادیق آن خواستن باشد بنابراین یادت را به معنی دعا و خواندن تفسیر کردن معنی

ص: 226

1- سوره غافر آیه 60

2- وسائل الشیعه ج 4 ص 1087

ندارد بلکه روایت ذکر شده عبادت را چیز دیگری غیر از دعا قلمداد می کند و دعا را روح و جوهره آن می شمارد.

و در هر صورت علاوه بر این که این معنی مخالف عرف و لغت در معنی عبادت است هیچ کس این معنی را احتمال نمی دهد که درخواست از غیر خدا در دنیا عبادت او و حرام یا شرک باشد بلکه اساس زندگی بشر را تعاون و هم کاری و درخواست کمک به یک دیگر تشکیل می دهد چگونه می توان گفت که درخواست شفاعت کفر و شرک است با این که در احادیث اسلامی و سیره صحابه آمده است که آنان عملاً درخواست شفاعت نموده اند.

### احادیث اسلامی و سیره صحابه

محدث معروف ترمذی نویسنده یکی از صحاح اهل تسنن از انس نقل می کند (سَأَلْتُ النَّبِيَّ أَنْ يُشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَنَا فَاعِلٌ قُلْتُ فَأَيَّنَ أَطْلُبُكَ فَقَالَ عَلَيَّ الصِّرَاطُ...)(1)

انس می گوید از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند وی پذیرفت و گفت شفاعت خواهم کرد گفتم کجا ترا پیدا کنم فرمود کنار "صراط"...

انس با ظرافت طبع از پیامبر گرامی درخواست شفاعت می کند، وی نیز می پذیرد. و هرگز در خاطر انس در این درخواست اشکال شرک خطور نمی کند و پیامبر نیز نه تنها او را از این درخواست نهی نمی کند بلکه به او نوید می دهد و نیز "سواد بن قارب" از یاران پیامبر است در ضمن اشعاری از پیامبر درخواست شفاعت می کند و می فرماید:

(فَكُنْ لِي شَفِيعاً يَوْمَ لَا دُوشَفَاعَةَ بِمُغْنٍ فِتْيَالاً عَنْ سَوَادِ بْنِ قَارِبٍ) ای پیامبر گرامی روز رستاخیز شفیع من باش روزی که شفاعت دیگران به حال سواد قارب مفید و سود مند نخواهد بود.

ص: 227

مردمی به نام "تبع" از قبیله حمیر پیش از تولد پیامبر شنیده بودند که به همین زودی پیامبری از سر زمین عربستان از جانب خدا برانگیخته خواهد شد وی پیش از مرگ نامه ای تنظیم کرد و از نزدیکان خود درخواست نمود که اگر روزی چنین پیامبری به رسالت مبعوث شد نامه مرا به او برسان و در آن نامه ضمن جملاتی چنین نوشته بود :

(وَإِنْ لَمْ أَدْرِكْكَ فَاسْتَفْعُ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا تَسْئَلْنِي) اگر عمرم وفا نکرد و پیش از درک تو درگذشتم در آخرت درباره من شفاعت نما و مرا فراموش مکن.

وقتی نامه به دست پیامبر رسید سه مرتبه فرمود (مَرْحَبًا بِتَبِعِ الْإِخِ الصَّالِحِ) آفرین بر "تبع" برادر صالح. بنابراین اگر درخواست شفاعت شرک بود هرگز پیامبر "تبع" را تحسین نمی کرد و برادر خود نمی خواند بلکه او را ملامت و سرزنش می نمود.

ابن تیمیه که از مخالفین سرسخت درخواست شفاعت از شافعیان راستین است در کتاب زیارة القبور حدیثی از پیامبر گرامی به شرح زیر نقل می کند:

عرب بیابانی حضور رسول خدا رسید و گفت جان ها به لب آمده و گرسنگی ما را فرا گرفته و چهار پاها نابود شده اند سپس این دو جمله را گفت:

1 - (فَادْعُ اللَّهَ لَنَا فَإِنَّا نَسْتَشْفِعُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ)

من خدا را به سوی تو شفیع می آورم پس برای ما از خدا بخواه.

2 - (وَبِكَ عَلَى اللَّهِ) . و ترا نیز شفیع خود به درگاه الهی قرار می دهم.

پیامبر گرامی از میان سخنان او تنها گفتار نخست او را تخطئه کرد، زیرا معنی ندارد خدا را پیش پیامبر شفیع قرار دهیم. زیرا هرگز خداوند چیزی از بندگان خود درخواست نمی کند تا شفیع انسانی نسبت به انسان دیگر باشد، چون لازمه شفیع بودن سؤال و درخواست از دیگر



است بلکه باید بر عکس مخلوق خدا شفیع خود به درگاه الهی قرار دهیم از این نظر پیامبر پس از تسبیح خداوند چنین گفت :

( وَبِحَاكِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُسْتَشْفَعُ بِهٖ عَلٰى اَحَدٍ مِّنْ خَلْقِهٖ شَاْنُ اللّٰهِ اَعْظَمُ مِنْ ذٰلِكَ ) (1) وای بر تو شان خداوند بالا تر از آن است که پیش کسی شفیع قرار داده شود.

از این بیان معلوم می شود جمله دوم که در آن از پیامبر درخواست شفاعت شده چون مورد اعتراض پیامبر واقع نشده صحیح و درست دانسته شده است.

و نیز احمد بن حنبل و ترمذی " دو محدث معروف از "عثمان بن حنیف" صحابی نقل کرده اند که مردی مبتلا به درد چشم حضور پیامبر رسید و درخواست دعا کرد و به پیامبر چنین گفت ( اُدْعُ اللّٰهَ اَنْ يُعَافِنِي ) از خدا بخواه تا خدا مرا عافیت بخشد.

پیامبر او را میان دعا و صبر بر بلا متخیر ساخت آن گاه دستور داد که وضو بگیرد و با دعای مخصوص خدا را بخواند. او نیز انجام داد و گرفتاریش بر طرف گردید. (2)

این گونه احادیث حاکی است که طلب شفاعت از شفیعان راستین در حال حیات و زندگانی آنان خالی از اشکال است از برخی دیگر از احادیث نیز استفاده می شود که صحابه پس از وفات پیامبر نیز از وی طلب شفاعت می کردند و به عنوان نمونه بعضی از آن ها در این جا نقل می شود :

1- ابن عباس می گوید هنگامی که امیر مومنان از غسل و کفن پیامبر فارغ گردید روی او را باز کرد و گفت :

( يَا بِي اَنْتَ وَ اُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَ مَيِّتًا ... وَ اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ ... ) (3)

پدر و مادرم فدای تو باد در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی از ما نزد پروردگارت یادی بفرما.

2- هنگامی که پیامبر گرامی در گذشت ، ابو بکر آمد و چهره او را

ص: 229

1- زیارة القبور ص 155

2- مسند احمد ج 4 ص 138 صحیح ترمذی کتاب دعوات ص 118

3- مجالس مفید

باز کرد و بوسید و گفت پدر و مادرم فدای تو باد در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی از ما پیش پروردگار خود یاد کن. (1)

3- مؤلف کشف الارتیاب از زرقانی در شرح مواهب نقل می کند: هر کس هنگام دعا بگوید (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ أَشْفَعُ لِي عِنْدَ رَبِّكَ) پروردگارا من پیامبر تو را شفیع خود قرار می دهم ای پیامبر رحمت در حق من در پیش گاه پروردگارت شفاعت کن " دعای چنین شخصی مستجاب می گردد" (2)

این گونه احادیث حکایت می کند در طلب شفاعت میان حیات و ممات شفیع تفاوتی نیست و اگر "نعوذ بالله" در خواست شفاعت از شفیع در حال ممات شرک باشد در این صورت باید در حال حیات هم شرک شمرده شود چون ملاکی که منکرین برای آن بیان کرده اند تفاوتی میان حیات و ممات نخواهد داشت.

گذشته از این که علمای بزرگ اسلام در کتاب های آداب زیارت پیامبر یاد آور می شوند که بگوئیم (جِنَّاكَ لِقَضَاءِ حَقِّكَ... وَالْإِسْتِغْفَاعِ بِكَ فَلَيْسَ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ شَفِيعٌ غَيْرُكَ فَاسْتَغْفِرْ لَنَا) ای پیامبر خدا به زیارت تو شتافتیم تا حق تو را ادا کنیم و از تو طلب شفاعت کنیم ای رسول خدا ما شفیع جز تو نداریم در حق ما شفاعت نما.

## قرآن و شفاعت خواهی

### اشاره

بر خلاف گروه وهابی که شفاعت خواهی را نوعی از شرک در عبادت می دانند قرآن کریم آن را شرک نمی شمارد بلکه نسبت به بعضی از شافعان بدان تشویق می کند. آیات قرآنی گواهی می دهد که طلب آمرزش پیامبر در حق افراد کاملاً موثر و مفید می باشد زیرا در یک جا می فرماید:

(وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَاللِّمُؤْمِنِينَ) (3)

ص: 230

---

1- کشف الارتیاب ص 265 بنقل از خلاصة الكلام

2- کشف الارتیاب ص 265

3- سوره محمد آیه 19

ای پیامبر برای خود و مومنان طلب آمرزش کن در جای دیگر می فرماید ( وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ) (1) در حق آنان دعا کن دعای تو مایه آرامش آن ها است بنابراین اگر دعای پیامبر چنین نفعی به حال انسان داشته باشد چرا انسان از او نخواهد که در حق وی دعا کند و شفاعت نیز چیزی جز درخواست دعا نیست.

قرآن کریم در جایی که مردم را به این راه هدایت نموده مومنان را به آن متوجه می سازد و در این باره می فرماید : ( وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ) (2)

هر گاه آنان هنگامی که بر خویش ستم کردند پیش تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند.

و اگر واقعا درخواست شفاعت از پیامبر شرک و گناه و یا عبادت وی شمرده می شد هرگز قرآن چنین دستور نمی داد.

چنان که باز قرآن کریم از فرزندان یعقوب نقل می کند که آنان از پدر خواستند که در حق آنان طلب آمرزش کند یعقوب نیز درخواست آنان را پذیرفت و به وعده خود عمل نمود. (3)

همه این آیات حاکی است که طلب دعا از پیامبر و دیگر شافعان از نظر موازین اسلامی کوچک ترین ایرادی ندارد.

ممکن است گفته شود که این آیات گواه بر این است که در زمان پیامبر می توان از او درخواست شفاعت نمود ولی پس از رحلت آن حضرت دلیلی بر جواز آن نیست.

در پاسخ این سخن باید گفت از این آیات معلوم می شود که اصلاً شفاعت خواهی با روح توحید منافاتی ندارد زیرا اگر شفاعت خواهی شرک و یا عبادت شفیعان محسوب می شود تفاوتی میان حیات و ممات نیست.

\*\*\*

ص: 231

1- سوره توبه آیه 103

2- سوره نساء آیه 64

3- سوره یوسف آیه 97 ، ( قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ).

### اشاره

اشکال دیگر که به شفاعت وارد شده این است که شفاعت نه تنها با توحید در عبادت و پرستش نمی سازد بلکه با توحید ذاتی نیز ناسازگار است زیرا لازمه اعتقاد به شفاعت این است که رحمت و شفقت شفیع بیش تر و وسیع تر از رحمت خدا دانسته شود زیرا اگر شفاعت نباشد خدا گناه کار را عذاب می کند ولی رحمت و شفقت شفیع مانع از آن می شود که گناه کار مورد عذاب و شکنجه قرار گیرد در این صورت محدودیت و نارسائی صفت رحمت به معنایی که با ذات پروردگار متحد است حکایت از محدودیت ذات موصوف می کند و قائل شدن به محدودیت موصوف حکایت از مطلق نبودن ذات خداوند و قابلیت برای شریک می کند و این با عقیده بتوحید ذاتی منافات دارد زیرا معنی وحدت و یگانگی ذات همان مطلق بودن و بی حد و مرز بودن است که دومی برای ذات تصور نشود وجود ثانی عقلا محال باشد با این که لازمه قائل شدن به شفاعت امکان وجود دیگری با رحمت وسیع تر است و مومن و معتقد به یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال هرگز اجازه چنین چیزی نخواهد داد.

### پاسخ ایراد

در پاسخ این ایراد با توجه به مطالبی که پیرامون معنی شفاعت و حقیقت آن از نظر اسلام گفته شد روشن می شود که این اشکال ناشی از طرز تفکر نادرست درباره شفاعت است.

توضیح این که این اشکال نیز ناشی از مقایسه شفاعت نزد خداوند با شفاعت نزد سلاطین و حکام زمان است.

اشکال کننده می پندارد همان طور که شفاعت برای مجرمان و

متخلفان نزد زمام داران و حکام ظاهری از اراده خود شفیع بر می خیزد و بر اراده و خواست حاکم غلبه می کند و در نتیجه مجرم را از محکومیت و گرفتاری نجات می دهد شفاعت نزد خداوند هم همین طور است ولی در مباحث گذشته روشن شد که شفاعت در اسلام باب رحمتی است که از جانب خداوند بسوی گناه کار باز می شود و مانند باب توبه و آمرزش های ابتدائی و جبران کردن سیئات بوسیله اعمال حسنه رحمت دیگری از جانب خداوند شمرده می شود و بر خلاف شفاعت های معمولی که تقاضای شفاعت و مبداء شفاعت نخست از ناحیه مشفوع له بر می خیزد و حرکت از آن سو آغاز می شود.

در مورد خداوند مبداء حرکت بسوی رحمت از ناحیه خداوند شروع می شود و فکر و امید و حرکت و درخواست شفاعت از ناحیه مجرم از ناحیه خداوند افزوده می شود و پذیرش شفاعت و اعطاء مقام آن به شافعان نیز از ناحیه خداوند داده می شود و رحمت و شفقت شافعان نیز متکی به خود شافعان نیست آنان نیز از خود رحمت و شفقتی ندارند بلکه از ناحیه خداوند افزوده می شود و در حقیقت شافع اصلی خداوند است و شفاعت اصیل و مستقل منحصر به خود اوست چنان که در بحث های گذشته توضیح داده شد. بنابراین اشکال مزبور از چند جهت مردود است:

1 - اولاً این که در شفاعت قرآنی و اسلامی رحمت و مهربانی شفیع هرگز در برابر رحمت و شفقت حق تعالی قرار نمی گیرد و مستقل و اصیل نیست تا گفته شود لازمه شفاعت آن است که رحمت و شفقت او از خداوند بیش تر باشد بلکه هر چه هست از ناحیه او است و دوگانگی حتی در صفات نیز با اصل توحید نا سازگار است موحّد و خدا پرست هرگز در برابر رحمانیت و رحیمیت خداوند رحمانیت و رحیمیت دیگری که متکی به خود باشد نمی پذیرد.

2 - ثانیاً این که وقتی شفاعت با تفسیر اسلامی قرآنی خود در مباحث گذشته معلوم شد روشن می شود که شفاعت نمونه و مصداق دیگری از

غلبه رحمت پروردگار بر خشم و غضب اوست و در آغاز و انجام شفاعت آن چه موثر است متکی به رحمانیت خداوند است چنان که قرآن کریم شفاعت شفیع را منوط به رضا و اذن الهی می نماید و می فرماید ( وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ اِذْنًا ) (1) ( وَ مَا مِنْ شَفِيعٍ اِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ ) (2) شفاعت نمی کنند مگر در حق آن که او از وی راضی باشد و نیست شفیع مگر بعد از اجازه او مخصوصا با توجه به این که قرآن کریم همه اراده ها و مشیت ها را مسبوق به مشیت خدا می داند و می فرماید ( وَ مَا تَشَاوُنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ ) (3) شما نمی خواهید مگر آن که خدا بخواهد بنابراین حتی خواستن و اراده شفاعت نیز با اراده و مشیت خداوند صورت می گیرد و هیچ گاه جدای از رحمت الهی و یا گسترده تر و بیش تر از رحمت او نخواهد بود.

3 - ثالثا این که شفاعت اقسامی دارد که برخی از آن ها نا درست و ظالمانه است و در دستگاه الهی وجود ندارد ولی برخی دیگر صحیح و عادلانه است و شفاعتی که مواجه با اشکال گذشته است همان شفاعت به معنی غلط است شفاعت به معنی غلط بر هم زنده قانون و اراده حاکم است ولی شفاعت صحیح از بین برنده اراده حاکم و بر هم زنده قانون و آن نیست بلکه مؤید اراده حاکم و قانون است. شفاعت غلط نوعی استثناء قائل شده است و در وقتی است که شفیع بخواهد از راه پارتی بازی جلو اجراء قانون مجازات را بگیرد بر حسب چنین تصویری از شفاعت، مجرم بر خلاف خواست قانون گذار و بر خلاف هدف قوانین اقدام می کند و از راه توسل به پارتی بر اراده قانون گذار و حاکم و هدف او چیره می گردد.

این گونه شفاعت در دنیا ظلم است و در آخرت غیر ممکن است ایراد مزبور مانند سایر ایراد ها بر همین قسم از شفاعت وارد می شود که قرآن کریم آن را نفی فرموده است.

شفاعت صحیح نوعی دیگر از شفاعت است که در آن غلبه بر اراده خدا و یا رحمت و شفقت بیش تر وجود ندارد و شرح آن در اقسام

ص: 234

1- سوره انبیاء 21 آیه 28

2- سوره یونس 10 آیه 3

3- سوره انسان 76 آیه 30 و سوره تکویر 81 آیه 29

## 10- شفاعت با اصلی که قرآن تاسیس کرده منافات دارد

### اشاره

اشکال دیگری که بر شفاعت وارد شده این است که شفاعت با اصلی که قرآن تاسیس نموده منافات دارد زیرا قرآن کریم سعادت هر کس را وابسته به عمل خودش دانسته و جز او پاداش را عبارت از همان اعمال تجسم یافته انسان می داند و در این باره فرموده است (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (1)... نیست برای انسان مگر آن چه کوشش کرده است.

در جای دیگر فرموده است (كُلِّ امْرِي بِمَا كَسَبَ رَهِينًا) (2) هر مردی در گرو چیزی است که به دست آورده است. در جای دیگر فرموده است (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ) (3) آیا بجز آن که به دست آورده اید پاداش خواهید یافت در جای دیگر می فرماید:

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) (4) روزی که هر کس آن چه انجام داده حاضر می یابد و نسبت به آن چه از کارهای بد انجام داده دوست دارد که بین آن ها و بین او مسافت دوری باشد.

در این آیات بخصوص آیه اول آن چه برای انسان به سود انسان است در انحصار کوشش انسان و سعی و فعالیت انسان قرار داده شده است بنابراین با شفاعت که مفاد آن رهایی از کیفر و عاقبت سوء اعمال و رسیدن به نعمت و لذت بدون کار و کوشش است منافات دارد آیات بعد نیز که بطور عموم و بدون استثناء انسان را در گرو و ملازم اعمال خوب و بد خود معرفی می کنند با شفاعت سازگار نمی باشد.

\*\*\*

ص: 235

1- سوره نجم آیه 39

2- سوره طور 52 آیه 21

3- سوره یونس 10 آیه 52

4- سوره آل عمران 3 آیه 30

در پاسخ این ایراد باید گفت اصل سعادت و شقاوت بر اساس عمل اگر چه اصلی اجتناب نا پذیر و صریح بسیاری از آیات کریمه قرآن است ولی اصل رحمت و مغفرت نیز از اصول مسلمه قرآن کریم است از جمله در این آیه می فرماید: ( مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ) (1)

هر کس در آن روز از عذاب خدا نجات یابد مشمول رحمت خدا قرار گرفته است یعنی اگر رحمت خدا نباشد عذاب از احدی بر داشته نمی شود و تنها به وسیله رحمت پروردگار عذاب بر داشته می شود.

در آیه دیگر می فرماید: ( إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ) (2)

خدا شرک را نمی آمرزد و آن چه مادون شرک است برای هر کس که بخواهد می بخشد " در این آیه نیز به مغفرت پروردگار تصریح کرده است در آیه دیگر فرموده است: ( الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ) (3)

حاملین عرش و آنان که در گرد عرش می باشند به حمد و تسبیح پروردگار شان اشتغال دارند و به وی مؤمنند و برای کسانی که ایمان دارند مغفرت می طلبند که پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس پیامرز آنان را که برگشتند و راه تو را پیروی نمودند و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما.

در این آیه نیز طلب رحمت و مغفرت را از ناحیه ملائکه که نمونه ای از رحمت پروردگار است یاد آور شده و اصل مزبور را تثبیت نموده است.

حتی در احادیث نیز به هر دو اصل تصریح شده مثلا رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) در خطبه بی که در اواخر عمر شریفش برای مسلمین ایراد فرموده این

ص: 236

1- سوره انعام 6 آیه 16

2- سوره نساء آیه 116

3- سوره مومن آیه 7



نکته را گوش زد کرده که برای نجات و رستگاری دو عامل و دو رکن اساسی وجود دارد که آن دو در کنار یک دیگرند :

( أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ نَسَبٌ وَلَا أَمْرٌ يُؤْتِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَصْرِفُ عَنْهُ شَرًّا إِلَّا الْعَمَلُ، أَلَا لَا يَدْعِيَنَّ مُدْعٍ وَلَا يَتَمَنَّيَنَّ مُتَمَنَّوٌّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يُنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ وَلَوْ عَصَيْتُ لَهَوَيْتُ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟ ) (1)

ای مردم بین خدا و هیچ کس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل بنگرید هیچ کس ادعای گزاف نکند، هیچ کس آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدائی که مرا برآستی بر انگیخت سبب رستگاری چیزی جز عمل توام با رحمت خدا نمی باشد.

آن گاه فرمود: خدایا تبلیغ کردم؟

بنابراین اصل رحمت و مغفرت نیز از اصولی است که قرآن کریم تأسیس نموده و اساس دعا و مغفرت خواهی نیز بر همین اصل استوار است زیرا اگر رحمت و مغفرتی در کار نبود در خواست آن نیز معنی نداشت.

در این صورت اگر تنافی بدوی و ظاهری اصل عمل به عنوان پایه سعادت و شقاوت با شفاعت موجب انکار شفاعت شود این تنافی بین این اصل و اصل رحمت و مغفرت نیز وجود دارد در نتیجه باید موجب انکار اصل رحمت و مغفرت و یا اختلاف و تناقض در قرآن شود با آن که قرآن کریم صریحاً هر گونه اختلاف و تناقض را در قرآن کریم نفی فرموده است. این نخستین پاسخی است که می توان آن را به عنوان پاسخ نقضی در برابر این ایراد یاد آور شد.

اما پاسخ حلی که می توان برای بر طرف نمودن اصل این اشکال داد این است که این اشکال نیز مانند سایر اشکالات مبتنی بر برداشت نادرست از معنی شفاعت اسلامی است معترض خیال می کند شفاعتی که اسلام

ص: 237

و قرآن امضاء کرده است همان شفاعت غلط و نادرست است که احیاناً در این دنیا توسط اشخاص زورمند برای شکستن قانون و بر هم زدن آن بدون معیار و میزان به طور استثناء درباره هر کسی رخ می دهد.

اما اگر شفاعت به معنای صحیح آن در نظر گرفته شود. هیچ گونه تنافی بین آن و بین اصل عمل پیدا نمی شود زیرا از بحث های گذشته معلوم شد که شفاعت یک تبعیض و استثناء نیست بلکه تحت شرایطی به وجود می آید که از جمله شرایط قابلیت مشفوع له است در این صورت چه مانعی دارد که گفته شود حتی آن زمینه قابل در مشفوع له توسط اعمال کسب می شود چنان که عدم قابلیت برای شفاعت نیز در اثر اعمال زشت پدید می آید بنابراین شفاعت و عدم شفاعت نیز با اعمال انسان رابطه پیدا می کند و با اصل مبتنی بودن سعادت و شقاوت بر سعی و کوشش و تاثیر اعمال انسان نه تنها منافاتی ندارد بلکه مؤید و مؤکد آن نیز هست.

پاسخ دیگری که می توان از این اشکال داد این است که پس از تأمل در آیات روشن می شود که آیات دلالت بر انحصار و وابستگی سعادت و شقاوت به اعمال و یا انحصار نعمت و رهایی از عذاب به سعی و کوشش انسان ندارد بلکه هر یک معنی و مفاد خاصی دارد که باید به آن توجه شود.

توضیح این که در آیه اول می فرماید (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) در این آیه بنظر می رسد که نمی خواهد آن چه را به انسان می رسد در انحصار سعی قرار دهد بلکه این حقیقت را یاد آور می شود که آن چه در اختیار انسان قرار می گیرد و از انسان گرفته نخواهد شد چیز هائی است که با سعی و کوشش انسان به دست می آید و به عبارت دیگر آن چه ملک انسان است فرآورده های اعمال و سعی و کوشش او است و اگر نتایج خوبی کسب کند برای او و در اختیار او است بر خلاف نعمت هایی که پروردگار به عنوان تفضل و رحمت به انسان می دهد که آن ها منوط به خواست خداست و شخصی

نمی تواند صد در صد این گونه نعمت ها را برای خود تضمین کند و به آن ها متکی باشد.

در آیه دیگر فرموده است: (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ) هر کس در گرو اعمال و ملازم آن چه کسب کرده است خواهد بود. در این آیه بعضی گفته اند که مقصود از " ما کَسَبَ " خصوص اعمال زشت است و بعضی گفته اند که به مقتضای ظاهر، شامل همه اعمال است و در هر حال اگر توجیه گذشته را در این آیه در نظر بگیریم باز منافاتی با شفاعت و پذیرفتن آن نخواهد داشت زیرا مفاد آیه مقتضای اولی و وضع ابتدائی اعمال را حکایت می کند و مانعی ندارد که به عنوان توبه و یا جبران به وسیله اعمال صالحه و یا آموزش های ابتدائی و بدون واسطه شامل بعضی از اعمال سوء انسان بشود و انسان از گرفتاری آن ها رهایی پیدا کند.

چنان که خود قرآن کریم در جای دیگر استثنائی برای این آیه آورده و فرموده است: (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا الْأَصْحَابُ الْيَمِينِ) (1) هر نفسی در گرو اعمال خود می باشد جز اصحاب یمین.

چنان که درباره آیه بعد ( هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ) می توان گفت آن چه به عنوان جزا و پاداش تحقق پیدا می کند قهرا در برابر اعمال انسان است و طبق بعضی دیگر آیات خود عمل جزا و پاداش قرار می گیرد آیه مزبور نعمت و یا دفع عذاب را به عنوان رحمت و مغفرت الهی و عناوین دیگر هرگز نفی نمی کند و اگر این گونه آیات بر این معنی دلالت داشته باشد که اعمال بد انسان باید به عنوان کیفر به انسان برسد باز باید گفت این گونه عمومات طبع اولی اعمال را حکایت می کند و منافات با عناوین ثانوی دیگر ندارد.

و نیز درباره آیه اخیر ( يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ ... ) گفته می شود آغاز آیه که حکایت از حضور اعمال خیر می کند هیچ تضادی با شفاعت ندارد اما درباره اعمال سوء نیز راجع به این جهت که همه آن ها

ص: 239

نسبت به هر کس دامن گیر خواهد بود تعرضی ندارد بلکه آیه مستقیماً متوجه بیان رابطه انسان با اعمال بد خود و چگونگی آن می باشد و در این باره می فرماید وضع انسان نسبت به اعمال به طوری است که دوست دارد فاصله زیادی با آن ها داشته باشد و این معنی قهراً درباره اعمال بدی است که تا آن روز به هیچ نحو جبران نشده بنابراین یک عموم و کلیتی درباره بقاء اعمال سوء در این آیه وجود ندارد و در صورتی که در آیات این معنی بطور کلی موجود باشد باز حکایت از وضع ابتدائی اعمال خواهد بود بنا بر این هیچ منافاتی با آیات شفاعت نخواهد داشت.

## 11- شفاعت مستلزم تاثیر در ذات خداست

### اشاره

ایراد دیگری که بر شفاعت شده این است که لازمه صحت شفاعت این است که خدا تحت تاثیر شفیع قرار گیرد و خشمش تبدیل به رحمت گردد در حالی که خدا انفعال پذیر نیست تغییر حالت بر او راه ندارد هیچ عاملی نمی تواند در او اثر بگذارد.

### پاسخ ایراد

جواب این اشکال نیز نظیر اشکالات گذشته است که در آن گفته شد لازمه شفاعت تغییر علم و اراده خداست با این که علم خداوند تغییر نمی یابد و تغییر در علم ملازم تغییر در ذات اوست.

در پاسخ آن ایراد بطور خلاصه گفته شد که علم و اراده خدا دگرگونی ندارد بلکه مراد و معلوم است که تغییر می کند و در علم و اراده خداوند هیچ گونه تغییری وجود پیدا نمی کند.

این اشکال با اشکال گذشته یک تفاوت فاحشی دارد و آن این که این ایراد بسیار سست تر و موهون تر است زیرا ایراد کننده چنین فرض

کرده که اگر خداوند مجرم را مجازات کند ناشی از حالت خشم است و اگر او را ببخشد و عذاب نکند ناشی از حالت دیگری است که حالت شفقت و رحمت باشد نظیر آن چه که در انسان یافت می شود بنابراین گویا از نظر معترض اصل عروض این گونه حالات برای خدا اشکالی ندارد بلکه آن چه اشکال دارد تغییر این حالات است با این که عروض حالات مانند حالاتی که به انسان دست می دهد نسبت به خداوند محال و غیر معقول و اعتقاد به آن کفر و الحاد است چون موجب نقص و محکومیت خداوند می گردد و خشم و غضب و رحمتی که ما درباره خدا قائل هستیم به معنایی است که با مقام الهی مناسبت داشته باشد و به طور خلاصه درباره خداوند به نتایج خشم و غضب و رحمت باید قائل شویم.

حال اگر خشم و رحمت را درباره خداوند به معنی صحیح خود گرفتیم و آن ها را به علم و اراده خداوند باز گردانیم قهرا اشکالی جز همان تغییر علم و اراده باقی نخواهد ماند و در آن جا نیز به طور تفصیل بیان شد که این تغییر در حقیقت در علم و اراده خدا نیست بلکه تغییر در معلوم و مراد خداوند است و علم و اراده الهی درباره این که مجرم باید بجزای خویش برسد مگر این که به عللی از جمله شفاعت " مشمول عفو و رحمت قرار گیرد ثابت و غیر قابل تغییر است و آن چه که در آن تغییر و دگرگونی پیدا می شود وضع مجرم و گناه کار است که در زمانی مورد شفاعت نبوده و بعدا مورد شفاعت واقع می شود. بنابراین این اشکال ، اشکال تازه یی نیست بلکه همان ایراد است که به صورت دیگر بیان شده است.

« پایان »





- 1 - سورة انفطار آيه 19
- 2 - سورة بقره 2 آيه 166
- 3 - سورة انعام آيه 94
- 4 - سورة بقره آيه 47-48
- 5 - سورة بقره 2 آيه 123-122
- 6 - سورة بقره 2 آيه 112-111
- 7 - تفسير كشاف ج 2 ص 215 - مجمع البيان ج 1 ص 103
- 8 - تفسير روح المعانى ج 1 ص 230
- 9 - سورة مائده 5 آيه 3
- 10 - سورة بقره 2 آيه 74
- 11 - سورة بقره 2 آيه 61
- 12 - سورة بقره آيه 88
- 13 - سورة بقره آيه 254
- 14 - سورة بقره آيه 255
- 15 - تفسير فخر رازى ج 7 ص 9-10
- 16 - سورة النبأ آيه 38
- 17 - تفسير روح البيان ج 3 ص 401
- 18 - سورة زخرف آيه 67
- 19 - الدر المنثور از سعد بن معاذ روايت فوق را نقل کرده (نقل الميزان 18 : 128)
- 20 - سورة مدثر 74 آيه 40-48



21 - نقل از تفسیر المیزان ج 1 ص 169

22 - سوره طه 20 آیه 109

23 - تفسیر فخر رازی ج 21 - 22 ص 118

24 - سوره زمر 39 آیه 44

25 - سوره انعام 6 آیه 51

26 - سوره انعام 6 آیه 70

27 - تفسیر المیزان ج 1 ص 158

28 - سوره بقره آیه 107

29 - تفسیر روح المعانی ج 1 ص 319

30 - سوره شوری 43 آیه 30 - 31

31 - سوره عنکبوت 29 آیه 21-20

ص: 244

- 32 - سورة يوسف آيه 106
- 33 - تفسير روح المعاني ج 7 ص 127
- 34 - سورة زمر 39 آيه 43-44
- 35 - تفسير فخر رازی ج 12 ص 233
- 36 - سورة سجده آيه 4
- 37 - سورة زمر 39 آيه 43-44
- 38 - سورة انعام 6 آيه 51
- 39 - سورة انعام 6 آيه 70
- 40 - سورة ملك 67 آيه 26
- 41 - سورة يوسف 12 آيه 68
- 42 - سورة غافر آيه 65
- 43 - سورة آل عمران آيه 49
- 44 - سورة فاطر آيه 3
- 45 - سورة آل عمران آيه 49
- 46 - سورة انبياء آيه 26 - 27
- 47 - سورة مدثر آيه 48-40
- 48 - سورة الشعراء آيه 95 - 96 - 97 - 98 - 99 - 100 - 101
- 49 - سورة اعراف آيه 53
- 50 - سورة مومن آيه 35
- 51 - سورة يونس آيه 19
- 52 - سورة روم آيه 13

53 - سوره انعام آیه 94

54 - سوره بقره آیه 255

55 - سوره یونس آیه 3

56 - سوره طه آیه 108-109

57 - بلکه احتمال قوی تر این است که راجع به مشفوع له باشد.

58 - مراجعه شود به سوره 10 آیه 3 و سوره 20 آیه 109

59 - مفردات راغب ص 263

60 - سوره یونس 10 آیه 3

61 - سوره بقره 2 آیه 255

62 - این مطلب از نظر دقی عقلی صحیح است ولی تعبیر شفاعت کردن نزد خدا در عرف در شفاعت اختیاری شفیع در پیش گاه خداوند ظهور دارد. گواه دیگر جمله بعد است:

(وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ)

63 - سوره زمر 39 آیه 43-44

ص: 245

- 64 - سورة اسراء 17 آيه 72
- 65 - تفسير الميزان ج 13 ص 181
- 66 - سورة هود 11 آيه 98
- 67 - اصول كافي كتاب قرآن ج 2 ص 599
- 68 - سورة انعام آيه 51
- 69 - مجمع البيان ج 2 ص 304 در تفسير آيه ياد شده
- 70 - سورة انعام آيه 16
- 71 - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج 2 ص 863 (نقل از عدل الهى ص 183)
- 72 - عدل الهى ص 245-250
- 73 - سورة نازعات 79 آيه 5
- 74 - سورة ذاريات 51 آيه 4
- 75 - سورة بقره 2 آيه 133
- 76 - سورة نساء 4 آيه 40
- 77 - سورة نحل - 89
- 78 - سورة زمر آيه 69
- 79 - سورة زخرف 43 آيه 86
- 80 - تفسير الميزان ج 1 ص 178
- 81 - تفسير الميزان ج 1 ص 181
- 82 - سورة يوسف آيه 97
- 83 - سورة يوسف آيه 98
- 84 - سورة نساء 4 آيه 64

85 - سورة منافقون 63 آیه 5

86 - می گویند فلانی برای فلانی شفاعت کرد یعنی شخص دوم بر کمک شخص اول برخاست و با درخواست خود او را کمک کرد.

87 - سورة غافر 40 آیه 18

88 - سورة بقره 2 آیه 123

89 - سورة المدثر ایه 40 تا 48

90 - سورة اعراف 7 آیه 53

91 - سورة شعراء 26 آیه 99-101

92 - سورة بقره 2 آیه 255

93 - سورة یونس آیه 3

94 - سورة مریم آیه 87

95 - سورة طه آیه 109

96 - سورة سبا آیه 23

97 - سورة زخرف آیه 86

98 - و 99 - سورة انعام آیه 51 و 70

ص: 246

- 100 - سوره سجده آیه 4
- 101 - سوره زمر آیه 44
- 102 - صحیح بخاری ج 9 ص 160
- 103 - سوره الاسراء آیه 79
- 104 - نقل از المیزان ج 1 ص 177
- 105 - سوره الضحی آیه 5
- 106 - سوره الزمر آیه 53
- 107 - نقل از تفسیر المیزان ج 1 ص 178
- 108 - سوره حجر آیه 51 تا 56
- 109 - سوره یوسف آیه 87
- 110 - سوره زمر آیه 54
- 111 - سوره شوری آیه 22
- 112 - سوره ق آیه 35
- 113 - سوره سجده آیه 17
- 114 - سوره بینه آیه 8
- 115 - سوره توبه آیه 128
- 116 - تفسیر المیزان ج 20 ص 444
- 117 - تفسیر فخر رازی ج 31 - 32 ص 212 از جلد اول
- 118 - تفسیر فخر رازی ج 31 - 32 ص 212 از جلد اول
- 119 - تفسیر روح المعانی ج 28 - 30 ص 160 جزء آخر
- 120 - سوره نساء (4) آیه 64

121 - مجمع البيان الجزء الخامس ص 69

122 - تفسير فخر رازی ج 10 ص 154

123 - سورة نساء آیه 110

124 - سورة مائده پنج آیه 75

125 - سورة نساء 4 آیه 59

126 - سورة نساء آیه 11 - 14

127 - سورة محمد 47 آیه 19

128 - سورة آل عمران 3 آیه 159

129 - سورة منافقون 63 آیه 5

130 - سورة اسراء 17 آیه 24

131 - سورة توبه 9 آیه 103

132 - متواتر حدیثی است که راویان آن آن قدر بسیار باشند که احتمال توافق بر دروغ محال عادی باشد.

133 - مجمع آل بیان ج 1 ص 104

134 - مجمع البيان ج 1 ص 104

135 - امالی شیخ طوسی ص 36

ص: 247

- 136 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 14
- 137 - خصال صدوق ص 156
- 138 - امالی صدوق ص 177
- 139 - بحار الانوار نقل از امالی ص 166
- 140 - بحار الانوار ج 8 ص 40 نقل از امالی شیخ ص 187
- 141 - خصال صدوق ص 355
- 142 - مکاتیب الائمہ ج 2 ص 41
- 143 - بحار الانوار ج 8 ص 36 نقل از تفسیر قمی ص 387
- 144 - صحیفه سجادیه دعای 42
- 145 - صحیفه سجادیه دعای 48
- 146 - ملحقات صحیفه ص 250
- 147 - ملحقات صحیفه ص 229
- 148 - محاسن برقی ص 184
- 149 - تفسیر فرات کوفی ص 18
- 150 - محاسن برقی ص 183
- 151 - بحار الانوار ج 8 ص 43 نقل از مناقب
- 152 - بحار الانوار ج 8 ص 35 نقل از تفسیر قمی ص 387
- 153 - منظور از گناه ترک اولی است.
- 154 - بحار الانوار ج 8 ص 42 نقل از محاسن ص 184
- 155 - بحار الانوار ج 8 ص 48
- 156 - بحار الانوار جلد 8 ص 47 - 48



- 157 - تفسير عياشي ج 2 ص 314
- 158 - بحار الانوار ج 8 ص 48 نقل از تفسير عياشي
- 159 - عيون اخبار الرضا ج 2 ص 66
- 160 - عيون اخبار الرضا ج 2 ص 24
- 161 - امالي صدوق ص 5
- 162 - مصباح المتهجد شيخ طوسي ص 284
- 163 - سنن ابن ماجه ص 1440
- 164 - مسند احمد ج 1 ص 301
- 165 - مسند احمد ج 2 ص 426
- 166 - مسند احمد ج 2 ص 528
- 167 - مسند احمد ج 2 ص 307 و 518
- 168 - سنن ابن ماجه جلد 2 ص 1441
- 169 - مسند احمد ج 6 ص 428
- 170 - صحيح بخاري ج 1 ص 36
- 171 - سنن ابن ماجه ص 1443 و سنن ترمذي ج 2 ص 1440
- 172 - سنن ابن ماجه ج 2 ص 1440

173 - مسند احمد ج 5 ص 347

174 - سنن ابن ماجه ج 2 ص 1443 و سنن ترمذی ج 4 ص 114

175 - مسند احمد ج 5 ص 149

176 - سنن ابن ماجه ج 2 ص 1443

177 - سنن ترمذی ج 4 باب 9 ح 2550

178 - سنن الترمذی ج 4 باب 10 ح 2551

179 - سنن الترمذی ج 4 باب 11 ح 2552

180 - سنن الترمذی ج 4 باب 11 ح 2553

181 - سنن الترمذی ج 4 باب 11 ح 2558

282 - صحيح مسلم ج 1 ص 130

183 - صحيح مسلم ج 1 ص 131

184 - مسند احمد ج 1 ص 295

185 - سنن ابن ماجه ج 2 ص 1442

186 - مسند احمد ج 5 ص 325

187 - مسند احمد ج 5 ص 148

188 - سنن ابی داود ج 2 ص 521

189 - مسند احمد ج 4 ص 416

190 - مسند احمد ج 2 ص 454

191 - مسند احمد ج 3 ص 20

192 - سورة البقره آیه 255

193 - سورة مریم آیه 87

194 - سورة البقره آيه 124

195 - سورة زخرف آيه 86

196 - سورة نساء 4 آيه 41

197 - سورة البقره آيه 143

198 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 15 ، وبا اندک تفاوت در مجمع البيان ج 1 ص 104

199 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 14

200 - خصال صدوق ص 624

201 - دعای چهل هشتم از صحیفه سجادیه

202 - من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 376

203 - فضائل الشيعه صدوق ص 159 حديث 45

204 - محاسن برقی ص 183 بحار ج 9 ص 41

205 - کافی ج 5 ص 469 من لا يحضره الفقيه ج 4 ص 28

206 - کافی ج 3 ص 270 و ج 6 ص 401 و تهذيب ج 9 ص 107

207 - من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 616

208 - بحار الانوار ج 8 ص 37 نقل از علل الشرايع ص 42

ص: 249

- 209 - بحار الانوار ج 8 ص 37 نقل از تفسیر قمی ص 473
- 210 - بحار الانوار ج 8 ص 39 نقل از خصال ج 2 ص 29
- 211 - بحار الانوار ج 8 ص 42 نقل از محاسن ص 184
- 212 - بحار الانوار ج 8 ص 43 نقل از مناقب
- 213 - امالی صدوق ص 291
- 214 - بحار الانوار ج 8 ص 51 نقل از علل الشرایع ص 71
- 215 - سوره یوسف 12 آیه 96-97
- 216 - سوره مریم 19 آیه 46 - 47
- 217 - سوره توبه 9 آیه 114
- 218 - سوره نساء 4 آیه 64
- 219 - سوره زخرف 43 آیه 86
- 220 - سوره نساء 4 آیه 158 - 159
- 221 - سوره آل عمران 2 آیه 146 - 148
- 222 - سوره اعراف 7 آیه 150 - 151
- 223 - سوره اعراف 7 آیه 155
- 224 - بحار الانوار ج 8 ص 44 چاپ جدید
- 225 - صفات الشیعہ ص 164 حدیث پنجم
- 226 - بحار الانوار ج 8 ص 59 چاپ جدید و با اندک تفاوت در امالی طوسی ص 63 و بشاره المصطفی ص 55
- 227 - بحار ج 8 ص 56 و 61
- 228 - صفات الشیعہ ص 181 حدیث 37
- 229 - سوره زمر 39 آیه 3

- 230 - سورة يونس 10 آيه 18
- 231 - سورة انبياء 21 آيه 26 و 28
- 232 - سورة زخرف 44 آيه 86 - 81
- 233 - سورة نجم 53 آيه 26 و 28
- 234 - سورة غافر 40 آيه 7
- 235 - سورة شورى 42 آيه 43
- 236 - صحيح بخارى ج 9 ص 160
- 237 - سنن نسائي ج 2 ص 181
- 238 - مسند احمد ج 5 ص 43
- 239 - مسند احمد ج 3 ص 26
- 240 - ثواب الاعمال ص 251
- 241 - محاسن برقى ص 184
- 242 - نهج البلاغه ج 2 ص 199 خطبه 193
- 243 - نهج البلاغه ج 3 ص 242
- 244 - غرر الحكم و درر الكلم آمدى
- ص: 250

- 245 - مسند احمد ج 2 ص 174
- 246 - مناقب ج 2 ص 14
- 247 - ملحقات صحيفه سجاديہ ص 229
- 248 - سوره عبس آيه 11-16
- 249 - سوره واقعه آيه 75
- 250 - سوره زخرف آيه 3
- 251 - بحار ج 92 ص 13
- 252 - بحار ج 92 ص 184
- 253 - بحار جلد 2 ص 187 - 188
- 254 - بحار جلد 99 ص 20
- 255 - مسند احمد ج 5 ص 251 و 249
- 256 - مسند احمد ج 2 ص 174
- 257 - مسند احمد ج 2 ص 99 و 321 و سنن ترمذی ج 4 ص 238
- 258 - مناقب ج 2 ص 14
- 259 - نهج البلاغه خطبه 171
- 260 - سوره مدثر 74 آيه 40 - 48
- 261 - سوره شعراء 26 آيه 95 - 101
- 262 - سوره نباء 78 آيه 40
- 263 - خصال صدوق ص 355
- 264 - امالی صدوق ص 5
- 265 - سنن ابن ماجه ج 2 ص 1440 مسند احمد ج 1 ص 281 موطاء ابن مالک ج 1 ص 166

266 - مسند احمد ج 1 ص 301 سنن نسائی ج 1 ص 172 و سنن دارمی ج 1 ص 323

267 - سورة يوسف آیه 106

268 - مسند احمد ج 5 ص 43

269 - سورة غافر آیه 18

270 - سورة نساء آیه 168 - 169

271 - خصال صدوق ص 355

272 - سورة نساء 4 آیه 64

273 - محاسن برقی ص 184

274 - ثواب الاعمال ص 251

275 - تفسير قمی ص 417

276 - سورة الشوری آیه 23

277 - سنن الترمذی کتاب 46 باب 20 ، سنن ابن ماجه، المقدمه باب 11 و مسند احمد ج اول ص 84 و 95 و 128 و نقل مفتاح كنوز  
اهل السنه ص 352

278 - سورة النساء آیه 140 و 145

ص: 251

279 - امالی صدوق ص 177

280 - مکاتیب الائمہ ج 2 ص 41

281 - عیون اخبار

282 - امالی صدوق ص 5

283 - وسائل ج 15 ص 22

284 - وسائل ج 15 ص 22

285 - سوره المدثر آیه 43

286 - کافی ج 6 ص 401 و ج 3 ص 270 و تهذیب ج 9 ص 107

287 - مسند احمد ج 1 ص 72

288 - وسائل ج 12 ص 210 حدیث 10

289 - وسائل ج 12 ص 210 حدیث 11

290 - اصول کافی ج 5 ص 469

291 - گر چه ممکن است از این حدیث استفاده شود که اگر بر اساس اعتماد شفاعت اهل بیت گناه انجام گیرد قابل شفاعت نیست اگر کسی نسبت به گناه لایابالی شود و تکیه گاه خود را شفاعت اهل بیت قرار دهد هر گناهی چه زنا و چه غیر زنا انجام دهد مشمول شفاعت نخواهد بود .

292 - بحار ج 7 ص 271

293 - بحار ج 7 ص 268 - 270

294 - سوره نساء 4 آیه 64

295 - سوره مریم 19 آیه 47

296 - سوره شوری 43 آیه 5

297 - سوره مومن آیه 7



- 298 - سورة حشر 59 آيه 10
- 299 - سورة نوح 71 آيه 28
- 300 - اوائل المقالات ص 14
- 301 - سورة المومن آيه 18
- 302 - سورة البقره آيه 270
- 303 - سورة بقره 2 آيه 254
- 304 - و 305 - سورة نساء آيه 14 و 92
- 306 - كشف المراد ص 328 - 329
- 307 - سورة شورى آيه 25
- 308 - سورة نساء آيه 16
- 309 - نقل الميزان ج 1 ص 10
- 310 - سورة نساء آيه 51
- 311 - سورة نساء آيه 31
- 312 - سورة فاطر 35 آيه 43
- 313 - سورة مومنون 23 آيه 80
- 314 - سورة رعد آيه 39

- 315 - سورة مائده 5 آيه 98
- 316 - سورة اعراف 7 آيه 167
- 317 - سورة رعد آيه 39
- 318 - سورة نساء آيه 48
- 319 - سورة نساء 4 آيه 31
- 320 - سورة اعراف 7 آيه 98
- 321 - سورة مطففين آيه 14
- 322 - سورة روم آيه 10
- 323 - سورة بقره 2 آيه 255
- 324 - سورة مدثر آيه 48
- 325 - سورة اعلى آيه 6
- 326 - سورة هود آيه 107
- 327 - سورة مدثر آيه 43 - 48
- 328 - سورة آل عمران 3 آيه 145
- 329 - سورة نساء آيه 64
- 330 - سورة يونس 10 آيه 100
- 331 - سورة مومن آيه 78
- 332 - سورة نمل 27 آيه 87
- 333 - سورة اعراف آيه 188
- 334 - سورة فرقان 25 آيه 57
- 335 - سورة اعلى آيه 6 - 7

336 - سورة كهف آيه 23

337 - تفسير فخر رازی جلد 31 ص 141-142

338 - تفسير الميزان ج 20 ص 290

339 - سورة هود 11 آيه 108

340 - سورة زخرف آيه 86

341 - سورة مريم آيه 87

342 - سورة بقره 2 آيه 80

343 - سورة مريم 19 آيه 78

344 - اصول کافی کتاب قرآن ج 2 ص 599

345 - سورة بقره 2 آيه 255

346 - سورة اعراف 7 آيه 53

347 - سورة انبياء 21 آيه 26-28

348 - رساله دوم " الهديه السنيه " ص 42

349 - کتاب (عقيده اسلاميه) ص 29 - 31

350 - سورة اسراء 17 آيه 23

351 - سورة يوسف 12 آيه 40

352 - سورة نساء 4 آيه

ص: 253

- 353 - سورة فصلت 41 آیه 14
- 354 - سورة اسراء آیه 24
- 355 - سورة نساء 4 آیه 59
- 356 - المنجد ص 483
- 357 - سورة مائده 5 آیه 59
- 358 - سورة مریم آیه 199
- 359 - سورة غافر آیه 60
- 360 - سورة كهف آیه 111
- 361 - الميزان جلد اول ص 22-23
- 362 - سورة غافر آیه 60
- 363 - وسائل الشيعه ج 4 ص 1087
- 364 - كشف الارتباب ص 263 نقل از سنن ترمذی
- 365 - زیارة القبور ص 155
- 366 - مسند احمد ج 4 ص 138 صحیح ترمذی كتاب دعوات ص 118
- 367 - مجالس مفید
- 368 - كشف الارتباب ص 265 بنقل از خلاصة الكلام
- 369 - كشف الارتباب ص 265
- 370 - سورة محمد آیه 19
- 371 - سورة توبه آیه 103
- 372 - سورة نساء آیه 64
- 373 - سورة يوسف آیه 97 ، (قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي).

374 - سورة انبياء 21 آيه 28

375 - سورة يونس 10 آيه 3

376 - سورة انسان 76 آيه 30 و سورة تكوير 81 آيه 29

377 - سورة نجم آيه 39

378 - سورة طور 52 آيه 21

379 - سورة يونس 10 آيه 52

380 - سورة آل عمران 3 آيه 30

381 - سورة انعام 6 آيه 16

382 - سورة نساء آيه 116

383 - سورة مومن آيه 7

384 - شرح ابن ابى الحديد ج 2 ص 863

385 - سورة مدثر آيه 39

حروف چینی و تنظیم صفحات از تایپ آزادی قم

ص: 254

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

